

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اندیشه تقرب

سال هفتم، شماره بیست و هفتم، تابستان 1390

&&&

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیت الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری: سید حسین هاشمی، عزالدین رضانژاد، مرتضی محمدی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر علیرضا اعرافی (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر سید منذر حکیم (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر سید هادی خسروشاهی، دکتر عزالدین رضانژاد (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر محمدحسن زمانی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر ناصر قربان نیا (استادیار دانشگاه مفید)،

دکتر نجف لکزایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)، محمدهادی یوسفی غروی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،

دکتر مرتضی محمدی (استادیار دانشگاه مفید)، دکتر سید حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: احمد اکرمی

حروف چینی و صفحه آرایی: سید محمود حسینی

&&&&&

**P** فصلنامه «اندیشه تقرب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و... انتشار می‌یابد.  
**P** فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.  
**P** فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.  
**P** نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

&&&&&

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهیدمفتح، شماره 357، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: 3-88321411، 88822532، دورنگار: 88321414 - 88321616 - 21 - 0098

قم: خیابان ساحلی، نبش لواسانی 17، پلاک 161 / کد پستی: 3713663657 / تلفن فاکس: 7755464 / تلفن: 251 - 7755445 - 0098

پست الکترونیک: [andisheh@taghrib.org](mailto:andisheh@taghrib.org)

## فهرست مندرجات

5 ..... سرمقاله

## 3 مقالات اندیشه‌ای

- مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا% از دیدگاه اهل سنت دکتر محسن رفیعی / دکتر معصومه شریفی... 11
- بررسی دلایل انحطاط تفکر اسلامی و راه‌های احیای آن در اندیشه‌های استاد مطهری و اقبال لاهوری / بشیر احمد بت ..... 39
- عقل بعنوان منبع استنباط احکام شرعی (قسمت اول) / سید غلام حسین عابدی ..... 59
- ایمان والدین پیامبر و ابوطالب در نگاه شیعه و اهل سنت / عبدالرحیم رضاپور ..... 79
- وحدت اسلامی و فعالیت‌های قرآنی بحرینی‌ها / احمد بحرینی ..... 95

## 3 پیشگامان تقریب

- آخوند خراسانی؛ طلایه‌دار تقریب و اتحاد در عرصه عمل / امان‌الله شفافی ..... 113

## 3 سرزمین‌های جهان اسلام

- بحرین (سرزمین مروارید) (2) / ع. ر. امیردهی ..... 131

## 3 اخبار فرهنگی

- 173 .....

## 3 مأخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی

- آ. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ..... 211
- ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب ..... 219

## 3 چکیده مقالات به زبان عربی / دکتر انور رصافی

- 227 .....

## 3 چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور

- 243 .....

## سر مقاله

## از بیداری اسلامی تا بیداری جهانی

تحولات سیاسی - اجتماعی در سطح وسیع منطقه‌ای و جهانی که از سال 1389 آغاز گردیده و به عنوان «بیداری اسلامی» در زبان فارسی و «الصحوۃ الاسلامیه» در زبان عربی معروف گشت و گاهی از آن به «بهار عربی» یاد می‌شود، موجب گردید که حکومت‌های خودکامه یکی پس از دیگری از تخت ریاست دیکتاتوری عزل و به محاکمه و مجازات و انزوا کشیده شوند. آن چه در تونس، مراکش، مصر و لیبی اتفاق افتاده، کار کوچکی نیست. در همیشه همین بس که سیاستمداران جهان هیچ‌گاه چنین روزی را پیش‌بینی نمی‌کرده‌اند. همچنین نسبت به آن چه که در یمن و بحرین و سایر کشورها در حال وقوع است.

حاکمان کشورهای اسلامی هم بر اساس دین و فطرت و هم بر اساس خواسته ملت‌های مسلمان باید به احیای ارزش‌های دینی بپردازند و جامعه اسلامی را از یوغ اسارت استعمارگران بیرون آورده، عزت و کرامت بخشیده، در ترویج احکام قرآن و اسلام بکوشند. اما حاکمان، پادشاهان و امیرنشین‌ها در کشورهای اسلامی با فساد و تباهی، زراندوزی و دیکتاتوری، به جای شوکت و عظمت امت اسلامی، نوکری و خدمت بیگانگان و استعمارگران را پیشه خود ساخته و در نظام جهانی به نظام سرمایه‌داری دل بسته و نقش مزدوران آنان در منطقه را بازی کردند. بیداری امت اسلامی در تعیین سرنوشت و رهایی از ظلم و ستم و تلاش در به اجرا گذاشتن احکام اسلام، جهانیان را شگفت‌زده کرد. فعلاً در صدد بررسی و تحلیل علل و زمینه‌های درونی و بیرونی این حرکت عظیم ملت‌های مسلمان نیستیم بلکه به همین مطلب بسنده می‌کنیم که بیداری اسلامی از مرزهای جغرافیایی کشورهای اسلامی گذشته و در شرایط فعلی برای ملت‌های دیگر هم الگو قرار گرفته

است به گونه‌ای که با اختناق سیاسی قدرت‌های بزرگ و غول تبلیغات گمراه کننده رسانه‌های جمعی، گروه‌های مردمی قابل توجهی از کشورهای بزرگ صنعتی و مدعی دموکراسی به پا خاستند و از نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی به ستوه آمده، اعلام موجودیت کرده، در صدد احقاق حقوقی هستند که از سوی اقلیت یک درصدی سرمایه‌داران چپاول می‌شود.

بیداری اسلامی راهش را آغاز کرده و اینک در مسیری قرار گرفته است که خار و خاشاک را از سر راه خود بردارد و زمینه آزادی و دموکراسی واقعی را در کشورهای مختلف آماده سازد. گرچه این راه طولانی بوده و پیمودن آن نیاز به عده و عده دارد، اما با توکل بر خداوند و وحدت و هماهنگی و هم‌دلی می‌توان به قله‌های بلند دست یافت.

در همین راستا، نخستین اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی در روزهای 18-19 شوال 1432 برابر با 26-27 شهریورماه سال 1390 هجری شمسی و مطابق با 17-18 سپتامبر 2011 میلادی با حضور بیش از هفتصد نفر از اندیشمندان، رهبران مقاومت اسلامی، شخصیت‌ها و فعالان عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای و احزاب و تشکل‌های اسلامی از سراسر جهان در تهران برگزار شد و طی آن ابعاد فکری و پیشینه تاریخی این جنبش و آخرین تحولات، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آن بررسی گردیده و درباره آن تبادل نظر شد. در این اجلاس، نشست‌های پنج‌گانه زیر برگزار گردید:

1. تاریخچه، مبانی و مفاهیم بیداری اسلامی؛
  2. نقش آفرینان عرصه بیداری اسلامی؛
  3. چالش‌های حرکت بیداری؛
  4. اهداف بیداری اسلامی؛
  5. چشم‌انداز و افق‌های پیش‌روی بیداری اسلامی.
- در بیانیه پایانی این اجلاس که شرکت‌کنندگان بر آن توافق نمودند، چهارده نکته ذکر شده است. در بخش‌هایی از آن چنین آمده است:

- بیداری اسلامی، در اسلام ناب و تکیه بر حضور مردم در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ریشه دارد. این باور ایمانی به همراه خودباوری و خرد جمعی منبع الهام‌بخش جنبش‌های فراگیر اسلام بوده و با تأکید بر نقش قاطع مردم در تعیین سرنوشت خویش، مردم‌سالاری اسلامی را به ارمغان آورده است.

- بازگشت به عزت و کرامت اسلامی و ملی، استقلال ملت‌های مسلمان و آزادی از اسارت فکری، سیاسی و اقتصادی قدرت‌های استکباری، نیازمند وحدت و هم‌دلی آحاد ملت اسلامی است و این امر خطیر جز در سایه خودباوری دینی و تمسک به تعالیم حیات‌بخش اسلام میسر نمی‌گردد. (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا).

- پیروزی و تداوم جنبش بیداری اسلامی در کشورهای مختلف بر شرایط بومی همان کشورها مبتنی است. هم‌زمان حاکمیت اراده ملت‌ها، احیای عزت و کرامت ملی، برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، پایه‌ریزی پیشرفت همه‌جانبه در سایه آموزه‌های اسلامی و رد هرگونه سلطه بیگانه، حضور نظامی خارجی و اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط نژادپرستان صهیونیست اصول خدشه‌ناپذیر بیداری اسلامی است که نهضت‌های اسلامی را به هم پیوند می‌دهد.

- گسترش موج بیداری اسلامی موجب افزایش توطئه‌های دشمن از جمله جنگ نرم علیه امت اسلامی گردیده تا با طرح مسائل فرعی و تحمیل دستور کار غیرواقعی بر نهضت‌های اسلامی فضای لازم را برای ادامه حضور و نفوذ بیگانه در کشورهای اسلامی و نظام‌های تازه‌تأسیس آنها فراهم کرده، آنها را از ادامه راه و رسیدن به اهداف خود باز دارد. نهضت‌های فعال اسلامی باید با هوشیاری و بهره‌گیری از راه‌کارهای خلاق و ابزارهای پیشرفته متناسب مانع توفیق این تلاش‌ها گردند.

- اختلاف در صفوف انقلابیون و درگیری‌های قومی، فرقه‌ای، قبیله‌ای و مرزی، امت اسلامی را تضعیف کرده و به دشمنان اسلام فرصت می‌دهد تا توطئه‌های خود را علیه مسلمانان عملی سازند. ضروری است آحاد مردم و رهبران نهضت‌های اسلامی ضمن به رسمیت شناختن و مدیریت تفاوت‌ها از فرو افتادن در دام این‌گونه درگیری‌ها و تکفیر و تخطئه یک‌دیگر پرهیز نمایند. (وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ). (ر.ک: <http://www.islamic.ir>)

بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، رویدادی بود که زنگ خطر را برای استعمارگران نواخته است. منافع غرب و نظام لیبرال سرمایه‌داری در حمایت از سران مستبد و خودکامه عرب بوده است. پس از فروپاشی برخی از حکومت‌های دیکتاتور در منطقه و روی کار آمدن دولت مردمی و بالا رفتن ضریب هوشیاری ملت‌ها، نظام سرمایه‌داری رؤیاهایش را تعبیر نشده و جنبش را در حال سقط دید. به عبارتی دیگر، استعمار جدید با از دست دادن منابع استراتژیک و ارزان قیمت انرژی، رمقی برای سلطه جهانی‌اش ندارد و روز به روز شاهد کاهش محبوبیت خویش است. این‌جاست که بیداری اسلامی نه تنها در منطقه موجی ایجاد کرده است بلکه جرعه‌های آن به تدریج کشورهای غربی را روشن کرده، بیداری جهانی را نوید می‌دهد. البته موج بیداری اسلامی تازه در مراحل اولیه خود است و فراز و نشیب‌ها و کش و قوس‌های زیادی پیش روی خواهد داشت، اما اگر هم اثرات آن در کوتاه مدت، فقط به بیداری و هم‌گرایی ملت‌های مسلمان منطقه در صیانت از سرمایه‌های ملی خود محدود باشد، تبعات آن برای کشورهای غربی که هنوز نتوانسته خود را از زیر آوار مخرب بحران

اقتصادی شروع شده از سال 2008، رها سازد، بسیار شکننده خواهد بود و می‌تواند سبب تشدید بحران اقتصادی و به تبع آن شدت گرفتن اعتراضات مردمی و بروز بحران‌های وسیع اجتماعی و سیاسی شود.

اما به نظر می‌رسد آن‌چه که غرب را بیشتر از همه به هراس انداخته، بعد فکری و نظری جریان بیداری اسلامی است. این که بعد از قرن‌ها دین‌ستیزی و تلاش برای به حاشیه راندن دین و تئوریزه کردن سکولاریسم و ارزش‌های مادی، امروز جنبشی فراگیر و آزادی‌بخش با محوریت دین در منطقه‌ای حساس و به وسعت خاورمیانه و شمال آفریقا به وقوع می‌پیوندد و معلوم نیست تا کجا ادامه خواهد یافت، کابوسی بس وحشتناک است که تعبیر آن می‌تواند افول اندیشه‌های اومانیستی و رکود ارزش‌های سکولاریستی و لیبرالیستی و در نهایت بن‌بست فلسفی مکاتب مادی باشد و بر اساس این به نظر می‌رسد که در جوار کمونست باید جایی هم در موزه تاریخ برای لیبرالیسم در نظر گرفت. به یقین آن روزی که امام خمینی **S** معمار حکیم و ژرف‌اندیش بیداری اسلامی، وقوع انقلاب اسلامی ایران را به انفجار نور تعبیر کرد، به رسالت جهانی این انقلاب می‌اندیشید و ایمان داشت که بیداری اسلامی سرآغاز بیداری انسانی در جهان خواهد شد. (مقاله موج بیداری اسلامی، سید ابراهیم علوی: <http://www.mofidnews.com/index.php>)

آن‌چه که امروز با عنوان جنبش وال استریت و مشابه آن در کشورهای بزرگ و صنعتی آغاز گردیده و اقلاری از مردم لب به اعتراض گشوده و در هوای سرد با چادر زدن در پارک‌ها و میدانی اصلی شهرها، نظام سرمایه‌داری را به چالش می‌کشند، موجی است که اگر درست هدایت شود، بیداری جهانی در برابر چپاولگران و تلاشی برای ایجاد روزنه‌ای از نور برای همهٔ ستم‌دیدگان و مستضعفان خواهد بود.

در این مورد، مقام معظم رهبری در تاریخ 1390/7/20 در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، حرکت مردم آمریکا با عنوان «جنبش وال استریت» را به خوبی تبیین کرده، و با برشمردن ویژگی سیاست دولت آمریکا، نشانه‌های محسوس و عینی فساد رژیم سرمایه‌داری و پی بردن مردم به شعارهای توخالی دموکراسی را به صورت مبسوط بیان کردند.

~ \_ \_ TM

## مقالات اندیشه‌ای

## مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا ۱۰۰٪ از دیدگاه اهل سنت

دکتر محسن رفیعی<sup>۱</sup>

دکتر معصومه شریفی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا ۱۰۰٪، از مسایل بنیادین و دامنه‌دار میان مسلمانان است. این مسئله را از زوایای «مبانی»، یا «أدله» (عقلی و نقلی)، یا «شواهد و مستندات» می‌توان بررسی نمود. مبانی، همان پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه است که با پذیرش آنها، به مباحث بعدی هم‌چون أدله و شواهد و مستندات پرداخته می‌شود. مبانی، به دو دسته قابل تقسیم است: عام و خاص. در مبانی عام، به مباحثی چون «ضرورت مرجعیت»، «جواز پیروی از مرجعیت علمی» و «ویژگی‌های مرجع» پرداخته می‌شود. از آن‌جا که انسان موجودی محدود و با کاستی‌های فراوان است، برای رسیدن به کمال، به راهنما و مرجعی معصوم و مصون از خطا نیاز دارد. کامل‌ترین و ماندگارترین مرجع، خداوند متعال است. از آن‌جا که ارتباط مستقیم میان خداوند با انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، پیامبران از طریق وحی الهی، به هدایت بشر می‌پردازند. با ختم نبوت، هدایت الهی، هم‌چنان ادامه دارد و این مسئولیت، به عهده اهل بیت پاک و مطهر رسول خدا نهاده شده است. در مبانی خاص، «حجیت سنت اهل بیت رسول خدا» بر اساس منابع اهل سنت، بررسی شده و با دلایل قرآنی و روایی، برای إحراز صلاحیت مرجعیت علمی در میان امت پس از رسول خدا... به اثبات رسیده است. أدله مرجعیت علمی اهل بیت ۱۰۰٪ را به همراه شواهد و مستندات این مرجعیت، در پژوهشی دیگر باید جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی: مرجعیت، مرجعیت علمی، حجیت سنت، اهل بیت، اهل سنت.

- ۱- عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم... (تربیت معلّم آیت الله طالقانی - قم)
- ۲- عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم... (تربیت معلّم حضرت معصومه - قم)

### بیان مسئله

از برجسته‌ترین مسائل مطرح در جامعه اسلامی، موضوع مرجعیت علمی و تعیین این مرجع در میان امت پس از رسول خدا... است. از آنجا که امت اسلامی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی را بر محور یگانگی خداوند متعال می‌داند، لازم است از یک سو، در انتخاب مرجع و راهنما و از سوی دیگر، در رجوع و پیروی خویش، همواره گوش به فرمان و اراده باری تعالی باشد. در این نوشتار، سعی شده است بر اساس مبانی مورد قبول مسلمانان، نشان داده شود چه کسانی صلاحیت مرجعیت علمی امت را پس از رسول خدا... دارند.

مسئله «مرجعیت علمی» را - به طور عام - و مسئله «مرجعیت علمی اهل بیت 0%» را - به طور خاص -، از زوایای گوناگون می‌توان بررسی کرد. برای مثال، می‌توان این موضوع را از زوایای مبانی، یا اذله (عقلی و نقلی)، و یا شواهد و مستندات مورد اتفاق اهل سنت بررسی نمود، ولی مسئله اصلی در این پژوهش، مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا از دیدگاه اهل سنت است. شرط موفقیت در تبیین این مسئله، پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است: 1- آیا انسان به راهنما و مرجع نیاز دارد و اگر دارد، چرا؟ 2- آیا اساساً پیروی از مرجع علمی، جایز است و اگر جایز است، این راهنما و مرجع کیست و چه ویژگی‌هایی باید و یا نباید داشته باشد؟ 3- از کجا و چگونه بفهمیم این راهنما و مرجع، به خطا نمی‌رود؟ 4- با چه استدلالی می‌توان راهنمایی‌های این مرجع را حجت دانست؟

پاسخ به پرسش‌های اول و دوم را ذیل بحث «مبانی عام»، و سوم و چهارم را ذیل بحث «مبانی خاص» بررسی خواهیم کرد. در مبانی خاص، به دلایل حجیت سنت اهل بیت 0% می‌پردازیم. بررسی اذله مرجعیت علمی اهل بیت 0% به همراه شواهد و مستندات آن از عهده این نوشتار خارج است و مجال دیگری می‌طلبد. پیش از بررسی مبانی، به مفاهیم کاربردی در این پژوهش اشاره می‌کنیم.

### مفهوم شناسی

#### مبانی

«مبانی»، عبارت است از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی که ضرورت دارد پژوهش‌گر، پیش از ورود به بحث، آنها را پذیرفته باشد که در این نوشتار از آنها با عنوان «مبانی عام» یاد می‌شود، ولی «مبانی خاص»، به طور مستقیم به موضوع این نوشتار - یعنی «مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا 0%» - مربوط می‌شود که حجیت سنت اهل بیت رسول خدا است و پس از مبانی عام، بررسی می‌شود. (برای آگاهی بیشتر از مفهوم «مبانی»، ر.ک: شاکر، 1381ش، ص 42\_40؛ بابایی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص 3).

### مرجعیت علمی

مراد از «مرجعیت علمی» در این نوشتار عبارت است از: مورد رجوع قرار گرفتن افرادی به عنوان اَلم و صاحب‌نظر، در مسائلی همچون سنت نبوی...، تفسیر قرآن، قضاوت، فرائض و ...، به گونه‌ای که عموم مردم و دانشمندان به این برتری‌های علمی اعتراف داشته باشند.

#### اهل بیت

اصطلاح «اهل بیت» از دو لفظ «اهل» و «بیت» ترکیب یافته که در فارسی، به معنای «خانواده» آمده است. مراد از اهل بیت در این نوشتار، خاندان رسول خدا... است که عبارت‌اند از: امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین و نه امام معصوم از صلب امام حسین <sup>†</sup>.

#### اهل سنت

اصطلاح «اهل سنت»، از دو لفظ «اهل» و «سنت» ترکیب یافته است که با عنوان «اهل سنت و جماعت» و «پیروان مکتب خلفا» نیز شناخته می‌شود. مراد از اهل سنت در این نوشتار، عموم مسلمانان غیر شیعه، در مقابل شیعه امامیه، می‌باشد؛ البته نه تک‌تک افراد، مذاهب کلامی و مکاتب فقهی ایشان. (برای آگاهی بیشتر از مفاهیم یاد شده، ر.ک: رفیعی، 1390 ش).

### مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت 0%

با پرداختن به مباحثی چون «ضرورت مرجعیت»، «جواز پیروی از مرجعیت علمی» و «ویژگی‌های مرجع» می‌توان به پرسش‌های مطرح شده در مورد مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت 0% پاسخ داد.

### ضرورت مرجعیت

پیروی از چیزی یا کسی به عنوان «مرجع»، به چهار شکل قابل تصور است: 1- پیروی کامل از ناقص (عالم از جاهل)؛ 2- پیروی کامل از کامل (عالم از عالم)؛ 3- پیروی ناقص از ناقص (جاهل از جاهل)؛ 4- پیروی ناقص از کامل (جاهل از عالم).  
از میان چهار حالت یاد شده، تنها حالت چهارم مورد تأیید شرع مقدس، عقل سلیم و سیره عقلا است. (برای آگاهی بیشتر از «سیره عقلا» و تفاوت آن با «حکم عقل»، ر.ک: حکیم، 1390ق، ص 197 و 198). پیروی به سه شکل نخست، نه تنها سودی در پی ندارد بلکه زیان‌هایی نیز در بر دارد و پسندیده نیست.

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا 0% از دیدگاه اهل سنت

خداوند متعال می‌فرماید: «...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ...» (یونس/35). در این آیه، پیروی از هدایت موجودی که به هدایت دیگران نیاز ندارد، با هدایت‌گری کسی که خود نیازمند هدایت است مقایسه شده و هدایت‌گری شیوه نخست، برتر و پیروی از آن لازم شناخته شده است. بدیهی است، شرط بی‌نیازی انسان از هدایت دیگران این است که از هدایت ویژه خداوند برخوردار باشد.

افزون بر سفارش خداوند متعال به پیروی ناقص از کامل، روایات نیز بر این مسئله تأکید می‌کند. حاکم نیشابوری، با إسناد خویش، از رسول خدا... نقل می‌کند که فرمود: «من استعمل رجلاً من عصابة و فی تلك العصابة من هو أرضى لله منه فقد خان الله و خان رسوله و خان المؤمنین». (حاکم نیشابوری، 1406ق، ج 4، ص 92 و 93 (حاکم درباره این حدیث می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه»؛ ضحاک، 1413 ق، ص 612؛ زیلعی، 1415ق، ج 5، ص 37؛ خطیب بغدادی، 1417ق، ج 6، ص 74؛ ابن حجر عسقلانی، 1404ق، ج 2، ص 314؛ سیوطی، 1401ق، ج 2، ص 567).

هم‌چنین بیهقی، با إسناد خویش، از رسول خدا... نقل می‌کند که فرمود: «من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم أن فیهم أولى بذلک منه و أعلم بکتاب الله و سنّه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین». (بیهقی، بی‌تا، ج 10، ص 118؛ متقی هندی، بی‌تا، ج 6، ص 79 و ج 16، ص 88 و 89).

نیز طبرانی، با إسناد خویش، از رسول خدا... نقل می‌کند که فرمود: «من تولی من أمراء المسلمین شیئاً فاستعمل علیهم رجلاً و هو یعلم أن فیهم من هو أولى بذلک و أعلم منه بکتاب الله و سنّه رسوله فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین». (طبرانی لخمی، بی‌تا، ج 11، ص 94؛ زیلعی، پیشین، ج 5، ص 38؛ ابن عساکر، 1415ق، ج 53، ص 256؛ هیثمی، 1408ق، ج 5، ص 211).

افزون بر دلایل نقلی، می‌توان از استدلال عقلی نیز بر ضرورت مرجعیت و لزوم استمرار مرجعیتی مصون از خطا استفاده کرد که از این قرار است: یک جامعه، نیازمند مرجعیتی پی‌درپی و مصون از خطا است. از جمله دلایل نیازمندی جامعه دینی به مرجعیت، این است که مردم در شناخت، شناساندن و اجرای دین، از خطا مصون نیستند. بنابراین، اگر مرجع نیز از خطا و لغزش مصون نباشد، به مرجع دیگری نیاز است و اگر او نیز مصون نباشد، باز هم مرجع دیگری نیاز است. اگر این رشته را ادامه بدهیم، پایان نمی‌پذیرد و به تسلسل می‌انجامد و تسلسل هم باطل است؛ بنابراین باید در یک زمان، بی‌نهایت مرجع معصوم و مصون از خطا وجود داشته باشد که امتناع آن، امری بدیهی است. پس نتیجه گرفته می‌شود که:

أولاً: در هر زمان، جامعه دینی، نیازمند مرجع است؛

ثانیاً: این مرجع - یا مراجع بعدی - باید مصون از خطا و لغزش باشد. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ربانی گلبایگانی، 1387ش، ص 124 و 125 (برگرفته از بحث «لزوم تسلسل در امامت»). نیز ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، 1372ش، ص 510).

سیره عقلا (برای آگاهی بیشتر از «سیره عقلا» و تفاوت آن با «حکم عقل»، ر.ک: حکیم، پیشین، ص 197 و 198) نیز از دیرباز، بر این بوده که برای یافتن پاسخ پرسش‌های خویش، همواره به متخصصان و خبرگان در همان دانش و حرفه مراجعه می‌کرده‌اند؛ به بیان دیگر، سیره عقلا از دیرباز، بر رجوع به اهل خبره و اعتماد به آرای آنان متکی بوده و دلیل بر حجت بودن رأی خبرگان، همان سیره عقلا می‌باشد که شرع مقدس نیز از آن باز نداشته است.

### جواز پیروی از مرجع علمی

در بحث پیشین، معلوم شد که انسان برای رسیدن به کمال نیازمند مرجع و مرجعیت است و خداوند متعال - که سرچشمه هدایت و بهترین و کامل‌ترین مرجع است - بشر را به راه راست هدایت می‌کند. (ر.ک: أنعام/71؛ بقره/213؛ احزاب/4؛ آل عمران/101؛ یونس/35؛ سبأ/6). با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا برای انسان، امکان ارتباط مستقیم با خداوند و هدایت‌یابی بدون واسطه وجود دارد.

پاسخ منفی به این پرسش، از بدیهیات است و از آن‌جا که خداوند، بسیط و نامحدود و انسان نیز موجودی مرکب و محدود است، نمی‌تواند به‌طور مستقیم با خداوند ارتباط برقرار کند و خداوند نیز هرگز تجسد و حلول نمی‌کند. پاسخ مفصل به این پرسش را در مبحث ویژگی‌های مرجع، خواهیم آورد.

درباره جواز پیروی از مرجع علمی - که همان پیروی ناقص از کامل (جاهل از عالم) است - می‌توان به آیه «سؤال» اشاره کرد. خداوند می‌فرماید: «... فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/43) هر چند این آیه در شأن مشرکان و پرس‌وجوی آنان از اهل کتاب نازل شده، ولی با إلقاء خصوصیت از آیه، می‌توان یک حکم کلی موافق با شرع و عقل صادر کرد که عبارت است از: «هر جاهل، در هر مسئله‌ای، باید به عالم در همان مسئله رجوع کند». و این است فحوای دامن‌گیر و رسالت فراگیر آیه که تا روز قیامت به عنوان قاعده‌ای کلی، بر مصادیق جدید، منطبق می‌شود. (ر.ک: معرفت، 1383ش، ج 1، ص 32-34؛ رضایی اصفهانی، 1387ش، ص 239-242 و 294 و 295). این آیه، افزون بر اشاره به «جواز پیروی از مرجعیت علمی»، بر «پیروی ناقص از کامل» و «عالم از أعلم» نیز تأکید می‌کند.

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا 100٪ از دیدگاه اهل سنن



پرسش دیگر این است که انسان چگونه و از چه راهی می‌تواند به هدایت الهی دست‌رسی پیدا نماید. پاسخ این پرسش را خداوند داده است؛ وی بر اساس لطفی که به بندگانش دارد، پیامبرانش را برای هدایت آنان فرستاده است. (آل عمران/164؛ مائده/20؛ اعراف/63؛ انبیاء/107؛ حدید/9؛ جمعه/2 و 4). خداوند، همهٔ جهانیان را به پیروی از پیامبر اکرم... و پرهیز از نافرمانی او دستور داده و پادشاه‌های بسیار بر پیروی از آن حضرت، و آتش دوزخ و گمراهی آشکار برای نافرمانان برشمرده است. (آل عمران/31 و 32 و 132؛ نساء/13 و 59 و 69 و 80 و 100؛ مائده/92؛ اعراف/157 و 158؛ انفال/1 و 20 و 24 و 27 و 46؛ توبه/71 و 88 و 89 و 117 و 120؛ نور/51 و 52 و 54 و 56؛ احزاب/69 و 71؛ محمد/33؛ فتح/17؛ حجرات/14؛ مجادله/9؛ حشر/7؛ تغابن/12؛ جن/23). نیز مؤمنان را به رعایت ادب در برابر حضرتش (اعراف/157؛ نور/63؛ احزاب/53؛ حجرات/11؛ مجادله/12 و 13)، تسلیم در برابر فرمان‌هایش (نساء/65؛ توبه/44 و 59؛ نور/51؛ احزاب/36؛ حجرات/7)، اجازه گرفتن از او در هر کاری (نور/62؛ احزاب/53) و درود فرستادن بر او فرمان داده است. (احزاب/56).

افزون بر اینها، همهٔ مسلمانان، با ادای «شهادتین» (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله) به مرجعیت خداوند متعال و رسول اکرم... اذعان دارند و از سخنان یاد شده بر می‌آید که پیامبران الهی و هم‌چنین پیامبر خاتم... بر اساس لطف الهی و به نمایندگی از خداوند متعال، وظیفهٔ هدایت و مرجعیت امت را - که مرجعیت علمی نیز شاخه‌ای از آن است - به عهده دارند.

از آن‌جا که لطف الهی هم‌چنان جاری و ساری است و به زمان و ویژه‌ای اختصاص ندارد، پس از پیامبر خاتم... نیز این هدایت و مرجعیت - هرچند به گونه‌های دیگر - ادامه دارد. آیاتی در قرآن وجود دارد که مطالب یاد شده را تأیید می‌کند. از جمله آنها، آیهٔ «أولى الأمر» است. خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/59). نیز، ر.ک: نساء/83؛ مائده/5).

منطوق آیهٔ یاد شده، بر این نکته تصریح می‌کند که در کنار سفارش بر ولایت و مرجعیت خدا و رسول، بر ولایت و مرجعیتی دیگر از همان سنخ سفارش شده که مورد تأیید خدا و رسول است. واژهٔ «أولى الأمر» در آیهٔ یاد شده - جدای از این‌که چه کسانی هستند - نشان‌دهنده جواز پیروی از مرجع علمی است.<sup>1</sup>

1- توضیح بیشتر در این باره، ذیل مبحث «حجیت سنت اهل بیت رسول خدا» خواهد آمد. در آن‌جا گفته شده است که افرادی هم‌چون فخر رازی، این‌گونه استدلال می‌آورند که چون خداوند به‌طور قطع به اطاعت «أولى الأمر» حکم کرده و هر کس به‌طور قطع از طرف خداوند واجب‌الإطاعة باشد معصوم است، پس «أولى الأمر» معصوم هستند؛ ر.ک: فخر رازی، 1420ق، ج10، ص113.

### ویژگی‌های مرجع

آموزه‌های دینی، بر این نکته تأکید زیادی دارد که توحید - در معنای واقعی‌اش - عبارت است از مرجعیت خداوند متعال بر بشر و مرجعیت آسمان بر زمین. از همین روست که «متبوعیت»، صفتی مندرج و غیر قابل‌انفکاک در «ألوهیت» است، زیرا آفرینندهٔ هستی و تدبیرکنندهٔ امور، همان‌گونه که عهده‌دار مالکیت تکوینی است، عهده‌دار مالکیت تشریحی نیز هست. به بیان دیگر، انسان همان‌گونه که خالقیت، مالکیت و هدایت تکوینی خداوند را پذیرفته، باید در برابر دستورات و هدایت تشریحی او نیز سر تسلیم فرود بیاورد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْأَلْحَقَّ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَدْعُوا الْأَلْحَقَّ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تَفُكُونَ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/34 و 35. ر.ک: طبری، 1415ق، ج11، ص 151 و 152؛ قرطبی، 1405ق، ج 8، ص 340 و 341؛ ابن‌کنیر، 1412ق، ج2، ص 432؛ مُحَلَّى - سیوطی، بی‌تا، ص 271 و 272؛ ثعالبی، 1418ق، ج3، ص 246 و 247. نیز، ر.ک: قمی، 1404ق، ج1، ص 312؛ طوسی، 1409ق، ج 5، ص 374-377؛ طبرسی، 1415ق، ج5، ص 186-188. طبرسی، 1418ق، ج2، ص 125-127؛ فیض کاشانی، 1416ق، ج2، ص 401 و 402؛ حویزی عروسی، 1412ق، ج2، ص 302-304؛ طباطبایی، بی‌تا، ج8، ص 345 و 346 و ج10، ص 63.49).

آیهٔ 34 سورهٔ یونس، با اشاره به هدایت تکوینی، بیان‌کننده این نکته است که خالقیت و مالکیت در هستی، همواره از آن خداوند است و به جز او، مالک حقیقی وجود ندارد و هر مالکیت دیگری، اعتباری است. آیهٔ 35، به هدایت تشریحی خداوند اشاره می‌کند. از آنجا که هدایت تشریحی، بر هدایت تکوینی مبتنی است - و تردیدی وجود ندارد که موجودی که هدایت تکوینی را انجام می‌دهد، عالم، کامل و توانمند است - پس پیروی از دستورات او در تشریح، ضروری است.

خداوند متعال به عنوان برترین و کامل‌ترین مرجع، مسئله مساوی نبودن خوبی‌ها و بدی‌ها را گوشزد کرده، انسان را به پیروی از خوبی‌ها ترغیب می‌کند و از بدی‌ها پرهیز می‌دهد. از دیدگاه قرآن کریم، دانایان با نادانان مساوی نیستند (زمر/9)؛ هم‌چنان که کور با بینا (رعد/16؛ انعام/50؛ فاطر/19؛ غافر/58)، کور و کر با بینا و شنوا (هود/24)، تاریکی‌ها با نور (رعد/16؛ فاطر/19)، حسنه با سیئه (فصلت/34)، مردگان با زندگان (فاطر/22)، آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام با ایمان آورنده به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا (توبه/19)، مؤمن با فاسق (سجده/18)، بازماندگان از جهاد با مجاهدان (نساء/95)، خبیث با طیب (مائده/100)، بهشتیان با دوزخیان (حشر/20)، ایمان آورندگان و شایسته‌کاران با گنهکاران (غافر/58؛ جاثیه/21)، و دو دریا (فاطر/12) با یک‌دیگر مساوی نیستند.

مبانی مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا 100٪ از دیدگاه اهل سنن

با دقت در آیه‌های یاد شده، درمی‌یابیم که از دیدگاه شرع، انسان نمی‌تواند هر چیز یا هر کسی را مرجع قرار دهد و از آن پیروی کند. از آن‌جا که آدمی، مخلوق و ناقص است و نسبت به مصالح و مفاسد خویش شناخت قطعی و کافی ندارد، نمی‌تواند از مرجعیت خداوند - که به همه مصالح و مفاسد او آگاهی دارد - روی برگرداند و خویشتن را مرجع و محور قرار دهد و از خواسته‌های خویش یا شیطان و شیطان‌صفتان پیروی کند.

### مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت %

از آن‌چه در مبانی عام بیان شد، به دست آمد که انسان موجودی محدود و با کاستی‌های فراوان است و از آن‌جا که هدف نهایی آفرینش انسان، رسیدن به کمال است، انسان برای رسیدن به این هدف - در هر سطح از توان‌مندی و آگاهی که باشد - نیازمند راهنما و مرجع است. هم‌چنین معلوم شد که کامل‌ترین و ماندگارترین راهنما و مرجع، خداوند متعال است، ولی چون ارتباط مستقیم میان خداوند با انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، ضرورت دارد از طریق وحی، با ارسال پیامبران، به هدایت بشر بپردازد. از آن‌جا که مسیر هدایت الهی، تا قیامت ادامه دارد، با ختم نبوت نیز این هدایت هم‌چنان ادامه خواهد داشت که این مسئولیت، به عهده اهل بیت پاک و مطهر رسول خدا... گذاشته شده است. دلایل و اگذاری این مسئولیت، ذیل مبحث «حجیت سنت اهل بیت %» می‌آید.

یادآوری این نکته ضروری است که بحث از حجیت سنت اهل بیت %، بر بحث اعلمیّت و مرجعیت آن بزرگواران مقدّم است؛ به همین منظور، در ادامه این نوشتار، به این مهمّ می‌پردازیم، که از آن با عنوان «مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت %» یاد می‌شود.

بیان این نکته نیز خالی از لطف نیست که اثبات حجیت سنت اهل بیت رسول خدا، منوط به اثبات حجیت سنت رسول خدا... و اثبات حجیت هر دو، منوط به اثبات حجیت کتاب خدا است. نگارندگان، حجیت کتاب خدا و سنت رسول خدا... را به عنوان «أصول موضوعه» پذیرفته‌اند، ولی به دلیل این‌که این موضوع را خارج از این بحث می‌دانند، به طور مستقیم وارد بحث از حجیت سنت اهل بیت رسول خدا % و بررسی دلایل قرآنی و روایی آن می‌شوند.

گفته شد که سنت رسول خدا... نزد مسلمانان، پذیرفته و حجّت است و آن‌چه بیشتر مورد گفت‌وگو است، حجیت سنت اهل بیت رسول خدا... است که پیروان مکتب اهل بیت % به آن باور دارند، ولی سایر مذاهب اسلامی، در باور یا التزام به آن یکسان نیستند. این موضوع - به دور از برخی کشمکش‌های تاریخی در میان مسلمانان - امری پراهمیت و دارای اثر است، زیرا اگر بر اساس قرآن و سنت رسول خدا... ثابت شود که سنت پیشوایان پس از رسول خدا... نیز حجّت است،

دریچه‌ای نو برای مسلمانان جهت هم‌گرایی بیشتر درباره مرجعیت علمی گشوده می‌گردد و گنجینه‌ای گران‌بها به منابع دین‌شناسی مذاهب اسلامی افزوده خواهد شد.

### دلایل قرآنی

#### آیه «تطهیر»

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/33)

- با توجه به قراین متصل و منفصل درونی و بیرونی، و روایات شأن و سبب نزول آیه تطهیر (برای آگاهی بیشتر از آیه تطهیر و مباحث پیرامونی آن، رک: رفیعی، محسن، 1390ش)، درمی‌یابیم که «اهل البیت» کسانی هستند که با اراده تکوینی خداوند، از هرگونه پلیدی در افکار، گفتار و رفتار، منزّه و پاک هستند.

- میان اراده خداوند بر منزّه بودن از پلیدی‌ها و طهارت اهل بیت با عصمت ایشان، ارتباط وجود دارد.

- با توجه به حصری که «إنما» بر آن دلالت می‌کند و با عنایت به «التفات لفظی»<sup>1</sup> در ضمیر جمع مؤنث (کن) به ضمیر جمع مذکر (کم)، و «التفات معنوی» از مقام توبیخ به مقام تکریم، و با توجه به حصری که در احادیث وجود دارد مبنی بر این‌که این آیه در شأن رسول خدا...، امیر مؤمنان امام علی **†**، حضرت فاطمه **f**، امام حسن **†** و امام حسین **†** نازل شده، و با عنایت به این‌که رسول خدا... با ورود امّ سلمه در آن جمع، موافقت نکرده است<sup>2</sup>، انحصار «اهل البیت» روشن می‌شود.

1- «التفات» در لغت یعنی توجه به چپ و راست، ولی در اصطلاح عبارت است از «انتقال کلام از یک اسلوب به اسلوب دیگر». این انتقال می‌تواند از حاضر به غایب، مذکر به مؤنث، مفرد به مثنی یا جمع و بالعکس باشد. (برای آگاهی از مفهوم «التفات» و مباحث پیرامونی آن، رک: هاشمی، ص 239. نیز، رک: سیوطی، 1376ش، ج 2، ص 269؛ امین شیرازی، 1422ق، ص 84-86؛ فاکر میبیدی، 1385ش، ص 168-172).

2- أحمد بن حنبل، در «مسند»، به سند خود، از شهر بن حوشب، از امّ سلمه نقل می‌کند که گفت: إنّ النبی - جلیل علیّ و حسن و حسین و فاطمه کساء ثمّ قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصّتی؛ اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. فقالت امّ سلمة: یا رسول الله، أنا منهم؟ قال: إنک إلی خیر. رک: أحمد بن حنبل، بی‌تا، ج 6، ص 304. نیز، رک: أبویعلی، بی‌تا، ج 12، ص 451؛ طبرانی، لخمی، المعجم الأوسط، ج 4، ص 134؛ همو، المعجم الکبیر، ج 23، ص 333 و 334 و 337. این‌کثیر، کثیر دمشقی، 1412ق، ج 3، ص 492؛ حاکم حسکانی، 1411ق، ج 2، ص 107-109 (با اختلاف در لفظ).

وقتی «أهل البيت»، معنای عام نداشته باشد، اراده در «یرید الله» نمی‌تواند به معنای اراده تشریحی باشد، زیرا خداوند با اراده تشریحی از همه بندگان خواسته تا پاک شوند و از گناهان به دور باشند. پس اراده در این آیه باید اراده تکوینی باشد. همچنین با استناد به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/82) اراده تکوینی خداوند، با تحقق مراد همراه است؛ یعنی هم‌زمان با تحقق اراده، طهارت از رجس نیز حاصل است.

واژه «رجس»، اسم جنس است و همراه با «ال»، معنای إطلاق می‌دهد و بر عموم و شمول دلالت می‌کند؛ یعنی «أهل البيت» از هر نوع پلیدی منزهداند و نه فقط از نوعی خاص.

مطالب یاد شده را این گونه می‌توان استدلال نمود:

به دلیل دور بودن أهل بیت از رجس، و به دلیل طهارت ایشان، معلوم می‌شود که أهل بیت، معصوم هستند و چون معصوم هستند، سنتشان حجت است. از آن جا که میان مراتب بالای تطهیر و عصمت، با مراتب بالای علم، ملازمه وجود دارد، پس أهل بیت، بهترین و بالاترین مرجع علمی در میان مردم هستند.

افزون بر دلایلی که از «آیه تطهیر» بر عصمت و حجیت أهل بیت 100% بیان شد، از سنت رسول خدا... نیز دلایلی می‌توان ارائه کرد. از رسول خدا... نقل کرده‌اند که در سخنی زیبا - که ما از آن با عنوان «حدیث تطهیر» برای تفسیر «آیه تطهیر» یاد می‌کنیم - می‌فرماید: «أنا و أهل بیتی مطهرون من الذنوب» (ر.ک: حاکم حسکانی، پیشین، ص 48؛ «أهل بیتی مطهرون من الذنوب» و ص 50 «أنا و أهل بیتی مطهرون من الذنوب»؛ سیوطی، 1365ق، ج 5، ص 99 «فأنا...»؛ شوکانی، بی تا، ج 4، ص 280 «فأنا...»؛ ابن کثیر دمشقی، 1396ق، ج 1، ص 193؛ همو، 1408ق، ج 2، ص 316؛ وی درباره حدیث یاد شده گفته است: «و هذا الحدیث فیهِ غرابة و نكارة»؛ قندوزی حنفی، 1416ق، ج 1، ص 59).

همچنین می‌فرماید: «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون» (پیشین، ج 2، ص 316؛ ج 3، ص 291 و 384).

پس با قرین قرار گرفتن این دو گوهر گران بها در طهارت، می‌توان این گونه نتیجه گرفت:

همان گونه که کتاب خدا، برای مردم حجت و مرجع بوده و پیروی از آن بر همگان واجب است عترت و اهل بیت رسول خدا 100% نیز برای مردم حجت و مرجع بوده و پیروی از آن بر همگان واجب است.

در «تحفة الأحوذی»، به نقل از ابن‌الملک، این گونه به تعریف و شرح تمسک به کتاب و عترت پرداخته شده است: «تمسک به کتاب، یعنی عمل به آنچه در آن است که همان پذیرش اوامر و نواهی خداوند می‌باشد؛ و معنای تمسک به عترت عبارت است از محبت نسبت به آنان و هدایت‌یابی به هدایت و سیره آنان». (مبارکفوری، 1410ق، ج 10، ص 195: «قال ابن الملک التمسک بالکتاب العمل

بما فیهِ و هو الائتمار بأوامر الله و الانتهاء عن نواهیهِ؛ و معنی التمسک بالعترة محبتهم و الاهتداء بهدیهم و سیرتهم».

### آیه «مباهله»

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لُغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/61)

تاریخ‌نگاران، مفسران و محدثان نقل کرده‌اند که آیه یاد شده - که به آیه «مباهله» شهرت دارد - درباره مجادله مسیحیان نجران با رسول خدا... نازل شده است.

واحدی نیشابوری در «أسباب نزول الآيات» به نقل از جابر بن عبدالله آورده است که گفت: مسیحیان نجران با سران خود - عاقب و سید - در مدینه بر رسول خدا... وارد شدند. آن حضرت، آنان را به اسلام فراخواند؛ گفتند: پیش از تو اسلام آورده‌ایم. فرمود: دروغ می‌گویید؛ اگر بخواهید، شما را از آنچه از اسلام بازتان داشته است خبر می‌دهم. گفتند: ما را خبر ده. فرمود: عشق به صلیب، شراب‌خواری و خوردن خوک. پس آنان را به ملاعنه فراخواند. آنان تا فردا مهلت خواستند. فردای همان روز، رسول خدا... دست علی، فاطمه، حسن و حسین 100% را گرفت و به همراه خویش آورد، سپس به دنبال آنان فرستاد. آنان از پاسخ دادن سرباز زدند و به خراج تن دادند. رسول خدا... نیز فرمود: اگر به ملاعنه راضی می‌شدند این سرزمین را بارانی از آتش فرا می‌گرفت. جابر می‌گوید: پس آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا...» نازل گشت.

و شعبی می‌گوید: «أبناءنا، حسن و حسین، نساءنا، فاطمه، و أنفسنا علی بن ابی طالب رضی الله عنهم هستند» (واحدی نیشابوری، 1388ق، ص 67 و 68 نیز درباره ماجرای «مباهله»، ر.ک: حاکم حسکانی، پیشین، ج 1، ص 158 و 159 (در پاورقی آمده است: هذا هو الموافق لما فی کتاب أسباب النزول ولغیره من أخبار الباب) و ص 155 و 156 و 157 و 162 - 167؛ ابن کثیر دمشقی، 1412ق، ج 1، ص 378 و 379؛ سیوطی، 1365ق، ج 2، ص 38 و 40؛ طبری، 1415ق، ج 3، ص 410-407؛ جصاص، 1415ق، ج 2، ص 18 و 19؛ قرطبی، 1405ق، ج 4، ص 104 و 105؛ شوکانی، پیشین، ج 1، ص 347 و 348؛ متقی هندی، پیشین، ج 2، ص 379-381؛ محلی - سیوطی، پیشین، ص 74 و 75.

حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» (ج 1، ص 337 و 338)، روایاتی را که بیان می‌کند اسامه به همراه رسول خدا... در مباهله حضور داشته، به شدت رد می‌کند و معتقد است افزون بر ضعف سند، با مراجعه به سیره اسامه و مقایسه او با سیره امیر مؤمنان **ت**، درمی‌یابیم که نسبتشان هم‌چون قطره به دریا، و بلکه صرف عدم به وجود کامل و والا است).

هم‌چنین ابن ابی‌شیبیه، چنین نقل می‌کند: «قدم علی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و سلم وفد ابی سرح من الیمن، فقال له رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و سلم: «لتَقِيمَنَّ الصَّلَاةَ وَ لِتَوْتِنَنَّ الزَّكَاةَ وَ لِتَسْمَعَنَّ وَ لِتَطِيعَنَّ أَوْ لِأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا لِنَفْسِي يُقَاتِلَ مَقَاتِلَتِكُمْ وَ يُسِي ذَرَارِيَكُمْ، أَلَلَّهِمْ أَنَا أَوْ كِنْفَسِي، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ.» (ابن ابی‌شیبیه کوفی، 1409ق، ج 7، ص 499).

نکته: این سخنان از این حکایت دارد که علی  $\text{ؑ}$ ، هم‌گوهر با رسول خدا... است.

حاکم حسکانی، دربارهٔ آیه 29 سوره نساء «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، با ذکر سند، از ابوصالح، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«لَا تَقْتُلُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَنْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.» قال: [و] كَانَ أَبْنَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ [كَذَا] الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ نِسَاءُهَا فَاطِمَةَ، وَ أَنْفُسَهُمُ النَّبِيَّ وَ عَلِيًّا.» (حاکم حسکانی، پیشین، ج 1، ص 181 و 182).

شاید بتوان بهترین تفسیر برای این بخش از آیه که رسول خدا... علی  $\text{ؑ}$  را جان خویش نامیده، همین سخن رسول خدا... دانست که فرموده است: «علیُّ منی و أنا من علیٍّ، و لا یؤدّی عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» (سیوطی، 1401ق، ج 2، ص 177؛ مناوی، 1415ق، ج 4، ص 470؛ ابن ابی‌شیبیه، پیشین، ص 495 و 504 (با این لفظ: «ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ علیُّ منی و أنا من علیٍّ، و علیُّ ولیِّ کلِّ مؤمن بعدی»)).

هم‌چنین رسول خدا... به امیرمؤمنان علی  $\text{ؑ}$  فرموده است: «أنت منی و أنا منک» (پیشین، ص 499 و 506).

از آن‌چه بیان شد، می‌توان دریافت که امیرمؤمنان امام علی  $\text{ؑ}$ ، هم‌گوهر با رسول خدا... است. هم‌چنین بسیاری از مسلمانان اتفاق نظر دارند که این آیه دربارهٔ مباحلهٔ رسول خدا... با بزرگان مسیحیان نجران نازل شده است.

– بنا به گواهی منابع تاریخی، روایی و تفسیری، از میان فرزندان، تنها حسن و حسین، از میان زنان، تنها فاطمه زهرا و از میان مردان، تنها امیر مؤمنان علی  $\text{ؑ}$ ، رسول خدا... را در جریان مباحله همراهی کرده‌اند.

با این اوصاف، مراد از «أبناءنا» در این آیه، امام حسن و امام حسین  $\text{ؑ}$ ، مراد از «نساءنا»، فاطمه زهرا  $\text{ؑ}$  و مراد از «أنفسنا»، امیر مؤمنان امام علی  $\text{ؑ}$  است. چه بسا اگر همراهی این چهار نفر با رسول خدا... نبود، ذهن دربارهٔ این سه واژه به سوی اطلاق می‌رفت و مراد از «نساءنا»، زنان پیامبر؛ و «أبناءنا»، فاطمه  $\text{ؑ}$  و دیگر دختران پیامبر...؛ و «أنفسنا»، تنها خود پیامبر دانسته می‌شد.

ولی رسول خدا... با به همراه آوردن این چهار نفر، بدون این که دیگری را به همراه داشته باشد، با سیره و سنت خویش به روشنی برای مردم تفسیر و تبیین کرده است که برگزیده و سرور زنان این امت، فاطمه  $\text{ؑ}$  است و برگزیده و سرور فرزندان در میان مسلمانان، حسن و حسین  $\text{ؑ}$  هستند و جان، هم‌سنگ و هم‌گوهر رسول خدا... علی  $\text{ؑ}$  است. قرآن نیز بر اساس منطوق آیه، آنان را به رسول خدا... نسبت داده و به‌طور مطلق ستوده است، که این امر نشان‌دهنده تکریم آنان نزد خدا و رسولش می‌باشد.

بنابراین برترین و بهترین مرجع پس از رسول خدا... برای امت، همراهان آن حضرت در ماجرای مباحله هستند. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: حسینی میلانی، 1421ق).

افزون بر اینها، بسیاری از محدثان و راویان گفته‌اند آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه/7) دربارهٔ امیر مؤمنان امام علی  $\text{ؑ}$  نازل شده است. این آیه و آیه مباحله، نشان می‌دهد که اهل‌بیت رسول خدا... هم‌گوهر آن حضرت و بهترین امت هستند.

از ابن عباس نقل شده است که دربارهٔ آیه «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» گفته است: «نزلت هذه الآية في عليٍّ» (ر.ک: حاکم حسکانی، پیشین، ص 272. نیز از رسول خدا... نقل شده است که خطاب به امیرمؤمنان  $\text{ؑ}$  فرمود: «هم أنت و شيعتك يا عليٍّ»؛ پیشین، ص 460-465).

### آیه «أولى الأمر»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/59).

حاکم حسکانی، دربارهٔ شأن نزول آیه «أولى الأمر» با ذکر سند، از مجاهد نقل می‌کند که گفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی کسانی که توحید را پذیرفته‌اند؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ» یعنی در فرایضش؛ و «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» یعنی سنتش، و «وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» دربارهٔ امیر مؤمنان نازل شد و هنگامی که رسول خدا... او را جانشین خویش در مدینه نمود، عرض کرد: آیا مرا جانشین خود بر زنان و کودکان می‌کنی؟

فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من، همانند نسبت هارون به موسی باشی، هنگامی که گفت: در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن. (شاره به: أعراف/142). پس خداوند فرمود: «أولى الأمر منكم». فرمود: [این] علی بن ابی‌طالب است که خداوند امر را پس از محمد در حیاتش به او سپرد هنگامی که رسول خدا او را جانشین خویش در مدینه نمود. پس خداوند بندگان را به پیروی از او و ترک مخالفتش دستور داد. (حاکم حسکانی، پیشین، ج 1، ص 190).

هم‌چنین حاکم حسکانی با ذکر سند از امام علی  $\text{ؑ}$  نقل می‌کند که رسول خدا... فرمود:

«شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را به خویش و به من قرین ساخته و دربارهٔ آنان نازل کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، پس اگر در امری دچار کشمکش شدید، آن را به خدا و رسول و اولی الامر إرجاع دهید».

عرض کردم: ای پیامبر خدا! اینان کیانند؟ فرمود: «تو نخستینشان هستی». (پیشین، ص 189). در دلالت آیه «أولی الامر» بر عصمت اهل بیت 70% جای تردید نیست، تا آنجا که فخرالدین رازی، از دانشمندان برجستهٔ اهل سنت نیز آن را پذیرفته است. وی می‌نویسد:

1- خداوند به‌طور قطع به اطاعت «أولی الامر» حکم کرده است؛

2- هر کس به‌طور قطع از طرف خداوند واجب‌الإطاعه باشد، معصوم است؛

3- نتیجه این که «أولی الامر» معصوم هستند.

وی سپس می‌نویسد: مراد از «أولی الامر» یا عموم امت است، یا برخی از آنان. فرض دوم درست نیست، زیرا ما به بعضی از امت که معصوم باشد دسترسی نداریم. بنابراین، فرض نخست متعین است و آن بر اهل حل و عقد منطبق می‌باشد که اجماع آنان در مسایل، حجت دینی به شمار می‌رود. (فخر رازی، پیشین، ج 10، ص 113).

سخن رازی از آن جهت که «أولی الامر» را - به دلیل واجب‌الإطاعه بودن از سوی خداوند - معصوم دانسته، صحیح و پذیرفتنی است، ولی از آن جهت که اهل حل و عقد را مصداقی برای «أولی الامر» دانسته، صحیح و پذیرفتنی نیست، زیرا «اهل حل و عقد» عبارت‌اند از عده‌ای از مردم که از نظر آگاهی، تفکر و حسن رأی، بر افراد دیگر برتری دارند. بی‌تردید این برتری، نسبی است و دلیل بر عصمت آنان از هر گونه خطا نخواهد بود.

بدیهی است، توافق آنان در یک مسئله، از احتمال خطا در آن می‌کاهد، ولی احتمال آن را به کلی از میان نمی‌برد، در حالی که لزوم اطاعت بی‌قید و شرط از فرد یا گروهی، بر نفي هر گونه احتمال خطا (عصمت مطلقه) دلالت می‌کند.

هم‌چنین این گفته فخر رازی که: «امکان دسترسی به بعضی از امت که معصوم باشند، نیست»، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا اهل بیت 70% معصوم‌اند و به همین دلیل، مصداق «أولی الامر» نیز آنان می‌باشند. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ربانی گلپایگانی، پیشین، ص 125 و 126، نیز، ر.ک: سبحانی، 1387ش، ص 291 و 323-320، نجارزادگان، بهار 1388ش، ص 76-59).

با استناد به آیه «أولی الامر» که مؤمنان را به پیروی بی‌چون و چرا از «الله»، «رسول» و «أولی الامر» فرمان داده است، چند نکته روشن می‌شود:

- پس از خداوند متعال و رسول اکرم...، افرادی هستند که از جایگاه فرازند مرجعیت برخوردارند؛

- این افراد - که به پیروی مطلق از آنان دستور داده شده است - می‌بایست مصون از گناه و خطا باشند، زیرا دستور به پیروی مطلق از افرادی که مصون از گناه و خطا نباشند، با حکمت خداوند سازگار نیست. پس «أولی الامر» - که در این آیه به آنان اشاره شده - حتماً باید معصوم بوده باشند و از آنجا که همهٔ امت معصوم نیستند، مراد از «أولی الامر»، گروه ویژه‌ای هستند که مطاع و مرجع‌اند و امت باید مطیع آنان باشند و به آنان رجوع کنند؛

- مراد از «منکم» در آیه یاد شده، امت است که باید از «أولی الامر» خویش پیروی کنند. از این‌جا می‌توان فهمید که مراد از اولی الامر نمی‌تواند امت باشد، بلکه اینان خود، باید از اولی الامر پیروی کنند؛

- مردم در نزاع‌های خویش، در صورتی که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشند، باید به حکم خدا و رسول بازگردند. بنابراین، پس از رسول خدا...، این «أولی الامر» هستند که راه بازگشت به حکم خدا و رسول را به مردم نشان می‌دهند؛

- آیه 59 سورهٔ نساء، زمینه‌ساز آیهٔ بعدی است. در شأن نزول آن گفته شده است فردی به ظاهر مسلمان، با یک یهودی بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند، فرد یهودی گفت موضوع نزاع را نزد محمّد ببریم، زیرا او می‌دانست که وی رشوه نمی‌گیرد، ولی آن فرد به ظاهر مسلمان (منافق) گفت نزد کعب بن اشرف برویم، زیرا می‌دانست که او رشوه می‌گیرد و به سودش داوری می‌کند. در این ماجرا بود که آیه «أولی الامر» و آیهٔ پس از آن نازل شد. (ر.ک: واحدی نیشابوری، پیشین، ص 107 و 108. نیز، ر.ک: ابن جوزی، 1407ق، ج 2، ص 146؛ ابن‌کنیر دمشقی، 1412ق، ج 1، ص 531 و 532)؛

- با توجه به روایات شأن نزول در آیه یاد شده و نیز روایاتی از رسول خدا... دربارهٔ پرهیز از پیروی از کسی که فرمان به معصیت خداوند می‌دهد، و قرین بودن اطاعت «امام» با «رسول خدا...»، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً دایرهٔ «أولی الامر» نمی‌تواند در میان همهٔ امت گسترده باشد، زیرا همگی آنها از خطا و گناه مصون نبوده و از دانش کافی در مرجعیت برخوردار نیستند؛ ثانیاً از قراین دیگر به دست می‌آید که مراد از اولی الامر، اهل بیت رسول خدا... است؛ ثالثاً مسایل قضایی مربوط به عالمان دین است که از خطا مصون هستند و شامل هر عالم و عاقل و امیری نمی‌شود.

پس «أولی الامر» همان کسانی هستند که حجت خدا و رسول بر مردم می‌باشند و اطاعت از آنان واجب است.

## دلایل روایی حدیث «ثقلین»

کتاب‌های روایی و سیره، انباشته است از سخنی ارزشمند از رسول خدا... که «حدیث ثقلین» نامیده می‌شود. مسلمانان، با هر مذهب و گرایش فقهی و سیاسی، این حدیث را به تواتر لفظی و معنوی نقل کرده‌اند که رسول خدا... فرمود:

«إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبُ، وَ إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِي؛ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ وَ إِنِ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا بِيَمِ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا؛<sup>1</sup> بِه زُودِي مِنْ سَوِي حَقِّ دَعْوَتِ خَوَاطِمِ شَدِّ وَ اجَابَتِ مِي كُنْم. مِنْ دَر مِيَانِ شَمَا دُو گُوهرِ گِرَانِ بِيهَا بَر جَايِ مِي گِذَارَم؛ كِتَابِ خُدَا وَ عِتْرَتِ خُوِيَش. كِتَابِ خُدَا رِيَسْمَانِي كَشِيْدَه از آسْمَانِ بَه زَمِيْنِ اسْت؛ وَ عِتْرَتَمِ اَهْلِ بَيْتِ مَنِ اسْت. خُدَايِ لَطِيفِ وَ دَانَا بَه مِنْ خَبَرِ دَادِ كِه اَيْنِ دُو از يَكِ دِيگِرِ جِدَا نَمِي شُونْد تَا كِنَارِ حَوْضِ بَر مِنْ وَارْدِ شُونْد، بَنگَرِيْدِ چِگونِه بَا اَنَّاَنْ رِفْتَارِ مِي كُنِيْد.»

در برخی از نقل‌ها، به جای «عترتی اهل بیته»، واژگان «سنتی»<sup>2</sup> و «سنة نبیه»<sup>3</sup> آمده است. هم‌چنان که در برخی از نقل‌ها، به جای «الثقلین»، واژه «الخلیفین»<sup>1</sup> و «أمرین»<sup>2</sup> و «شیئین»<sup>3</sup> آمده است.

1- ابن جعد، بی تا، ص 397؛ ابویعلی موصلی، پیشین، ج 2 ص 297؛ متقی هندی، پیشین، ج 1، ص 186، ش 944 (به نقل از: ابوسعید خدری)

نیز، به نقل از ابوسعید خدری، با این لفظ: «إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». ر.ک: طبرانی لخمی، المعجم الصغیر: ج 1، ص 131 و 135؛ همو، المعجم الأوسط: ج 3، ص 374 و ج 4، ص 33؛ همو، المعجم الکبیر: ج 3، ص 65؛ ضحاک، پیشین، ص 630؛ ابویعلی موصلی، پیشین، ج 2، ص 303؛ ابن ابی شیبہ، پیشین، ج 7، ص 176؛ متقی هندی، پیشین، ج 1، ص 185 و 186، ش 943؛ ص 186، ش 944؛ ص 187، ش 949 و 952؛ ص 188، ش 956؛ ص 381، ش 1657 (با اختلاف در ألفاظ، هم چون «إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ أَمْرَيْنِ»). هم‌چنین از میان تفاسیر، ر.ک: ابن کثیر، 1412ق، ج 4، ص 122.

2- از ابوهریره این‌گونه نقل شده است: «خَلَفْتُ فَيَكُمُ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضَلُّوْا بَعْدَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ ر.ک: متقی هندی، پیشین، ج 1، ص 173، ش 875.

نیز از ابوهریره این‌گونه نقل شده است: «تَرَكْتُ فَيَكُمُ شَيْئَيْنِ...»؛ ر.ک: متقی هندی، پیشین، ج 1، ص 173، ش 876 و ص 187، ش 955.

3- از ابن عباس این‌گونه نقل شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضَلُّوْا أَبَدًا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ»؛ ر.ک: متقی هندی، پیشین، ص 187، ش 954.

یکی از دانشمندان معاصر، سند احادیث ثقلین با اصطلاحات «عترتی اهل بیته» و «سنتی» و «سنة نبیه» را بر اساس منابع اهل سنت بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که احادیث با اصطلاح «عترتی اهل بیته» در کمال اتقان است، زیرا ناقلان آن، از صاحبان صحاح و سنن هستند، ولی احادیث با اصطلاح «سنتی» و «سنة نبیه»، دارای اسنادی ضعیف و مجعول و بعضاً بدون سند می‌باشد. پس حدیث صحیح و ثابت از پیامبر اکرم... همان حدیث با لفظ «عترتی اهل بیته» است که به جای آن، «سنتی» و «سنة نبیه» جای داده شده که از نظر سند باطل است. (ر.ک: سبحانی، پیشین، ص 418-410).

ما اکنون در پی مناقشه در سند و دلالت و اختلاف لفظها در حدیث متواتر ثقلین و بررسی گستره‌های آن نیستیم، بلکه به کمترین حدی که مورد اتفاق و إجماع مسلمانان است بسنده می‌کنیم که عبارت است از به ودیعه نهادن دو چیز گران‌بها در میان امت توسط رسول خدا... از این حدیث شریف - دست‌کم - می‌توان مرجعیت علمی اهل بیت 100٪ را به دست آورد.

اعتراف برخی از دانشمندان اهل سنت درباره دلالت حدیث ثقلین بر «امامت در فقه و علم»، تأییدی است بر ادعای ما؛ «لا يدلّ على إمامة السياسة و أنّه أدلّ على إمامة الفقه و العلم». (ابوزهره، ص 199. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تسخیری، 1422ق، ص 79 و 80).  
با نگاهی گذرا به حدیث شریف ثقلین، چند نکته را می‌توان دریافت:

1- افزون بر این‌که از زید بن ثابت این‌گونه نقل شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي، كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ ر.ک: طبرانی لخمی، المعجم الکبیر: ج 5، ص 154.

هم‌چنین این‌گونه نقل شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛ ر.ک: أحمد بن حنبل، پیشین، ج 5، ص 181 و 182 و 189.

2- از زید بن أرقم این‌گونه نقل شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضَلُّوْا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ أَهْلُ بَيْتِي عِتْرَتِي تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»؛ ر.ک: متقی هندی، پیشین، ص 187، ش 950.

3- از ابوهریره این‌گونه نقل شده است: «خَلَفْتُ فَيَكُمُ شَيْئَيْنِ...»؛ ر.ک: پیشین، ص 173، ش 875. و نیز این‌گونه نقل شده است: «تَرَكْتُ فَيَكُمُ شَيْئَيْنِ...»؛ ر.ک: پیشین، ص 173، ش 876 و ص 187، ش 955.

- مراد از «عترت»، همان «أهل بیت» است، زیرا رسول خدا... در حدیث ثقلین فرمود: «عترتی أهل بیته»<sup>1</sup>. بی تردید از برجسته‌ترین مصادیق اهل بیت رسول خدا 0%، امیر مؤمنان امام علی **†** است، و اگر حجیت سنت یکی از آنان ثابت شود، حجیت سایر اهل بیت 0% نیز ثابت می‌شود، زیرا تأیید هر یک از این بزرگواران، پشتوانه‌ای از تأییدات قرآنی و سیره پیامبر اکرم... را به همراه دارد.

اگر در کنار روایت «عترتی أهل بیته»، روایات «سنتی» و «سنة نبیه» را نیز ببزیریم، باز هم یکی از مصادیق سنت پیامبر اکرم... عترت آن حضرت خواهد بود که بر اساس حدیث متواتر «ثقلین»، باید به آن چنگ زد.

- رسول خدا... به دستور خداوند متعال، قرآن و سنت را مرجع فکری و تشریحی برای جامعه اسلامی قرار داد، و از آن‌جا که این مرجعیت به ضمانت اجرایی نیاز داشت، اهل بیت خویش را حافظ و امین قرآن و سنت خویش و مرجع برای هدایت امت قرار داد.

- از پیش‌بینی رسول خدا... مبنی بر این که «قرآن و عترت، هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند»، دو نکته اساسی را می‌توان فهمید:

- 1- قرآن کریم تا روز قیامت از دستبرد و تحریف مصون است؛<sup>2</sup>
- 2- در پی رحلت پیامبر خاتم...، همواره یک نفر از اهل بیت ایشان مرجعیت و هدایت امت را تا روز قیامت به عهده دارد.

پس حالا که کتاب خدا و عترت رسول خدا 0% تا روز قیامت از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند، تصور قرآن بدون عترت و بالعکس، امری باطل و مردود است. به بیان دیگر، قرآن، «کتاب صامت»، و اهل بیت، «قرآن ناطق» می‌باشد.

در نقل دیگر از حدیث متواتر ثقلین، رسول خدا... امت را نسبت به پیشی گرفتن از کتاب خدا و عترت خویش، پرهیز داده است. طبرانی، با اسناد خویش، از زید بن ارقم نقل می‌کند که رسول خدا... فرمود:

1- یکی از پژوهش‌گران می‌گوید 185 مرجع از مراجع اهل سنت را گردآوری کرده که نشان می‌دهد مراد از «عترت»، همان «أهل بیت» می‌باشد که رسول خدا... بارها در دلالت حدیث ثقلین و حدیث کساء از آنان نام برده است؛ ر.ک: یعقوب، 1415ق، ص 351. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تسخیری، پیشین، ص 80. 2- اشاره به آیه 9 سوره «حجر»؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

«إني لكم فرط و إنكم واردون على الحوض عرضه ما بين صنعاء إلى بصرى فيه عدد الكواكب من قدحان الذهب و الفضة فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين. فقام رجل فقال: يا رسول الله و ما الثقلان؟ فقال رسول الله...: الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم فتمسكوا به لن تزالوا و لا تضلوا و الأصغر عترتي و إنهم لن يفترقا حتى يردا على الحوض و سألت لهما ذاك ربّي فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تعلّموهما فإنّهما أعلم منكم»<sup>1</sup>.

هم‌چنین وی در جایی دیگر از «المعجم الكبير»، با اسناد خویش، به نقل از زید بن ارقم، با اختلاف در ألفاظ، این‌گونه نقل می‌کند: «... فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلّموهما فإنّهما أعلم منكم ثم أخذ بيد عليّ رضی الله عنه فقال من كنت أولى به من نفسي فعليّ وليّه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (ر.ک: طبرانی، المعجم الكبير: ج 5، ص 166 و 167؛ متقی هندی، پیشین، ص 188، ش 957؛ هیشمی، پیشین، ج 9، ص 163 و 164).

رسول خدا... در این نقل از حدیث متواتر ثقلین، به چند نکته تصریح کرده است:

- 1- به دستور خداوند متعال، کتاب خدا را به عنوان «ثقل أكبر» و عترت خویش را به عنوان «ثقل أصغر» در میان مردم به ودیعه نهاده است؛
- 2- قرآن و عترت، هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض، بر رسول خدا... وارد شوند؛
- 3- امت را از پیشی گرفتن بر کتاب خدا و عترت خویش پرهیز داده تا مبادا هلاک شوند؛

1- (طبرانی، المعجم الكبير: ج 3، ص 66، ش 2681؛ متقی هندی، پیشین، ج 1، ص 186 ش 946 (با همان لفظ طبرانی، تنها به جای «لن يفترقا» آورده است: «لن يفترقا»؛ سیوطی، 1365ق، ج 2، ص 60 (به نقل از طبرانی)؛ مقریزی، ص 70 و 132 (در متن آمده است: «إِن عَلِيًّا و فاطمة و حسناً و حسينا و ذريتهما أقرب [العرب] من رسول الله... فتأكد مودّتهم [و يجب على بنی هاشم، بل و جميع قریش إكرامهم لما يجب من أكيد مودّتهم] و يتعين من فضائلهم، و فوق كل ذي علم عليم». سپس در یاورقی آمده است: قال ابن حجر: كيف! و هم أشرف بيت وجد على وجه الأرض فخرا و حسبا و نسباً و في قوله: «لا تقدّموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلموهما فإنّهما أعلم منكم»، دليل على أن من تأهل منهم للمراتب العلمية و الوظائف الدينية كان مقدما على غيره، و يدل له التصريح بذلك في كل قریش كما مرّ في الأحاديث الواردة فيهم و إذا ثبت هذا لجملة قریش فأهل البيت النبوي الذين هم غرة فضلهم و محتد فخرهم و السبب في تميزهم على غيرهم بذلك أحرى و أحق و أولى. نیز، ر.ک: قندوزی حنفی، پیشین، ج 1، ص 73 و 74 و 109 و 112 و 116 و 121؛ ج 2، ص 438 و ج 3، ص 399.

4- امت را پرهیز داده است از این که به این دو گوهر گران بها چیزی یاد دهند، زیرا این دو، از همگان داناترند.

از آن چه بیان شد، به دست می آید که اهل بیت رسول خدا 100% در حدیث شریف «ثقلین»، عدل و هم سنگ قرآن قرار گرفته و به طور مطلق نسبت به چنگ زدن به آنان سفارش شده است که این امر نشان از حجیت مطلق دارد. یکی از شئون اهل بیت 100%، مرجعیت علمی ایشان است که از حجیت مطلق برخوردار است و باید از آن پیروی شود. (برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «ثقلین»، رک: سبحانی، پیشین، ص 346-348؛ حسینی میلانی، 1421ق).

**حدیث «سفینه»**

حنس معتمر کنانی، نقل می کند که: «شنیدم ابوذر - در حالی که در کعبه را گرفته و می گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد، من همان کسی هستم که شناخته اید، و هر که مرا نمی شناسد، [بداند که] من ابوذر هستم - گفت: شنیدم رسول خدا . . . می گوید:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَن رَكِبَهَا نَجَا وَمَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقٌ»<sup>1</sup>

با نگاهی گذرا به حدیث شریف «سفینه»، چند نکته را می توان دریافت: در این روایات، رسول خدا . . . ، اهل بیت خویش 100% را به کشتی نوح تشبیه کرده است و با این تشبیه، خواسته به امت بفهماند همان گونه که کشتی نوح، سوارانش را از غرق شدن نجات داده است، اهل بیت نیز پیروان

1- حاکم نیشابوری، پیشین، ج 2، ص 343 (حاکم در پایان نوشته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم يُخرجاه»); ج 3، ص 150 و 151 (ذکر مناقب فاطمة بنت رسول الله . . .); هیشمی، پیشین، ص 168. (به نقل از ابن عباس شبیه همان لفظ ابوذر. نیز به نقل از عبدالله بن زبیر: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من ركبها سلم و من تركها غرق»); طبرانی، المعجم الأوسط: ج 5، ص 306 (با این لفظ از ابوذر: «اهل بیتی فیکم کسفینه نوح † فی قومه، من دخلها نجا و من تخلف عنها هلك»); ج 5، ص 354 و 355 (با همان لفظ که در متن آمده است); طبرانی، المعجم الکبیر: ج 3، ص 45 و 46 (به نقل از ابوذر و ابن عباس); ج 12، ص 27 (به نقل از سعید بن جبیر از ابن عباس); ابن سلامه، 1405ق، ج 2، ص 272 (به نقل از ابوذر و ابن عباس); سیوطی، 1401ق، ج 1، ص 373 (با لفظ: «هلك»); ج 2، ص 533 (با لفظ: «غرق»); متقی هندی، پیشین، ج 12، ص 94 (با لفظ: «هلك» به نقل از ابوذر، و با لفظ «هلك» از ابن عباس و ابن زبیر); ص 98 (با لفظ: «هلك» به نقل از ابوذر); مناوی، پیشین، ج 2، ص 658 (با لفظ: «هلك»); ج 5، ص 660 (با لفظ: «هلك» و «غرق»، از ابن عباس، ابن زبیر و ابوذر); ابن کثیر دمشقی، 1412ق، ج 4، ص 123; سیوطی، 1365ق، ج 3، ص 334; ابن ابی الحدید، بی تا، ج 1، ص 218; ابن آبار، 1407ق، ص 116.

خود را از گمراهی و هلاکت نجات می دهند. بدیهی است هر آن که سوار کشتی اهل بیت نگردد، هلاک خواهد شد.

این که رسول خدا . . . ، همه امت را به طور مطلق، به پیروی از اهل بیت خویش فرمان داده است، نشان می دهد که:

1- اهل بیت 100%، از خطا مصون هستند، وگرنه کسی که مصون از خطا نباشد، نمی تواند مرجعیت و هدایت دیگران را به عهده بگیرد؛

2- سیره و سنت اهل بیت 100% برای همگان حجت است.

پس پیروی علمی از آنان، بر همگان واجب است. (برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «سفینه»، رک: سبحانی، پیشین، ص 346-348).

**حدیث «آمان»**

ابن عباس، از رسول خدا . . . نقل می کند که فرمود:

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، و أهل بیتی أمان لأمتی من الاختلاف؛ فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس». (حاکم نیشابوری، پیشین، ج 3، ص 149؛ متقی هندی، پیشین، ج 12، ص 102).

رسول خدا . . . در این حدیث شریف، اهل بیت خویش را به ستارگان تشبیه کرده است؛ یعنی همان گونه که ستارگان، باعث جلوگیری از غرق شدن زمینیان می شوند، اهل بیت آن حضرت نیز از اختلاف در میان امت جلوگیری می کنند.

نیز از رسول خدا . . . روایت کرده اند که فرمود:

«النجوم جعلت أماناً لأهل السماء، و إنَّ أهل بیتی أمانٌ لأمتی»<sup>1</sup>

از روایات یاد شده، می توان نکاتی چند را به دست آورد:

1- طبرانی الخمی، المعجم الکبیر: ج 7، ص 22 (با ذکر سند، از ایاس بن سلمه، از پدرش، از رسول خدا . . .); زرنندی حنفی، 1377ق، ص 232 (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی أمان لأمتی»، و در روایتی دیگر: «..لأهل الأرض»); سیوطی، 1401ق، ج 2، ص 680 (با این لفظ: النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی أمان لأمتی»); مناوی، پیشین، ج 6، ص 386؛ عجلونی، 1408ق، ج 2، ص 135 و 327 (با این لفظ: «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل بیتی أمان لأمتی»).



- رسول خدا . . . که در احادیث «أمان»، اهل بیت خویش را به ستارگان آسمان تشبیه کرده است در پی آن است تا بفهماند همان‌گونه که ستارگان، باعث امنیت و هدایت آسمانیان و زمینیان هستند، اهل بیت نیز باعث امنیت و هدایت اَمّت می‌شوند. از ویژگی‌های ستارگان این است که در دل تاریک شب، با نورافشانی خویش، راه را بر گمراهان می‌نمایانند. اهل بیت 100% نیز با نور هدایت خویش، راه را به گمراهان رهجو نشان می‌دهند.

- خداوند متعال، دربارهٔ پیامبر اکرم . . . می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/33)، که از این آیه به دست می‌آید که آن حضرت، برای اَمّت امان است. نیز با استناد به احادیث «أمان»، اهل بیت رسول خدا 100% هم برای اَمّت امان هستند.

از آن‌جا که رسول خدا . . . به دستور خداوند - برای اَمّت امان است، سیره و سنّت وی نیز برای همگان حجت، و پیروی از او واجب خواهد بود. نیز اهل بیت رسول خدا 100% - به استناد دستور رسول خدا . . . - برای اَمّت امان می‌باشند؛ پس سیره و سنّت ایشان برای همگان حجت و پیروی از آن واجب خواهد بود.

- تفرقه و اختلاف، بدترین و خطرناک‌ترین چیزی است که به اَمّت آسیب می‌رساند. رسول خدا . . . که از این فتنه بر اَمّش بیم داشته، آنان را به هم‌گرایی و وحدت رهنمون گشته است؛ از همین رو، اَمّت را به التزام و تمسک به اهل بیتش ارجاع داده است تا از چنگانگی و اختلاف در امان بمانند.

کسی و چیزی می‌تواند مایهٔ هدایت و امان و وحدت برای دیگران باشد که خود، به دور از هر گونه انحراف، تیرگی، اختلاف و پراکندگی باشد.

افزون بر روایات یاد شده، هم‌چنین از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا . . . دربارهٔ جایگاه امیرمؤمنان امام علی **†** در میان اَمّت پس از خودش، به وی فرمود: «أَنْتَ تَبَيَّنَ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (حاکم نیشابوری، پیشین، ج 3، ص 122 (حاکم در پایان می‌نویسد: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يُخرجاه»؛ متقی هندی، پیشین، ج 7، ص 615).

نیز از رسول خدا . . . نقل شده است که به امام علی **†** فرمود: «وَمَا يَمَعْنِي وَ أَنْتَ تَوَدِّي عَنِي، وَ تَسْمَعُهُمْ صَوْتِي وَ تَبَيَّنَ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ص 169 (به نقل از: أبونعیم اصفهانی)).

افزون بر دلایل نقلی (قرآنی و روایی)، دلایل عقلی و سیرهٔ عقلا نیز نشان‌دهندهٔ «حجیت سنّت اهل بیت 100%» است که بررسی‌های بیشتر در این باره، مجال دیگری می‌طلبد.

### نتیجه

بنا به دلایل نقلی (قرآن و سنّت) و نیز دلایل عقلی، اصل «مرجعیت»، دارای ضرورت بوده و «مرجعیت علمی» هم جایز است. یک مرجع باید دارای برخی ویژگی‌های سلبی و ایجابی باشد. ضرورت، جواز و ویژگی‌های مرجع علمی، با عنوان «مبانی عام مرجعیت علمی اهل بیت 100%»، لحاظ می‌شود. هم‌چنین با توجه به «مبانی خاص مرجعیت علمی اهل بیت 100%»، بنا به دلایل قرآنی (آیات «تطهیر»، «مباهله» و «أولی الأمر») - و دلایل روایی (روایات «ثقلین»، «سفینه» و «أمان») - که مورد اتفاق میان فریقین می‌باشد - سنّت اهل بیت رسول خدا حجیت دارد.

اهل بیت رسول خدا - به دلیل برخوردار بودن از حجیت در سنّت - برای مرجعیت علمی اَمّت پس از رسول خدا . . . صلاحیت دارند؛ از همین رو، پیروی از ایشان - به طور مطلق - بر همگان واجب و مخالفت با ایشان، مخالفت با «کتاب خدا» و «سنّت رسول خدا . . .» خواهد بود.

### منابع و مآخذ

#### الف) کتاب‌ها

1. قرآن
2. ابن اَبار، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أبی‌بکر قضاعی، *درر السمط فی خبر السبط*، تحقیق: عزالدین عمر موسی، دارالغرب الإسلامي، 1407ق.
3. ابن ابی شیبّه کوفی، *المصنّف*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، 1409ق.
4. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد أبو‌الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربيّه، انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، بی‌تا.
5. ابن جعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، *مسند ابن جعد*، تحقیق: أبو‌القاسم عبدالله بن محمد بغوی - عامر أحمد حیدر، دار الكتب العلمیّه، بیروت، بی‌تا.
6. ابن جوزی، أبو‌الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن جوزی قرشی حنبلی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، دارالفکر، بیروت، 1407ق.
7. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، دارالفکر، بیروت، 1404ق.

8. ابن سلامه، محمد بن سلامة القضاة، **مسند ابن الشهاب**، تحقيق، حمدي عبدالمجيد السلفي، مؤسسه الرساله، بيروت، 1405ق.
9. ابن عساكر، **تاريخ مدينة دمشق**، تحقيق: علي شيري، دارالفكر، بيروت، 1415ق.
10. ابن كثير دمشقي، حافظ أبو الفداء إسماعيل بن كثير، **البدائية و النهاية**، تحقيق: علي شيري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1408ق.
11. ابن كثير دمشقي، حافظ أبو الفداء إسماعيل بن كثير، **السيرة النبوية**. تحقيق مصطفى عبدالواحد، دارالمعرفة، بيروت، 1396 ق.
12. ابن كثير دمشقي، حافظ أبو الفداء إسماعيل بن كثير، **تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)**، دارالمعرفة، بيروت، 1412ق.
13. أبو يعلى موصلي تميمي، أحمد بن علي بن مثنى، **مسند أبي يعلى الموصلي**، تحقيق: حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث - دارالثقافة العربيّه، بي.تا.
14. أحمد بن حنبل، **مسند أحمد**، دارصادر، بيروت، بي.تا.
15. أمين شيرازي، أحمد. **البلغ في المعاني و البيان و البديع**، فروع، 1422ق.
16. بيهقي، أحمد بن حسين بن علي، **السنن الكبرى**، دارالفكر، بيروت، بي.تا.
17. ثعالبى مالكي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبو زيد، **تفسير الثعالبى** معروف به: **الجواهر الحسان في تفسير القرآن**، تحقيق: دكتور عبدالفتاح أبو سنّه - شيخ علي محمد معوض - شيخ عادل أحمد عبدال موجود، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1418ق.
18. جصاص، أبو بكر أحمد بن علي رازي، **أحكام القرآن**، دارالكتب العلميه، بيروت، 1415ق.
19. حاكم نيشابوري، محمد بن محمد، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: دكتور يوسف مرعشلي، دارالمعرفة، بيروت، 1406ق.
20. حاكم حسانى، عبيدالله بن أحمد، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت**، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميه (التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى)، 1411ق.
21. حسيني ميلانى، سيد علي، **آية المباهله**، مركز الأبحاث الإسلاميه، قم، 1421ق.
22. حسيني ميلانى، سيد علي، **حديث الثقلين**، مركز الأبحاث الإسلاميه، قم، 1421ق.
23. حكيم، سيد محمد تقى، **الأصول العامّة للفقّه المقارن**، مؤسسّه آل البيت 60%، قم، چاپ دوم، 1390ق.
24. حوزي عروسي، عبد علي بن جمعه، **تفسير نور الثقلين**، تحقيق: سيد هاشم رسولی محلاتی، إسماعيليان، قم، چاپ چهارم، 1412ق.

25. خطيب بغدادى، أبو بكر أحمد بن علي، **تاريخ بغداد أو مدينة السلام**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، 1417ق.
26. خواجه نصيرالدين طوسى، محمد، **كشف المراد شرح تجريد الاعتقاد**، شرح: جمال الدين علامه حلى، ترجمه و شرح فارسى: أبو الحسن شعرانى، انتشارات كتابفروشى اسلاميه (چاپ اسلاميه)، تهران، چاپ هفتم، 1372ش.
27. ربانى گلپايگانى، علي، **عقايد استدلالى «2»**، هاجر (وابسته به مركز مديريت حوزه هاى علميه خواهران)، قم، 1387ش.
28. رضائى اصفهانى، محمدعلى، **منطق تفسير قرآن (1) (مباني و قواعد تفسير قرآن)**، جامعة المصطفى العالميه، قم، 1387ش.
29. زرندي حنفى، جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن بن محمد، **نظم ذر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين**، مخطوطات كتابخانه عمومى إمام أميرالمؤمنين عليه السلام، 1377ق.
30. زيعلى، جمال الدين، **نصب الراية لأحاديث الهداية**، تحقيق: أيمن صالح شعبانى، دارالحديث، قاهره، 1415ق.
31. سبحانى، جعفر، **راهنمای حقيقت (پرسش و پاسخ پيرامون عقايد شيعه)**، مشعر، تهران، چاپ پنجم، 1387 ش.
32. سيوطى، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبى بكر، **الإتقان في علوم القرآن**، ترجمه: سيد مهدي حائرى قزوينى، اميركبير، تهران، چاپ دوم، 1376ش.
33. سيوطى، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبى بكر، **الجامع الصغير**، دارالفكر، بيروت، 1401ق.
34. سيوطى، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبى بكر، **الدرّ المشور في التفسير بالمأثور**، دارالمعرفة، جدّه فتح، 1365ق.
35. شاکر، محمد كاظم، **مباني و روش هاى تفسيرى**، مركز جهانى علوم اسلامى (دفتر تدوين متون درسى)، قم، 1381ش.
36. شوکانى، محمد بن علی بن محمد، **فتح القدير (الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير)**، عالم الكتب، بي.تا.
37. ضحاک، عمرو بن أبى عاصم، **كتاب السنّه**، تحقيق: محمد ناصرالدين الألبانى، المكتب الإسلامى، بيروت، چاپ سوم، 1413ق.

38. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، بی تا.
39. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، *المعجم الأوسط*، تحقیق: ابراهیم حسینی، دارالحرمین، بی تا.
40. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، *المعجم الصغیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
41. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن آیوب، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، چاپ دوم، بی تا.
42. طبرسی، امین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین الاخصائیین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1415ق.
43. طبرسی، امین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر التابعه لجماعه المدرّسین، قم، 1418ق.
44. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ضبط و توثیق و تخريج: صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، 1415ق.
45. طوسی، شیخ الطائفه أبوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: أحمد حبیب قزیر العاملی، مکتب الأعلام الإسلامی، 1409ق.
46. عجلونی جراحی، إسماعیل بن محمد، *كشف الخفاء و مزیل الالباس*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، 1408ق.
47. فاکر مبیدی، محمد، *قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنّه*، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران 1385ش.
48. فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر = تفسیر فخر رازی)*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، 1420 ق.
49. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، *التفسیر الصافی*، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، مکتبه الصدر، تهران، مؤسسه الهادی، قم، چاپ دوم، 1416 ق.
50. قرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد أنصاری، *الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)*، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، 1405ق.
51. قمی، أبو الحسن علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمی*، تصحیح: سید طیب الجزائری، مؤسسه دار الکتب، قم، چاپ سوم، 1404ق.
52. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده لندوی القربی*، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالأسوة، 1416ق.

53. مبارکفوری، *تحفة الأحوذی فی شرح الترمذی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1410ق.
54. منقی هندی، *کنز العمال*، تحقیق: شیخ بکری حیان، شیخ صفوه الصفا، مؤسسه الرساله. بیروت، بی تا.
55. محلی (جلال الدین محلی) - سیوطی (جلال الدین سیوطی)، *تفسیر الجلالین*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
56. معرفت، محمدهادی، *التفسیر الأثری الجامع*، التمهید - المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه، قم، 1383ش.
57. مناوی، محمد عبدالرؤف، *فیض القدير شرح الجامع الصغیر*، تحقیق: أحمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق.
58. هاشمی، سید أحمد، *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع*، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1408ق.
59. هیثمی، نورالدین، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1408ق.
60. واحدی نیشابوری، أبو الحسن علی بن أحمد، *أسباب نزول آیات*، مؤسسه الحلبي و شرکاء، قاهره، 1388ق.
61. یعقوب، أحمد حسین، *الخطط السیاسیه لتوحید الأئمة الإسلامیه*، دارالفجر، لندن، چاپ دوم، 1415 ق.

#### ب) مقالات

62. تسخیری، محمدعلی، «الوحدة الإسلامیه حول محور المرجعیه العلمیه لأهل البيت علیهم السلام»، در چهاردهمین همایش بین المللی وحدت اسلامی (1422ق) با عنوان: مکانة أهل البيت 100% فی الإسلام و الأئمة الإسلامیه. مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه، قم، 1422ق.
63. نجارزادگان، فتح الله، «بازخوانی دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی الامر»، *اندیشه نوین دینی*، شماره 16، سال پنجم، بهار 1388ش.

#### ج) پایان نامه‌ها

- خاکپور، حسین، «نقش، جایگاه و میراث أهل بیت 100% در روایات تفسیری أهل سنت»، پایان نامه دکتري (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث [به راهنمایی دکتر أحمد عابدی]، دانشکده اصول الدین، قم، 1387ش.

رفیعی، محسن، «مرجعیت علمی اهل بیت ۱۰۰٪ نزد غیر شیعه»، پایان‌نامه دکتری (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث، [به راهنمایی دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی]، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۹۰ ش.

~ — — TM

## بررسی دلایل انحطاط تفکر اسلامی و راه‌های احیای آن در اندیشه‌های استاد مطهری و اقبال لاهوری

بشیر احمد بت<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی به مسئله عوامل انحطاط تفکر اسلامی در جهان اسلام و به تبع آن انحطاط جوامع مسلمین از دیدگاه استاد مطهری و اقبال لاهوری می‌پردازد و بسیاری از عوامل اساسی درون‌مرزی و برون‌مرزی را که باعث انحراف و انحطاط تفکر اسلامی گشته بررسی می‌نماید که در این بیان مشترکات فراوانی میان آن دو متفکر به چشم می‌خورد. از جمله این عوامل مهم، نفوذ اندیشه‌های بیگانگان به شکل‌های مختلف، تهاجم استعمار و برداشت‌های غیر اسلامی از آموزه‌های دینی، تحجر و ... می‌باشد. در پایان نیز به موضع‌گیری و راه‌کارهای مشترک به صورت عقلانیت دینی، اجتهاد، و توانمندسازی دین اسلام برای اداره جامعه اسلامی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: تفکر اسلامی، اجتهاد، انحطاط، التقاط، تحجر و جمود.

### مقدمه

خدا انسان را آفرید و برای رشد و تعالی بندگان خویش برنامه همه‌جانبه‌ای را توسط انبیا به وی ارزانی کرد. این برنامه و آئین که اسلام نام داشت به پیروان خویش حیات جدید بخشید و اندیشه و تفکر ناب اسلامی رشد و پیشرفت امت مسلمان را رقم زد و در ابعاد گوناگون وی را سربلند و سرفراز نمود، ولی از طرفی در طول تاریخ دشمنان دین و انسانیت این اندیشه‌های ناب را مورد تهاجم

۱- کارشناس ارشد فلسفه.

خویش قرار داده‌اند و ما شاهد آن هستیم که تفکر حیات‌بخش اسلام از دو ناحیه ضربه عمیقی خورد و این امر باعث انحطاط جوامع مسلمین گردید؛ یکی از ناحیه درون و دیگری از ناحیه برون. از درون، حاکمان دینی فرصت‌طلب و بسیاری از علمای قشری و سازش‌کار هر چه خواستند بر سر اسلام و آموزه‌های حیات‌بخش آن آوردند، و از ناحیه بیرون نیز تهاجم استعمار و استکبار جهانی نمی‌گذاشت تفکر ناب اسلامی به صورت سالم و کامل به بشر ارزانی شود، از این رو به شکل‌های گوناگون علیه اسلام و به تبع آن جامعه اسلامی به مبارزه برخاست و در این میان، تفرقه، خرافات، زوال و انحطاط، تحجر و جمود، استداد و التقاط جای واقعی تفکر اصیل اسلامی را گرفت و یک تفکر پویا و حیات‌بخش و شورانگیز به جمود و مرگ مبدل گشت. در این میان، متفکران، دلسوزان و دردمندان اسلام ناب و جامعه اسلامی هر چند گاهی از گوشه و کنار جهان اسلام فریاد برآورده‌اند و خواستار بازنگری در تفکر اسلامی و جامعه مسلمین شده‌اند. آنها تلاش کرده‌اند با شناسایی عوامل انحطاط به مسلمانان تفهیم نمایند که اسلامی واقعی و تفکر ناب اسلامی غیر از آن چیزی است که رسم و رسوم عموم مسلمانان گشته و آنها را منزوی ساخته است.

از میان این اندیشمندان و احیاگران واقعی، استاد مرتضی مطهری و علامه محمد اقبال لاهوری دو متفکر جهان اسلام برخاسته از دو منطقه و دو مکتب اسلامی (شیعه و سنی) هستند که به‌طور جدی به این مسئله پرداخته‌اند. البته هر کدام با توجه به شرایط زمانی و مکانی و موقعیت‌های اجتماعی، سعی کرده‌اند حقیقت ناب اسلامی و اندیشه‌های حیات‌بخش، نشاط‌آور و پویای اسلام را از نو تفسیر و تبیین کنند.

در این مقاله سعی شده است عواملی که در طول تاریخ باعث انحطاط تفکر اسلامی و مسلمانان شده است از نگاه این دو متفکر بررسی گردیده و سپس موضع‌گیری مشترک آنها نسبت به آن و نیز راه‌کار و چاره‌جویی برای پیشبرد فکر اسلامی بیان گردد تا زمینه‌ای برای رشد و پیشرفت جامعه اسلامی فراهم شود.

### عوامل انحطاط تفکر دینی از نگاه اقبال لاهوری

اقبال لاهوری از انحطاط و جمود فکری مسلمانان به‌شدت می‌نالده و معتقد است:

«در ظرف مدت پانصد سال اخیر، فکر دینی در اسلام عملاً حالت رکود داشته است.» (اقبال، 1372ش، ص 10).

وی علاوه بر سخنرانی‌هایش، در اشعار متعدد به زبان اردو و فارسی نیز به این حقیقت اذعان می‌نماید که مسلمانان آن روح و عشق واقعی را از دست داده و از حقیقت اصیل تفکر اسلامی فاصله گرفته‌اند. به‌همین خاطر، نماز، روزه، قربانی، حج و... همه به‌صورت پوسته در میان مسلمانان موجود

است، ولی فلسفه واقعی آن موجود نیست. به‌همین دلیل، با وجود این همه مسلمان، مسلمان واقعی یافت نمی‌شود. (اقبال، ص 464 و 469).

### 1. برداشت نادرست علمای درباری از برخی مفاهیم دینی

اقبال معتقد است تفسیر غیرواقعی از برخی مفاهیم دینی توسط بعضی از علمای کج‌فهم و درباری باعث انحراف و انحطاط فهم واقعی اندیشه‌های ناب اسلامی شده است. وی اساسی‌ترین عوامل انحطاط اسلام و مسلمین را «ملوکیت»، «ملائیت» و «تصوف» دانسته و معتقد است همین سه عامل مهم شوکت و عظمت اسلام را درهم شکسته است.

به نظر اقبال، برخی از علمای سنتی، بحث‌های نظری را مطرح می‌کردند ولی طرح اندیشه‌های اسلامی را در عمل چنان که باید، لازم و ضروری نمی‌دیدند و از این رو همین بدفهمی و کج‌فهمی اندیشه اسلامی باعث مشاجرات و اختلافات شده است.

«درک نادرست از دین و غلط فهمیدن آن سبب مشاجرات و مشکلات می‌شود.» (همو، 1372ش، ج 1، ص 495).

وی به دلایل متعدد زیر علما (درباری) را نکوهش می‌کند.

الف: تأویل‌های شخصی و نادرست از دین.

به‌نظر وی، آنها چنان تأویل‌هایی از مفاهیم دینی می‌کنند که خدا و پیامبر را نیز به حیرت می‌اندازد؛

ز من بر صوفی و ملا سلامی	که پیغام خدا گفتند ما را
ولی تأویلشان در حیرت انداخت	خدا و جبرئیل و مصطفی را

(پیشین، ص 458)

مسلمانان قوم زنده‌ای بودند، ولی با همین تأویل‌ها دچار افسردگی شدند، زیرا عقل و نقل بازیچه آنان شد و منبرشان به میز نانوائیان تبدیل گردید؛

زنده قومی بود از تأویل مرد	آتش او در ضمیر او فسرده
عقل و نقل افتاد در بند هوس	منبرشان، منبرکاک است و بس

(پیشین، ص 403)

ب. قرآن را که کتاب زندگی و عمل است به کتاب مرگ تبدیل کرده‌اند؛

به بند صوفی و ملا اسیری	حیات از حکمت قرآن نگیری
به آیتش تو را کاری جز این نیست	که از یسن او آسان بمیری

(پیشین، ص 457)

ج. موجب رسوایی دین شده و به قرآن فروشی می پردازند؛

دین حق از کافری رسواتر است  
از شگرفی های آن قرآن فروش

ز آن که ملا، مؤمن کافرگر است  
دیده ام روح الامین را در خروش

(پیشین، ص 313)

د. جوهره اسلام را نمی شناسند و از آن بی خبرند؛

بیا ساقی بگردان ساتگین را  
حقیقت را به رندی فاش کردند

بیفشان بر دو گیتی آستین را  
که ملا کم شناسد رمز دین را

(پیشین، ص 454)

ه. دین را بر وفق مراد صاحبان قدرت تفسیر می کنند و باعث تفرقه مسلمانان می شوند؛

حکمت ارباب کین مکر است و فن  
مکتب از تدبیر او گیرد نظام  
شیخ ملت با حدیث دلنشین  
از دم او وحدت قومی دو نیم

مکر و فن؟ تخریب جان، تعمیر تن  
تا به کام خواجه اندیشد غلام  
مراد او کنند تجدید دین  
کس حریفش نیست جز چوب کلیم

(پیشین، ص 393)

شاهد این امر، نظریه مولانا حسین احمد مدنی درباره وطن است که در ژانویه 1938 در یک جلسه گفته بود:

«در عصر حاضر قومها از وطنها هستند و این که اهالی انگلستان همه یک قوم شناخته می شوند، در صورتی که میان آنها یهودی و مسیحی وجود دارد. همین وضع نیز در ژاپن، آمریکا، فرانسه و غیره به چشم می خورد.» (پیشین، ج 2، ص 843).

اقبال به شدت این نظر را رد کرد و شعرهایی در مذمت آن سرود؛

عجم هنوز اندر رموز دین ورنه ز دیوبند  
سرود بر سر منبر که ملت از وطن است  
به مصطفی برسان خویش که همه اوست  
در جای دیگر می گوید:

حسین احمد این چه بوالعجمی است  
چه بی خبر ز مقام محمد عربی است  
اگر به او نرسیدی تمام بولهبی است

کسی که پنجه زر و ملک و نسب را  
نداند نکته دین عرب را  
اگر قوم از وطن بود محمد  
ندادی دعوت دین بولهب را

وی علاوه بر این معتقد است عدم درک صحیح از اصول ثابت و متغیر نیز سالها تفکر اسلامی را به انزوا، بی حرکتی و جمود کشانیده است. وی قائل است بین خدا و انسان، رابطه همه جانبه برقرار است و سپس می گوید:

«اجتماعی که بر چنین تصور (رابطه خدا و انسان) از واقعیت بنا شده باشد، باید در زندگی خود مقوله های ابدیت و تغییر را با هم سازگار کند. بایستی که برای تنظیم حیات اجتماعی خود اصولی ابدی در اختیار داشته باشد، چه آن چه ابدی و دائمی است، در این جهان تغییر دائمی جای پای محکمی برای ما سازد. ولی چون اصول ابدی به این معنا فهمیده شوند که معارض با هرگونه تغییری، یعنی معارض با چیزی هستند که قرآن آن را یکی از بزرگترین آیات خدا می داند، آن وقت سبب می شود که چیزی را که ذاتاً متحرک است، از حرکت بازدارد.» وی در ادامه می گوید: «شکست اروپا در علوم سیاسی و اجتماعی اصل اول «اعتقاد به تغییر محض» را مجسم می سازد و بی حرکتی اسلام در ظرف مدت پانصد سال اخیر اصل دوم «اعتقاد به ثبات محض» را مجسم می سازد.» (همو، 1346ش، ص 169).

## 2. تصوف منفی و انزواطلب

شکی نیست که در طول تاریخ از زهد و تصوف اصیل اسلامی برداشت های غلطی صورت گرفته است. اقبال معتقد است پیدایش تصوف منفی در جهان اسلام و تأویل های غلط آنها از مفاهیم اسلامی موجب رکود و مسخ تفکر اسلامی شده است.

«طلوع و رشد تصوف زاهدانه که به تدریج تحت تأثیر عواملی غیراسلامی صورت گرفت، تا حد زیادی مسئول پیش آمدن این وضع بود. تصوف از لحاظ دینی آن، نوعی از طغیان را بر ضد لفظبازی نخستین فقهای اسلامی برانگیخت... اهمیتی که تصوف به تمایز گذاشتن میان ظاهر و باطن می دهد، سبب پیدا شدن حالت بی اعتنائی نسبت به هرچه ظاهری و غیرواقعی است، شده است.

روح کلی به آخرت در تصوف متأخر سبب آن شد که در برابر بصیرت مردمان پرده ای کشیده شود، و از همه مهم تر سیمای اسلام که حکومت اجتماعی آن است، غافل بماند، و از آن جا که تصوف از جنبه تأملی و مراقبه ای آن، هیچ حد و سدی برای اندیشه قائل نبوده، بالاخره بهترین متفکران اسلامی را به خود جلب و جذب کرده است. به این ترتیب حکومت اسلامی عموماً به دست کسانی افتاد که از لحاظ فکری و عقلی متوسط بوده اند، و توده های غیرمتفکر مسلمانان، که شخصیت های عالی تری برای رهبری خود نداشته اند، صلاح و سلامت خود را در آن یافته اند که کورکورانه از مذاهب پیروی کنند.» (پیشین، ص 171 و 172).

وی معتقد است اگر تصوف به صورت رهبانیت در هر ملتی پدید بیاید، تلاش و جد و جهد و فعالیت را کنار می گذارد، همان طور که این امر در میان مسلمانان اتفاق افتاده است. (ستوده، 1365ش، ص 40 - 41).

اقبال صوفیان را نکوهش می‌کند، چون توجه صرف به مفاهیم باطنی دین را نوعی نسخ و مسخ دین می‌داند.

«اخذ مفاهیم باطنی دین صرف، نوعی نسخ دین است. این را مسلک «گوسفندی» تعبیر می‌کند.» (شیخ عطاءالله، ص 34 - 36).

به نظر وی، گروه صوفیان مفاهیم اسلامی را به معنای غیراسلامی تأویل برده‌اند: «تصوف مفاهیمی را که مورد نظر اسلام نبوده، وارد فرهنگ اسلامی کرده‌اند.» (بیشین، ص 24 - 26).

ولی باید توجه داشت که مخالفت اقبال با تصوف مبنایی نیست بلکه وی تصوف اصیل اسلامی را قبول داشته است، چنانچه خودش نیز تحت تأثیر بسیاری از عرفا و صوفی‌ها مانند، مولوی، نظامی گنجی، شیخ احمد سرنندی و میر سید علی مدانی قرار گرفت و علاوه بر آن، کتاب «احیای فکر دینی» و اشعار وی دربردارنده بسیاری از اصطلاحات عرفانی و فلسفی است. از صحبت‌های وی چنین برمی‌آید که آنها پا به پای دین، مکتب‌های دیگری ایجاد کردند که عمل ظاهری و تلاش مسلمانان را از آنان گرفت. وی تعبیر جالبی درباره تصوف دارد:

پس تصوف چیست ای والامقام؟  
 شرع را دیدن به اعماق حیات  
 (اقبال، 2002م، ص 281)

### 3. نفوذ اندیشه‌ها و سیطره تفکر یونانی

اقبال معتقد است اندیشه غیر اسلامی به صورت مختلف بین مسلمانان و تفکر اسلامی نفوذ کرده و این امر ضربه مهلکی به اندیشه حقیقی اسلام و مسلمانان وارده است. به نظر اقبال، منشأ انحطاط فکر دینی، سیطره و غلبه فکر فلسفی یونانی و عقل «انتزاعی» و «قیاسی» بر تفکر دینی است، و این سبک تفکر موجب تفکیک و جدایی مسلمانان از تعالیم قرآن گردیده است:

«تحقیق دقیق در قرآن و مکاتب کلامی، این واقعیت قابل توجه را آشکار می‌سازد که در عین آن که فلسفه یونانی به دامنه دید متفکران اسلامی وسعت بخشید، به‌طور کلی، بینش ایشان را درباره قرآن دچار تاریکی کرد.» (اقبال، 1346ش، ص 6).

وی از فلسفه یونان سخت می‌نالده، زیرا معتقد است فکر فلسفی یونانی دو گوهر گران‌بهای قرآنی را از ما ربوده و تفکر دینی را به عزلت و انحطاط کشانده است: یکی تجربه حسی و شناخت عینی از طبیعت و تاریخ، و دیگری ادراک شهودی از «خود» و حقیقت انسانی.

اقبال در اشعاری نیز به این مطلب اشاره نموده و به فکر فلسفی یونانی را نکوهش نموده است:

فکر افلاطون زبان را سود گفت  
 حکمت او بود را نابود گفت

فطرتش خوابید و خوابی آفرید  
 چشم هوش او سرابی آفرید  
 بس که از ذوق عمل محروم بود  
 جان او وارفته معدوم بود  
 منکر هنگامه موجود گشت  
 خالق اعیان نامشهود گشت

(همو، 1376ش، ص 34)

وی از روش‌های ارسطویی برای دریافت و فهم معارف دینی انتقاد می‌کند. همچنین از استدلال‌های کلی و نظریه‌پردازی مجرد و بدون واقع‌نگری ناخرسند است و آن را با روش معرفت‌شناسی قرآنی و اسلامی بیگانه و نابرابر می‌داند.

اقبال بر این باور است که دین‌پژوهی‌ای که بر اساس شیوه منطق ارسطویی و فلسفه یونانی صورت گرفته، باید از فرهنگ معرفتی اسلام زدوده شود.

مسلمانان، در نتیجه افسون آموزش‌های فلسفه یونان، روش قرآنی را به فراموشی سپردند و مفاهیم دینی را در پرتو فکر یونانی مطالعه و تفسیر کردند. به گفته وی بیش از دو قرن طول کشید تا دریافتند که روح قرآن ضدیونانی است. پس از این دریافت، نهضت فلسفی در میان متفکران دینی پدید آمد. (همو، 1346ش، ص 170). به همین دلیل، وی وظیفه مسلمانان معاصر را بسیار سنگین تلقی می‌کند:

«وظیفه‌ای که مسلمان این زمان در پیش دارد و بسیار سنگین است. باید بی‌آن‌که کاملاً رشته ارتباط خود را با گذشته قطع کند، از نو در کل دستگاه مسلمانی بیندیشد.» (بیشین، ص 112 - 113).

توجه به این نکته اهمیت دارد که به نظر اقبال روح قرآن و دین، عمل و تلاش است نه فکر محض. دین و قرآن باید در متن زندگی عملی انسان نقش داشته باشد نه در قیل و قال، و به خاطر همین فلسفه یونانی چون تفکر محض است با دین و قرآن سازگاری ندارد.

### 4. تعطیلی فقه و اجتهاد

اقبال باور دارد که یکی از عمده‌ترین علت‌های انحطاط مسلمانان و تفکر اسلامی تعطیلی اجتهاد و محافظه‌کاری فقهی بوده است. وی به چند عامل اشاره می‌کند که باعث تعطیلی فقه و اجتهاد در بین مسلمانان گردیده است:

#### الف: حمله مغول‌ها

به نظر وی حمله مغول به کشورهای اسلامی ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر امت اسلامی بود که باعث تعطیلی فقه و اجتهاد اسلامی گردید.

«علت مهم‌تر از اینها، ویرانی بغداد، مرکز حیات عقلی مسلمانان، در نیمه قرن 7هـ/ق 13م بوده است. این ویرانی ضربت بسیار بزرگی بود... متفکران محافظه‌کار اسلام، از ترس تجزیه و تلاش

بیشتری که در این گونه اوضاع آشفته طبیعی به نظر می‌رسد، تمام توجه خود را به این معطوف داشتند که با جلوگیری شدید از هر نوآوری در فقهی که علمای اوایل اسلام تأسیس کرده بودند، حیات اجتماعی یک‌نواختی برای توده مردم تأمین کنند» (پیشین، ص 172 - 173).

**ب: عقلی‌گرایی‌های افراطی**

اقبال می‌گوید عقلی‌گرایی‌های افراطی معتزله که واکنش تند محافظه‌کاران را برانگیخت، یکی از عوامل مهم رکود فکر و اجتهاد اسلامی می‌باشد؛ «قسمتی در نتیجه سوءفهم انگیزه‌های نهایی عقلی‌گری، و قسمتی دیگر در نتیجه فکر بی‌بندوبار بعضی از پیروان عقلی‌گری، اصحاب سنت و یا محافظه‌کاران به نهضت عقلی‌گری هم‌چون نیروی مخربی می‌نگریستند و آن را خطری برای پایداری حکومت اسلامی تصور می‌کردند. بنابراین هدف اصلی ایشان این بود که تمامیت اسلام را حفظ کنند و برای رسیدن به این منظور تنها راهی که در مقابل ایشان باز بود این بود که نیروی پیونددهنده شریعت را به کار اندازند و ساختمان دستگاه‌های فقهی را هرچه بیشتر استحکام بخشند.» (پیشین، ص 171).

**ج: محافظه‌کاری فقهی**

اقبال معتقد است عکس‌العمل علما و فقها در برابر عوامل رکود فقه اسلامی و افراط در سازمانداری و جلوگیری‌شان از هرگونه نوآوری مایه انحطاط تفکر اسلامی شده است؛ «در اجتماعی که به حد افراط سازماندار است، فرد خرد می‌شود و از اثر می‌افتد. تمام ثروت فکری اجتماعی را در آن به دست می‌آورد، ولی روح و فکر خود از دست می‌دهد. بنابراین، تقدس کاذب نسبت به گذشته و برانگیختن آن، هیچ چاره‌ای برای جلوگیری از انحطاط نمی‌کند.» (پیشین، ص 173).

اقبال در یک سخنرانی به این مطلب اشاره می‌کند و به شدت در پی شکستن این طلسم محافظه‌کارانه برمی‌آید. وی می‌گوید:

«بدبختانه مسلمانان محافظه‌کار این سرزمین هنوز آماده اقدام به بحث نقادانه در فقه نیست و اگر به چنین کاری اقدام شود، مایه ناراحتی بسیاری از مردم خواهد شد و اختلاف کلمه مذهبی پیش خواهد آورد...» (پیشین، ص 188).

**5. قدری‌گری**

اقبال لاهوری یکی دیگر از عوامل انحطاط فکر اسلامی را «قدری‌گری» می‌نامد. وی معتقد است به مدت چندین قرن یک نوع قدری‌گری منحط بر جهان اسلام مسلط بوده است (پیشین، ص 128).

وی خاطر نشان می‌کند:

«آن نوع قدری‌گری که نقادان اروپایی اسلام آن را در کلمه‌ی «قسمت» خلاصه می‌کنند، مقداری نتیجه اندیشه فلسفی، مقداری نتیجه ضرورت‌های سیاسی، و مقداری نتیجه کاهش تدریجی نیروی جان‌بخشی بوده که اسلام در آغاز به پیروان خود داده بوده است.» (پیشین، ص 128).

**عوامل انحطاط تفکر دینی از نگاه استاد مطهری**

استاد مطهری معتقد است مسلمانان در هیچ عصری مانند امروز به انحطاط خویش پی نبردند و روشن‌فکران به آن نمی‌اندیشیدند؛ «در هیچ عهد و عصری روشن‌فکران و روشن‌ضمیران مسلمان مانند امروز اصلاح‌طلب نبودند و درباره علل و موجبات انحطاط عصر خود نمی‌اندیشیده‌اند، زیرا در هیچ عصری مانند امروز مسلمانان به انحطاط و تأخر خود پی نبرده‌اند و غرور و عزتشان ضربه ندیده است. توجه و احساس درد عامل اصلی چاره‌جویی است.»

استاد نیز بیش از بیست سال روی همین موضوع انحطاط تفکر و جامعه اسلامی فکر کرده است. این خود نشانه اهمیت این موضوع نزد وی می‌باشد؛ «این‌جانب نمی‌توانم به درستی نشان دهم که از چه وقت علاقه‌ام به بحث در علل انحطاط مسلمین جلب شده است. همین قدر یادم هست که متجاوز از بیست سال است که کم‌وبیش در اطراف این موضوع فکر کرده‌ام.» (مطهری، پنج مقاله، 1384ش، ص 103).

**1. نفوذ اندیشه‌های بیگانه**

استاد مطهری یکی از عوامل انحطاط تفکر اسلامی را ورود اندیشه‌های بیگانه در اسلام می‌داند. وی در بیان آفات نهضت می‌گوید:

«پس از گسترده‌گی و جهان‌گیری اسلام، مخالفان اسلام مبارزه با اسلام را از طریق تحریف آغاز کردند. اندیشه‌های خود را با مارک تقلبی اسلام صادر نمودند. اسرائیلیات، مجوسیات، مانویات با مارک اسلام وارد حدیث و تفسیر و افکار و اندیشه‌های مسلمانان گردید و بر سر اسلام آمد آن‌چه آمد.» (همو، 1366ش، ص 88).

بررسی دلایل انحطاط تفکر اسلامی و راه‌های احیای آن در اندیشه‌های استاد مطهری و ...



وی مهم‌ترین عامل نفوذ اندیشه‌های بیگانه را عدم آشنایی درست و دقیق از اسلام می‌داند؛ «گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه و یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.» (پیشین، ص 88).

به نظر استاد، «نمونه این جهت نیز در جریانات قرون اولیه اسلامی دیده می‌شود که مثلاً مجذوب‌شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و اندیشه‌هایی را به‌عنوان خدمت (نه به قصد خیانت) وارد اندیشه‌های اسلامی کردند.» (پیشین، ص 88). وی متذکر می‌شود که در عصر کنونی نیز افرادی هستند که افکار مارکسیستی و ماتریالیستی را به‌نام و به مارک‌های اسلامی وارد اندیشه اسلامی می‌کنند. (ر.ک: پیشین، ص 88-89).

## 2. رفاه‌زدگی و انحراف حاکمان دینی

استاد مطهری معتقد است عافیت‌طلبی حاکمان دین و دعوای دروغین آنها برای پیشوایی دین، جامعه اسلامی و تفکر ناب اسلام را به انحطاط کشیده است. وی درباره علل این که در جامعه اسلامی سنگر انقلاب و حماسه از لاهیون گرفته شده و به دست مادیون و ماتریالیست‌ها افتاده، می‌گوید:

«این سنگر (حماسه، پیکار) از طرف خداپرستان آن‌گاه خالی شد که در مدعیان پیشوایی دینی روح عافیت‌طلبی پدید آمد و به‌عبارت صحیح‌تر، این پدیده از آن وقت رخ داد که مردم اهل دنیا، به‌جای پیامبران و پیشوایان دینی نشستند و مردم به غلط، اینها را که روحیه‌ای بر ضد روحیه پیامبران و امامان و تربیت‌شدگان واقعی آنها داشتند، (و اگر تشابهی در کار بود، اندکی در قیافه و لباس بود) نمایند و مظهر و جانشین آنها دانستند.» (همو، مجموعه آثار، 1385 ش، ج 1، ص 577).

استاد خاطر نشان می‌کند که اینان به راحتی توانستند تفکر ناب اسلامی را دگرگون نموده و علیه خود دین به‌کار برند؛ «بدیهی است که اینها مفاهیم دینی را آن‌چنان توجیه کرده و می‌کنند که تکلیفی برای خودشان ایجاد و ایجاب نکند و با عافیت‌طلبی کوچک‌ترین تضاد و تصادمی نداشته باشد. دانسته یا ندانسته مفاهیمی از دین را تغییر دادند و علیه خود دین به کار بردند.» (پیشین، ص 578).

از نظر استاد، زمامداران نالایق و بی‌سواد بسیاری از اصول اسلام را تعطیل کردند، و بسیاری از عقاید مرده و نیمه‌مرده جاهلی را دوباره احیا نمودند؛

«مسئلاً یکی از علل این امر حوادثی است که در اوضاع اجتماعی مسلمین ابتدا به‌وسیله دستگاه‌های خلافت پدید آمد و بعد دنبال شد... یک جامعه طبقاتی درست شد که با منظور اسلام ابداً

وفق نمی‌داد و جامعه منقسم شد به یک طبقه فقیر که نان خود را به زحمت می‌توانست به‌دست آورد و یک طبقه مبدّر و مغرور... وضع زندگی عمومی وقتی شکاف بردارد، زمینه برای اجرا و عمل به دستورها باقی نمی‌ماند، بلکه عواملی پیدا می‌شود که این‌گونه دستورها اجرا نگردد.» (همو، ده‌گفتار، 1384 ش، ص 173).

## 3. مشاجره‌های کلامی

استاد مطهری در سخنرانی «قرآن و مسئله تفکر»، یکی از عوامل انحراف و انجماد تفکر اسلامی را بحث و جدال‌های بی‌مورد و بی‌ربط متکلمین می‌داند، آن‌جا که می‌گوید:

«اگر کسی کتب متکلمین و موضوعات بحث و جدل آنها را، که قرن‌ها افکار را به خود مشغول ساخته، ثروت‌ها و مکتب‌ها در آن راه صرف شده، نیروهای مغزی به هدر رفته، مطالعه کند و آنها را بر قرآن عرضه بدارد و ببیند با موضوعاتی که قرآن مردم را به مطالعه آنها و تحقیقی در آنها تشویق کرده چه مناسبتی دارد، می‌بیند به‌کلی بی‌ارتباط است. در اطراف همان موضوعات بی‌پایه و لغو سال‌ها افراد زیادی بحث و مجادله کردند.» (همو، بیست گفتار، 1385 ش، ص 218).

وی خاطر نشان می‌کند که بر اثر این، مسلمانان به موضوعاتی که قرآن تشویق کرده بود، نپرداختند و در نتیجه، دیگران روی همان موضوع، از مسلمانان سبقت گرفته و پیشرفت نمودند. (پیشین، ص 218).

## 4. تحجّر و جمود

با ملاحظه آثار شهید مطهری، درمی‌یابیم که ایشان توجه خاصی به مسئله «تحجّر» نموده و آن را عامل بسیار مهمی در انحطاط تفکر و جوامع اسلامی می‌داند.

ایشان ریشه‌های تاریخی تحجّر را به سه جریان «خارجی‌گری»، «اشعری‌گری» و «اخباری‌گری» ربط می‌دهد و معتقد است نفوذ اندیشه‌های آنان در میان مسلمانان به قدری زیاد بود که هنوز هم آثار آنها وجود دارد.

## خارجی‌گری

به نظر استاد، «خوارج مردمی جامد فکر بودند و ماورای آن‌چه می‌شنیدند یارای درک نداشتند.» (همو، مجموعه آثار، 1384 ش، ج 16، ص 328).

وی معتقد است: «خوارج درست در مقابل این طرز تعلیم قرآنی که می‌خواست فقه اسلامی برای همیشه متحرک و زنده بماند، جمود و رکود را آغاز کردند. معارف اسلامی را مرده و ساکن درک کردند و شکل و صورت‌ها را نیز به داخل اسلام کشاندند.» (پیشین، ص 328).

ایشان بر این امر تأکید می‌کند که:

«طرز تفکر خوارج و روح اندیشه آنان (جمود فکری و انفکاک تعقل از تدین) در طول تاریخ اسلام به صورت‌های گوناگونی در داخل جامعه اسلامی رخنه کرده است.» (پیشین، ص 331).

استاد معتقد است روح خارجی‌گری نمرده و هنوز زنده است و در بسیاری از مسلمانان حلول کرده است. (پیشین، ص 304؛ همو، جاذبه و دافعه علی <sup>†</sup>، 1372 ش، ص 139). «مکتب خوارج مکتبی نبود که بتواند واقعاً باقی بماند؛ ولی این مکتب اثر خود را باقی گذاشت. افکار و عقاید خارجی‌گری در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و هم‌اکنون نهروانی‌های فراوان وجود دارند و مانند عصر و عهد علی، خطرناک‌ترین دشمن داخلی اسلام همین‌ها هستند؛ هم‌چنان‌که معاویه‌ها و عمروعاص‌ها نیز همواره وجود داشته و وجود دارند و از نهروانی‌ها، که دشمن آنها شمرده می‌شوند، استفاده می‌کنند.» (پیشین، ص 304؛ همو، جاذبه و دافعه علی <sup>†</sup>، ص 129).

### اشعری‌گری

جریان اشعری‌گری یک نحله کلامی سنی است که در پی اختلاف با فرقه معتزله به‌وجود آمد و در نهایت، نحله اشعری غالب شد. این ضربه سنگینی بود که هنوز زخم آن از پیکر اسلام برطرف نشده است.

«ابوالحسن اشعری از افرادی است که افکارش تأثیر زیادی در جهان اسلام گذاشت و این مایه تأسف است... پیروزی مکتب اشعری برای جهان اسلام گران تمام شد. این پیروزی، پیروزی جمود و تقشّر بر حریت فکر بود. هر چند جنگ اشعری‌گری و اعتزال مربوط است به جهان تسنن، ولی جهان تشیع نیز از آن جمودگرایی اشعری‌گری برکنار نماند.» (همو، احیای تفکر اسلامی، 1380 ش، ص 25).

به نظر استاد مطهری پیروزی اشعری‌گری همراه با تعطیلی فکر و عقل بود و جمود خاصی را به وجود آورد؛

«عاقبت مذهب اشعری به وجود آمد و یک‌باره ارزش تفکر و اندیشه‌های عقلی محض و محاسبات فلسفی خالص را منکر شدند و مدعی بودند که بر مسلمانان فرضی است که آن‌چه در ظاهر تعبیرات نقلی رسیده، متعبد باشند و در عمق معانی تدبّر و تفکر نکنند. هرگونه سؤال و جواب و چون‌وچرایی بدعت است... بالاخره، اشعریان پیروز شدند و بساط تفکر عقلی را برچیدند و این پیروزی ضربه بزرگی بر حیات عقلی عالم اسلام وارد آورد.» (پیشین، ص 60؛ همو، ده گفتار، ص 132).

### اخباری‌گری

«اخباری‌گری» یک مکتب فقهی شیعی است که برخلاف خوارج و اشعری‌گری، سابقه کمتری دارد. به نظر استاد این نیز طرز تفکر دیگری بود که باعث تعطیلی فکر و عقل گشت؛

«مکتب اخباری‌گری، که یک مکتب فقهی شیعی است، در قرن‌های 11 – 12 هجری به اوج قدرت خود رسید و با مکتب ظاهری و اهل حدیث در تسنن بسیار نزدیک است و از نظر سلوک فقهی، هر دو مکتب سلوک واحدی دارند و تنها اختلافشان در احادیثی است که باید پیروی کرد؛ یک نوع انفکاک تعقل از تدین است. اخباری‌ها کار عقل را به کلی تعطیل کردند.» (همو، مجموعه آثار، ج 20، ص 168).

استاد معتقد است: «در میان شیعیان در حدود چهارقرن پیش جریانی به‌وجود آمد به‌نام اخباری‌گری... این جریان تقریباً دو سه قرن بر افکار مردم حکومت کرد و چه جنگ‌هایی و آدم‌کشی‌هایی ایجاد نکرد!» (همو، اسلام و نیازهای زمان، 1384 ش، ج 1، ص 88 و ر.ک: همو، ده گفتار، ص 113).

وی معتقد است: «اخباریین مظهر کامل جمودند.» (همو، اسلام و نیازهای زمان، ج 1، ص 90).

«جمود اخباری‌گری در بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و بلکه پاره‌ای از مسائل فقهی هنوز هم حکومت می‌کند.» (همو، جاذبه و دافعه علی <sup>†</sup>، ص 86 و همو، ده گفتار، ص 115) و خاطر نشان می‌کند که امروز هم در جامعه ما طرز فکر اخباری‌گری وجود دارد؛ «این‌جور ضربه‌ها اینها به پیکر دین زدند... جریان اخباری‌گری از آن جریان‌های فکری خطرناک است؛ همان چیزی که ما الآن به آن مبتلا هستیم.» (همو، اسلام و نیازهای زمان، ج 1، ص 93).

استاد ویژگی‌های عمده اخباریین را مقابله با اجتهاد و از کار انداختن سه دلیل (قرآن، اجماع و عقل) و منابع عمده آن قلمداد می‌کند. (ر.ک: پیشین، ص 91-93، و نیز همو، ده گفتار، ص 113).

وی به نقل از آیت‌الله بروجردی (قدس سره) تفکر اخباری‌گری را ناشی از فکر مادی‌گری در مغرب‌زمین می‌داند که هیچ بهایی به عقل نمی‌دادند. (ر.ک: پیشین، ج 1، ص 93 و همو، ده گفتار، ص 114).

### 5. التقاط

«التقاط» یکی دیگر از مهم‌ترین عناصری است که نقش عمده‌ای در انحطاط تفکر اسلامی ایفا کرده است. التقاط به این معنا است که مفاهیم غیراسلامی به آموزه‌های اسلامی افزوده شود و این مفاهیم افزوده با مبانی و اصول آموزه‌های اسلامی ناسازگاری داشته باشد.

استاد در این خصوص به سخن مارکس اشاره می‌کند:

«طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب در میان توده معتقد، باید از خود مذهب علیه مذهب استفاده کرد؛ به این صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از

محتوای مادی پر شود تا توده مذهب را به صورت مکتب مادی دریاورد. پس از این مرحله، دور افکنند پوسته ظاهری دین ساده است.» (همو، علل گرایش به مادی‌گری، ص 33).

وی در کتاب وحی و نبوت، اصالت دادن به عقل در برابر وحی را به دقت تحلیل نموده و از چهار محور به عنوان نمادهای تفکر و النقاط بحث می‌کند:

علم‌گرایی افراطی؛

بینش‌های مادی نسبت به جامعه و تاریخ و معارف قرآن؛

اجتهاد آزاد در مقابل اجتهاد فقاهتی (اقتباس از: آژینی، التقاط و تاجر از دیدگاه شهید مطهری)؛

انتقال رهبری از روحانیت به روشن‌فکران (پیشین و همو، 1366ش، ص 81).

## 6. تحریف و مسخ مفاهیم دینی

از نظر استاد مطهری، عامل دیگر انحطاط تفکر و جوامع اسلامی، تحریف احکام نجات‌بخش اسلام است. تحریف نیز با تمام شکل‌های آن به معنای عمل نکردن به دستورات اسلام می‌باشد. استاد معتقد است اسلام عملاً در میان مسلمانان، کنار گذاشته شده است و تنها برخی از فروعات به صورت ظاهری و خالی از محتوا در میان مسلمانان رواج دارد؛

«در میان کشورها، به استثنای بعضی از کشورها، کشورهای اسلامی عقب‌مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورهاست؛ نه تنها در صنعت عقب هستند، در علم عقب هستند، در اخلاق عقب هستند، در انسانیت و معنویت عقب هستند؛ چرا؟... باید اعتراف کنم که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما موجود نیست، بلکه این فکر اغلب در مغزهای ما به صورت مسخ‌شده است، ولایت و امامت مسخ شده است، اعتقاد به قیامت کم‌وبیش همین‌طور. تمام دستوره‌های اصلی اسلام در فکر ما همه تغییر شکل داده. در دین صبر هست، زهد است، تقوا هست، توکل هست، تمام اینها بدون استثنا به صورت مسخ‌شده در ذهن ما موجود است.» (همو، ده‌گفتار، ص 153 - 154).

وی بر این مطلب تأکید می‌کند که فکر حقیقی اسلام مسخ شده است:

«فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است، به جرأت می‌گویم: از چهار مسئله فروع، آن هم در عبادات، چندتایی در معاملات، از اینها بگذریم، دیگر فکر درستی نداریم.» (پیشین، ص 133).

استاد مطهری در مقاله «دین و مذهب» بعد از این‌که دین را یک امر فطری و هماهنگ با ترقی و تکامل معرفی می‌کند، متذکر می‌شود که:

«تا زمانی که ملل مسلمان مقررات اسلامی را رعایت می‌کردند، خوشبخت‌ترین و پیشرفته‌ترین ملل عالم بودند و از آن روزی که به علل تاریخی معنا و حقیقت اسلام را از دست دادند و تنها به اسم قناعت کردند و از خودشان بدعت‌هایی بر آن افزودند، راه تنزل و انحطاط پیمودند.» (همو، پنج مقاله، 1384ش، ص 26).

## 7. هجوم استعمار

شهید مطهری استعمار را نیز عامل دیگری در انحطاط تفکر و جوامع اسلامی می‌داند. وی می‌گوید:

«سیاست حاکم بر جهان یا بر نیمی از جهان می‌خواهد که اسلام نه بمیرد و نه زنده بماند، به حالت نیم‌مرده و نیم‌زنده بماند. دنیا به دو بلوک به اصطلاح قسمت شده است: شرق و غرب. این دو بلوک در دو مسئله، در دو چیز با هم اتفاق دارند، یکی مسئله آلمان و یکی مسئله اسلام. ... راجع به اسلام هم عیناً همین‌طور، منتهای امر فرق این است که بلوک شرق فکر می‌کند به این‌که ریشه اسلام را از بیخ بکند، بلوک غرب فکرش این است که اسلام را به حال نیم‌زنده و نیم‌مرده نگه دارد؛ یعنی همین که هست، این وضعی که الآن هست، حفظ بکند، نه بگذارد از بین برود نه بگذارد درست زنده بشود.» (همو، ده‌گفتار، ص 158).

وی معتقد است این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند، ضربه و صدمه می‌بیند؛

«... هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی‌اش از یک طرف، و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف، از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد.» (همو، عدل الهی، ص 8، 9).

ولی به نظر وی استعمار علت فرعی است نه اصلی و علت اصلی خود مسلمانان هستند؛

«البته این را هم نمی‌خواهم بگویم و شما را به غلط بیندازم که استعمار و استثمار ما را به این حالت درآورده است؛ نه، ما قبلاً به این حالت درآمدیم و آنها ما را امروز به این حالت نگه می‌دارند و علت مبقیه ما هستند، و الا ما قبل از این‌که استعمار و استثمار بیاید، افکاری در ما پیدا شد و ما را به این حالت درآورد.» (همو، ده‌گفتار، ص 159).

## طرح مشترک و راه‌های احیای تفکر دینی

با توجه به بررسی به عمل آمده در مورد عوامل انحطاط تفکر اسلام، هر دو متفکر اسلامی اشتراکات فراوانی دارند. آنها معتقدند جهان اسلام و تفکر اسلامی مورد تهاجم افکار و اندیشه‌های بیگانه واقع شده و در این باره فلسفه یونانی و افکار انحرافی دیگران سهم بسزایی داشته است. به نظر اقبال مسدود شدن اجتهاد در جهان اهل تسنن ضربه مهلکی به تفکر اسلامی وارد نموده استاد مطهری نیز مکتب جبری اشعری را نکوهش نموده و خسارتی را که از ناحیه آن بر امت اسلامی وارد شده است جبران‌ناپذیر می‌داند. (همو، انسان و سرنوشت، 1384ش، ص 43).

یکی دیگر از آسیب‌های تفکر اسلامی تصوف غیراسلامی و برداشت نادرست از برخی مفاهیم دینی می‌باشد که به نظر استاد مطهری می‌توان انحراف حاکمان دینی و تحریف مفاهیم دینی را در راستای همین منظور ارزیابی کرد و در اندیشه‌های اقبال می‌توان جمود و تحجر را همان قدری گری منحط نامید.

هر دو این دغدغه فکری را دارند که چگونه با این تهاجم مقابله کنند. آنها به شدت نسبت به اسلام متعبد بودند و زرق و برق دنیای جدید آنها را شیفته خود نکرد؛ هر دو درد دین و غیرت دینی داشتند و از مخدوش شدن چهره نورانی اسلام به دست مسلمانان بی‌عمل نگران بودند.

در پایان مقاله اشاره‌ای و لو اجمالی به برخی از راه‌ها و راه‌کارهای آن دو متفکر برای رشد و اعتلای تفکر دینی و جوامع مسلمین خواهیم نمود تا بتوان در پرتو آن چالش‌های فکری موجود در جهان اسلام و اندیشه اسلامی را پاسخ داد و از انحطاط جدید و نو جلوگیری نمود.

## 1. عقلانیت

استاد مطهری و اقبال لاهوری برای برون‌رفت از وضعیت کنونی جوامع اسلامی و اتقای رشد تفکر دینی و رهایی از جمود و تحجر، عقلانیت دینی را به شدت مورد توجه قرار می‌دهند گرچه برداشت آنان از مفهوم عقلانیت متفاوت می‌باشد و این امر خود به بررسی جداگانه نیاز دارد که در این جا به صورت اجمال به آن اشاره می‌شود.

آنها معتقدند دین اسلام یک دین عقلی است و یکی از منابع معرفت، عقل است، بلکه عقل از منابع دینی به حساب می‌آید. اصل پذیرش دین بر عقل مبتنی است و کنار گذاشتن عقل از معرکه دین به منزله مرگ دین است و از این رو اگر مسلمانان خواستار تفکر ناب دین محمدی... و پیشرفت جهان اسلام در سایه آن هستند باید به عقل ارج نهند.

در بینش استاد، عقل و اسلام ریشه و بنیاد قوی و استوار دارد. وی، به مناسبت‌های گوناگون، ریشه‌داری عقل را از لایه‌لای روایات بیرون کشیده و از این چشم‌انداز، اسلام را تنها دینی می‌داند که این اندازه به عقل و خرد انسان توجه کرده است. (همو، 1373 ش، ج 1، ص 247؛ مخلص، 1379 ش، شماره 97).

استاد مطهری از جمله کسانی است که در وادی خردورزی حضور فعال و جدی داشته و به لزوم رویکرد عقلانی به دین معتقد بوده است. ایشان به شدت از پیوند و ارتباط متقابل عقل و دین دفاع کرد و عمر خود را وقف دفاع عقلانی از دین نمود. (همو، عدل الهی، ص 14).

از دیدگاه استاد مطهری وجود و پذیرش عقل در حریم اسلام مهم‌ترین رمز پایداری و جاودانگی این دین است (همو، 1373 ش، ص 190، و همو، 1381 ش، ج 21، ص 298) و عقل‌داری ویژگی‌هایی از جمله منبع معرفت در کنار وحی و جانشینی نبوت تبلیغی است. علاوه بر این، اصل پذیرش دین و اصول آن بر عقل مبتنی است و عقل از عوامل تصفیه فکر اسلامی به حساب می‌آید.

اقبال بیشتر معتقد است که روش استقرایی مولود اسلام است؛ از این رو مسلمانان باید به روش استقرایی توجه کنند، چون این روش مورد نظر اسلام بوده و قرآن توجه خاصی به این روش دارد: «اصول استقرایی که روش علم جدید شده است، قرآن کریم به تمام جهان عطا کرده است.» (اقبال، 1372 ش، ج 1، ص 491؛ رفیق افضل، گفتار اقبال، ص 97).

وی بر این باور است که عقلانیت جدید عقلانیت استقرایی و تجربی است، و از قضا این عقلانیت با آموزه‌های اسلامی سازگار و مورد تأکید فراوان قرآن است، در حالی که عقلانیت حاکم بر فلسفه یونانی عقلانیت قیاسی و انتزاعی است که در آن ربط تفکر با شهود و تجربه قطع می‌شود. به نظر وی، این عقلانیت با آموزه‌های اسلام و قرآن ناسازگار است.

پس این عقلانیت استقرایی است که ما را به سوی تفکر واقعی اسلامی رهنمون می‌سازد و همه نوع جمود و تحجر را از بین ببرد.

## 2. اجتهاد

آنها برای رهایی تفکر دینی از بوته تحجر و انزوا اجتهاد را پیشنهاد می‌کنند. انطباق اندیشه و مفاهیم دینی با مقتضیات زمان جز با اجتهاد ممکن نمی‌باشد. از نظر استاد مطهری و اقبال لاهوری اصل اجتهاد در اسلام به تفکر اسلامی پویایی می‌بخشد. آنها اجتهاد را در احکام فقهی منحصر نمی‌دانند، بلکه معتقدند دایره و قلمرو اجتهاد بسیار وسیع و گسترده‌تر از آن است که فقط در احکام فقهی محض محدود گردد. به گفته اقبال لاهوری اجتهاد قوه محرکه اسلام است. (اقبال، 1346 ش، ص 169 و 249). وی چون پیرو مذهب اهل تسنن است و با انسداد باب اجتهاد روبه‌رو است، تأکید زیادی بر بازگشایی اجتهاد می‌نماید و مبنای این کار را اصول ثابت و متغیر در اسلام قرار می‌دهد و با توجه به اصول ثابت و متغیر در اسلام هیچ دلیل معقولی برای تسدید باب اجتهاد نمی‌بیند. بنابراین، کار اقبال هم احیای اجتهاد و هم بازسازی تفکر دینی در پرتو اجتهاد می‌باشد. ولی چون باب اجتهاد در مذهب شیعه همیشه مفتوح بوده (تنها اقلیتی از شیعیان، که اخباریان باشند، در دوره‌ای موقت نقش اجتهاد را تضعیف کردند) استاد مطهری بیشتر بر نوآوری اجتهاد و شکوفایی آن تأکید می‌ورزد و مانند اقبال، مسئله ثابت و متغیر در اسلام را مبنای این کار قرار می‌دهد.

مراد اقبال از اجتهاد، تنها اجتهاد در احکام فقهی نبوده، بلکه مراد وی اجتهادی است که همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام را در بر می‌گیرد و او خواستار مطالعه و بررسی عمیق مسائل مبتلابه مسلمانان با توجه به علوم جدید بوده است. (محمد احمد خان، 1978 ش، ص 407؛ گنای، 2003 ش، ص 247 و 270؛ اقبال، 1346 ش، ص 197 و 19). هم‌چنین معتقد بود بررسی باید عمیق و نقادانه باشد. (گنای، پیشین، ص 247).

از نظر استاد مطهری اجتهاد مفهوم وسیع‌تری دارد:

«روحانیت ما خیال می‌کند مسئولیتش فقط ابلاغ چند مسئله فرعی است، آن هم مسائلی که

هزارها بار زیور شده و فقط سنتی و تکرار مکرر است و از باب این که تعدد تقلید میت جایز نیست و مردم تعبداً باید سلفی به خلفی مراجعه کند و حال آن که مسئولیت اصلی اش ایجاد رشد و لیاقت و اعطای شناخت اسلام و فرهنگ اسلام به صورت یک مکتب و یک ایدئولوژی و جهان بینی اسلام است.» (مطهری، 1382ش، ج 4، ص 481).

استاد مطهری خواستار نوعی بازنگری اجتهاد در جهان تشیع می باشد. وی اجتهاد را ابتکاری نو می داند و کسی را که بتواند مسائل جدید را پاسخ گو باشد، مجتهد واقعی می نامد؛ «اجتهاد واقعی این است که وقتی یک مسئله جدید که انسان هیچ سابقه ذهنی ندارد و در هیچ کتابی طرح نشده، به او عرضه شد، فوراً بتواند اصول را به طور صحیح تطبیق کند و استنتاج کند ... اجتهاد، ابتکار است! مجتهد واقعی، در هر علمی، همین طور است. همیشه مجتهدان، عده ای از مقلدان هستند، مقلدان در سطح بالا. در هر چند قرن، یک نفر پیدا می شود که اصلی را تغییر دهد و قواعد تازه ای را ابداع کند. مجتهد اصلی همان یکی است.» (همو، 1373ش، ج 1، ص 232؛ همو، تعلیم و تربیت در اسلام، 1385ش، ص 23 و 25؛ همو، یادداشت های استاد مطهری، 1385ش، ج 6، ص 515 و 527). استاد معتقد است یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است. (همو، اسلام و نیازهای زمان، ص 146).

پس با توجه به این امر، هر دو متفکر اجتهاد را امری ضروری برای پویایی و اعتلای تفکر اسلامی می دانند.

### 3. توانمندی اسلام برای اداره جامعه

آنها بر این باورند که اسلام توان اداره جامعه را دارد و از این رو، ضعف جوامع اسلامی را ناشی از عمل نکردن به تعلیمات اسلامی و دوری از اندیشه های ناب اسلامی می دانند. آنها به شدت مخالف نظریه «جدایی دین از سیاست» بوده و این دیدگاه را ترفندی از سوی دشمنان اسلام می دانند. و در عمل با شرکت در مبارزات سیاسی علیه استعمار و استبداد بر این نظریه جامه عمل پوشاندند. به نظر آنها حضور علما برای نظارت بر امور دولتی و حاکمیت اسلامی ضروری می باشد. دغدغه سربلندی اسلام و مسلمین و نیز بازگشت به هویت اسلامی موجب شده بود تا مسئله اساسی آنها این باشد که چگونه می توان دین را که امروزه چنین خوار شده، دوباره مطرح کرد، به نحوی که از توانایی کافی و وافی برخوردار باشد و نیز برای تمامی مقوله های مهم و پرارزشی که امروزه بشر به آنها می اندیشد، و برای آنها به دنبال پاسخ است، تحلیل داشته باشند. توانمندسازی دین گوهره اصلی عملکرد آنها در باب احیای تفکر اسلامی بوده است، ولی علاوه بر آن، خلوص، ناب بودن و آفت زدایی از دین نیز امری بس مهم می باشد.

آنها برای توانا ساختن اسلام و مسلمین، دغدغه اتحاد اسلامی را دارند و به شدت خواستار احیای اتحاد در سراسر جوامع اسلامی هستند. آنها مردگی و سقوط جوامع اسلامی را در پراکندگی، افتراق و ازهم گسستگی آنها که از ترفندهای استعمار بوده و هست، می دانند. استاد مطهری و اقبال لاهوری

توحید، نبوت، قرآن، کعبه، حج و... را به عنوان محورها و اصول مشترک اتحاد مسلمین معرفی می نمایند و در این میان بر محوریت حج و خانه کعبه که هسته و مرکز بین المللی اسلام و مسلمین است، بیشتر تأکید می کنند.

### نتیجه گیری

با توجه به بررسی به عمل آمده به این نتیجه می رسیم که اقبال و مطهری به شدت از مسئله انحطاط تفکر اسلامی رنج می برند و آنها در این باره تحقیق های فراوانی انجام داده اند و عواملی مشترک فراوانی را در این مورد برمی شمارند که سرآمد همه آنها جمود و تحجر به شکل های مختلف و نفوذ اندیشه های بیگانه و غیر اسلامی می باشد. در این مورد مسلمانان به طور عمدی و سهوی و غیرمسلمانان به طور عمدی سعی و تلاش فراوانی برای انحراف آموزه های تفکر ناب اسلامی نموده اند. با توجه به این تلاش ها هر دو متفکر بر این امر اتفاق نظر دارند که می توان طرح مجدد بازسازی تفکر اسلامی را ریخت و اساساً تفکر اسلامی دارای شاخص هایی است که توجه به آنها همه کاستی ها و نارسایی هایی که از سوی غیر و به خاطر سوء برداشت به پیش آمده، را برطرف ساخت از جمله مهمترین شاخص آن عقلانیت دین اسلام، اجتهاد و توانمندی اسلام برای اداره جامعه بشریت در عرصه های مختلف می باشد.

### منابع و مأخذ

1. اقبال، جاوید، *زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری*، ترجمه: دکتر شهیندخت کامران مقدم صفیاری، انتشارات آستان قدس رضوی، ج 1، 1372ش.
2. اقبال، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه: احمد آرام، مؤسسه فرهنگی منطقه ثی، تهران، 1346ش.
3. \_\_\_\_\_، *تشکیل جدید الهیات اسلامی*، ترجمه: سید نذیر نیازی، اسلامک فاؤنڈیشن، نئی دهلی، 2002م.
4. \_\_\_\_\_، *کلیات اقبال (اردو)*، ندیم یونس پرنتر، لاهور.
5. \_\_\_\_\_، *کلیات اقبال (فارسی)*، با مقدمه احمد سروش، انتشارات سنایی، 1376ش.
6. ستوده، غلامرضا، *در شناخت اقبال*، (مجموعه مقالات)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، 1365ش.
7. شیخ عطاءالله، *اقبال نامه*.
8. گنائی، مشتاق احمد، *نظریه اجتهاد اور اقبال*، شالیمار آرت پریس، ریدکراس، سرینگر، 2003م.
9. محمد احمد خان، *اقبال اور مسئله تعلیم*، اقبال اکادمی پاکستان، لاهور، 1978م.
10. مخلصی، عباس، *عقلانیت دین در قرانت شهید مطهری*، مجله حوزه، شماره 97، 1379ش.

11. مطهری، مرتضی، *اسلام و نیازهای زمان*، صدرا، تهران، ج 1، 1384 ش.
12. \_\_\_\_\_، *جاذبه و دافعه علی*، صدرا، قم، 1372 ش.
13. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار، علل گرایش به مادی‌گرایی*، صدرا، تهران، ج 1، 1385 ش.
14. \_\_\_\_\_، *احیای تفکر اسلامی*، صدرا، تهران، 1380 ش.
15. \_\_\_\_\_، *اسلام و مقتضیات زمان*، صدرا، تهران، ج 1، 1373 ش.
16. \_\_\_\_\_، *انسان و سرنوشت*، صدرا، تهران، 1384 ش.
17. \_\_\_\_\_، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، صدرا، تهران، 1366 ش.
18. \_\_\_\_\_، *بیست گفتار*، صدرا، تهران، 1385 ش.
19. \_\_\_\_\_، *پنج مقاله*، صدرا، تهران، 1384 ش.
20. \_\_\_\_\_، *تعلیم و تربیت در اسلام*، صدرا، تهران، 1385 ش.
21. \_\_\_\_\_، *ده گفتار*، صدرا، تهران، 1384 ش.
22. \_\_\_\_\_، *عدل الهی*، صدرا، تهران، چاپ هفتم، 1372 ش.
23. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار*، صدرا، تهران، ج 16، 1384 ش.
24. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار*، صدرا، تهران، ج 20، 1380 ش.
25. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار*، صدرا، تهران، ج 21، 1381 ش.
26. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار*، صدرا، تهران، چاپ ششم، ج 3، 1375 ش.
27. \_\_\_\_\_، *یادداشت‌های استاد مطهری*، صدرا، تهران، ج 4، 1382 ش.
28. \_\_\_\_\_، *یادداشت‌های استاد مطهری*، صدرا، تهران، ج 6، 1385 ش.

TM

## عقل بعنوان منبع استنباط احکام شرعی (قسمت اول)

سید غلام حسین عابدی<sup>1</sup>

### چکیده

خلط در مبادی تصویری در باب عقل و عدم تحلیل و تبیین درست تعریف و دخالت دادن تسامح عرفی، موجب نزاع و مناقشات علمی و به وجود آمدن ابهامات فراوان گردیده است، از این رو عقل را به انواع گوناگونی تقسیم و تعریف کرده‌اند؛ اما منظور از عقل در استنباط احکام شرعی، دلیل عقل در برابر نقل، شامل معرفت‌های فطری، تحلیل‌ها و یافته‌های عقلانی نظری و یافته‌های علوم تجربی می‌باشد، که در طول تاریخ با تکامل مباحث علم اصول در تنقیح تعریف عقل، قیوداتی به آن اضافه شد، از جمله: 1- تفاوت میان عقل به عنوان «دلیل حجیت» و به عنوان «دلیل حکم»؛ 2- تفاوت میان عقل آلی (ابزاری) و استقلالی؛ 3- تفاوت میان عقل به عنوان «حاکم» و عقل به عنوان «کاشف»؛ 4- تفاوت میان «ادراک عقلی قطعی» و «ادراک عقلی ظنی»؛ 5- عقل نظری و عقل عملی.

واژگان کلیدی: عقل، استنباط، اجتهاد، مستقالات عقلیه، ملازمات عقلیه، ملاکات احکام، قاعده ملازمه.

### تحلیل مفهوم پایه

یکی از مباحث اختلاف‌برانگیز در مورد پیوند عقل و دین این است که عده‌ای عقل را در برابر دین قرار داده و پس از مسلم‌گرفتن این امر، از تقابل و تعارض عقل و دین سخن می‌گویند؛ یعنی در حقیقت، از موضوعی سخن می‌گویند که ترتیب مواد آن باطل است، زیرا عقل در مقابل نقل است، نه در مقابل دین و وحی، و تقابل عقل و دین امر باطلی است. (ر.ک: جوادی‌آملی، 1387، ص 33-37).

به نظر می‌رسد قیل و قال‌ها در باب عقل ناشی از خلط در مبادی تصویری آن و عدم تحلیل و

1- محقق و نویسنده.

تبیین درست تعریف عقل به عنوان مفهوم پایه است، زیرا عدم دقت کافی در معانی الفاظ و دخالت دادن تسامح عرفی در مباحث علمی، موجب نزاع در مسائل علمی می‌گردد و با اندک تأملی در بسیاری از مباحث علمی معلوم می‌شود که بیشتر مناقشات و چالش‌ها از آن‌جا ناشی است که واژه‌ها و اصطلاحات یا به خوبی معنا نمی‌شود و یا در محل خود قرار نمی‌گیرد.

و اما در مورد عقل، به همان اندازه که حقیقت عقل، حقیقتی ژرف، وسیع و پیچیده است، تبیین جایگاه و تعیین قلمرو اعتبار آن و حتی تفسیر واژه آن که ابهامات زیادی دارد، کاری بس دشوار، ظریف، دقیق، عمیق و مشکل است، زیرا در اثر آن همه ابهامات اولیه موجود درباره عقل، نزاعی فراگیر و آمیخته با پیچیدگی‌ها در طول تاریخ صورت گرفته و گسترش دامنه نزاع نیز این ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها را دوچندان کرده است.

عقل را به انواع گوناگونی تقسیم و تعریف کرده‌اند: عقل نظری، عقل عملی، عقل فطری، عقل کسبی، عقل کلی در برابر جزئی، و گاهی عقل را در برابر عشق و ایمان و گاهی در برابر جهل و شهوت و غضب قرار می‌دهند و گاهی آن را حجت درونی، در برابر حجت ظاهری می‌نامند. در مغرب زمین عقلانیت به طور معمول همراه با تجربه و کمیت و حس‌گرایی می‌آید و گاهی به معنای تحلیلی و منطقی بودن فکر، وصف شده است. در روزگار ما خردورزی به معنای محک زدن اشیا با معیارهای انسانی و تأکید بر اهمیت روش و استفاده از راه‌های منطقی و قابل استدلال برای رسیدن به مقصد، حتی با پذیرش خطای روشمند است. (پوپر، ص 85 - 120).

گاهی نیز عقل در برابر علوم تجربی به کار می‌رود که در این‌جا منظور از عقل، همه علوم و دانش‌های فطری و نیز تلاش‌ها و تحلیل‌های عقلانی نظری است که از راه استدلال به دست آمده است و حس و تجربه در آنها دخالت ندارد. (ر.ک: طباطبایی، ج 1، مقاله اول). مفهوم عقل گاهی در برابر کشف و شهودهای عرفانی قرار می‌گیرد که در این نگاه، منظور از آن، استدلال‌ها و برهان‌های عقلانی است، به ویژه برهان‌هایی که در فلسفه به کار گرفته می‌شود و این همان منازعه معروف عقل و عشق است.

گاهی هم عقل در برابر نقل به کار می‌رود (ر.ک: جوادی آملی، پیشین، ص 14-17) که در این صورت منظور از عقل همه یافته‌های بشری غیر از کشف و شهود عرفانی است. بنابراین عقل در این مفهوم، دربرگیرنده معرفت‌های فطری و تلاش‌ها و تحلیل‌های عقلانی نظری و یافته‌های علوم تجربی است.<sup>1</sup>

1- س: آیا یافته‌های علوم تجربی، عقلی است؟ ج: یافته‌های تجربی، یا همان استقرا به دلیل این‌که گزاره‌های تک‌شمار است، هیچ‌گاه نمی‌تواند به گزاره‌های فراگیر به صورت قانون و تئوری درآید، مگر به مدد استدلال عقلی و قیاسی. (ر.ک: چالمرز، ص 27 و...) و اما در مورد کاربرد علوم تجربی در استنباط احکام فقهی باید گفت که علوم تجربی در شناخت موضوعات فقهی نقش بسزایی دارد.

منظور از عقل در فقه و در عنوان چیستی عقل در استنباط احکام شرعی، دلیل عقل در برابر نقل است، اگرچه به عقل به معنای ابزار فهم نیز به گونه فرعی توجه می‌شود.

بنابراین، نوشته کنونی در جست‌وجوی نقش و توانایی عقل (معرفت‌های فطری، تحلیل‌ها و یافته‌های عقلانی نظری و یافته‌های علوم تجربی) در برابر نقل و بررسی و ارزیابی آن است.

## عقل در فقه و اصول شیعه

از دیرباز، اصولیان شیعه مانند: شیخ مفید، شیخ مرتضی و شیخ طوسی عقل را به عنوان یکی از منابع دست‌یابی به احکام شرع ذکر کرده‌اند؛ با این همه کمتر به تعریف و تشریح حقیقت و ابعاد آن پرداخته‌اند، زیرا چه بسا در نظر ایشان معنای عقل، روشن بوده است. با وجود این، تعاریفی از عقل در کتاب‌های علمای گذشته و معاصر به چشم می‌خورد.

شیخ طوسی، نخستین کسی است که در نوشته‌های اصولی‌اش، عقل را تعریف کرده اما وی آن را با تعریفی که از عقل در نوشته‌های کلامی خود ارائه نموده، منطبق کرده است. او در این باره در کتاب «عدة الاصول» بیان می‌نماید: «عقل، مجموعه‌ای از علوم است که اگر جمع شود انسان عاقل می‌شود (شیخ طوسی، ج 1، ص 23)». منظور وی از «مجموع علوم» معرفت‌های فطری و بدیهی در قلمرو عقل نظری و عملی است.

با توجه به تمامی تعاریف علمای گذشته و معاصر، در می‌یابیم که در هر یک از این تعریف‌ها، علاوه بر وجود مشترکات، قیودی وجود دارد که آنها را از یک‌دیگر متفاوت می‌سازد.

وجه مشترک همه تعاریف، این است که دلیل عقل، یعنی: «دریافت و حکم عقل نسبت به قضیه‌ای که می‌توان حکم شرعی را از آن به دست آورد» و تفاوت‌ها در دو ناحیه است: برخی چون محمد حسین اصفهانی (اصفهانی، ص 316) و شهید صدر (صدر، ج 2، ص 202) قید «امکان استنباط» را لحاظ کرده‌اند و از سویی دیگر، عده‌ای چون میرزای قمی (میرزای قمی، ص 258) و محمدرضا مظفر (مظفر، ج 2، ص 118) تصریح کرده‌اند که حکم عقل باید «قطعی» باشد. بنابراین دلیل عقل نزد شیعه، از دلیل قیاس نزد اهل سنت متفاوت است، چون قیاس دلیل عقلی ظنی است و نزد دانشمندان شیعه، دلیل عقل به دلیل عقلی قطعی منحصر است.

نکته دیگری که همه بر آن اتفاق دارند و در تجزیه و تحلیل‌های خود از دلیل عقل بیان کرده‌اند، تقسیم دلیل عقل به دلیل عقل مستقل، مانند «وجوب ردّ ودیعه» و دلیل عقل غیر مستقل، آلی و ابزاری، مانند «وجوب مقدمه واجب» است.

## قیود تعریف عقل در فقه شیعه

تعریف دقیق از عقل نیز محصول تکامل مباحث علم اصول است. بنابراین در طول تاریخ در تنقیح تعریف عقل قیوداتی اضافه شد که لحاظ آن ضروری است:

### 1- تفاوت میان عقل به عنوان «دلیل حجیت» و به عنوان «دلیل حکم»

شکی نیست که در اثبات دلیل نقلی و هموار کردن هرگونه استدلال، عقل به کار می‌آید، بلکه حجیت شرعی نیز در نهایت به حجیت عقل بازمی‌گردد (ر.ک: ایازی، ص 229، به نقل از کراچکی)؛ ولی دلالت عقل بدین معنا مقصود نیست. اصولیان باب دلیل عقلی را به موردی اختصاص داده‌اند که عقل در عرض کتاب و سنت، دلیل مستقلی برای کشف احکام باشد. (ر.ک: پیشین، ص 232 و 233، به نقل از علامه حلی و . . .).

و اما «دلیل حکم» نیز دو دسته است: «مستقلات عقلیه» و «غیر مستقلات عقلیه». حکمی که هر دو مقدمه آن، صغری و کبری، عقلی باشد، نتیجه حاصله، از «مستقلات عقلیه» است.

و اگر یکی از این دو مقدمه قضیه‌ای شرعی باشد، نتیجه حاصله، از «غیر مستقلات عقلیه» است. اصولیان مستقلات و غیر مستقلات عقلی را با عنوان جامعی به نام «ملازمات عقلی» بحث می‌کنند (ر.ک: نجفی، ص 431؛ هم‌چنین ر.ک: قوانین، فصول، مطراح الانظار؛ و . . .) و در هر دو بخش درگیری سختی با اخباریان دارند.

### 2- تفاوت میان عقل آلی (ابزاری) و استقلالی

#### الف) عقل آلی

در این صورت، عقل، نه به عنوان یک منبع، بلکه ابزاری برای شناخت منابع دین به کار گرفته شده و در این نوع کاربرد در ردیف کتاب و سنت نمی‌باشد. همه، این استعمال از عقل را قبول دارند حتی آنان که به اصطلاح مخالف عقل محسوب می‌شوند.

در این موقعیت نقش عقل چپ‌نشین منطقی صغری و کبری و شکل دادن استدلال است. در این کاربرد، عقل نیرویی درک‌کننده است که بر اصطلاح منطقی آن منطبق می‌باشد (علی‌دوست، 1380).

#### ب) عقل استقلالی

گاهی نیز از عقلی سخن گفته می‌شود که فارغ از هرگونه بیانی از جانب شارع و بدون دست‌رسی به کتاب و سنت، یعنی به صورت استقلالی، عمل می‌کند؛ به این معنا که به دانش‌ها و داشته‌های

خود رجوع نموده و حکم را می‌یابد. در چنین صورتی است که عقل به عنوان منبعی در کنار سایر منابع قرار گرفته و حکم او همان حکم شرع محسوب شده و گفته می‌شود «کُلُّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» یا اینکه «العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج» (فضل...، ص 17؛ غزالی، ص 46).

طبیعت مسئله و روند بحث، اقتضا می‌کند که منظور از دلیل عقل آن دلیلی باشد که به مباشرت و بی‌واسطه به استنباط احکام شرع منجر شود، مانند: مستقلات عقلیه؛ از این رو کسانی مثل مرحوم مظفر، دلیل عقل را در بحث «حجج» ذکر کرده و گفته‌اند: منظور از حجت، هر چیزی است که بتوان حکم شرعی را با آن اثبات کرد (مظفر، پیشین، ص 15 و 16).

بنابراین مناسب است به این تفکیک توجه نموده و در تعریف دلیل عقل لحاظ گردد و چنین گفته شود: «هر حکم قطعی که به طور مستقیم، به حکم شرعی منتهی شود» (فماشی، ص 41). تنها کسی که به این تفکیک توجه داشته است، محمد تقی حکیم می‌باشد؛ وی در این باره می‌گوید: «در هر حال آن چه که به بحث ما مربوط می‌شود، آن گونه ادراکات عقلی است که مباشرتاً به حکم شرعی تعلق می‌گیرد (حکیم، 1390، ص 280).

### 3- تفاوت میان عقل به عنوان «حاکم» و عقل به عنوان «کاشف»

حکم عقل به معنای ادراک عقل است، زیرا شأن عقل جز ادراک نیست و حکم کردن کار مولا و شارع مقدس است و از باب تسامح در تعبیر است که می‌گویند عقل حاکم است.

شاید برخی از حملات اخباریان به دلیل عقل، از همین جا ناشی باشد که تصور کرده‌اند عقل در کار تشریح وارد می‌شود و جعل قانون شریعت می‌نماید، در صورتی که هیچ‌یک از اصولیان ادعا نمی‌کنند که عقل می‌تواند در مسند حکمرانی بنشیند، بلکه همه معترف‌اند که زمام تشریح، تنها در دست خدا است و عقل تنها در مقام اثبات می‌تواند کاشف از شرع باشد. (ر.ک: امام خمینی، ص 97).

### 4- تفاوت میان «ادراک عقلی قطعی» و «ادراک عقلی غیر قطعی»

ادراک عقلی یا قطعی است یا ظنی و حکم عقلی قطعی بدون شک حجت است و حجیتش هم ذاتی است و اگر چیزی در مورد حجیت حکم قطعی عقلی از سوی شارع وارد شود، برای تأیید و تأکید است. اصولیان در این جهت تفاوتی میان قطع حاصل از راه مطالعه ادله نقلی و قطع حاصل از راه اقامه براهین عقلی و فلسفی قائل نیستند، حتی ادله اخباریان در نفی براهین عقلی و فلسفی نیز به



ظنی بودن آن ناظر است؛ پس نمی‌توان گفت آنان مخالف قطعیات نیز هستند. (ر.ک: غراوی، ص 219).

و اما ادراک غیر قطعی نیز دو دسته است:

1) ادراک غیر قطعی حاصل از وهم و خیال و ظنون؛ چنین ادراکی، نزد همه فقیهان شیعه اعم از اصولیان و اخباریان، حجت نیست و اعتماد بر هر ظن و گمان عقلی، مانند قیاس در راه کشف احکام شرع، کاری بس خطرناک و مهلک است و آیاتی که از عمل به ظن نهی می‌کند شاهد بر این مطلب است.

2) اما دسته دیگر از ادراک غیر قطعی اگر چه افاده یقین نمی‌کند اما افاده اطمینان می‌کند، و این مانند «بینه» است که شرع آن را به منزله «خبر» معتبر می‌داند. و اگر سیره عقلا بر عمل به آن باشد، شارع مقدس هم با آنها مخالفتی نشان نداده است، یا حتی آن را امضا کرده است؛ مانند بسیاری از احکام در باب معاملات و یا تمسک به اصول عملیه.

فقهایمان مانند محقق کرکی عاملی به این عقل غیر قطعی که به نظر می‌رسد دشوارترین بخش بحث قلمرو درک عقل باشد، کاملاً توجه داشتند و با این حدیث بر آن استشهاد نیز می‌کردند: «علینا ان نلقى الیکم الاصول وعلیکم ان تفرعوا». (محقق کرکی عاملی؛ ص 8).

### 5- عقل نظری و عقل عملی

عقل نظری و عقل عملی، تقسیم دیگری برای دلیل عقلی است که با نظر به مدرکات عقل بیان شده است؛ به صورتی که اگر آن چه عقل درک می‌کند، از قبیل اموری باشد که تنها دانستنی است، مانند امتناع اجتماع نقیضین، و اعظم بودن کل از جزء ... عقل را عقل نظری گویند.

و در صورتی که از امور دانستنی و مربوط به عمل انسان باشد، مانند حسن عدل و قبح ظلم، عقل را عقل عملی گویند، چون معقول بدان عقل، از امور عملی است.

در مستقلات و غیر مستقلات عقلیه، کبرای استدلال، قضیه‌ای عقلی است که از ملازمه میان حکم شرع و حکم عقل حکایت می‌کند و حاکم به این ملازمه، عقل نظری است.

اما در خصوص مستقلات عقلی، صغرای استدلال هم عقل عملی است، زیرا از حسن و قبح عقلی افعال حکایت می‌کند، که از افعال اختیاری انسان است.

توجه به موارد کارکرد عقل نظری و عقل عملی می‌تواند جلوی برخی از شبهات و مغالطات در مورد حجیت عقل را بگیرد، از جمله آن که گفته‌اند: احکام شرعی از قبیل امور بدیهی نیست که عقل بدان پی ببرد، بلکه احکام شرعی را باید از مطالعه دلیل سمعی شناخت و عقل عملی نیز به کشف

احکام الهی راهی ندارد، چون عقل عملی بیش از این کشش ندارد که بگوید به جای آوردن آن کار، با قطع نظر از دستور شارع، خوب است یا بد.

اصولیان می‌گویند: آری، عقل نظری و عقل عملی، هر یک به تنهایی به شناخت حکم شرعی راهی ندارد ولی پس از این که حکم عقل عملی در باب حسن و قبح عقلی معلوم شد، عقل نظری در پی آن می‌آید و به ملازمه حکم می‌کند. از ضمیمه شدن حکم عقل نظری به حکم عقل عملی، بسیاری از احکام شرعی معلوم می‌شود، زیرا بدون شک احکام شرعی بر طبق مصالح و مفاسد واقعی جعل شده و اموری گراف و بی حساب نمی‌باشد. (مسائل و ردود (طبعا لفتاوی المرجع الدینی السید ابوالقاسم الخوئی) مسئله 4، ص 5).

بنابراین منظور ما از عقل، دلیل مستقلاً در کنار کتاب و سنت است و در این صورت دریافتی از حکم خدا است، حال فرقی نمی‌کند که نام این دریافت را حکم بگذاریم یا این که بگوییم حکم نیست و فقط ادراک است (حکیم، ص 280)، زیرا گرچه جمعی از اصولیان معاصر معتقدند: در میان مسلمانان کسی نیست که معتقد باشد عقل حکم کننده است (در برابر ادراک کننده)، اما به نظر می‌رسد که تعبیر به حکم یا ادراک، نزاع لفظی باشد، چون در آن جا که عقل به حسن و قبح اشیا می‌رسد نوعی الزام به فعل و ترک نیز به وجود می‌آورد.

بدون تردید، عالمان دین با توجه به آیات و روایات، چنین جایگاه بلندی را برای عقل قائل شده‌اند و در پاسخ این شبهه که با این همه ارج نهادن به نهاد عقل چه نیاز به وحی وجود دارد، گفته‌اند که مدار عقل و قلمرو درک آن محدود است. شعاع عقل، می‌تواند محدوده مشخصی را روشن سازد و خارج از آن محدوده، بر عهده نقل (قرآن و سنت) گذاشته شده و این هم اعتراف خود عقل است. (خلیلی، 1387، ص 40-42).

### عقل در علم اصول اهل سنت

از دیرباز ادله احکام نزد اهل سنت به دو دسته تقسیم می‌شده است: اتفاقی و اختلافی.

ادله اتفاقی نزد جمهور آنان عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و قیاس.

ادله اختلافی نیز عبارت است از: استحسان، مصالح مرسله، استصحاب، عرف، مذهب صحابی، شریعت گذشته، سد ذرایع و فتح ذرایع (شاطبی، ج 3، ص 5).

در میان ادله یاد شده، نام عقل به عنوان دلیل و منبع احکام دیده نمی‌شود و به این لحاظ طبیعی است که از آن تعریفی ارائه نشده باشد. اهل سنت بر این باورند که راه دست‌یابی به احکام شرع، جز نصوص و سماع نمی‌باشد (ر.ک: ابوزهره، ص 69؛ غزالی، ج 1، ص 237). احکام شرع را باید از نص،

مانند کتاب و سنت یا چیزی که بر نص حمل می‌شود و به آن برمی‌گردد، استنباط کرد، مانند قیاس (ر.ک: ابوزهره، ص 75). حتی برخی از آنان بر این عقیده‌اند که میان دانشمندان مسلمان، تنها شیعیان هستند که عقل را به عنوان منبع و مصدر احکام پذیرفته‌اند، زیرا شیعیان با معتزله درباره حسن و قبح ذاتی اشیا هم‌عقیده‌اند، از این رو دلیل عقل را پذیرفته‌اند، بر خلاف جمهور اهل سنت که عقیده معتزله را قبول نداشته و حسن و قبح ذاتی افعال را نمی‌پذیرند (ر.ک: امیر عبدالعزیز، ج 1، ص 124) و به این لحاظ نیز دلیل عقل را در ردیف ادله احکام ذکر نکرده‌اند.

در میان گذشتگان اهل سنت، تنها غزالی، عقل را در زمره ادله احکام برشمرده است و بدون این‌که تعریفی از آن ارائه کند، تنها به ذکر مصادیقی از آن، چون برائت و نفي حرج، اکتفا کرده است (ر.ک: غزالی، ج 3، ص 237).

### ادله نقلی و عقلی

در میان نوشته‌های کنونی اهل سنت، علاوه بر تقسیم‌بندی یاد شده از ادله احکام، تقسیم‌بندی دیگری نیز یافت می‌شود. اندیشوران امروزی آنان، این ادله را به دو نوع نقلی و عقلی تقسیم کرده‌اند (ر.ک: زحیلی، ج 1، ص 418).

#### الف) ادله نقلی

اموری است که از طریق نقل به دست آمده و مستند احکام قرار می‌گیرد و مجتهد در تکوین و ایجاد آن هیچ دخالتی ندارد و عقل در استدلال با آنها هیچ‌گونه دخالت و تصرفی ندارد، مانند کتاب و سنت.

#### ب) ادله عقلی

اموری است که مجتهد در تکوین و ایجاد آنها نقش دارد و مستند احکام قرار می‌گیرد، اما این استناد و استدلال، با تصرفات عقلی صورت می‌گیرد و اگر این تصرفات نباشد، مستندی برای حکم وجود ندارد؛ برای نمونه، قیاس و مصالح مرسله از آن رو عقلی محسوب می‌شوند که مجتهد با تلاش و تصرف عقلانی آنها را به وجود می‌آورد (امام، ص 136). مثلاً در قیاس، با کوشش عقلانی در نصوص، اصل و فرع کشف می‌شود و به دنبال آن با مقایسه فرع با اصل، حکم موضوع به دست می‌آید و اگر تصرفات عقلانی مجتهد نباشد، اصل و فرعی وجود ندارد و در نتیجه، قیاس نیز وجود نخواهد داشت، بر خلاف ادله نقلی که بدون نیاز به چنین عملیاتی، وجود دارد.

بنابراین، دلیل عقلی که منبع و مصدر حکم شرعی قرار می‌گیرد، امری است که با تلاش عقل به وجود می‌آید و استدلال به آن با تصرفات و تحلیل‌های ذهنی صورت می‌پذیرد (سراج، ص 117).

### ادله اصلی و فرعی

ممکن است گفته شود با توجه به این‌که قبلاً اشاره شد که جمهور اهل سنت، نظریه معتزله را درباره حسن و قبح ذاتی افعال قبول ندارند و در این‌باره با اشاعره همراه هستند، چگونه اموری را به عنوان ادله عقلی پذیرفته‌اند.

پاسخ به این پرسش، همراه نگاهی تطبیقی به دلیل عقل، نزد اهل سنت و شیعه، می‌تواند تصویر روشن‌تری از مفهوم دلیل عقل را نزد هر دو طایفه نشان دهد و نقاط افتراق و اشتراک آن را روشن سازد.

اهل سنت، امروزه نیز بر همان اندیشه اشاعره، مبنی بر نفی حسن و قبح ذاتی و عقلی افعال اصرار می‌کنند و به این لحاظ نیز بر این باورند که عقل محض، مجرد و مستقل نمی‌تواند به سوی فهم احکام شرع راهی داشته باشد (شعبان، ص 29). بنابراین، منظور آنان از دلیل عقل، آن دلیلی است که در چارچوب شرع و با تکیه بر آموزه‌های آن حکم می‌کند و احکام مستقل عقل، نمی‌تواند مستند حکم شرعی قرار گیرد، زیرا بدون امر و نهی شارع، حسن و قبحی وجود ندارد و استدلال به امر معقول اعتبار ندارد، مگر این‌که به منقول مستند شود (شاطبی، ج 1، ص 78 و ج 3، ص 36). از این رو اهل سنت، ادله شرع را به دو قسم اصلی و فرعی تقسیم کرده‌اند.

#### 1) ادله اصلی

اموری است که فی‌نفسه، احکام را بیان می‌کند و لازم نیست به امر دیگر ارجاع داده شود، مانند: کتاب و سنت.

#### 2) ادله فرعی

مانند قیاس و مصالح مرسله که با تکیه به نصوص و ارجاع به آنها، احکام را بیان می‌کند. ادله فرعی بدون ارجاع به اصل، اعتباری نداشته و همان ادله عقلی است که مجتهد در تکوین آنها دخالت دارد. از این رو اهل سنت «قیاس» را که نمونه بارز دلیل عقلی و مورد اتفاق همه آنها نیز هست، یک دلیل عقلی محض نمی‌دانند، بلکه آن را نوعی تصرف در نصوص محسوب می‌کنند (بیشین، ج 2، ص 80) زیرا با تشکیل اصل و فرع، حکم اصل که همان نص است، به فرع سرایت داده می‌شود و به این وسیله، از حکم فرع پرده برداشته می‌شود؛ از این رو آنان بر این باورند که قیاس، مَثَبِ حکم نیست، بلکه مظهر حکم شمرده می‌شود (زحیلی، ج 1، ص 602). در نظر آنان، نقش ادله عقلی، مثل قیاس، مصالح مرسله و استحسان، از قبیل ارجاع موارد غیر منصوص به موارد منصوص است (ابوزهره، ص 70) و دلیل عقل کاری بیش از این نکرده و نمی‌تواند بکند، زیرا عقل مجرد و خارج از چارچوب شرع، به سوی شناخت احکام راهی ندارد و صرف نظر از امر و نهی شارع، وجوب و حرمتی

نیست و به این لحاظ از شافعی نقل شده که گفته است: «احکام یا از نص گرفته می‌شود، یا حمل بر نص می‌شود» (پیشین).

بنابراین می‌توان گفت: دلیل عقل نزد اهل سنت نه یک سلسله علوم و معارف فطری و عقلانی مستقل، بلکه یک سلسله نتیجه‌گیری‌ها و برداشت‌هایی است که از کاوش در نصوص شرعی از طریق قیاس و کشف مصالح و مانند آنها به دست آمده و بدان وسیله موضوعات غیر منصوص به موضوعات منصوص ارجاع می‌شود؛ از این رو در تعریف آن گفته‌اند: ادله عقلی، اموری است که مجتهد در تکوین آنها دخالت دارد. (شاطبی، ج 2، ص 80).

### مقایسه دلیل عقل نزد شیعه و اهل سنت

این‌که صرف نظر از امر و نهی شارع، وجوب و حرمتی نیست فقهای شیعه نیز به آن توجه داشته و دارند و از این رو است که اندیشوران شیعی قاعده ملازمه را مطرح و بیان می‌کنند که حکم عقل (ولو قطعی) به تنهایی نمی‌تواند بیان‌کننده حکم شرع باشد، بلکه باید بین حکم عقل و شرع ملازمه نیز باشد تا حکم شرعی کشف شود.

مفاد قاعده ملازمه نشان‌دهنده این نکته است که پاره‌ای احکام وجود دارد که عقل، مستقل از نقل به آن حکم می‌کند و نوعی تفکیک، اگر چه به شکل ظاهر، بین حکم عقل و شرع وجود دارد که بین آنها ملازمه برقرار می‌شود، نه این‌که دلیل عقل در چارچوب شرع و مستند به ادله نقلی حکمی را بیان کند؛ چه این‌که در این صورت، به قاعده ملازمه نیازی نیست.

نقطه افتراق دلیل عقل نزد شیعه و اهل سنت، در این است که شیعه، دلیل عقل را یک سلسله علوم و معارف قطعی عقل و مستقل از شرع می‌داند که مجتهد در تفسیر نصوص و استنباط احکام و به طور کلی در تفسیر شریعت، خواه در موارد منصوص و یا غیر منصوص، از آن بهره می‌برد. ولی دلیل عقل در نظر اهل سنت یک سلسله برداشت‌ها و استنتاج‌ها است که مجتهد از نصوص به دست آورده و بدان وسیله در پی ارجاع موارد غیر منصوص به موارد منصوص است.

نقطه اشتراک دو طایفه نیز این است که آنها اتفاق دارند احکام قطعی عقل و نیز برداشت‌ها و استنتاج‌ها باید مورد تأیید شارع باشد، اما اهل سنت معتقدند چون شارع چنین امری را اجازه داده، مورد تأیید اوست. البته شیعه از راه قاعده ملازمه تأیید شارع را به دست می‌آورد. (قماش، پیشین، ص 42-47).

دلیل عقل نزد شیعه از دلیل قیاس نزد اهل سنت متفاوت است، چون قیاس معتبر در اهل سنت دلیل عقلی ظنی است و نزد دانشمندان شیعه، دلیل عقل به دلیل عقلی قطعی منحصر است.

### سیر تاریخی به کارگیری عقل در فقه اهل سنت

#### 1. دوران پیامبر

دوران پیامبر اکرم... دوره تأسیس و پایه‌گذاری فقه و وضع قواعد و مبادی آن شمرده می‌شود. در این دوره قرآن و سنت، دو منبع نخستین شریعت، شکل گرفته و در حقیقت همین دو منبع اصلی تشریح بوده و اهل سنت چیز دیگری را به عنوان منبع تشریح، باور ندارند (ر.ک: شریف‌الدین، ص 41؛ شعبان محمد اسماعیل، ص 17؛ قطان، ص 45؛ اشقر، ص 41؛ سلی، ص 14)، زیرا پیامبر رشته پیوند بشر با خداوند است و دیگر دلیلی نیست تا بشر بخواهد با تلاش عقلانی به حکم شرع پی ببرد. با این همه، اهل سنت، ذیل بحث از سنت رسول... به عنوان منبع تشریح، از «اجتهاد النبی» و «اجتهاد الصحابه» نیز نامی به میان آورده‌اند. (پیشین).

#### 1-1. سنت نبی و اجتهاد نبی

از دیدگاه اهل سنت، میان سنت با اجتهاد پیامبر... تفاوت وجود دارد. ریشه این تفاوت، این است که پیامبر، دارای دو جنبه الهی و بشری است (قطان، ص 117). سنت، همان وحی معنوی خداوند به پیامبر است، در برابر قرآن، که وحی معنوی و لفظی خداوند به اوست. (پیشین).

سنت مربوط به اموری است که ایشان از راه وحی دریافت می‌کرده و در رفتار و گفتار به مردم می‌نمایانده است. اجتهاد مربوط به جنبه بشری پیامبر... بوده و پیوند مستقیمی با وحی ندارد و در واقع همان نظریه‌ها و دیدگاه‌های بشری ایشان در رخدادهای گوناگونی است که پدید می‌آمده است. (اشقر، ص 59؛ شرف‌الدین، ص 59).

#### 1-2. اجتهاد صحابه

از ابوسعید خدری روایت شده است که روزی دو مرد برای سفر خارج شدند، هنگام نماز فرا رسید و آب همراه آنها نبود، از این رو هر دو تیمم کردند و نماز گزارند، سپس آب یافتند؛ یکی از آن دو وضو گرفت و نماز را اعاده کرد ولی دیگری اعاده نکرد. این امر برای رسول الله... بازگو گردید، ایشان به شخصی که اعاده کرده بود، فرمودند: تو از دو پاداش برخوردار هستی. (ابن‌قیم جوزی، ج 1، ص 196).

#### 2. دوران صحابه

دوره صحابه از روزگار رحلت پیامبر... تا تقریباً سال 41 هجری است. در این دوره، فقه اهل سنت، درگیر انبوه پرسش‌ها بود که چه بسا پاسخ آنها را در کتاب و سنت پیامبر نمی‌یافت. آنان از یک سو با رخدادهای درون سرزمین خود روبه‌رو بودند و از سوی دیگر، با گسترش فتوحات، با

رویدادهای نوینی آشنا شدند که بنابر باورهای دینی خود می‌بایست بر پایه احکام شرع با آنها برخورد می‌کردند. از این رو، به یک باره، گرد خود، زنجیره‌ای از پرسش‌ها یافتند که پاسخ آنها را در کتاب و سنت پیامبر نمی‌یافتند و برای رهایی از گرداب این همه پرسش، باب «اجتهاد به رأی» را بر روی خود گشودند. آنان بر این گمانند که «اجتهاد به رأی» پدیده‌ای نوپیدا در عصر صحابه نبوده است، بلکه بذر آن در عصر پیامبر افشانه شده و جوانه زده و پس از ارتحال ایشان بنابر ضرورت پیش آمده، شکوفا شده و به بار نشسته شده است. شاهد این مدعا ماجرای معاذ بن جبل است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا أَرْسَلَ مَعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ قَاضِيًا، قَالَ لَهُ: بِمِ تَقْضِي؟ قَالَ: بِكِتَابِ اللَّهِ؛ قَالَ: وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ؟ قَالَ: فَبِرَأْيِي؛ فَقَالَ الرَّسُولُ...: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مَا يَرْضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ»<sup>1</sup>.

برای آشکار شدن نقش عقل در دوران صحابه از دیدگاه اهل سنت، لازم است که حقیقت «رأی» بررسی شود که آیا بهره جستن از رأی، تکیه بر دلیل عقل است.

«رأی» در لغت به معنای نظر کردن از راه چشم و عقل است. (راغب اصفهانی؛ زبیدی؛ خوری شرتونی). به طور قطع منظور از رأی در ماجرای معاذ بن جبل، مانند نظر کردن از راه عقل است. با توجه به حدیث یاد شده، چه بسا برای نخستین بار است که توانایی عقل برای دست‌یابی به احکام، مورد تأیید قرار گرفته و از رأی به عنوان سومین منبع استنباط، یاد شده است. رأی در دوران صحابه به جز معنای لغوی خود، تعریف ویژه‌ای نداشته است، اما با وجود این، اهل سنت بر این باورند که منظور صحابه از «رأی» دست یازیدن به صورت‌های عقلانی محض، بدون بهره‌گیری از آموزه‌های شریعت نیست، بلکه منظور از «رأی» دست یافتن به مقصود شارع از میان نصوص است که از راه فهمیدن اسرار و اهداف شریعت و درک مصالح عامه امکان‌پذیر است. (اشقر، ص 76). اهل سنت معتقدند اساساً عقل مستقل، نمی‌تواند به احکام شریعت دست یابد. (خلیفه بابکر حسن، ص 32).

### 3. دوره تابعین

دوره تابعین تقریباً از سال 41 هجری، شروع می‌شود و تا اوایل قرن دوم هجری ادامه دارد و سومین دوره از ادوار فقه اهل سنت به شمار می‌رود. در این دوره رخدادهای فراوانی در ابعاد سیاسی،

1- هنگامی که رسول خدا معاذ بن جبل را به عنوان قاضی به یمن می‌فرستاد، فرمود: چگونه قضاوت می‌کنی؟ گفت: به کتاب خدا؛ فرمود: اگر نیافتی؟ گفت: پس به رأی خود؛ پس رسول خدا فرمود: حمد خدای را که فرستاده رسول خود را به چیزی که خدا و رسول خدا به آن راضی است رهنمون ساخت. (شربی، ص 101).

اجتماعی و علمی پدید آمده است و بخش‌بندی فقه اهل سنت به دو گروه فکری «اهل حدیث» و «اهل رأی» محصول همین دوره به شمار می‌رود. (مغربی، ص 224).

### 3-1. اهل حدیث

اهل حدیث کسانی بودند که خود را پای‌بند نصوصی می‌دانستند که از پیامبر... رسیده بود. از این رو، به حفظ سخنان پیامبر...، و واژگان به کار رفته در احادیث ایشان اهتمام ویژه‌ای داشتند و تا جایی که برایشان ممکن بود از کاوش‌های عقلانی پرهیز می‌کردند. بنابراین در این نحله فکری، نقش برجسته‌ای برای عقل نمی‌توانست وجود داشته باشد. (اسماعیلی، ص 191؛ شرف‌الدین، ص 161؛ مغربی، ص 225).

### 3-2. اهل رأی

در برابر اهل حدیث، اهل رأی بر این باور بودند که چارچوب احکام شرع، عقلانی است و همه احکام دربردارنده مصالح و عللی است و فقیه نباید خود را در تنگنای واژه‌ها زندانی کند، بلکه باید از میان نصوص با بهره‌گیری از توان عقل به ملاک‌های احکام و اهداف شریعت دست پیدا کند و از این رهگذر، پاسخ پرسش‌ها را بیابد. با اندیشه عقلانیت احکام شریعت، آنان حتی شهادت آن را پیدا کرده بودند که در برخی موارد، سخنان منسوب به پیامبر... را نقد و طرد کنند؛ برای نمونه، اهل رأی نمی‌پذیرفتند که پیامبر... فرموده باشد دیه قطع سه انگشت زن، سی شتر و دیه قطع چهار انگشت زن، بیست شتر باشد، زیرا از دیدگاه آنان، چنین امری نامعقول بود، از این رو، نتیجه می‌گرفتند که چنین سخنی از پیامبر... صادر نشده است. (خن، ص 82).

نمونه یاد شده، نشان روشنی است بر ارزش عقل نزد گروهی از تابعین که «اهل رأی» یا «اهل عقل» (مغربی، ص 224) نام گرفته‌اند.

### 4. دوره مذاهب فقهی

این دوره، چهارمین دوره از ادوار فقه آنان شمرده شده و از اوایل قران دوم هجری شروع، و تا نیمه چهارم ادامه داشته است. این دوره «عصر طلایی و اوج شکوفایی فقه» نام‌گذاری شده است، زیرا در این زمان، مردم عرب از راه ترجمه نوشته‌های دیگر جوامع، با فرهنگ و دانش آنان آشنایی بیشتری پیدا کردند که نتیجه آن شکل‌گیری مذاهب گوناگون بود. مهم‌ترین این مذاهب که تاکنون برجا مانده است عبارت است از حنفی، مالکی، شافعی، جنبلی. دیگر مذاهب که تنها نوشته‌هایی از آنها وجود دارد، عبارت است از مذهب داود ظاهری، اوزاعی، لیث بن سعد، ابی لیلی، سفیان ثوری، و... (بیشین، ص 227).

در یک نگاه جامع، جدایی بنیادین مذاهب یاد شده به چگونگی برخورد و برداشت از کتاب و سنت، برمی‌گردد و آنها را به سه گرایش «نقل‌گرای»، «رأی‌گرای» و «گرایش میانه میان آنها» تقسیم می‌کند.

#### 4\_1. رأی‌گرایان

همان‌گونه که گفته شد، رأی‌گرایان، با ابزار عقل به نصوص می‌نگریستند و کسانی بودند که افزون بر شناخت احکام، در پی دستیابی به علل و مصالح آن نیز بودند. سرآمد فقیهان رأی‌گرا، «ابوحنیفه نعمان بن ثابت» است. وی در سال هشتاد هجری در کوفه چشم به جهان گشود و در سال 150 هجری درگذشت. (شرف‌الدین، ص 188).

#### 4\_2. نقل‌گرایان

نقل‌گرایان نیز بیشتر به ظواهر کتاب و سنت پیامبر... می‌پرداختند و نسبت به واژگان به کار رفته در کتاب و سنت پیامبر...، پافشاری داشته و در برخی موارد دچار جمودگرای شدیدی شدند. عمل اهل مدینه و سخنان یاران پیامبر... نیز برای آنان ارزشمند بود. پرچمدار فقیهان نقل‌گرا «مالک بن انس» می‌باشد. وی در سال 93 هجری به دنیا آمده و در سال 179 درگذشت. (پیشین، ص 189)

«احمد بن حنبل» متولد 164 هجری و متوفای 241 پیشوای فقه حنبلی نیز به روش «مالک» گرایش داشته و در دسته «اهل حدیث» شمرده می‌شود. (پیشین، ص 186).

#### 4\_3. گرایش میانه بین رأی و نقل

مرز میان دو گرایش یاد شده، اندیشه‌ای بود که تلاش می‌کرد کمبود هر دو گرایش پیشین را از بین ببرد و از نقل و رأی در جایگاه بایسته خویش، بهره بگیرد. پیشوای گرایش میانه «ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی» است که در سال 150 متولد و در سال 204 هجری، چشم از دنیا فرو بست. (خن، ص 89). وی آن‌گونه که مالک بن انس به عمل اهل مدینه و سخنان اصحاب اهتمام می‌ورزید، به آن توجهی نداشت، زیرا بر این باور بود که چه بسا عمل اهل مدینه و سخنان اصحاب بر پایه اجتهاد آنان باشد، نه شنیدن از پیامبر... از سوی دیگر، «قیاس» را هم آن‌گونه که ابوحنیفه به آن اهمیت می‌داد و در آن به گستردگی رفتار می‌کرد، باور نداشت مگر این که علت قیاس منضبط و مشخص باشد. (سایس، ص 105).

#### جمع‌بندی

با وجود این تفاوت، هر چهار مذهب فقهی به دلیل باور مشترکشان بر بسته شدن علوم وحیانی پس از وفات پیامبر... و در نتیجه محدود بودن نصوص وحیانی، ناچارند از «رأی» و تلاش‌های

عقلانی سود ببرند، به گونه‌ای که گفته شده، هیچ امامی نبود مگر این که از «قیاس» بهره جست؛ «ما من امام الا و قد قاس» (شعبان محمد اسماعیل، ص 237 - 238)، حتی «ظاهریه» نیز ناچار بودند در پاره‌ای از موارد از رأی سود ببرند، ولی نام آن را «رأی» یا «قیاس» نمی‌گذاشتند، بلکه به عنوان دلیل از آن یاد می‌کردند. (شلی، ص 206).

با وجود این که استفاده از رأی و قیاس، چیزی جز استفاده از عقل نیست، هیچ‌یک از مذاهب فقهی اهل سنت، عقل را به عنوان منبع استنباط، محسوب نکرده‌اند.

آن چه امروز در نوشته‌های اصولی اهل سنت به نام دلیل‌های عقلی مطرح است، همان قیاس، استحسان، مصالح مرسله و... است، با این تفاوت که امروزه با تقسیم ادله به نقلی و عقلی، برای هر یک تعریف ویژه‌ای ارائه کرده‌اند که در مباحث پیشین، به آنها اشاره شد.

#### 5. دوره انسداد

پس از شکل‌گیری مذاهب فقهی گوناگون، دوره پنجم فقه اهل سنت از اواسط قرن چهارم آغاز می‌شود و تا اواخر قرن سیزدهم ادامه می‌یابد. این دوره در نوشته‌های آنان به «دوره تقلید» شهرت یافته است. طبیعتاً در این دوره جای آن نیست که با در میان گذاشتن پرسش‌هایی درباره عقل، در جست‌وجوی دگرگونی و نوآوری بود، اما عقل به یک‌باره وانهاد شده بلکه در چارچوب محدودی از آن بهره‌گیری می‌شده است. از این رو، باید دانست منظور از تقلید چیست. آیا در این دوره تکثیر فروع نمی‌شده و اساساً مسائل، همان مسائل گذشته بوده و فقیهان تنها مسئله‌گو بوده‌اند؟ آیا عقل در این دوره، گوشه‌گیر و خاموش بوده یا تلاش‌گر و پویا؟ محدوده تلاش آن در چه زمینه‌هایی بوده و چه کارکردهایی داشته است؟

برای روشن شدن مفهوم دوره تقلید، باید یادآور شد که پیش از قرن چهارم هجری، کسانی که خواهان آموختن فقه و توان‌مندی نسبت به نظریه‌پردازی در آن بودند باید زمینه‌هایی را پشت سر می‌گذاشتند، تا سرانجام به یادگیری، فهم و استنباط از کتاب و سنت، منتهی شود؛ ولی پس از شکل‌گیری مذاهب، به ویژه مذاهب چهارگانه، به دلایل گوناگونی، از جمله درگیری و مناظرات فراوانی که میان هواداران و شاگردان آنان در گرفته بود، ناخودآگاه نگاه اصلی به استنباط احکام از کتاب و سنت پیامبر... کنار گذاشته شد و همه تلاش‌ها در پی شناخت نوشته‌های فقهی پیشوایان چهارگانه فقه اهل سنت صرف شد. هر کس خواهان یادگیری فقه بود، تنها به نوشته‌های فقهی پیشوایان مذاهب چهارگانه می‌پرداخت و به آموختن و آگاهی بر آرای آنان همّت می‌گمارد و به قرآن

و سنت پیامبر... بازگشت نمی‌شد و چنان‌چه بازگشتی هم بود، نه برای دستیابی به احکام، بلکه برای توجیه و تأیید آرای پیشوایان چهارگانه انجام می‌گرفت.

از این‌رو، فقیه در این دوره کسی بود که سخنان آنان را خوب می‌فهمید، تجزیه و تحلیل می‌کرد و در پایان نیز شرح و گزارش بر آنها می‌نوشت، بدون این‌که در ترازوی سنجش و مناقشه قرار دهد. معنای سخن یاد شده، بسته بودن یک‌باره باب اجتهاد نیست، بلکه در همین اندازه، نوعی اجتهاد دیده می‌شد (پشین، ص 155)، زیرا آنان به ناچار با پرسش‌های نوینی روبه‌رو می‌شدند که پاسخ آن را در آرای گذشتگان نمی‌یافتند، ولی به جای این‌که با مراجعه به قرآن و سنت گره‌گشایی کنند، به آرای پیشوایان خود بازگشته و با تحلیل و تبیین اندیشه‌های آنان، قواعد و ملاکاتی را بیرون می‌کشیدند (اشقر، ص 142-146). در آن دوره، مجتهدان، آزاداندیش و رها، دیده نمی‌شدند و اساساً توان‌مندی عقل در خدمت آرای پیشوایان قرار گرفته بود و از ابزار و دانش‌های عقلانی، نه برای فهم قرآن و سنت، بلکه برای به دست آوردن یک رشته اصول و ملاکات جهت «تحلیل»، «ترجیح» و پشتیبانی از مذهب فقهی مورد نظرشان بهره گرفته می‌شد.

«تحلیل» تلاشی بود که دانشمندان آن دوره برای تبیین فروع فقهی پیشوایان خود انجام می‌دادند. در واقع در این کوشش انگیزه‌ها داران مذاهب، پی‌ریزی دانش اصول برای فقه مذاهب بود، تا اندیشه‌های آنان در چارچوب استدلال منطقی قرار گیرد.

«ترجیح» نیز تلاشی بود برای برتری دادن یکی از سخنان گوناگونی که پیشوای مذهب در یک موضوع بیان نموده بود.

فقه اهل سنت در این دوره به مرزی از بی‌رونقی رسیده بود که از «ابوالحسن کوفی» یکی از فقیهان حنفی نقل شده است: «هر آیه یا حدیثی که مخالف آرای اصحاب ما باشد مؤول یا منسوخ است»<sup>1</sup>.

بر این پایه، مفهوم تقلید روشن می‌شود و عقل با این‌که جایگاه واقعی خویش را از دست داده است، اما یک‌باره فرو گذاشته نشده، و از همین رهگذر دانش اصول به عنوان توجیه‌کننده فقه مذاهب، بالنده و شکوفا شده است. (خضری، ص 278 - 279؛ خن، ص 113 - 121؛ شعبان محمد اسماعیل، ص 285 - 291). اندیشورانی مانند سرخسی، ابواسحاق اسفراینی، غزالی و... پرورده همین دوران به شمار می‌آیند (پشین).

1- کلّ آیه او حدیث مخالف ماصلیه اصحابنا فهو اما مؤول او منسوخ (خن، ص 114؛ سراج، ص 115).

## 6. دوره معاصر

دوره کنونی که دوره ششم فقه اهل سنت به شمار می‌آید، از اواخر قرن سیزدهم شروع شده و تا امروز ادامه دارد و عصر «تنویر خرد و پویایی اجتهاد» نام‌گذاری شده است. تقریباً با آغاز این دوره است که در نوشته‌های فقهی و اصولی اهل سنت، اصطلاح «دلیل عقلی» به عنوان یک رشته از منابعی که می‌توان با کمک آنها به احکام دست یافت، رخ می‌نماید.

دگرگونی این دوره، پرورده احساس فطری است که از گوشه‌نشینی و نابودی احکام در برابر حقوق نوین اروپائیان که اندک اندک از سال 1840 میلادی، جای‌گزین احکام اسلام شد، پدید آمد. برای رویارویی با خطر جای‌گزینی، جنبش‌هایی آغاز شد تا از کیان اسلام، به ویژه احکام آن، پشتیبانی کند و تلاش‌های کسانی چون «سید جمال‌الدین»، «شیخ محمد عبده» و «حسن البنا» بنیان‌گذار اخوان المسلمین، در همین راستا قرار گرفت (رک: قطان، ص 403؛ نمر، ص 237). دولت عثمانی آن زمان نیز برای ستیز با خطر حذف احکام اسلام، جنبشی را با تلاش گروهی آغاز کرد و ارمغان آن در سال 1293 هجری مجموعه گردآوری شده فقهی به نام «مجله الاحکام العدلیه» بود که دربردارنده 1851 ماده، شامل احکام داد و ستد، مانند خرید و فروش، اجاره، ضمان، رهن و... بود (شلی، ص 158).

پس از آن زمان، کوشش‌های دیگری برای جلوگیری از رخنه قوانین نوین غربی و همگام کردن فقه اهل سنت با نیازهای جامعه، انجام پذیرفت و شخصی چون «عبدالقادر عوده» فقه کیفری اسلام را نوشت و کتاب «التشریح الجنائیه» را پدید آورد.

اندیشوران اهل سنت، قرن‌ها خویش را پشت دیوار اندیشه‌های پیشوایان چهارگانه خود محصور کرده بودند، اما عصر کنونی از آن‌رو، دوره پویایی فقه اهل سنت و پویایی خرد، شمرده می‌شود که در این زمان، زنجیرهای تقلید کنار رفته و خرد و اندیشه از چارچوب پیروی از آرای گذشتگان رها می‌شود و پرده تعصب‌های مذهبی برداشته شده و فقه با نگاه تطبیقی، آموزش داده می‌شود؛ در این دوره «من قال» رنگ باخته و «ما قال» چهره نموده است و سخنان و اندیشه، نه بر پایه گوینده آن، بلکه بر اساس نیرومندی دلیل، محک خورده و خردپذیر می‌شود (نمر، ص 215؛ شلی، ص 156؛ شرف‌الدین، ص 224).

امروزه فقه اهل سنت با جست‌وجو در نصوص قرآن و سنت و پس از کاوش‌های عقلانی و اندیشه‌های انسانی از راه قیاس، مصالح مرسله و... در متن قرآن و سنت به دنبال پاسخ‌گویی به نیاز زمان است و تلاش می‌کند خود را با آنها هماهنگ بنماید. در همین راستا در عداد مصادر و منابع

استنباط، نام تازه «دلیل عقلی» گنجانده شده در حالی که در نوشته‌های گذشتگان اهل سنت چنین عنوانی دیده نمی‌شود و تنها غزالی به صرف اشاره به آن بسنده کرده است (غزالی، ج 1، ص 237).

**منابع و مآخذ**

1. ابن قیّم جوزی، محمد بن ابی‌بکر، *اعلام الموقعین*، دار الكتاب العربی، بیروت، ج 1، 1416 ق.
2. ابوزهره، محمد، *اصول الفقه*، دارالفکر العربی، قاهره، بی تا.
3. اشقر، محمد سلیمان، *تاریخ الفقه الاسلامی*، دار النفائس، بی جا، چاپ سوم، 1413 ق.
4. اصفهانی، محمد حسین، *الوصول الغرویة فی الاصول الفقهیة*، بی جا، بی تا.
5. امام خمینی، روح‌الله، *الرسائل*، انتشارات علمیّه، قم، 1385 ق.
6. امام، محمد کمال‌الدین، *اصول الفقه الاسلامی*، مؤسسه الجامعیّه، بیروت، 1416 ق.
7. امیر عبدالعزیز، *اصول الفقه الاسلامی*، دار السلام، بی جا، ج 1، 1418 ق.
8. ای اچ چالمرز، *چیستی دانش تجربی*، ترجمه: دکتر حسین فلسفی و احمد بارانی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، 1390 ش.
9. ایازی، سید محمدعلی، *ملاکات احکام*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، 1386 ش.
10. پوپر، کارل ریموند، *اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت*، ترجمه: علی پایا، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول، 1379 ش.
11. جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ سوم، 1387 ش.
12. حکیم، محمد تقی، *الاصول العامه للفقّه المقارن*، مؤسسه آل‌البیت، بی جا، چاپ دوم، 1979 م.
13. حصری، محمد، *تاریخ التشریح الاسلامی*، المکتبه التجاریه الکبری، مصر، چاپ هفتم، 1960 م.
14. خلیفه بابکر حسن، *الاجتهاد بالرأی فی مدرسه الحجاز الفقهیة*، مکتبه الزهراء، قاهره، 1418 ق.
15. خلیلی، مصطفی، *عقل و وحی در اسلام*، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، 1387 ش.
16. خن، مصطفی سعید، *دراسة تاریخیة للفقّه و اصوله*، الشرکه المتحدّه للتوزیع، دمشق، 1955 م.
17. خوری شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، مکتبه المرعشی النجفی، قم، 1403 ق.

18. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، بی جا، چاپ دوم، 1404 ق.
19. زحیلی، وهبه، *اصول الفقه الاسلامی*، دار الفکر، بیروت، ج 1، 1996 م.
20. زکی‌الدین شعبان، *اصول الفقه الاسلامی*، جامعه قان‌یونس، بنغازی، چاپ ششم، 1995 م.
21. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، 1965 م.
22. سائیس، محمد علی، *تاریخ الفقه الاسلامی*، الجامعه الازهریة، مصر، بی تا.
23. سراج، محمد، *اصول الفقه الاسلامی*، دار الجامعه الجدیدة، بی جا، 1998 م.
24. شاطبی، ابو اسحاق، ابراهیم بن موسی، *الموافقات فی اصول التشریح*، دار الفتوی، بیروت، ج 1، 2، 3، 1994 م.
25. شلبی، محمد مصطفی، *المدخل فی التعریف بالفقّه الاسلامی*، دار النهضه العربیة، بیروت، 1405 ق.
26. شرف‌الدین، عبدالعظیم، *تاریخ التشریح الاسلامی*، جامعه قان‌یونس، بنغازی، 1995 م.
27. شیخ طوسی، *عدة الاصول*، ستاره، قم، ج 1، 1417 ق.
28. صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، دفتر نشر اسلامی، قم، ج 2، بی تا.
29. طباطبایی، محمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ج 1، 1381 ش.
30. علی دوست، ابوالقاسم، *فقه و عقل*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، چاپ سوم، 1380 ش.
31. غراوی، محمد عبدالمحسن، *مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین*، دار الهادی، بیروت، 1992 م.
32. غزالی، محمد، *المستصفی من علم الاصول*، دار صادر، بیروت، ج 1 و 3، 1995 م.
33. غزالی، معارج القدس، بی نا، بی جا، بی تا.
34. فضل الله، مهدی، *العقل، التشریح*، بی نا، بی جا، بی تا.
35. قطان، مناع، *تاریخ التشریح الاسلامی*، مکتبه المعارف، ریاض، 1413 ق.
36. قماشی، سعید، *جایگاه عقل در استنباط احکام*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، 1386 ش.
37. محقق کرکی عاملی، *طریق استنباط الاحکام*، تحقیق: عبدالهادی فضلی.
38. محمداسماعیل، شعبان، *التشریح الاسلامی*، *مصادره و اطواره*، بی نا، بی جا، 1397 ق.

39. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، بی‌جا، ج 2، 1405 ق.
40. مغربی، محمود عبدالمجید، المدخل إلى تاریخ الشرایع، المؤسسة الحدیثه للکتاب، طرابلس، 1996 م.
41. میرزای قمی، قوانین الاصول، مکتبه العلمیه الاسلامیه، طهران، بی‌تا.
42. نجفی، محمدتقی، هدایة المسترشدين، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

TM

## ایمان والدین پیامبر و ابوطالب در نگاه شیعه و اهل سنت

عبدالرحیم رضاپور<sup>1</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات مورد اختلاف شیعه با برخی از اهل سنت از جمله رشید رضا، مسئله یکتاپرستی والدین پیامبر است. صاحب تفسیر المنار بر خلاف بسیاری از صاحب‌نظران اهل سنت و تمام شیعه، بر این باور است که پدر و مادر پیامبر . . . مشرک بوده‌اند. وی برای توجیه اعتقاد خود، به احادیث ضعیف استناد نموده و احادیث دلالت‌کننده بر طهارت روحی و اعتقادی والدین پیامبر را با قرآن و احادیث صحیح معارض می‌داند.

اما دلایل چهارگانه، یعنی قرآن، روایات، اجماع و عقل، بر خلاف نظریه صاحب المنار حکم می‌کند. تعداد زیادی از آیات، روایات وارد شده از طریق اهل سنت و شیعه، هم‌چنین عقل و اجماع، بر طهارت روحی و موحد بودن والدین و اجتهاد پیامبر . . . دلالت می‌کند که در متن این نوشتار به آنها استناد گردیده است.

به اعتقاد ما نه تنها شیعیان، بلکه بسیاری از برادران اهل سنت بر این باورند که پدر و مادر و اجداد پیامبر . . . تا حضرت آدم هیچ‌یک به شرک آلوده نشدند، بلکه آنان موخدان خداپرستی به شمار می‌رفتند که روابط نامشروع نیز در زندگی‌شان جایی نداشت.

واژگان کلیدی: ایمان، والدین، عبدالله، آمنه، ابوطالب، اهل سنت، شیعه.

### ایمان والدین پیامبر . . .

عده‌ای ضمن نسبت دادن کفر به پدران و نیاکان پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، درباره والدین پیامبر اسلام . . . و پدر حضرت علی <sup>†</sup>، ابوطالب، نیز کوتاه نیامده و به آنان نسبت کفر و شرک داده و آنان را - العیاذ بالله - گرفتار آتش دوزخ دانسته‌اند. ما در این نوشتار با استفاده از منابع اهل سنت و شیعه، ایمان والدین و عموی پیامبر (ابوطالب) را اثبات خواهیم نمود.

<sup>1</sup> - کارشناسی ارشد مذاهب کلامی، محقق و نویسنده.



در این راستا بحث را در دو محور پی می‌گیریم:

الف. ایمان پدر و مادر پیامبر . . .

ب. ایمان ابوطالب، پدر علی **†**.

اما محور اول؛ در این بخش، نخست دیدگاه یکی از دانشمندان اهل سنت را در این مورد مطرح نموده سپس به پاسخ و ادله آن می‌پردازیم.

### دیدگاه رشیدرضا

صاحب تفسیر المنار بر خلاف بسیاری از صاحب‌نظران اهل سنت و همه شیعیان بر این باور است که پدر و مادر پیامبر . . . مشرک بوده و گرفتار آتش دوزخ هستند و احادیثی را که بر طهارت روحی و اعتقادی والدین پیامبر . . . دلالت می‌کند با ظاهر قرآن و احادیث صحیح معارض دانسته و آنها را بر عدم سفاح و زنا حمل می‌کند. (رشید رضا، ج 7، ص 542).

بر خلاف دیدگاه رشیدرضا نه تنها شیعیان، بلکه تعداد بسیاری از اهل سنت، بر این باورند که پدر و مادر و اجداد پیامبر . . . تا حضرت آدم هیچ‌یک به شرک آلوده نشدند، بلکه موحدانی خداپرست به شمار می‌رفتند.

### دلالت دلیل‌های چهارگانه بر موحد بودن پدر و مادر پیامبر . . .

به عقیده ما ادله چهارگانه، یعنی کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع بر یکتاپرست بودن والدین پیامبر . . . (عبدالله و آمنه) دلالت می‌کند که به ترتیب به شرح آن می‌پردازیم.

#### 1. قرآن

شماری از آیات قرآن بر موحد بودن والدین و اجداد پیامبر . . . دلالت می‌کند، که ما در این‌جا به یک مورد از آنها همراه با شأن نزول آن از اهل سنت و شیعه اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ؛ آن خدایی که تو را هنگامی که (برای تبلیغ و رساندن احکام) برخیزی می‌بیند و گردیدن تو را در (اصلاب و پشت‌های) سجده‌کنندگان (خداپرستان) می‌نگرد» (شعرا/219).

سیوطی در تفسیرش احادیثی را درباره این آیه بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

أبی‌عمر عدنی در مسندش نقل می‌کند که بزار و ابن‌أبی‌حاتم و طبرانی و ابن‌مردویه و بیهقی در الدلائل از مجاهد در مورد آیه «وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» چنین نقل می‌کنند: یعنی از پیامبر به پیامبر دیگر تا این که به عنوان پیامبر متولد شدم. (سیوطی، 1404ق، ج 5، ص 98).

و أبی‌حاتم و ابن‌مردویه و ابونعیم در الدلائل از ابن‌عباس در مورد آیه «وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» نقل می‌کنند که گفت: همواره پیامبر در صلب پیامبران بود تا این که مادرش او را به دنیا آورد. (پیشین).

و ابن‌مردویه از ابن‌عباس نقل می‌کند که گفت: به پیامبر . . . عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد، زمانی که آدم در بهشت بود تو کجا بودی؟ حضرت تبسمی کردند که دندان‌های کناری حضرت نمایان شد، سپس فرمود: من در صلبش بودم که به زمین هبوط نمود، زمانی که پدرم نوح سوار کشتی می‌شد من در صلبش بودم و در صلب پدرم ابراهیم بودم که به آتش افکنده شدیم. هرگز پدر و مادرم به زنا به هم نزدیک نشدند، همواره خداوند مرا از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک و پاکیزه و نیالوده انتقال می‌داد و به دو بخش تبدیل نشدند مگر این که من به بهترینشان منتقل می‌شدم. (پیشین).

هم‌چنین بر اساس روایاتی که از اهل بیت پیامبر . . . به ما رسیده، این آیه به طهارت و خداپرست بودن اجداد پیامبر . . . تفسیر شده است. محمد بن فرات از امام باقر **†** نقل می‌کند: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» یعنی در نبوت، و «وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» یعنی در اصلاب پیامبران. (قمی، 1367ش، ج 2، ص 125). بنابراین معنای روایت چنین می‌شود: آن خدایی که نبوت و گردیدن تو را در (اصلاب و پشت‌های) سجده‌کنندگان (خداپرستان) می‌بیند.

از امام باقر و امام صادق **00%** روایت شده که منظور، صلب‌های پیامبران است که از زمان حضرت آدم، نور پیامبر اسلام . . . مرتب از صلب پیامبری به صلب پیامبر بعدی منتقل می‌شد، تا این که خداوند این نور پاک را از صلب پدر بزرگوارش عبدالله با طهارت مولد خارج نموده و برای هدایت مردم فرستاد. (مجلسی، 1404ق، ج 2، ص 124).

#### 2. حدیث

راویان سنی و شیعه احادیثی درباره طهارت و پاکی والدین و اجداد پیامبر . . . نقل کرده‌اند که ما در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

2-1 بسیاری از مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر . . . فرمود: «لم أزل أنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهرات؛ دائماً از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل می‌شدم» (آلوسی، 1415ق، ج 7، ص 388؛ اندلسی، 1420ق، ج 8، ص 439؛ رازی، 1420ق، ج 6، ص 337؛ ابن‌عادل، ج 7، ص 9 و ... (جالب توجه این که آلوسی سخن فخر رازی را که می‌گوید این قول به شیعه اختصاص دارد، بر کمی تتبع حمل می‌کند).

22. بسیاری از مفسران اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند که آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «لم یزل یقلنی اللّٰه من اصلاّب الطاهرین الی ارحام المطهّرات حتی اخرجنی فی عالمکم هذا لم یدنسنی بدنس الجاهلیة؛ همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می‌ساخت، و هرگز مرا به آلودگی‌های دوران جاهلیت آلوده نساخت»<sup>1</sup>.  
با توجه به نجاست مشرکان بر اساس آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه/28) و طهارت و پاکی پدر و مادر و اجداد پیامبر . . . تا حضرت آدم مطابق احادیث گذشته، به‌طور طبیعی به این نتیجه می‌رسیم که پدر و مادر و تمام اجداد پیامبر . . . موحد و خداپرست بودند و هرگز به شرک و بت‌پرستی آلوده نبودند. (ر.ک: مجلسی، پیشین، ج 15، ص 117).

سیوطی دانشمند معروف اهل سنت در کتاب مسالک الحنفاء از فخر رازی در کتاب «اسرار التنزیل» چنین نقل می‌کند: پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام . . . هیچ‌گاه مشرک نبودند. وی به حدیثی که از پیامبر . . . نقل شد استدلال نموده، سپس خود اضافه می‌کند که این حقیقت را ما با توجه به دو دسته از روایات اسلامی می‌توانیم اثبات کنیم:  
الف. روایاتی که می‌گوید: پدران و اجداد پیامبر تا آدم هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند. او این احادیث را از «صحیح بخاری» و «دلائل النبوه» بی‌هقی و مانند آن نقل نموده است.  
ب. روایاتی که می‌گوید: در هر عصر و زمانی افراد موحد و خداپرست وجود داشته است. با ضمیمه کردن این دو قسم روایات ثابت می‌شود که اجداد پیامبر . . . (از جمله پدر ابراهیم) به یقین موحد بوده‌اند. (مکارم شیرازی، 1374 ش، ج 5، ص 306 به نقل از مسالک الحنفاء، ص 17 (به نقل از پاورقی بحار الانوار، طبع جدید، ج 15، ص 118 به بعد).

### 3. اجماع

بر اساس آیات و روایات مستفیضه (مجلسی، پیشین، ص 118)، شیعه امامیه بر این مسئله اتفاق و اجماع دارند که پدر و مادر و اجداد پیامبر . . . تا آدم **ت** نه تنها موحد، بلکه از صدیقین، یا پیامبران مرسل، یا اوصیای معصوم بوده و هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند گرچه بعضی از آنها به دلیل تقیه یا مصلحت دینی، اعتقادشان را اظهار نمی‌کردند. (طبرسی، 1360 ش، ج 4، ص 497).

1- این روایت را بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و فخر رازی در تفسیر کبیر و آلوسی در تفسیر روح المعانی نقل کرده‌اند.

### 4. عقل

تمام انبیا به ویژه وجود مقدس رسول اکرم . . . از انسان‌های وارسته و نمونه‌ای بودند که برای هدایت و راهنمایی مردم برگزیده شدند و بقیه مردم مأمور به اطاعت بی‌چون و چرا از آنها گردیدند. آنچه مسلم است، این است که این وجودهای مقدس به هیچ‌وجه نباید به پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها نزدیک شوند، تا مبدا مردم از آنها متأثر شوند. از این گذشته، مشرکین هم پلید و نجس هستند و به‌طور مسلم همان‌طور که زن اجداد و والدین در جسم انسان تأثیر می‌گذارد، در نفس و روح انسان نیز اثرگذار است، از این رو هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که این وجودهای مقدس در اصلاّب نجس و ارحام پلید قرار گرفته باشند. بنابراین عقل حکم می‌کند که پدر، مادر و اجداد پیامبر . . . تا آدم **ت** همه موحد و خداپرست باشند.

### بررسی اشکالات صاحب المنار

مشکل رشیدرضا در این مسئله از آن‌جا ناشی می‌شود که وی این دسته از روایات را مخالف ظاهر قرآن و معارض با روایات صحیح می‌داند.

### پاسخ

ظاهراً صاحب المنار موحد بودن والدین و اجداد پیامبران را مخالف با ظاهر آیه «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر]، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)، اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خدا است، از او بی‌زاری جست، به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود» (توبه/114)، از این رو لازم است به بررسی و تحلیل این آیه بپردازیم.

در این آیه شریفه خداوند پدر حضرت ابراهیم را دشمن خود معرفی می‌کند که ابراهیم از او برائت جسته است، در حالی که بر اساس شواهد و قرائنی که در ذیل بیان می‌شود، «أب» در این آیه شریفه به معنای «پدر» نیست، زیرا این‌گونه نیست که «أب» همواره به معنای پدر باشد، از این رو با استفاده از ادله دیگر چنین نتیجه می‌گیریم که منظور از «أب» در این آیه شریفه عموی حضرت ابراهیم است نه پدر وی.

1. روایاتی که از پیامبر . . . از طریق شیعه و سنی نقل شده که اجداد پیامبر . . . تا حضرت آدم همه موحد بودند (آلوسی، 1415 ق، ج 7، ص 388؛ اندلسی، 1420 ق، ج 8، ص 439؛ رازی، 1420 ق، ج 6، ص 337؛ ابن عادل، ج 7، ص 9 و ... قبلاً از این احادیث بحث شد)، از این رو معنای «أب» در این آیه

شریفه نمی تواند «پدر» باشد، بلکه باید به معنای دیگری که معمولاً عرب از آن استفاده می کند (عمو یا پدر زن یا ...) حمل شود.

2. خداوند در قرآن اسماعیل را با وجود این که عموی حضرت یعقوب است به عنوان پدر وی معرفی می کند: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من، چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم» (بقره/133).

در این آیه کلمه «أب» بر جدّ و عمو و پدر واقعی اطلاق شده است، زیرا حضرت ابراهیم **†** جدّ یعقوب، اسماعیل عموی یعقوب و اسحق پدر یعقوب است، اما برای هر سه، به «أب» تعبیر آورده است. بنابراین، اگر گفته شود منظور از «آزر» که در قرآن از او به «أب» تعبیر شده، عموی ابراهیم **†** است، طبق فرهنگ تعبیرات قرآن ادعای بدون دلیلی نیست.

3. پدر حقیقی ابراهیم **†** شخص دیگری غیر از آزر بوده است، اما قرآن از او اسم نبرده، بلکه روایات ما نام او را «تارخ» ذکر کرده و تورات نیز آن را تأیید نموده است. (کتاب مقدس، کتاب پیدایش، ص 11 - 26).

ام سلمه همسر گرامی پیامبر . . . می گوید: از پیامبر . . . شنیدم که اجدادشان را این گونه شمرد: «...عدنان هوأد بن أدد بن اليسع بن الهمیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن إسماعیل بن ابراهیم **†** بن تارخ بن تاخور بن ساروخ بن أرعواء بن فالغ بن عابر و هو هود **†** بن شالخ بن أرفخشذ بن سام بن نوح **†** بن لمک بن متوشلخ بن أخنوخ و يقال أخنوخ و هو إدريس بن يارد بن مهلائيل بن قينان بن أنوش بن شيث بن آدم **†** أباي البشر» (طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص 6). بنابراین، تارخ پدر ابراهیم و آزر عموی او است. (کلینی، 1365 ش، ج 2، ص 327).

درباره کفر اجداد و والدین پیامبر . . . شبهاتی از جانب برخی وارد شده که ضمن طرح آن، پاسخ آن را نیز بیان می کنیم.

1. برخی گفته اند این روایات با روایتی که از اجداد پیامبر سلب زنا می کند تعارض دارد، اما باید دید آیا واقعاً این دو گروه از روایات با هم تعارض دارند و یا این که قابل جمع هستند.

سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است» (توبه/128) می گوید: «ابو نعیم در کتاب دلائل از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا . . . فرموده: هیچ یک از پدران و مادران من، با زنا هم دیگر را ملاقات نکردند، و خداوند همواره

مرا از پشت پدرانی پاک به رحم مادرانی پاک و رحم‌هایی مصفا و مهذب منتقل می کرد، و هر کجا که از یک پدر فرزندان وجود می آمد، من به پشت آن فرزند منتقل می شدم که از همه پاک تر و بهتر بود». (سیوطی، پیشین، ج 3، ص 294).

بنابراین به اعتقاد ما هیچ گونه تعارضی بین این دو دسته از روایات نیست و قابل جمع‌اند؛ یعنی پدر و مادر پیامبر . . . هم موحد و یکتا پرستاند و هم از نکاح بوده و از سفاح نیستند.

2. در برخی از منابع روایی اهل سنت آمده که شخصی از پیامبر اسلام . . . سؤال کرد: یا رسول الله! جایگاه پدرم (که از دنیا رفت) کجاست؟ حضرت فرمود: در آتش، بعد او را که در حال رفتن بود صدا زد و فرمود: «این اُبی و اُباک فی النار؛ پدر من و تو هر دو در جهنم هستید» (رشید رضا، ج 7، ص 541 و 542).

این حدیث از چند جهت قابل توجه و اعتنا است:

الف. اگر بپذیریم که این روایت درست باشد و والدین پیامبر در حال کفر از دنیا رفته باشند، باز از منابع اهل تسنن وارد شده است که پیامبر پدر و مادرش را زنده کرد و آن دو ایمان آوردند. (قرطبی، 1364 ش، ج 2، ص 93).

ب. همان طور که گفته شد، در زبان عربی به عمو نیز «أب» گفته می شود، بنابراین بر فرض صحت حدیث، منظور از «أب» در این حدیث «ابولهب» است نه پدر حقیقی پیامبر. (طریحی، 1375 ش، ج 1، ص 340).

ج. این حدیث با اعتقادات مسلمانان سازگار نیست، بدون تردید مشرکین و بت پرستان، دشمنان خداوند محسوب می شوند و بر هر مسلمانی واجب است که از دشمنان خدا براءت جوید نه این که نسبت به آنها ملاطفت و عطفوت به خرج دهد، هم چنان که ابراهیم **†** بعد از آن که برایش روشن شد که عمویش دشمن خدا است، از او براءت جست؛ «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خدا است، از او بیزاری جست» (توبه/114).

## د. گریه پیامبر . . . هنگام زیارت قبر مادرش

طبق حدیثی که صاحب المنار آن را نقل می کند، پیامبر به زیارت قبر مادرش رفت و خود و اطرافیانش بر او گریستند. (رشید رضا، پیشین، ص 541 و 542).

با توجه به این حدیث چند سؤال مطرح می شود:

1. آیا پیامبر برای مادرش گریه کرد؟

2. آیا گریه بر کسی نشانه محبت و دوستی نسبت به او نیست؟

3. آیا کسی می‌پذیرد که آخرین و برترین پیامبران حضرت محمد . . . برای مادرش که دشمن خدا است گریه کند، اما ابراهیم **†** به محض آگاهی از دشمنی عمویش با خدا از او تبری جوید؟ از این رو نمی‌توان به حدیثی که می‌گوید پدر و مادر پیامبر در آتش‌اند اعتماد نمود، پس روایات ذکر شده بدون هیچ معارضی بر یکتاپرستی و موحد بودن پدر و مادر پیامبر . . . دلالت می‌کند.

### اما محور دوم؛ ایمان ابوطالب

#### مقدمه

موضوع بحث، ایمان ابوطالب، پدر بزرگوار امام علی **†**، است. قبل از تحلیل و بررسی ایمان و شخصیت ابوطالب ضروری است به این پرسش پاسخ دهیم که از چه راه‌هایی می‌شود به ایمان افراد پی برد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش نخست معنا و تعریف ایمان را بررسی می‌کنیم.

#### مفهوم ایمان

ایمان در لغت، ضد کفر و به معنای تصدیق، نقطه مقابل تکذیب است (ابن منظور، 1414ق، ج 13، ص 21). اما در اصطلاح، مطابق با سخن امام صادق **†** «ایمان، اقرار نمودن به زبان، اعتقاد قلبی و عمل نمودن با اعضا و جوارح است» (کلینی، پیشین، ص 27؛ الْأِيْمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ).

بنابراین شخص مؤمن باید این سه رکن اساسی ایمان را داشته باشد و اگر هر یک از این سه رکن نباشد، یا ایمان نیست و یا ناقص خواهد بود.

از میان این سه رکن، دو رکن آن (اقرار به زبان و عمل با جوارح و اعضا) به ظاهر و یکی از آنها (اعتقاد قلبی) به دل و باطن مربوط است، و اگرچه پی بردن به دو رکن اول (اقرار به زبان و عمل با جوارح) ممکن است، ولی پنهان ساختن آن نیز از نگاه و منظر دیگران غالباً کار دشواری نیست، اما پی بردن به رکن سوم ایمان (اعتقاد قلبی) در حالت عادی و برای افراد معمولی نه تنها کاری دشوار، بلکه غیر ممکن است، از این رو بسیار گفته می‌شود که افرادی غیرمعتقد خود را معتقد جلوه می‌دهند.

### آیا انگیزه‌ای برای کتمان ایمان وجود دارد؟

از آن‌چه گذشت روشن شد که از میان سه رکن ایمان، جز خدا و یا کسی که خداوند به او اذن دهد، فرد دیگری نمی‌تواند به تصمیم و باور قلبی دیگران پی ببرد. چه بسا شخصی ایمان بیاورد، ولی اظهار بی‌دینی نماید (سوره نحل، آیه 106؛ کسی که پس از ایمان به خدا کافر می‌شود نه آن‌که او را به زور

و داشته‌اند تا اظهار کفر کند و حال آن‌که دلش به ایمان خویش مطمئن است) و یا کسی ایمان نیاورد، ولی اظهار ایمان نماید، که چنین شخصی منافق است.

مخفی نگه داشتن ایمان می‌تواند اسباب و انگیزه‌های متعدّد و مختلفی داشته باشد، از جمله: برای حفظ جان خود و نیروهای مربوط، نفوذ در نیروهای دشمن و ضربه زدن به آنها و حمایت از حق و حقیقت بدون این‌که از طرف باطل به پیروی از حق متهم شود و ... . برای نمونه، داستان «مؤمن آل فرعون» را از قرآن بیان می‌کنیم.

قرآن می‌فرماید: «مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می‌کرد، گفت: آیا می‌خواهید کسی را به قتل برسانید به خاطر این‌که می‌گوید پروردگار من الله است؟! (غافر/28). او که از نزدیکان فرعون بود<sup>1</sup> به دعوت حضرت موسی **†** پاسخ مثبت داده و به او ایمان آورد، ولی ایمان خود را آشکار نکرد، زیرا خود را به حمایت و پشتیبانی سنجیده و حساب شده از آن حضرت موظف می‌دید و این‌گونه بهتر می‌توانست از او حمایت کند، اما هنگامی که با خشم فرعون روبه‌رو شد و جان پیامبر خویش موسی **†** را در خطر دید ایمان خود را آشکار نموده و مردانه ایستاد و با سخنرانی‌ها و بیانات مفید و مؤثر خود توطئه قتل او را از بین برد.

### مخالفتان و ادله عدم ایمان ابوطالب

از مهم‌ترین ادله‌ای که مخالفین برای عدم ایمان ابوطالب به آن استناد می‌کنند آیه 113 سوره توبه است که می‌فرماید: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ؛ برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن‌هم) پس از آن‌که بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

صاحب المنار و فی ظلال القرآن در ذیل این آیه، شأن نزولی نقل می‌کنند که بر عدم ایمان و کفر ابوطالب دلالت می‌کند.

آنان می‌گویند: هنگامی که مرگ ابوطالب نزدیک شد پیامبر . . . بر او وارد گردید، در حالی که ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه نزد او بودند، پیامبر . . . به او فرمود: ای عمو! تو لا اله الا الله بگو که

آ- ابن کثیر دمشقی می‌گوید: ابن ابی‌حاتم نقل کرد که این مرد ایمانش را از قوم خودش قبط پنهان می‌نمود (ابن کثیر دمشقی، 1419ق، ج 7، ص 127) و نیز ابن ابی‌حاتم، او را از قوم عاد و به نام مزید بن مسعد بن عقیبر می‌نامد (ابن ابی‌حاتم، 1419ق، ج 5، ص 1509).

من به وسیله آن نزد پروردگار برای تو دفاع (و شفاعت) کنم، در این هنگام ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه رو به ابوطالب کردند و گفتند: تو می خواهی از آیین (پدرت) عبدالمطلب صرف نظر کنی؟ ولی پیامبر . . . چندین مرتبه پیشنهاد خد را تکرار کرد، اما ابوجهل و عبدالله با همان بیان مانع او شدند. آخرین سخنی را که ابوطالب گفت این بود: «بر آیین عبدالمطلب!» و از گفتن لا اله الا الله خودداری کرد، در این هنگام پیامبر . . . فرمود: من برای تو استغفار خواهم کرد، تا زمانی که از آن نهی شوم، در این هنگام آیه فوق (ما كان للنبي والذين آمنوا...) نازل گردید (رشید رضا، پیشین، ج 11، ص 58؛ سید بن قطب، 1412ق، ج 5، ص 2702؛ این حدیث را بسیاری از مفسران اهل سنت از صحیح بخاری و مسلم و کتب دیگر از «سعید بن مسیب» از پدرش نقل کرده اند. نیز ر.ک: صحیح بخاری، ج 12، ص 248 و ج 14، ص 244؛ صحیح مسلم، ج 1، ص 121).

با توجه به قراین و شواهد موجود، این آیه نمی تواند در مورد جناب ابوطالب باشد.

الف. مشهور و معروف در میان مفسران و محدثان این است که سوره براءت در سال نهم هجرت نازل گردید، بلکه به عقیده برخی از مفسران، این آخرین سوره ای است که بر پیامبر . . . نازل شده است، در حالی که مورخان نوشته اند وفات ابوطالب در مکه و قبل از هجرت پیامبر . . . اتفاق افتاد! (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 8، ص 158).

ب. بر خلاف شأن نزولی که گفته شد، شأن نزول دیگری از منبع معتبر اهل سنت نقل شده و آن این است که ابی خلیل از علی **†** نقل می کند که آن حضرت فرمود: از کسی شنیدم برای پدر و مادرش که مشرک بودند استغفار می کرد، به او گفتم برای پدر و مادر مشرکت استغفار نکن، گفت: مگر نه این که ابراهیم برای پدر مشرکش استغفار نمود، این مطلب را خدمت پیامبر . . . گفتم که این آیه نازل شد: نباید پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند برای مشرکان هر چند از خویشاوندان باشند - پس از آن که دانستند که به جهنم می روند - طلب آمرزش کنند. آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش، نبود مگر به خاطر وعده ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است، از او بیزاری جست، زیرا ابراهیم بسیار خداترس و بردبار بود. (توبه/113 و 114).

جالب این که حاکم در مستدرک الصحیحین این روایت را صحیح السند می داند و می گوید: اما صحیحین این را نقل نکردند (حاکم، ج 7، ص 427).

با توجه به مطالبی که بیان شد، به استدلال نیازی نیست، اما در عین حال، در ضمن نکاتی، به بررسی روایت از جهت سند و دلالت می پردازیم:

1. نشانه های بسیاری از جعل و دروغ در این حدیث وجود دارد. بدون شک مشرکین و بت پرستان، دشمنان خدا محسوب می شوند و دوستی و موذت با دشمنان خدا به معنای دشمنی با خداوند است، با این حال آیا کسی مثل پیامبر . . . که خاتم و برترین پیامبران، اشرف مخلوقات و

نزدیک ترین فرد به خداوند است به جای براءت از دشمنان خدا با آنها طرح دوستی می ریزد و دست دوستی به سوی آنها دراز می کند؟

2. آیا قابل تصور است کسی مثل ابوطالب از شخصی مانند پیامبر گرامی اسلام . . . که به مقدس ترین معتقداتش بی اعتنائی می کند و آنها را بی ارزش می خواند، فقط از آن جهت که پسر برادرش است، حمایت نماید و از هر گونه نصیحتی نسبت به او کوتاهی کند و نه تنها او را از خود طرد نکند، بلکه در سخت ترین شرایط و در محاصره همه جانبه شعب ابی طالب مورد حمایت کامل خود قرار دهد؟

3. راوی این حدیث سعید بن مسیب است که برخی بر این باورند دشمنی او با امیر مؤمنان علی **†** معروف است، بنابراین هرگز نمی توان به گفتار او درباره علی **†** یا پدر و فرزندش اعتماد کرد.<sup>1</sup>

بنابراین، با وجود شواهد و دلایل متقنی که در ادامه نیز به آنها می پردازیم، بدون شک، ابوطالب به پیامبر اسلام . . . ایمان آورده است و آنچه درباره عدم ایمان ابوطالب گفته اند تهمتی بزرگ بوده، که تمام دانشمندان شیعه و گروهی از دانشمندان اهل تسنن، مانند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، قسطلانی در ارشاد الساری و زینی دحلان در حاشیه تفسیر حلبی به آن تصریح کرده اند.

یک محقق موشکاف با توجه به موج سیاسی مغرضانه ای که از طرف حکام بنی امیه بر ضد علی **†** به راه افتاد به خوبی می تواند حدس بزند که هر کس با آن حضرت ارتباط و پیوند داشت از این تعرض مغرضانه در امان نماند. در واقع ابوطالب گناهی نداشت جز این که پدر علی بن ابی طالب **†** پیشوای بزرگ اسلام بود.

در مقابل این گروه، همه شیعیان و شماری از اندیشمندان اهل سنت بر این باورند که حضرت ابوطالب در زمان حیات خود به پیامبر اسلام . . . ایمان آورده و با همان ایمان نیز از دنیا رفته است و برای این ادعایشان براهینی اقامه می کنند که ما در این جا به برخی از آن ادله اشاره می کنیم:

1. خداوند در قرآن می فرماید: «نمی بایی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند» (مجادله/22).

1- مرحوم «علامه امینی» پس از اشاره به این مطلب، سخنی از «واقدی» نقل می کند که قابل توجه است؛ وی می گوید: «سعید بن مسیب» از کنار جنازه «امام سجاد علی بن الحسین %» گذشت و بر آن نماز نگذارد (و با عذری واهی) از این کار صرف نظر کرد، اما هنگامی که به گفته ابن حزم از او پرسیدند آیا پشت سر حجاج نماز می خوانی یا نه گفت ما پشت سر بدتر از حجاج نماز می خوانیم!

یعنی اگر کسی با مخالف خدا (کافر) دوستی کند، در حقیقت مؤمن نیست، فرقی نمی‌کند که پیامبر باشد یا غیر او، بلکه اگر پیامبر . . . این کار انجام دهد و از خداوند اطاعت نکند، خداوند او را تهدید نموده که رگ دلش را می‌زند (حافه/44-46؛ سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم).

با این حال، آن حضرت به ابوطالب ابراز محبت می‌کرد. بنابر حدیث مشهور بلکه مستفیض، پیامبر . . . به عقیل فرمود: «دو محبت در حق تو دارم؛ یکی برای دوستی خودت و یکی هم برای دوستی ابوطالب که تو را دوست می‌داشت». (ابن ابی الحدید، ج 14، ص 70).

2. طبری در تفسیرش می‌گوید: زمانی که مشرکین مکه نزد ابوطالب آمدند و از پیامبر . . . شکایت کردند، پیامبر . . . به ابوطالب فرمود: هر چه می‌گویم از خدای عزّ و جلّ می‌گویم و او مرا چنین می‌فرماید و می‌گوید که بگو، و اگر ایشان مرا آن قدر بدهند که آفتاب در یک دست من نهند و ماه تابناک در دست دیگر نهند، من از آن که خدای عزّ و جلّ می‌گوید یک حرف زیاد و کم نمی‌کنم، و هم‌چنان گریان از در بیرون رفت. سپس ابوطالب چون پیامبر . . . را چنان گریان دید، دلش سوخت و به دنبالش فرستاد و او را آوردند و سرش را در کنارش گرفت و بوسید و گفت ای فرزند! برو و آن‌چه خدای عزّوجلّ، تو را فرموده است فرمان خدای بر و از هیچ کس میندیش که تا من زنده هستم هیچ کس تو را چیزی نمی‌تواند بگوید . . . و دین تو حق است و تو نصیحت می‌کنی و آفریدگان را به خدای می‌خوانی و راه راست را به ایشان می‌نمایی و اگر بیم آن نداشتیم که عرب درباره من زبان بگشایند و بگویند ابوطالب چون پیر شد از دین خویش و آبا و اجداد خویش برگشت من نیز ایمان می‌آوردم و به تو می‌گرویدم. (طبری، 1356 ش، ج 5، ص 1094).

در این کلام سخنان ضد و نقیض بسیار است، اما به همین بسنده می‌کنیم که وقتی کسی مثل ابوطالب که چهره شاخص، بزرگ، فهیم و دانشمند<sup>1</sup> قریش است می‌گوید دین تو حق است، معنایش این است که بهشت و جهنم و ثواب و عقاب حق است، پس چگونه ممکن است به صرف این‌که شاید عرب ایشان را ملامت کنند دست از اعتقاد و باور خود بردارد. با توجه به این حقایق، معتقدیم حضرت ابوطالب مؤمن به خداوند یکتا و نبوت پیامبر بود، اما تقیه می‌نمود و ایمانش را آشکار نمی‌کرد.

از این رو علامه طباطبایی معتقد است: اگر ابوطالب به ایمان تظاهر نکرد، برای این بود که به اصطلاح بی‌طرفی را رعایت نموده و بتواند از آن جناب حمایت کند. (طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، ج 4، ص 256).

1- این موارد در اشعار ایشان که در قرن سوم فراهم آمده، به روشنی دیده می‌شود.

3. برخی نیز اجماع اهل بیت 100% بر ایمان ابوطالب را ادعا نموده‌اند که به‌طور قطع اجماع آنان حجت است، زیرا آنان یکی از دو ثقلی هستند که پیامبر . . . برای امت به جا گذاشت و به تمسک به آن دو امر کرده و فرمود: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا؛ مادامی که به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید». (طبرسی، 1360 ش، ج 3، ص 36، طباطبایی، 1374 ش، ج 7، ص 80).

4. روایت عبدالله عمر هم بر این امر دلالت می‌کند، که ابوبکر در روز فتح مکه پدرش را که در آن ایام مرد نینایی بود نزد رسول‌الله آورد، حضرت فرمود: چرا این پیرمرد را زحمت دادی؟ به من می‌گفتی من خود نزد او می‌رفتم، ابوبکر عرض کرد: خواستم تا خداوند اجر و ثواب به او مرحمت کند، به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد من آن روزی که ابوطالب اسلام آورد بیشتر خوشحال بودم، تا امروز که پدرم اسلام می‌آورد، منظورم خوشحالی و خشنودی و روشنی چشم شما است، حضرت فرمود: راست می‌گویی. (طبرسی، پیشین، ج 3، ص 36 و طباطبایی، پیشین).

### 5. سخنان و اشعار ابوطالب که بر ایمان او دلالت می‌کند

سخنان و اشعاری که از جناب ابوطالب نقل شده و بر اسلامش دلالت می‌کند، بی‌شمار و مشهور می‌باشد، که از جمله آنها شعر زیر است:

لم تعلموا انا وجدنا محمدا نبیا کموسی خط فی اول الکتب

(مگر نمی‌دانید که ما محمد . . . را پیغمبری یافتیم مانند موسی، همان پیغمبری که در کتاب‌های آسمانی اسمش برده شده)

الیس ابونا هاشم شد از ره اوصی بنیه بالطعان و بالضرب

(مگر ما را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که پدر ما هاشم، خود آماده دفاع از چنین فرزندی بود و وقتی هم که موفق به دیدارش نشد فرزندان خود را به ضرب و طعن در برابرش وصیت کرد.

و نیز از آن جمله، این دو بیت از ابیات قصیده او است:

و قالوا لاحمد انت امرؤ خلوف اللسان ضعيف السبب

(به احمد می‌گویند تو مرد دروغ‌گویی هستی، و برای پیش بردن مرام خود وسیله‌ای در دست نداری)

الا ان احمد قد جاءهم بحق و لم ياتهم بالكذب

(ولی احمد مرد دروغ‌گویی نیست، بلکه به حق به سوی آنان فرستاده شده است). (طباطبایی، پیشین، ص 82).

## نتیجه

از مجموع آن چه بیان شد، درمی یابیم که جناب ابوطالب شخصیت معروف از طایفه بنی هاشم و عموی بزرگوار پیامبر و پدر امام علی **ع**، از دنیا نرفت مگر آن که به رسالت پیامبر اسلام ایمان آورده بود. دلایل ما بر این اعتقاد - بر خلاف رشیدرضا و سید قطب که تنها به یک روایت در شأن نزول آیه 113 سوره توبه تمسک جسته اند - آیات، روایات معتبر، دلایل عقلی و اشعار و سخنان جناب ابوطالب است. شیعه معتقد است حتی اگر بپذیریم که شواهد و دلایلی ظاهری بر ایمان و توحید ابوطالب وجود ندارد، این به معنای مشرک بودن وی نیست، بلکه از آن جهت است که او با بی طرفی و عدم تظاهر به ایمان بتواند از پیامبر . . . حمایت کند. نشانه این ادعا، حمایت های فراوان جناب ابوطالب در صحنه های مختلف و تحمل سه سال محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب، تا هنگام مرگ است.

## منابع و مأخذ

1. قرآن.
2. ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: اسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، چاپ سوم، 1419 ق.
3. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، **شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید**، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، 1337 ش.
4. ابن عادل، **تفسیر الباب**، **سایت التفاسیر**، <http://www.altafsir.com> (المکتبه الشامله).
5. ابن کثیر دمشقی، **تفسیر القرآن العظیم**، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1419 ق.
6. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414 ق.
7. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، 1415 ق.
8. امین، الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، **إعلام الوری**، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
9. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، **الغدير فی الكتاب و السنه و الادب**، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، چاپ دوم، 1366 ش.

10. اندلسی، ابوحیان، محمد بن یوسف، **البحر المحيط فی التفسیر**، تحقیق: محمد جمیل صدقی، دار الفکر، بیروت، 1420 ق.
11. بخاری، ابوعبدالله، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، سایت الإسلام، <http://www.al-islam.com> (المکتبه الشامله).
12. بیهقی، **معرفة السنن و الآثار**، <http://www.alsunnah.com> (المکتبه الشامله).
13. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین للحاکم**، سایت جامع الحدیث، <http://www.alsunnah.com> (المکتبه الشامله).
14. رازی، ابوعبدالله فخرالدین محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، 1420 ق.
15. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، **فی ظلال القرآن**، دار الشروق، بیروت، قاهره، چاپ هفدهم، 1412 ق.
16. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق.
17. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، 1374 ش.
18. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: رضا ستوده، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، 1360 ش.
19. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق: حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، 1356 ش.
20. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، 1375 ش.
21. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، 1364 ش.
22. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دار الکتب، قم، چاپ چهارم، 1367 ش.
23. **کتاب مقدس**.
24. کلینی، کافی، چاپ دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1365 ش.
25. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404 ق.

26. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، دار المعرفه برای چاپ و نشر، بیروت، لبنان، چاپ دوم.

27. مسلم، صحیح مسلم، موقع الإسلام،

(المکتبۃ الشامله) <http://www.al-islam.com>

28. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، 1374 ش.

~ \_ \_ TM

## وحدت اسلامی و فعالیت‌های قرآنی بحرینی‌ها

آقای احمد بحرینی<sup>1</sup>

### چکیده

سؤال اصلی: علمای بحرین در مورد علوم قرآن چه فعالیت‌هایی داشته‌اند؟

سؤال‌های فرعی:

1- فضلا و فرهنگیان بحرین چقدر از قرآن برای وحدت اسلامی استفاده کرده‌اند؟

2- نویسندگان بحرینی چه آثاری درباره قرآن کریم دارند؟

3- مجلس علمای بحرین سال 1432 را به چه عنوانی نام‌گذاری کرده است؟

یکی از مسائل مهم در وحدت اسلامی، نقش قرآن کریم است که باید قبل از هر چیز مورد توجه قرار گیرد. علمای بحرین توجه خاصی به آن داشته‌اند. در این مقاله، آثار هفتاد نفر از علمای بحرین از قرن هشتم تاکنون درباره قرآن کریم بررسی شده است. از جمله مطالب مطرح شده در این مقاله موقعیت قرآن در جامعه بحرین و انقلاب اخیر آن است. ملت بحرین نیاز دارد تا درباره بیداری فرهنگی و سیاسی خود از قرآن کریم الگو بگیرد و آن را سرلوحه کار خود قرار دهد؛ چیزی که در شعار مردم بحرین به روشنی مشاهده می‌شود و علمای بحرین امسال را به دلیل ارائه خدمات قرآنی و هوشیاری جامعه و نیز وحدت و انسجام مسلمانان و مبارزه با فساد و منکر، سال نصرت از قرآن نامیده‌اند. مسائل مطرح شده در این مقاله عبارت است از:

1- نقد و بررسی جایگاه فعلی قرآن در جامعه بحرین؛

2- کتاب‌شناسی قرآن مورد توجه محققان؛

3- تشریح دلایل مثبت و مزایای کتاب‌های منتشر شده در بحرین؛

4- سابقه فرهنگی و تاریخی بحرین که در عصر حاضر فرصت‌های جدیدی را برای توسعه و گسترش وحدت اسلامی فراهم خواهد نمود؛

5- معرفی یکی از مراکز علمی بحرین و مقایسه آن با سایر مراکز علمی اسلامی مانند: الحلّه، النجف، قم، شیراز، اصفهان، حیدرآباد و...؛

6- شناسایی آثار علمای بحرین درباره قرآن کریم در موضوعات تجوید، تفسیر، قرائت، لغت، معجم، پژوهش‌های قرآنی و... که در موضوعات متنوع تدوین شده است.

واژگان کلیدی: وحدت اسلامی، اولویت‌های تحقیق، میراث فرهنگی و تاریخی، کتاب‌شناسی قرآن.

1- دانشجوی دوره دکترای علوم قرآنی جامعه المصطفی العالمیه.



مقدمه

در این نوشتار برخی تلاش‌های انجام گرفته درباره قرآن به تفکیک زیر ارائه می‌شود:

- 1- این تلاش‌ها جنبه تربیتی دارد؛<sup>1</sup>
  - 2- کمک به حفظ و نگهداری اسناد تاریخی مشترک است؛
  - 3- خدمتی به پژوهشگران در زمینه میراث فرهنگی و تمدنی است؛
  - 4- آشکار کننده وضعیت قرآنی جامعه است؛
  - 5- قرآن به عنوان سند مشترک میان مسلمانان عامل وحدت اسلامی است؛
- این پژوهش تلاشی در جهت اولویت دادن به بررسی و پژوهش و بهتر کردن شیوه‌های نشر و انتشار نوشته و نیز افزایش آگاهی عمومی نسبت به روش صحیح موعظه و ارشاد می‌باشد.
- این نوشتار علاوه بر معرفی آن‌چه پیروان اهل بیت 00% از قرن هشتم هجری قمری تاکنون در مورد میراث قرآنی در بحرین انجام داده‌اند، یادآوری تکمیلی است در معرفی آن‌چه پیروان دیگر مذاهب در این خصوص انجام داده‌اند.
- در این جا لازم است به آن‌چه قبلاً در این خصوص انجام شده اشاره شود، مانند:
- فهرست علمای قطیف احساء و بحرین از شیخ مهدی آل مقداد سیهانی در مجله قرآنی «میراث ما»، ج 3؛
- نوشته مرحوم شیخ محسن معلم در یکی از شماره‌های مجله الموسم؛
  - تلاش‌های دکتر عبدالهادی فرزند شیخ محسن الفضلی در مجله الموسم (الموسم، شماره 9 و 10، سال 1411ق).
- در پایان، تأکید می‌شود که منظور از تهیه این‌گونه مباحث کمک کردن به فراهم شدن ابزار مطالعه و بررسی انتقادی صحیح است، مانند:
- بررسی اسباب نزول قرآن در کتاب البرهان فی تفسیر قرآن از سید هاشم حسینی توبلانی بحرانی؛
  - بررسی روش تفسیری از صاحب حدائق از شیخ یوسف آل عصفور بحرانی؛
  - مقایسه بین روش تفسیری ابن المتوج بحرانی و روش آیت‌الله خوئی S در موضوع آیات ناسخ و منسوخ؛

1- به مناسبت شعار سال 1432 مجلس علمای اسلامی بحرین با عنوان «مع القرآن نصرةً ووعياً وإلتزاماً»؛ با قرآن؛ پیروزی، آگاهی و التزام.

- نقد اسرائیلیات در کتاب‌های حدیث و تفسیر به مأثور، مثل کتاب البرهان در تفسیر قرآن از سید هاشم حسینی بحرانی؛
- توجه به این نکته مهم است که این بحث شامل موضوعات زیر می‌باشد: تفسیر، علوم قرآنی، تجوید قرائت‌های مختلف قرآن، پژوهش‌های قرآنی، تلاش‌ها و کوشش‌های قرآنی ...
- در پایان به دو نکته اشاره می‌شود:
1. علما و فرهنگیان بحرینی چه اندازه از قرآن برای وحدت اسلامی استفاده کرده‌اند؟ (مفهوم استفاده و شواهد آن)؛
  2. مزایای بحث وحدت اسلامی و تلاش‌های بحرینی‌ها.
- الف) علمای بحرینی از قرآن کریم برای وحدت اسلامی استفاده‌های فراوان نموده‌اند که به قرار ذیل است:
1. اهل بیت 00% پیامبر را به عنوان مرجع دینی برای جامعه معرفی نموده و الگوهای وحدت اسلامی را در رفتار و سیره پیامبر و امام علی و سایر امامان تبیین کردند.
  2. روحانیت بحرینی به تاسی از امامان معصوم رهبریت دینی و سیاسی جامعه بحرینی را به عهده دارند و قرآن کریم و معارف اهل بیت نیز مردم را به پیروی از روحانیت و کلمات و سخنان اهل بیت دعوت می‌نماید.
  3. قرآن کریم امت اسلامی را به وحدت دعوت و از اختلاف و پراکندگی بر حذر می‌دارد.
  4. قرآن امت اسلامی را به ظلم‌ستیزی دعوت می‌کند.
  5. قرآن همگان را به مقاومت در برابر استکبار فرامی‌خواند.
  6. قرآن دارای بهترین تمدن است و امت اسلامی را به تمدن اصیل اسلامی فرامی‌خواند.
  7. قرآن همگان را به هنر و زیبایی اصیل، مانند صوت و لحن و ... فرامی‌خواند.
  8. چکیده کتاب‌های منتشر شده درباره وحدت اسلامی و کتاب‌هایی که جنبه تقریبی دارد، مانند کتاب مجمع‌البیان علامه طبرسی که شرف‌الدین شیخ یحیی بن عشیره سلمابادی آن را خلاصه کرده است.
  9. اهتمام به روایات مشترک مذاهب اسلامی در مورد قرآن، مانند آن‌چه شیخ سلیمان الماحوزی در فضایل سور و آیات نوشته است.
  10. تألیف فرهنگ معجم‌های اصطلاحات قرآنی، مانند: فرهنگ دمستانی و شیخ یحیی و ...
  11. تأکید بر توحید فطری؛ برای مثال، شیخ ماحوزی در رساله حمدیه و شیخ محمدامین درباره آیات توحیدی بحث کرده‌اند.

12. برخی تلاش‌های دیگر که جنبه تقریبی دارد، مانند تألیف کتاب دفاع از ایمان ابوطالب **†** بر اساس حساب ریاضی در قرآن، توسط شیخ صالح کرزکانی.
13. روش توسعه فرهنگ پرسش‌های دینی در موضوع قبله مسلمین و معجزات خاتم‌الانبیا، مانند تألیف کتاب الاسراء المعراج از شیخ احمد آل طوق.
14. اهتمام به تألیف کتاب درباره قرائت قرآن کریم توسط آقای صیاح.
15. تألیف کتاب پاسخ به شبهات دینی توسط شیخ عبدالله دقاق درباره مصحف علی و تحریف‌ناپذیری قرآن. همچنین آقای شیخ محمد حاتم درباره جایگاه قرآن در میان مسلمانان کتابی مستقل تألیف کرده است.
16. رجوع به آیات محکم قرآنی هنگام اختلاف مذاهب کلامی و جدلیات آن.
17. روش‌های تفسیری و معرفی آنها با تمام انواع آن: 1. تفسیر موضوعی، از شیخ سعید النوری شماره (48) که از شخصیت‌های انقلابی بوده و نقش مهمی در بیداری مردم بحرین داشته است.
- ب) مزایای بحث وحدت اسلامی و تلاش‌های بحرینی‌ها
1. اهمیت این مقاله در اهمیت دادن به دوره‌های تاریخی و تلاش‌هایی است که در زمینه‌های مختلف قرآنی صورت گرفته است، چون هویت ملت بحرین در حال تهدید و تضییع است.
2. توضیح اسامی رجال و نویسندگان قرآنی و نسبت آنان به شهرهای بحرین، چون بسیاری از پژوهشگران به خاطر عدم اطلاع درست از مسائل جغرافیایی و تاریخی بحرین دچار اشتباه می‌شوند. (به نقشه پیوستی مراجعه شود).
3. در این بحث پیشنهادات و راه‌کارهای جدیدی برای وحدت ارائه شده است که برای متخصصان و کسانی است که به اوضاع فعلی جهان اشراف دارند قابل توجه می‌باشد.
4. تبیین مختصر تلاش‌های بحرینی‌ها به صورت فراگیر در مرحله اول و بعد بیان مثال برای هر بحث مستقل در قالب تحلیل جدید و بیان ضرب‌المثل‌های ابتکاری برگرفته شده از قرآن کریم.
- علاوه بر این که تجارب تفسیری متعلق به ظاهر قرآنی و فهم عرفی و سلیقه ادبی بر اساس عقل و سیاق و رعایت قرائن متصله یا منفصله، مانند تجربه صاحب حدائق و شرح شیخ صالح، شماره (9) در بحث آمده است.

### نمونه‌های آثار قرآنی

از قرن هشتم تاکنون بزرگان زیادی در مورد موضوعات قرآنی تألیفاتی داشته‌اند که به صورت گزیده و در حد توان در زیر بررسی شده است:

- 1- شیخ احمد<sup>1</sup> بن شیخ عبدالله بن المتوج (م 820 ق) که کتابی به نام «احکام قرآن» دارد (ر.ک: توبلانی، ص 61).
- صاحب کتاب «مرآة الکتب» از او یاد کرده است.
- وی همچنین مؤلف کتاب «آیات الاحکام» (سیحانی، ج 1، ص 9) و «الناسخ و المنسوخ» (شفیع، ج 1، ص 278) و کتاب «النهاية فی تفسیر خمسمائة آية» (مرآة الکتب، ج 3، ص 169) می‌باشد.
- و شیخ ماجد عویناتی محقق کتاب «الآیات الناسخة و المنسوخة» می‌گوید: ابن المتوج کتاب ابن سلامه (هبة الله بن سلامة البغدادي (م 410 ق)) معروف به نام «ناسخ و منسوخ» را تهذیب کرده و اضافات و تعلیقاتی بر آن نوشته است. (ر.ک: مقدمه تصحیح کتاب الآيات الناسخة و المنسوخة، 1422 ق، ص 16).
- 2- شیخ یحیی بن عیشره بن ناصر سلمابادی البحرانی (م 976) کتابی به نام «تلخیص مجمع البیان فی تفسیر القرآن» دارد. (ر.ک: معجم مورخی شیعیان، ج 2، ص 449).
- مجمع‌البیان طبرسی را دانشمندان الازهر مصر سه بار چاپ کرده‌اند.
- شیخ یحیی سلمابادی هم‌چنین کتاب‌هایی به نام «تجوید القرآن» (آقا بزرگ تهرانی، ج 3، ص 374) و «بهجة الخاطر و نزهة الناظر» دارد (ر.ک: مقدمه شیخ نزار الحسن، ص «ل»...) .
- کتاب «بهجة الخاطر و نزهة الناظر» در تفاوت‌ها و اختلافات لغوی و اصطلاحی است. مصحح این کتاب سید امیررضا عسکری زاده است و چاپ مشهد مقدس در سال 1426 ق، از انتشارات وابسته به مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی می‌باشد و مشتمل بر مفردات لغوی و کلمات قرآنی و شواهدی از آیات و روایات است.
- 3- شیخ جعفر بن کمال الدین رویسی (م 1091 ق) کتابی به نام «منظومه در علم تجوید قرآن مجید» (ر.ک: نویدری، سنه 200 م، ص 159).
- و هم‌چنین «منظومه در فضائل قرآن» دارد. (مصورات مخطوطات).
- 4- شیخ احمد بن ابراهیم درازی (م 1131 ق) کتابی به نام «شرح رسالة الحمد» دارد (عصفور، ج 1، ص 162)) که این رساله به نام «الحمدیه» به علامه شیخ سلیمان ماحوزی (م 1121 ق) تعلق دارد و تاریخ تدوین آن 19 جمادی 1120 ق می‌باشد. (ر.ک: نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی).
- 5- شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی (م 1121 ق) علاوه بر رساله «الحمدیه» رساله‌ای نیز درباره حدیث ابی‌لیبید مخزومی در مقطعات قرآن کریم دارد و نیز تفسیر (آل مکباس، ج 2، ص 100) «و اذا اخذ ربک من بنی آدم» به او تعلق دارد. (مقداد، ص 150).

1- از معاصران و مصاحبان شهید اول (م 781 ق).

- 6 - شیخ صالح بن عبدالکریم کرزکانی (م109ق) رساله‌ای در تفسیر «اسمای خداوند» دارد (مکباس، ج2، ص182).
- 7 - «شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی (م1135ق) مدفون در بهبهان تألیفاتی به شرح زیر دارد:
- 1-7 کتاب قرآنی، روایی «شرح حدیث مشکل من اصول الکافی فی اسماء الله تعالی» (الذریعه، ج13، ص187).
- 2-7 کتاب «استدلال اسلام ابی طالب بر اساس کلمات حساب قرآنی و جملات قرآنی».
- 3-7 تفسیر آیه شریفه «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».
- 4-7 شرح و تفسیر آیه شریفه: «الزَّانِي لَا يَنْكُحُ إِلَّا زَانِيَةً».
- 5-7 بحث پیرامون چگونگی جمع بین دو آیه شریفه: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/164) و آیه «وَلَا يَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ» (زمر/71).
- 8- شیخ احمد بن صالح آل طوق ستری (وی غیر از شیخ احمد ابن صالح آل عصفور مدفون در جهم ایران (م1134ق) می‌باشد).
- به مسائل سید حسین احمد بحرانی جواب داده است. (ر.ک: موسوعه مولفی الإمامیه، ج4، ص3).
- 9- شیخ یوسف العصفور (م1186ق) صاحب کتاب الحدائق الناضرة فی فقه العترة الطاهرة رساله‌ای در مورد آیه: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (واقع/11) دارد (آل عصفور، ص144).
- 10- سید درویش الغریفی (م1204ق) مدفون در شیراز، کتابی درباره تفسیر اسماء الحسنی دارد (پیشین، ص234).
- 11- شیخ محمد بن احمد بن حسن دمستانی (م1209ق) رساله‌ای در کشف‌الآیات به اسم «الجواهر الالهیات فی کشف الآیات» دارد (پیشین، ص237).
- 12- شیخ عبدالله الحکیم جدحفصی (م1215ق)، از شاگردان شیخ حسین علامه (فرزند برادر شیخ یوسف، مؤلف کتاب الحدائق الناظره) رساله‌ای در تأویل قرآن دارد (پیشین، ص236).
- 13- شیخ عبدالله بن عباس الستری (م1270 ق) مدفون در روستای خارجیه واقع در جزیره ستره او تألیفاتی مانند «تفسیر القرآن» (امین، ج38، ص125). و «نزهة الناظرین فی تفسیر القرآن المبین» دارد (آقا بزرگ تهرانی، ج24، ص129).
- 14- سید هاشم الستری البحرانی معروف به «الصیاح» کتاب به نام هدایة القاری الی کلام الباری فی القراءة» دارد (پیشین، ج15، ص242).
- 15- سید هاشم الحسینی التوبلائی (م1107 ق) کتابی با عنوان «البرهان فی تفسیر القرآن» و کتاب دیگری به نام «نور الانوار فی تفسیر قرآن» دارد (پیشین، ج24، ص340).

- 16- شیخ عبدالحسین بن شیخ یوسف بلادی (م1247 ق) رساله‌ای مکاتبه‌ای (موسوعه شعراء البحرین، ج3، ص693) در مورد «لَیْسَ كَمَثَلِ شَيْءٍ» (شوری/11) دارد.
- 17- شیخ محمد بن شیخ احمد بن عبدالله نحوی آل عصفور (م1288 ق) کتابی با عنوان «اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است» دارد (عصفور، ص92).
- 18- شیخ محمد بن عبد علی آل عبد الجبار ساری (م1270ق) کتابی به نام «فصل الخطاب فی التمسک بالعترة و الکتاب» دارد (فوائد الأسفار، ج1، ص93-94).
- 19- شیخ علی بن عبدالله مهزی ستری (م1319ق) کتاب به نام «تفسیر آیه ولایت» (اشکوری، ج1، ص117-188) دارد که در تاریخ 5 صفر سال 1302 ق آن را به چاپ رسانده است.
- 20- شیخ علی بن مکی بن صالح بحرانی (ق12) رساله‌ای در مورد تعیین مقصد از ثقل اکبر نوشته است، (ر.ک: حسینی، ج1، ص64).
- 21- سید محمد رضا بن ضیاء الدین البحرانی کتابی به اسم «البضاعة المزجاة فی تأویل الآیات» دارد (اشکوری، ص76).
- 22- سید ابراهیم بن سید محسن بن سید عبدالله الغریفی، مدفون در نجف اشرف (م1335ق) - 1916م) کتابی به نام «صلوات و سلام در دعای اختتامیه قرآن کریم» دارد (غریفی، 1428ق).
- 23- شیخ محمد جعفر ابوالمکارم (م1262 ق) کتابی به اسم «امثال القرآن الکریم» دارد (عصفور، ص89).
- 24- شیخ محمد علی بن محمد تقی آل عصفور (م1265 ق) کتاب به نام «مفردات قرآنی» (فهرس مخطوطات مکتبه آل عصفور فی (بوشهر)، شماره5)، و کتاب دیگری به نام «غریب قرآن» (نسخه خطی در شهر مقدس مشهد، کتابخانه مرکزی آستانه قدس رضوی به شماره17974)، و رساله‌ای به نام «جلاء الضمیر فی حل مشکلات آیه التطهیر» و رساله دیگری به نام «تحف الخواص فی شرح سورة الاخلاص» دارد. (عصفور، شماره187، ص148).
- 25- عبدالحسین بن یوسف بلادی بحرانی (آل جمع، ج2، ص30؛ عصفور، ص252) رساله‌ای ادبی (موسوعه شعراء البحرین، ج3، ص693) در مورد آیه «لَیْسَ كَمَثَلِ شَيْءٍ» نوشته است (مشیخص، ص548).
- 26- علی بن احمد بن حسین آل عبدالجبار ساری (م: 1287 ق) کتابی با نام «مسائل القراءات السبع» دارد (مصورات مخطوطات، ج29، ص9).
- 27- احمد بن شیخ محمد آل ماجد بلادی رساله‌ای در مورد حرف «کاف» در آیه «لَیْسَ كَمَثَلِ شَيْءٍ» نوشته است (انوار البدرین، ج18، ص244؛ معجم المؤلفات الشیعیة فی الجزيرة العربیة، ج1، ص28).

- 28- ابوالحسن بن محمد بحرانی (م 1193 ق) تفسیر بزرگی دارد (آمین، ج 53، ص 59).
- 29- شیخ حسین بن شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم آل عصفور درازی (م 1216 ق) کتاب‌های قرآنی به نام‌های «مفاتیح الغیب» و «التبیین فی تفسیر القرآن» دارد (آقابزرگ تهرانی، ج 21، ص 305).
- 30- شیخ محمد بن علی بن عبدالنبی مقابی (م بعد از سال 1167 ق) کتابی به نام «صفوة الصافی و البرهان و نخبة البیضاوی (م 685 هـ) دارد (پیشین، ج 15، ص 49، آل جمیع، ج 2، ص 31).
- 31- شیخ هرکانی<sup>1</sup> بحرانی کتابی در مورد تجوید با عنوان «الدرة المضيئة فی علم التجويد» دارد. نویسنده در این رساله به بیان برخی از احکام تجوید از قبیل: ادغام، اظهار، قلب، غنه، اخفا، تفخیم، تریق، مد، قصر، قلقله پرداخته است. (مقداد، ص 153).
- این اثر در کتابخانه ملی شیراز موجود است (شماره 297/1/4 - جز 1) ق، (23).
- 32- حسن بن ابراهیم سماهیچی رساله‌ای در مورد مفردات قراءات نادر غیر از قرائت ده گانه دارد. (مقداد، ص 153).
- 33- شیخ سلیمان الاوالی رساله‌ای درباره اعراب آیات قرآن دارد که این اثر در کتابخانه جامع یزد موجود است (پیشین).
- 34- شیخ محمد امین صافی نجفی (م 1396 ق) کتابی با عنوان «آیات توحید» دارد که چاپ شده است.
- 35- شیخ عبدالحسین بن قاسم بن صالح نجفی حلی بحرانی (م 1375 ق) کتابی با عنوان «الشجرة الملعونة» دارد که در پاسخ به شبهات انیس بن زکریا النصولی (م 277 ق) نوشته شده است (سبحانی، ج 5).
- 36- شیخ محمد امین زین الدین (م 1418 ق) کتابی به نام «اشعة القرآن» دارد (شیخ محمد امین زین الدین، 1969 م).
- 37- سید محی الدین غریفی کتابی به نام «آية التطهير في الخمسة أهل الكساء» دارد (غریفی، 1958 م).
- 38- شیخ سعید بن الشیخ عبدالله عرب (م 1421 ق) رساله‌ای درباره آیه «أَلَمْ أَلْهَمْكَ لِبَنَاتٍ لِّذَاتِنَا أَفَتَدْرِكْنَ الْمَالَ وَالْبَنُونَ زِينَةً الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» دارد (ر.ک: فیتل، ص 61).
- 39- سید محمد صالح بن سید عدنان بن علوی موسوی بلادی نعیمی (م 1429 ق) والد شیخ بهائی عاملی کتابی با عنوان «مرافق التحقيق فی سوابق يوسف الصديق» دارد (عدنان الموسوی، 1407 ق).

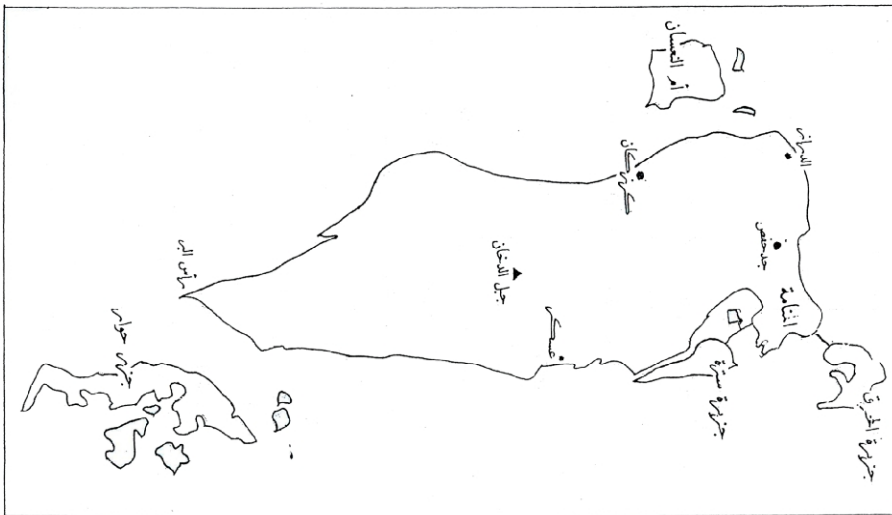
1- ظاهراً املائی صحیح آن شهرکانی، منسوب به شهرکان، روستایی در کشور بحرین، می‌باشد.

- 40- شیخ عبدالنبی بن حاج عبدالمجید النشابه مقاله‌ای با عنوان «أمیر المؤمنین فی القرآن الکریم» دارد (القبسه، شماره 100).
- 41- علی آل عصفور، مترجم خصوصی شیخ خلف آل عصفور، که قرآن کریم را از زبان عربی به زبان انگلیسی ترجمه کرده است (طراذه، ص 34).
- 42- شیخ عبدالشهید بن مهدی سترای کتابی با نام «القرآن نهج و حضاره» دارد (سترای، 1424 ق).
- 43- سید کامل بن سید هاشم هاشمی، که مجموعه سخنرانی‌های وی با عنوان «مشکلات انسانی از دیدگاه قرآن کریم» چاپ شده است (هاشمی، 1425 ق، ص 270 - 275).
- هم‌چنین تحقیقی با عنوان «وظایف رهبریت دینی از دیدگاه قرآن کریم» دارد (پیشین، ص 752 - 755).
- 44- شیخ مهدی عباس بن حاج علی حوری کتابی با عنوان «آیات باهره در مناقب عترت طاهره» با مقدمه استاد سید عادل بن سید علی العلوی دارد (علوی، 1423 ق).
- 45- شیخ سعید بن میرزا نوری تحقیقی درباره روش تفسیر موضوعی قرآن دارد (پیشین).
- 46- شیخ فاضل عبدالجلیل زاکی تحقیقی درباره الوهیت یا نبوت حضرت عیسی <sup>†</sup> از دیدگاه قرآن و انجیل انجام داده است (مجله رساله القلم، شماره 3، ص 14 و شماره 4، ص 15).
- 47- سید محمود بن سید عدنان موسوی جمری عضو نویسندگان مجله بصائر قرآنی تحقیقی در موضوع رمضان، ماه انسان‌سازی دارد (مجله القرآن نور، شماره 9، 1429 ق، ص 153 - 168).
- 48- شیخ عبدالله بن حاج علی بن حاج احمد الدقاق کتابی به نام «حقیقت مصحف امام علی <sup>†</sup> از دیدگاه فریقین» دارد (دقاق، 1430 ق).
- 49- سید محی الدین بن سید کاظم المشعل موسوی کتابی با عنوان «اشراقات قرآنی» (مشعل، 1416 ق) ترجمه و تقریر درس‌های آیت الله جوادی آملی و نیز کتاب دیگری درباره خانواده در قرآن کریم (پیشین) دارد. هم‌چنین مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پژوهش‌های وی در مجلات تخصصی مختلف منتشر شده است، از جمله:
- ایراداتی در مورد روش‌های استدلال به اعجاز قرآن (آل عصفور، 1412 ق، ص 20-25)؛
  - نگاهی به تفسیر برهان (رساله القرآن، سنه 1412 ق، ش 6، ص 24-51)؛
  - رابطه بحث قرآنی با نظریه احتمال از دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر (پیشین، ش 13، ص 183)؛
  - علوم قرآن: نظر در روش و تفکر جدید (پیشین، ش 16، ص 29)؛
  - هدایت در قرآن از نگاه قرآن (پیشین، ش 15، ص 55)؛

- ابزار نفوذ در مردم (پیشین، ش 11، ص 193)؛
- تفسیر قرآن در قرن بیستم میلادی (پیشین، ش 10، ص 105 - 114)؛
- رابطه قرآن و امور معاصر (پیشین، ش 12، ص 195 - 204)؛
- روش تفسیر علامه فضل الله (پیشین، ش 4، ص 58 - 65).
- 50- شیخ احمد بحرانی کتابی به نام «تأویل» (بحرانی، 1999م) دارد که در دو جلد چاپ شده است.
- 51- شیخ محمد صالح قشعمی بارباری کتابی به نام «مباهله در کتاب و سنت» دارد (قشعمی، 1424ق).
- 52- شیخ عبدالحسین بن حاج محمد رضا النصیف جمری کتاب‌هایی قرآنی دارد که برخی از آنها آماده چاپ است، مانند «معجم غرائب مفردات قرآن»، «فرق‌ها و تفاوت‌های لغوی در قرآن کریم»، «وزن در قرآن» و ... (مصاحبه حضوری با بنده در تاریخ 2 جمادی اول 1432).
- 53- شیخ محمد بن حاج حمید سند منامی کتابی به نام «تفسیر ملاحم المحکّمات» دارد که مشتمل بر سوره حمد و سوره بقره می‌باشد.
- وی هم‌چنین کتاب دیگری با عنوان «مقامات حضرت زهرا در نگاه کتاب و سنت» به چاپ رسانده است (سند، 1421ق).
- 54- شیخ ابراهیم بن حاج قمبر انصاری کتابی تفسیری به نام «تفسیر الكتاب المبین» دارد.
- هم‌چنین کتاب دیگری به نام «دولة المهدي المنتظر: رجوع به جنبه آدم **†** (انصاری، 1418ق) دارد. محتوای کتاب شامل یک مقدمه و پنج فصل است.
- وی در مقدمه بیان می‌نماید که ثقل بزرگ، پیامبر... و ثقل بزرگ‌تر، قرآن کریم است.
- 55- استاد عبدالوهاب حاج حسین اسماعیل کتابی با نام «انسان از دیدگاه قرآن» دارد (آل اسماعیل، 1430ق).
- 56- شیخ محمد بن صنقور بن علی، کتابی با عنوان «شئون قرآنی: پاسخ‌های سؤالات مردم» دارد (صنقور، 2010م). هم‌چنین تحت نظر وی چندین کتاب قرآنی مانند «زاد المجودین» چاپ شده است. (حوزه الهدی، 1427ق).
- 57- سید علوی بن سید سعید موسوی بلادی کتابی به نام «آیه عفاف» دارد (علوی موسوی بلادی، 1424ق).

- 58- استاد سید هاشم سید حسن موسوی سردبیر مجله آیات قرآنی کتابی به نام «لؤلؤ و المرجان: روش جدید در آموزش و تفسیر قرآن» دارد (موسوی، 1429ق).
- 59- استاد علی بن حاج عباس محرقی کتابی دربارهٔ شبهه‌های تناقضات در آیات قرآن دارد (انتشار منامه، کتابخانه فخرآوی).
- 60- شیخ عادل بن عبدالحسین الهنّان مقاله‌ای دربارهٔ اعجاز قرآن دارد (رسالة القلم، شماره 7، ص 18).
- 61- شیخ حسین بن فؤاد مقاله‌ای با عنوان «آیا پیامبر عصبانی و رو برگردانده است» دارد (پیشین، شوال 1428ق)
- 62- شیخ علی بن حاج فاضل صددی تحقیقی با عنوان «تأملی (پیشین، شماره 9، محرم 1428) در آیه «لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» و نیز تحقیق دیگری در مورد قاعده قرآن «انما الحرام ما حرم الله فی کتابه» دارد (پیشین، شماره 15، ص 190).
- 63- شیخ جعفر بن حاج عبدالمهدی شهابی تحقیقی با عنوان «اهل بیت در قرآن کریم» دارد (پیشین، شماره 11، رجب 1428ق، ص 86 - 97).
- 64- سید یاسین بن سید قاسم موسوی تحقیقی در موضوع: «تأویل برخی از آیات قرآن در مورد امام حسین **†**» دارد (پیشین، شماره 21، محرم 1431ق). وی هم‌چنین تحقیقی با عنوان «تفسیر موضوعی قرآن: خصائصه - ضوابطه - أسسه» دارد (پیشین، شماره 26، ربیع الثانی 1432ق).
- 65- شیخ عبدالرئوف بن حسن آل ربیع تحقیقی با عنوان «کنترل غریزه جنسی در قرآن» (پیشین، شماره 16، شوال 1429ق) و نیز کتابی به نام «رهبریت در قرآن: داستان حضرت طالوت» (عبدالمهدی، 1431ق).
- 66- شیخ محمد بن استاد علی عربی تحقیقی دربارهٔ تفسیر قمی دارد (رسالة القلم، شماره 24، شوال 1431 و شماره 25، محرم 1432، ص 174-193).
- و نیز از وی تحقیقی با عنوان «ثواب السور من کتاب قدیم» در مجله «رسالة القلم». (پیشین، شماره 26، ربیع الثانی 1432ق) منتشر شده است.
- 67- شیخ غازی بن عبدالحسن بن ابراهیم السماک منامی مقاله‌ای با موضوع «اهل بیت و اسماء حسنی» (پیشین، شماره 4، شوال 1426ق) و هم‌چنین مقاله‌ای با عنوان «نقش شیعیان در حفظ قرآن کریم» (پیشین، شماره 10، ربیع الثانی 1428ق، ص 62 - 87) و نیز تحقیقی در مورد ابن تیمیه و آیات نازل شده در شأن امیرمومنین علی **†** دارد (پیشین، شماره 23، رجب 1431ق).

- وی بحثی نیز درباره «جمع القرآن الکریم» دارد (پیشین، شماره 26، ربیع الثانی 1432ق).
- 68- شیخ سعید بن حاج جعفر بن جعفر حماد تحقیقی با عنوان «سخن در فهم قرآن» (قسمت اول) دارد (پیشین، شماره 10، ربیع الثانی 1428ق، ص 37 - 61) و قسمت دوم آن در شماره یازدهم مجله «رسالة القلم» (پیشین، شماره 11، رجب 1428ق، ص 48 - 85) منتشر شده است.
- و نیز تحقیقی در مورد «اعجاز موسیقی قرآن» (پیشین، شماره 14، ص 116 - 134) دارد.
- 69- شیخ جعفر بن حاج جعفر ابن علی مرهون مالکی تحقیقی درباره «حکومت اسلامی در قرآن» (پیشین، شماره 23، رجب 1431ق، ص 99 - 111) دارد.
- وی هم چنین مقاله‌ای با عنوان «منتظران امام زمان  $\ddagger$  از منظر قرآن» (پیشین، شماره 19، ص 78) و نیز بحثی با عنوان «القراءات السبع.. نشأتها و حجیتها» دارد (پیشین، شماره 26، ربیع الثانی 1432ق).
- 70- سید مرتضی بن سید مجید بن سید رمضان العلوی سندی مقاله‌ای با نام «اثبات سنت‌های تاریخی در قرآن کریم» (پیشین، شماره 20، شوال 1430ق، ص 171 - 187) و نیز مقاله دیگری با نام «حماسه از منظر قرآن» دارد (پیشین، شماره 15، رجب 1429ق، ص 159 - 171).
- 71- شیخ قصبی بن شیخ علی عربی تحقیقی با عنوان «عدالت اجتماعی در قرآن کریم» (پیشین، شماره 15، رجب 1429ق، ص 121 - 158) و نیز تحقیق دیگری با عنوان «منجی ما امام زمان  $\ddagger$ : بررسی‌ها از دیدگاه آیاتی قرآن» دارد (پیشین، شماره 19، ص 111).
- وی هم چنین بحثی درباره «قرآن و قواعد اصولی و فقهی» دارد (پیشین، شماره 26، ربیع الثانی 1432ق).
- 72- شیخ عیسی بن جاسم قفاص تحقیقی درباره «اشارات اخلاقی از قرآن کریم» دارد (پیشین).
- 73- شیخ صیادق بن سلیمان المبارک تحقیقی با عنوان «ابتکارات در تجربه تفسیری شهید سید محمد باقر صدر  $\mathbf{S}$ » دارد (پیشین).
- 74- شیخ محمد بن علی خاتم مقاله‌ای با عنوان «جایزه قرآن نزد مسلمین» نوشته است (پیشین).
- 75- شیخ عبدالله بن عبدالنبی آل ضیف ستری مقاله‌ای در مورد «آیه تطهیر» دارد (پیشین، شماره 23، رجب 1431ق).



نقشه شهرها و روستاهای بحرین

منابع و مأخذ

1. ابن متوج بحرانی، احمد بن عبدالله، *الناسخ و المنسوخ*، تصحیح: دکتر محمد جعفر اسلامی، تهران، چاپ اول، 1344ش.
2. امین، سید محسن، *أعيان الشيعة*، تصحیح: حسن امین، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، 1983م.
3. انصاری، شیخ ابراهیم، *دوله المهدي المنتظر*، حوزه الكوثر، چاپ اول، 1418ق.
4. ایازی، محمدعلی، *المفسرون حياتهم و مناهجهم*، ج2، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، چاپ اول، 1373ش.
5. آل اسماعیل، عبدالوهاب حسین المبارک، *الانسان: رؤیة القرآنیة*، دار العصمه، منامه، چاپ اول، 1430ق.
6. آل عصفور، ابو رضا، *مجله لؤلؤة الخلیج*، قم، 1412ق.
7. آل عصفور، محمدتقی، *الذخائر فی جغرافیا البنادر و الجزائر*، ج1.
8. آل مکباس، شیخ محمدعسی، *موسوعة شعراء البحرين*، قم، چاپ اول، ج2، 2000م.
9. \_\_\_\_\_، *فوائد الأسفار*، قم، ج1، 1420ق.
10. بحرانی، احمد، *التأویل: منهج الاستنباط فی الاسلام*، دار التأویل للطباعة و النشر، چاپ دوم، 1999م.
11. بلادی، حسین، *انوار البلادی*، کتابخانه مرعشی، قم، 1407ق.
12. بیات، صائب عبدالحمید، *موسوعة مولفی الإمامیة*، انتشارات مجمع فکر الاسلامی، قم، چاپ اول، 1420ق.
13. توبلانی، شیخ ابراهیم، *حاضر البحرين*، مرکز جلاوی، منامه، چاپ اول، 2004م.
14. حسن نزار، مقدمه کتاب رساله فی مشایخ الشیعه متعلق به شیخ یحیی بن حسین ابن عشیره مولت، چاپ قم، 1430ق.
15. حسینی اشکوری، سید احمد، *المخطوطات العربیة*، دار احیاء التراث الاسلامی، قم، چاپ اول.
16. \_\_\_\_\_، *فهرست المخطوطات والمصورات*.
17. حسینی عاملی، محسن، *مقدمه التحقیق فی ترجمه الطبرسی*، دار المعرفة، بیروت، 1986م.
18. دقاق، شیخ عبدالله علی، *مصحف الإمام علی*، دلیل ما، قم، چاپ اول، 1430ق.
19. *الذریعة فی تصانیف الشیعه*، دار الاضواء بیروت، چاپ سوم، 1403ق.
20. زین الدین، شیخ محمد امین، *أشعة من القرآن*، نجف، چاپ اول، 1969م.
21. سایت: [www.olamaa.net](http://www.olamaa.net) بخش المجلس الاسلامی العلمایی، 1432ق.
22. سبحانی، جعفر، *مفاهیم القرآن*، موسسه امام صادق **ت**، قم، ج1، 1412ق.
23. \_\_\_\_\_، *معجم طبقات المتکلمین*، موسسه امام صادق **ت**، قم، 1430ق.

24. سترای، شیخ عبدالشهید، *القرآن نهج و حضارة*، دار العلوم، بیروت، چاپ دوم، 1424ق.
25. سند، شیخ محمد، *مقامات الزهراء فی الكتاب و السنه*، قم، چاپ اول، 1417ق.
26. شاکر، *زاد المجدین*، حوزه الهدی، قم، چاپ اول، 1427ق.
27. شفیع، علی بن موسی بن محمد، *مرآة الکتب*، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، 1389ش.
28. صنقور، شیخ محمد، *الشؤون القرآنیة*، حوزه الهدی، قم، چاپ اول، 2010م.
29. طراده، محمود، *سیر فی سیره*، انتشارات ماحوزی، منامه، 2005م.
30. عبدالمهدی، عبدالرئوف حسن، *معالم القیاده فی القرآن: قصة طالوت نموذجاً*، انتشارات مداد، منامه، چاپ اول، 1431ق.
31. عربی، شیخ محمد علی، *تحقیق نسخ تفسیر القمی و نسخ مختصرانه*، دفتر البیان، مجله رساله القلم، قم، ش24، شوال 1431ق.
32. علوی، سید عادل بن سید علی تقدیم، *الآیات الباهرة فی مناقب العترة الطاهرة*، متعلق به شیخ مهدی عباس الحوری، انتشارات تحسین، قم، چاپ اول، 1423ق.
33. عویناتی، ماجد، *نگاهی به مقدمه کتاب الآیات الناسخة و المنسوخة*، قم، لابن المتوج البحرانی، چاپ اول، 1422ق.
34. غریفی، سید ابراهیم بن سید محسن، *الصلاة و السلام... فی ختم القرآن الکریم او ختمه القرآن بالصلاة و السلام...*، دار التراث البحرانی، قم، چاپ اول، 1428ق.
35. غریفی، سید ابراهیم بن سید محسن، *آیة التطهیر فی الخمسة أهل الکساء*، نجف، چاپ اول، 1958م.
36. فطیل.
37. فکرت، محمد آصف، *فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، مشهد، چاپ اول، 1369.
38. فهرست کتابخانه نجفی، فهرست آل بابویه و علما البحرين، قم، 1404ق.
39. قشعمی، محمدصالح، *المباهلة فی الكتاب و السنة أو معجزة الحوار*، دار المصطفی، منامه، چاپ اول، 1424ق.
40. ماحوزی، سلیمان، *فهرست علماء بحرین*، تصحیح: فاضل ذاکي، قم، چاپ اول، 1421ق.
41. *مجلة القرآن نور*، شماره 9، دار الکلمه الطیبه، بیروت، 1429ق.
42. *مجلة رسالة القلم*، شماره 3و4.
43. *مجلة الموسم*، شماره 9و10، چاپ هلند، تحت پوشش دکتر طریحی، محمدجواد، سال 1411ق.
44. *مجلة رسالة القرآن*، انتشارات دار القرآن، قم، مدرسه آیت الله گلپایگانی، ش12، 13، 15، 16، 1413ق.



45. مجله رسالة القرآن ، ش 4، 1411ق.
46. \_\_\_\_\_ ، ش 6، 1412ق.
47. \_\_\_\_\_ ، دفتر البيان، قم، شماره 10 و 11، 1428ق.
48. \_\_\_\_\_ ، ش 10، 1413ق.
49. \_\_\_\_\_ ، شماره 14، 16، 15، 1429ق.
50. \_\_\_\_\_ ، شماره 19 و 20، شوال 1430.
51. \_\_\_\_\_ ، شماره 21، 23 و 24، 1431ق.
52. \_\_\_\_\_ ، شماره 25 و 26، 1432ق.
53. \_\_\_\_\_ ، شماره 4، شوال 1426.
54. \_\_\_\_\_ ، شماره 7.
55. \_\_\_\_\_ ، شماره 8 و 9، 1428ق.
56. مشعل، سيد محى الدين كاظم، إشرافات قرآنية، مكتبة فخراوى، منامه، چاپ اول، 1416ق.
57. \_\_\_\_\_ ، الأسرة فى القرآن الكريم، مركز مطالعات تخصصى قرآنى، قم، چاپ اول، 2004م.
58. مشيخص، شيخ عبدالعظيم، القطيف و ملحقاتها، چاپ اول، بيروت.
59. مقداد، شيخ مهدي عبدالله، فهارس مخطوطات القطيف والأحساء والبحرين فى مكتبات إيران، مجلة التراث، قم، بيروت، شماره 12، 11.
60. موسوى، سيد علوى بلادى، آيه العفاف، المنامه، چاپ اول، 1424ق.
61. موسوى، سيد محمدصالح بن سيد عدنان، مرافق التحقيق فى سوابق يوسف الصديق، مكتبة العدنانية، مؤسسه الأعلمی، بيروت، چاپ اول، 1407ق.
62. موسوى، سيد هاشم، اللؤلؤ والمرجان، جمعيه الذكر الحكيم لعلوم القرآن، منامه، چاپ اول، 1429ق.
63. نويدرى، سالم عبد الله، الحالة الثقافيه فى عصر سيد هاشم البحرانى، مجلة الساحل، بيروت، شماره 9، 2000م.
64. هاشمى، سيد كامل، أصول المحاضرات، أم القرى، قم، چاپ اول، 1425ق.

TM ~



## یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جبهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجوم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌ظنیش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

## آخوند خراسانی؛ طلایه‌دار تقریب و اتحاد در عرصه عمل

امان‌الله شفقایی<sup>1</sup>

### چکیده

بدون شک در چارچوب گفت‌وگو وحدت‌گرا و تقریبی شیعه، آخوند خراسانی جایگاه ویژه‌ای دارد. آخوند پس از تحکیم جایگاه علمی و فقهی خود در حوزه علمیه نجف، بر اساس مبانی فقهی و کلامی و با توجه به شرایط زمانه وارد پروسه استبدادزدایی و استعمارستیزی شد. این دو پدیده آخوند را به خودی خود به سمت موضوع اتحاد ملی - اسلامی و اتحاد بین‌المللی - اسلامی سوق داد و وی را به عنوان یکی از طلایه‌داران ایده اتحاد و تقریب و شخصیتی که فرایند اتحاد اسلامی را از قوه به فعل درآورد، معرفی نمود. بنابراین این نوشتار در صدد تبیین نقش و جایگاه آخوند خراسانی در فرایند اتحاد اسلامی و تقریب مذاهب و تشریح کارنامه نظری و عملی وی در این خصوص است.

واژگان کلیدی: آخوند خراسانی، تقریب مذاهب، اتحاد اسلامی، استبداد، استعمار.

### زندگی علمی و سیاسی آخوند خراسانی

ملا محمد کاظم آخوند خراسانی در سال 1255ق در خانواده‌ای روحانی در طوس زاده شد و تا سن 22 سالگی در خراسان به تحصیل مبادی علوم دینی پرداخت. وی که طی این مدت ادبیات عرب، منطق، بیان و بخشی از اصول فقه را فرا گرفته بود، در سال 1277ق از طریق تهران عازم حوزه‌های علمی عراق شد. خراسانی شش ماه در تهران توقف کرد و به دروس و مطالعات فلسفی پرداخت. سپس در ذی‌حجه 1278ق به نجف اشرف رفت و از ملازمان درس شیخ مرتضی انصاری شد. پس از رحلت شیخ تا مدتی که میرزای شیرازی در نجف بود، در جلسه درس او حاضر می‌شد، اما با سفر میرزا به سامرا، آخوند خراسانی هم‌چنان در نجف ماند و حلقه دروس فقه و اصولش شهرتی ماندگار یافت. (امین، 1403ق، ص 5)

1- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

پس از میرزای شیرازی، آخوند خراسانی جایگاه علمی دینی و اجتماعی برجسته‌ای یافت. او بالاترین مجتهد شیعه بود که در معرکه مشروطه‌خواهی قرار گرفت. در جنبش مشروطه شرکت نمود و آگاهانه از نظام نوپدید مشروطه دفاع کرد. مرحوم آخوند به عنوان بزرگ‌ترین مرجع تقلید و با نفوذترین روحانی عالم تشیع در آن عصر شناخته می‌شد. با توجه به شخصیت والا و برجسته وی، حکم به وجوب مشروطیت تأثیری انکارناپذیر در تقویت جایگاه مشروطه‌خواهان و تأیید و تثبیت مشروطیت در ایران داشت. به واسطه جایگاه آخوند، فریاد و اعتراض مردم روز به روز رساتر می‌شد و طومارهای شکایت هر روز افزون‌تر از گذشته به محضر آخوند می‌رسید. حاج ملاهاشم خراسانی روحانی برجسته مشهد و نویسنده «منتخب التواریخ» می‌نویسد:

«در همین اوان به جهت زیارت عتبات مقدسه به عراق رفته بودم. مرحوم آخوند از اوضاع نابسامان مردم ایران نگران و از کثرت طومارهای شکوه‌آمیز مردم از حکومت مستبدانه حکام ایران در شگفت بود. آن روز، به چشم خود هزاران شکواییه مردم ایران از حکومت جابرانه استبداد را که به نزد آن پیشوای بزرگ روحانی ارسال کرده بودند، دیدم» (به نقل از: مکی، 1383 ش، ص 75).

فراز دیگر زندگی سیاسی آخوند به مسئله تهاجم مکرر روس‌ها به ایران و اشغال بخش‌های شمالی ایران اختصاص دارد. عکس‌العمل‌های استعمارستیزانه آخوند به حدی رسید که وی متعاقب قرارداد 1907 روسیه در مورد اشغال بخش‌هایی از ایران، در سال 1329 ق فتوای جهاد صادر نمود و خود همراه با جماعتی از علما قصد ایران نمود، ولی شب پیش از حرکت آنان از نجف - در حالی که عده‌ای از طلاب پیشگام در کاظمین انتظار سفر را داشتند - وی ناگهان در خانه‌اش درگذشت.

### جایگاه آخوند خراسانی در فرایند اتحاد و تقرب

گرچه امروزه «اتحاد اسلامی» و «تقرب مذاهب» مفاهیم پالایش‌شده‌ای محسوب می‌شود که تا حدودی بار معنایی و مفهومی مشخصی دارد، اما اگر این اصطلاحات را از زمینه شکل‌گیری‌اش خالی کنیم، بار معنایی و ارزشی گسترده‌ای پیدا می‌کند که می‌توان آن را در خصوص هر ایده و تلاشی که تقرب، هم‌گرایی و هم‌سویی میان فرقه‌های اسلامی و مسلمانان مدنظر داشته باشد، به کار برد. از این رو ایده اتحاد و تقرب را می‌توان به پیش از پدیده استعمار بازگرداند؛ یعنی پس از قرون اولیه که مذاهب اسلامی شکل گرفت، از جانب برخی از علمای بزرگ و حاکمان اسلامی اقداماتی صورت می‌گرفت که اگر هم نمی‌توانست شکاف ایجادشده را ترمیم نماید، دست‌کم از فراه شدن آن جلوگیری می‌کرد. از این رو با این برداشت از اتحاد اسلامی باید گفت که در میان علما و اندیشمندان بزرگ شیعی از همان سده‌های اولیه رویکرد جمع‌گرایانه وجود داشته است.

در این‌جا ما آخوند خراسانی را در ادامه همین سلف صالح مطالعه خواهیم کرد. بنابراین اگر به رویکرد عالمان بزرگ شیعی پیش از آخوند خراسانی درباره اتحاد اسلامی نگاهی کوتاه بیندازیم، شیخ مفید، سید مرتضی، و سید رضی نخستین عالمان بزرگ شیعی‌اند که اندیشه تقریبی داشته‌اند. بحث علمی شیخ مفید با علی بن عیسی رمانی در مورد جنگ جمل و در نهایت، مجاب کردن وی کاملاً در یک گفتمان تقریبی صورت گرفته است. تلمذ سید مرتضی نزد بسیاری از استادان اهل سنت و نیز تحصیل بسیاری از علمای اهل سنت نزد ایشان با چنین رویکردی انجام می‌شده است. استناد فراوان سید رضی به کتاب‌های اهل سنت حتی در جمع‌آوری نهج‌البلاغه، نمونه روشنی از رویکرد جمع‌گرایانه ایشان است تا جایی که گفته شده است وی حاضر بود پول زیادی را به دستگاه خلافت عباسی بدهد تا مذهب جعفری به عنوان پنجمین مذهب رسمی حکومت پذیرفته شود.

کرسی علم کلام شیخ طوسی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی در بغداد، مشتاقان بسیاری از اهل سنت را به سوی خود جلب می‌نمود، بدون آن‌که کوچک‌ترین حساسیتی را ایجاد کند. هم‌چنین خواجه نصیرالدین طوسی در مباحث علمی صرفاً شیوه‌ای نظری را طی می‌نمود و نه تنها در هیچ جایی اعتقادات شخصی‌اش را دخالت نمی‌داد، بلکه در علم کلام یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی را به وجود آورده بود. رویکرد علامه حلی در قرن هفتم نیز بر اساس شیوه اسلاف است. وی روایات تاریخی بسیاری را با عبارت «من روایات الجمهور» نقل کرده است که مراد ایشان اهل سنت است. شیوه شیخ طبرسی در تفسیر نیز به مانند گذشتگان بود که بدون تعصب آرای اهل سنت را نقل می‌نمود تا جایی که شیخ شلتوت مقدمه‌ای بر تفسیر مجمع‌البیان نوشت و این تفسیر را بهترین تفسیر قرآن کریم خواند. در زمان خلافت عثمانی روابط و مکاتباتی بین مراجع و دربار عثمانی وجود داشته است و به طور قطع اشخاصی مانند میرزای شیرازی و شیخ انصاری با دربار عثمانی و علمای اهل سنت تعاملاتی داشته‌اند. (ر.ک: واعظ زاده خراسانی، 1374 ش، ص 228-238).

بنابراین رویکرد آخوند خراسانی به مسئله تقرب و اتحاد اسلامی از لحاظ مبنایی و علمی در ادامه شیوه عالمان بزرگ شیعه است. اما امری که آخوند خراسانی را از گذشتگان متمایز می‌کند آن است که وی از نظر عملی به مسئله تقرب و اتحاد در پهنه اجتماع وارد شد. شاید شرایط زمانه ایشان چنین اقتضا می‌نمود که آخوند به عنوان مرجع عالی‌مرتب تشیع نمی‌توانست نسبت به برخی اتفاقات سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت بماند، در حالی که چنین زمینه‌ای برای علمای شیعه در گذشته فراهم نبود. ورود عملی آخوند خراسانی به مسایل سیاسی و اجتماعی، از جمله مسئله اتحاد اسلامی، فتح بابی شد تا علما و مراجع تقلید شیعه به‌ویژه شاگردان ایشان در آینده، ایده آخوند خراسانی را شکل‌سازمانی داده و آن را به یک راهبرد مذهبی تبدیل نمایند. اندیشمندان معاصر تلاش‌های سده اخیر آیت‌الله بروجردی شاگرد آخوند در تقرب میان مذاهب اسلامی و تعامل وحدت‌گرایانه با علمای

آخوند خراسانی؛ طایفه‌دار تقریب و اتحاد در عرصه عمل

بزرگ اهل سنت از جمله الازهر و تأسیس دارالتقریب مذاهب اسلامی در سال 1368ق را در راستای تبیین عملی ایده مرحوم آخوند خراسانی تحلیل می‌کنند. آیت‌الله واعظ‌زاده دربارهٔ تأثیر افکار آخوند بر آیت‌الله بروجرودی معتقد است:

«به نظر این‌جانب افکار روشن استاد بزرگوار وی مرحوم آخوند خراسانی که از شیوه اصول فقهی و مشی سیاسی او به وضوح پیداست، در جهت دادن فکر و گرایش این شاگرد برومند، بسیار مؤثر بوده است. کما این‌که از متن اجازه آخوند خراسانی به وی و از سفارش‌های مکرر آن استاد به والد ایشان که در نامه‌های خود نموده، علو مقام شاگرد نزد استاد و علاقه خاص او به این شاگرد برجسته کاملاً پیداست.» (پیشین، ص 273).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که آخوند خراسانی در فرایند اتحاد اسلامی و تقریب میان مذاهب به عنوان حلقه اتصال میان رویکرد علمی علمای متقدم و رویکرد عملی علمای متأخر واقع شده است. ایشان در این پروسه شخصیتی است که فضای جدیدی را به روی فرایند اتحاد و تقریب گشود و شرایط تبدیل اندیشه به عمل را تسهیل نمود.

### زمینه‌های ایده تقریب و اتحاد در اندیشه آخوند

گرچه از لحاظ نظری مسئله وحدت اسلامی نزد آخوند خراسانی به مانند عالمان بزرگ گذشته شیعه جایگاه محکمی داشته است، اما ورود آخوند به بحث اتحاد اسلامی در عرصه عمل بدون زمینه نیست؛ به این معنا که مواضع مرحوم آخوند خراسانی نسبت به وحدت مسلمانان از ورود ایشان به مباحث سیاسی مانند مشروطیت و مسئله استعمار خارجی مؤخر است. بنابراین «استبداد» و «استعمار» دو چالش زمانه است، که راه حل آن در پندار خراسانی، انسجام اجتماعی مسلمانان است.

#### 1- استبداد داخلی

امواج تحولات سیاسی عمیقی که پس از رنسانس اروپا را فرا گرفت، به سوی شرق نیز کشیده شد. تقبیل قدرت مطلقه پادشاه توسط قوانینی که به تصویب قوه مقننه می‌رسد، جنبشی بود که در ایران با عنوان «مشروطیت» خوانده می‌شد. در این جنبش که روشن‌فکران بانی آن بودند، به سرعت توده‌های مردم و حتی علما را که تا آن روز از درگیر شدن به مسایل سیاسی پرهیز می‌کردند، درگیر خود نمود. ورود علما به ویژه علمای طراز اول نجف به این موضوع بر پیروزی مشروطیت تأثیر زیادی داشت. ورود علما به این موضوع در پی درخواست‌های مکرر توده‌ها صورت گرفت که از ظلم و اجحاف سلاطین قاجاری به تنگ آمده بودند. در این میان آخوند خراسانی به دلیل موطن ایرانی‌اش، بلندپایه‌ترین شخصیت علمی حوزه علمیه نجف بود که مواضع و پیام‌های وی بر روند

مشروطه‌خواهی و استبدادزدایی در ایران تأثیر فراوانی داشت. در حقیقت، نتیجه اولیه ورود جدی آخوند به این موضوع، جهت‌دهی نیروی توده‌ها و ایجاد وحدت میان آنان و برخی جریان‌های سیاسی بود.

در پی تظلم‌خواهی‌های مکرر مردم ایران از آخوند خراسانی نسبت به استبداد و ظلم محمدعلی شاه، وی در تلگرافی به علمای تهران، علت این مصایب را در وجود استبداد دانست:

«امروز به توسط مکتوب معلوم شد چندی است ایران، در کمال اغتشاش و جمعی از مسلمانان مقتول و آنچه تلگراف به اطراف نموده و تظلم کرده‌اند، نتیجه استبداد مانع از وصول و جلوگیری بوده است. در حین اطلاع اعلام می‌داریم که تا به حال محض حفظ نفوس و نوامیس و اموال شماها، آن چه باید و شاید، کتباً و تلگرافاً با شخص شاه مخابره و مکاتبه نموده و به دلیل و برهان، توقف دولت ایران و حفظ ممالک محروسه اسلامی را از استبداد دشمنان بر کمال مساعدت و همراهی با ملت مدلل داشتیم و از نصایح خیرخواهانه فروگذار نکردیم، لکن به واسطه خاطر چند مغرض خودخواه بر اریکه سلطنت، تمام عهود و پیمان موکده خود، حتی مهر کردن ظهر کلام‌الله شریف را نقض و به قرآن مجید استخفاف و به سفک دماء و هتک اعراض و نصب اموال، شد آن چه شد...» (مجید کفایی، 1359ش، ص 230).

پس از این پیام، مرحوم آخوند به همراه دو تن از علمای بزرگ نجف که به طور مشترک جریان مشروطه‌خواهی را هدایت می‌کردند، فتوای معروفی درباره لزوم مشروطیت و محدودیت قدرت مطلقه محمدعلی‌شاه صادر نمودند:

«به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم؛ الیوم همت در دفع این سفاک جبار [محمدعلی شاه] و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات‌الله علیه است. اعاذنا الله والمسلمین من ذلک. محمدکاظم الخراسانی - حاج میرزا حسین میرزاخلیل - شیخ عبدالله مازندرانی». (کسروی، 1370ش، ص 730؛ روزنامه جبل‌المتین، ش 17، 14 شوال 1326، ص 1؛ روزنامه صور اصرافیل، ش اول، اول محرم 1327، ص 5).

پس از پیروزی جریان مشروطه و خلع قدرت محمدعلی شاه و تشکیل مجلس شورای ملی، مرحوم آخوند در ذی‌الحجه 1325ق خطاب به این مجلس از رفع استبداد و استقرار مشروطیت اظهار رضایت نمود:

«در این موقع گرمی که بحمدالله تعالی و حسن عنایتی و به توجهات مقدسه حضرت حجت عصر ارواحنا فداه پریشانی‌های ناشئه از استبدادات و قصر انظار باغراض شخصیه و اغماض از

مصالح نوعیه را نوبت پایان [است]... این اساس بزرگ که بعداللتا واللتی به عهده کفایت آن دینداران با دیانت و دولت خواهان باغیرت سپرده شده، مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قدرت و شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است...» (کسروی، 1370ش، ص 192).

در حقیقت، آخوند خراسانی نخستین مفتی و فقیه شیعی است که پس از آن که استبداد 2500 ساله ایران را غیرشرعی اعلام نمود، برای توجیه و استقرار مشروطیت تلاش زیادی نمود. (شکوری، 1380ش، ص 143-148). بنابراین دخالت موفق علما در این امر گام مهمی بود که آخوند خراسانی را به ورود به موضوع تقریب و اتحاد اسلامی در عرصه عمل نزدیک تر نمود، زیرا وی بیش از گذشته بر قدرت مرجعیت در سوق دادن توده‌ها به متن تحولات اجتماعی و سیاسی واقف گشت و دریافت که دیگر سلطنت به تنهایی محور وحدت ملی - اسلامی مردم نخواهد بود و نهاد مرجعیت می‌تواند علاوه بر رهبری معنوی مردم، هدایت سیاسی - اجتماعی آنان را نیز برعهده گیرد.

## 2- استعمار و سلطه بیگانگان

در زمان آخوند خراسانی نوعی بی‌ثباتی در جوامع اسلامی و از جمله ایران وجود داشت که این نیز منشأ خارجی داشت. هرچند تا این زمان بیش از یک قرن از نفوذ کشورهای استعمارگر غربی در کشورهای اسلامی می‌گذشت، اما در واکنش علما به این موضوع، همانند سایر موضوعات سیاسی - اجتماعی، جدیتی مشاهده نمی‌شد. مسئله تهاجم پاپی امپراطوری روسیه به مناطق شمالی ایران، در ورود مرحوم آخوند خراسانی به عرصه سیاست و اجتماع نقش بارزی داشت. مهم این بود که وی در چارچوب مکتب سیاسی خود در قبال استعمار و از بین رفتن استقلال ایران با توجیه شرعی وارد می‌شد. در این جا به نمونه‌ها و فرازهایی از موضع‌گیری ایشان نسبت به پدیده استعمار و حفظ استقلال ایران اشاره می‌شود. وی در بحبوحه تهاجم روسیه در فتوایی به تمام مردم ایران نوشت:

«بر هر فرد ایرانی و بلکه هر مسلمانی، خصوصاً «مقام روحانیت اسلامی» که حفظ ثغور و استقلال ممالک اسلامی را ذمه‌دار است، عریضه حتمیه خواهد بود که در مقام دفاع از حقوق مسلمین و حفظ حوزه اسلامی بر حسب مناسبات و مقتضیات وقت از هر اقدامی فروگذار نکنند و این معنی از جمله وظایف اجباریه است که اصول دیانت اسلامی در این گونه مواقع بالمجبوریه دارد و تسامح بردار نیست». (مجیدکفایی، 1359ش، ص 244).

وی در سال 1327ق در نامه عتاب‌آمیزی خطاب به محمدعلی‌شاه نسبت به عبرت‌گیری از گذشته در مورد حراست از کین و استقلال ایران هشدار داد:

«از بدو سلطنت قاجاریه چه صدارت فوق‌الطاقه به مسلمانان وارد آمده و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت! آنان به دست کفار افتاده، قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان و بحر خزر، هرات، افغانستان،

بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق و ترکستان، تمام از ایران مجزا شد. دو ثلث تمام از ایران رفت و این یک ثلث باقی‌مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند». (پیشین، ص 45-55).

حساسیت ایشان نسبت به نفوذ بیگانگان در سرنوشت مسلمانان به حدی است که نسبت به حضور مسیونر بلژیکی در ایران اعلام موضع نموده و در نامه مشترکی با آیت‌الله میرزااحسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی خطاب به آیت‌الله بهبهانی در تهران می‌نویسد:

«تظلم و شکایت اهالی از تعدیات مسیونر مسیحی به حدی رسیده که دیگر اغماض نتوان کرد. وجود شریف امروزه حامی اسلام و خیرخواه مسلمین است. لازم است محض حفظ اعراض و اموال و نفوس مسلمانان، رفع و دفع ید ظالم را با تمام اجزا او از بلاد مسلمین نموده، تکلیف عموم همین است، هر کس هم به هر لباس حمایت از او بنماید، فاسق و حالش حال اوست» (شریف کاشانی، 1354ش، ص 22-23).

اهمیت حفظ استقلال سیاسی ایران از نظر آخوند خراسانی با موضوع استقلال اقتصادی پیوند خورده است. جالب این که ایشان سال‌ها پس از مشروطیت در نامه‌ای به مظفرالدین شاه از وی می‌خواهد که خود و تمام دولتیان در پوشیدن لباس وطنی کوشش نموده و لباس ملی را به نوعی لباس اسلامی می‌خواند. هم‌چنین در اوایل سلطنت احمدشاه، در نامه‌ای ده ماده‌ای وی را به ترویج منسوجات و کالای وطنی و نشر و بسط علوم و صنایع جدید تشویق نموده و آن را چاره حفظ استقلال ایران می‌داند. آخوند در این نصیحت‌نامه در سال 1327ق خطاب به این پادشاه نوجوان می‌نویسد:

«بپرهیزید و بسیار بپرهیزید از این که بیگانگان در کار مملکت دخالت کنند و مراقبت کنید و بسیار مراقبت کنید تا فتنه‌سازی‌های آنان را از میان بردارید، زیرا سرمنشأ کلیه بلاها و فساد از آنان ناشی می‌شود و هیچ‌گونه اعتمادی هم به آنان نشاید». (مجید کفایی، پیشین، ص 179-182).

اما موضوع استعمار بلاد اسلامی و ایجاد وابستگی آنان به کشورهای استعمارگر، موضوع مهمی است که ذهن آخوند خراسانی را به شدت درگیر خود کرده است. وی در پیامی مخالفت صریح خود را با استعمار بلاد اسلامی چنین بیان می‌کند:

«دولت‌های بیگانه از چند قبل، هر کدام از هر طرف که به کشورهای اسلامی راه پیدا می‌کردند، در صدد محو استقلال آن کشور مسلمان و نابودی اساسی مسلمانی همت گماشته‌اند و در طول این سال‌ها به مقدمات این نقشه شوم پرداخته و اکنون به بهره‌برداری از آن مشغول شده‌اند. لامذهبان داخلی آنها را در این راه کمک کرده... کار به جایی می‌رسد که وابستگی به اجانب و تحت حمایت بودن آنان را شرف و افتخار می‌شمردند و این نیست مگر از بی‌خبری مسلمین از اهداف استعمار و

جنایاتی که در دیگر کشورها انجام داده است؛ به گونه‌ای که دین، شرف و استقلال آنها بر باد رفته است. چه قدر خوب است که از ذلت اسارت ایشان عبرت گرفته، بفهمند: لا تجد قوما یومنون بالله و الیوم الاخر یوادون من حادالله و رسوله»<sup>1</sup> (شکوری، پیشین، ص 127).

در حقیقت، حساسیت آخوند نسبت به استعمار با تهاجم گسترده روس‌ها به ایران و دست انداختن آنها بر مقدرات مسلمانان شکل گرفت. به اعتقاد نویسنده کتاب «المصلح المجاهد»، «زمانی که روس‌ها به ایران هجوم آوردند، عده‌ای از مسلمانان که در میان آنها یک رجل دولتی به نام ابالسادات نیز بود، از آخوند تقاضای صدور فتوای جهاد کردند. آخوند با اظهار تأسف فرمودند: من حاضریم با تمام توانم، جان و مالم در حفظ حوزه اسلام و مسلمین تلاش نمایم» (محمدعلی، 1327ق، ص 103). در حقیقت، تلاش آخوند نسبت به این موضوع دو مرحله داشت؛ در مرحله اول بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به فرمان محمدعلی شاه و با مباشرت و فرماندهی لیاخوف روسی و حضور روس‌ها در برخی نقاط ایران، آخوند در عراق به تجهیز نیرو پرداخت و خود پیشاپیش مجاهدان قصد ایران نمود، اما با خبر سقوط محمدعلی شاه و عقب‌نشینی روس‌ها، از این کار منصرف شد. در مرحله بعد در سال 1329، به دنبال تهاجم مجدد روس‌ها و تقاضای مسلمانان برای صدور فتوای جهاد، آخوند پس از صدور فتوای خود تصمیم جدی داشت که به اتفاق هزاران نفر از علماء، طلاب و عشایر عراق برای جهاد علیه روس‌ها عازم ایران شود که در شامگاه روز قبل از موعد مقرر ناگهان دار فانی را وداع گفت. (شکوری، پیشین، ص 127).

## راهکارهای تقریب و اتحاد در اندیشه آخوند

### 1- اتحاد ملی - اسلامی

از بیانیه‌ها، موضع‌گیری‌ها و حساسیت‌های آخوند نسبت به سرنوشت ایران چنین برمی‌آید که وی شخصیتی وطن‌دوست است، اما باید در نظر داشت که وطن‌دوستی آخوند به معنای ناسیونالیسم و وطن‌پرستی نیست. در حقیقت، دغدغه آخوند نسبت به مسایل ایران دو دلیل عمده دارد: اول این‌که آخوند خود به این سرزمین متعلق بوده و طبیعی است که نسبت به سرنوشت موطنش حساس باشد و دوم این‌که ایران تنها مملکت شیعی در آن زمان است و سامان یافتن امور آن برای کسی که مقام عالی مرجعیت مردم را دارد، مهم خواهد بود. از این رو در منظر آخوند خراسانی پیش از هر امری حفظ یک‌پارچگی و اتحاد ملی ایرانیان و پرهیز از نفاق و تفرقه میان آنان یک اصل اساسی است.

1- هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند (مجادله/ 22)

جالب این‌که آخوند خراسانی محور اتحاد مردم را نه عناصر نژاد، زبان، فرهنگ، جغرافیا و... بلکه «مذهب» می‌داند. ایشان در پیام مشترک با شیخ عبدالله مازندرانی در سال 1329 خطاب به ملت ایران می‌نویسد:

«تمام شرف و سعادت شخصیه و نوعیه هر کس هر چه در نظر دارد و تماماً به حفظ استقلال مملکت متوقف و این معنا جز در سایه مذهب که جامع وحید این ملت و حصن حصین مملکت و یگانه حافظ این آب و خاک است محال. و نعمت اتحاد و عنصر غالب که از نعم خاصه الهیه عز اسمه بر این ملت و نتیجه زحمات سلف صالحین از علما و سلاطین است به آن وسیله حفظ شرف استقلال و فوز به اعلی مدارج و شوکت و عزت و ترقی و رفعت است، نتیجه مشهوده از تفریق اختلافات، و سیر معکوس این مدت هم برای تجربیات کافی» (روزنامه مجلس، ش 75، 5 ربیع‌الثانی 1329ق، ص 4؛ کدیور، 1384ش، ص 281).

بر این اساس خراسانی بارها و به مناسبت‌های مختلف مردم ایران را که وی آنان را غالباً ملت اسلام خطاب می‌کند به اتحاد ملی - اسلامی فرا می‌خواند. از جمله، وی در پیامی خطاب به قاطبه ملت ایران می‌نویسد:

«بر عموم افراد ملت خاصه عشایر و ایلات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت اسلامیة ایران اعلام می‌شود که در هیچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلامیة به این اندازه که فعلاً مشهود است، نبوده است... تا فرصتی در دست است، بر شما رؤسای عشایر و ایلات و پاسبانان حدود... شرعاً و عقلاً لازم است که اختلاف فیما بین را به اتفاق کلمه جامعه اسلامیة مبدل کنید». (روزنامه انجمن تبریز، ش 7، 25 صفر 1326ق؛ مدنی، 1376ش، ص 124).

البته آخوند از موضوع اتحاد و هم‌گرایی میان دولت و ملت نیز غافل نیست و اهمیت این موضوع را کمتر از اتحاد میان اقشار ملت نمی‌داند. ایشان در سال 1327ق در نامه‌ای یکی از راه‌های خروج از بحران سیاسی و نفاق داخلی را چنین تبیین می‌کند:

«دویم: تحصیل اتحاد کامل فیما بین دولت و ملت، به طوری که از روی واقع و حقیقت، نه محض لفظ و صورت، پدر و فرزند باشند. پادشاه تمام قوت بازو و ظهر و زانوی خود را به ملت داند و خود را حافظ و حارس اعراض و اموالشان شناسد، آحاد ملت هم حیات ملی و حفظ شرف و هستی خود را در سایه عدل و رأفت آن پدر مهربان دانسته، پاس ناموس استقلال دولت را از اهم نوامیس شمارند...» (کدیور، پیشین، ص 205).

مرحوم آخوند با درک عمیق مصیبتی که از رهگذر چنددستگی و اختلاف بر سر ملت‌ها وارد می‌شود، به طور مداوم و بر اساس تعالیم دینی، اقشار مختلف مردم ایران را از تفرقه و تشتت نهی می‌نماید. ایشان در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی در سال 1328ق نگرانی خود را از نتیجه

اختلافات میان ارکان حاکمیت از یک سو و توده‌های ملت از سوی دیگر با محور قرار دادن عنصر دین و مذهب چنین ابراز می‌نماید:

«حمایت از حوزه مسلمین و متدینین و اهل قبله و توحید است و ابقای این اغتشاشات علاوه بر تمام مفاسد دینی و دنیوی آن چون موجب استیلا کفر و ذهاب بیضه اسلام است، لهذا محاد و معانده با صاحب شریعت مطهره (علی صاحبها افضل الصلوة والسلام) است، بر تمام امرا و طبقات ملت لازم است که در تلخیص ممالک اسلامی از تشبثات اجانب، دولت موافقت نموده، بدنامی و لعن ابدی و محو اسلام را به وسیله رقابت و نفاق‌های داخلی و اغراض شخصی و جنگ‌های خانگی بر خود روا ندارند». (روزنامه نجف، ش 20، 8 ذی قعدة 1328؛ کدیور، پیشین، ص 277).

مرحوم خراسانی در بسیاری از اعلامیه‌های خود ایرانیان را از سرنوشت اندلسیان بیم می‌داد. در پندار ایشان تا زمانی که عنصر مذهب در باور مردم اندلس قوام داشت، همبستگی ملی و توان حراستی آنان از گزند تهدیدات مصون بود، اما زمانی که اعتقاد مشترک به اصول و تعالیم دین رفته رفته رنگ باخت و آنان دچار انحطاط و فروپاشی شدند. مرحوم خراسانی بر این باور بود که جریان مشروطیت و دخالت علمای دین در امور سیاسی می‌تواند در محور قرار گرفتن دین برای همبستگی اجتماعی مؤثر واقع شود (رک: شریف کاشانی، 1354 ش، ص 212).

از نظر آخوند وجود یک کشور قدرتمند اسلامی در کنار امپراتوری عثمانی اهمیت زیادی داشت. از این رو وی پادشاهان قاجار را در دست رفتن دو ثلث ایران بی‌کفایت خطاب می‌کرد. (مجید کفایی، 1359 ش: 45-55) و در قبال استقلال‌طلبی و خودمختاری بخش‌هایی از ایران و در نتیجه تضعیف حکومت به شدت واکنش نشان می‌داد. آخوند در مورد جریان استقلال‌طلبی عده‌ای از ناسیولیست‌های آذری در خطه آذربایجان، پیام عتاب‌آمیزی را صادر نمود:

«اگر خدای ناخواسته هر ناحیه علم استقلال افراشته شود، نتیجه‌اش استیلا اجانب است و با اتحاد و هم‌دستی بعون‌الله تعالی و حسن تأیید حفظ استقلال مملکت اسلامی و حتی تشکیل دولت صحیفه قانونیه جمهوری هم با تنبه و تمدن و عقل ملت و هم‌دستی و اتحاد عموم ملت غیور و شاید تقدیرات الهی عز اسمه هم به همین نقطه علیا که غایة القصوی مقاصد ملیه است متحرک و علی ای حال هر نعمتی که متصور شود، طریق حصولش فقط اتحاد و عدم تفرق است، قال الله: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» [آل عمران/ 105] (افشار، 1362 ش، ص 238).

ایشان به دنبال انتشار برخی حرکت‌های استقلال‌طلبانه در خطه استرآباد و اردبیل، خطاب به علمای آن منطقه حوادث گذشته را ناشی از ضعف ایمان و جهالت دانسته و آنان را به عبرت‌گیری از

سرنوشت دیگر مناطق هشدار داد و از علمای آن منطقه خواست که مردم را به محبت و مودت دعوت کنند. بخشی از نامه آخوند (1329ق) چنین است:

«... یا للأسف که درجه ایمان و جهالت و بی‌خبری مسلمین از مقتضیات دیانت اسلامی به این مرتبه منتهی شده است، خوب است که از حال مسلمین سایر بلاد مثل ترکستان و قفقاز و بعضی صفحات هند و غیرهم که به همین ترتیبات ابله‌فربانانه دشمنان دین و شرف استقلال مملکت خودشان را از دست داده، حالا در ذلت اسارت و رقیبت کفره گرفتارند، عبرت بگیرند. فعلاً اهم وظایف علمای اعلام و حصون اسلام این است که در سد این سلمه عظیمه وارده بر اسلام بذل و جد و صرف مهجه فرمایند. ... این رفتارها با واقعی بودن ایمان منافی و البته اگر مسلمانان پاک‌عقیدت به این مفاد متذکر و بفهمند که چشم و گوش بسته در وادی محو استقلال اسلام قدم می‌زنند البته از این سكرات و غفلت متنبه خواهند شد و برای دو روز دنیای فانی از آخرت باقی و نعیم دائمی چشم نخواهند پوشید و انشاءالله به عقد اخوت و اتحاد و اتفاق در دفاع دشمن از حوزه اسلام و وطن اسلامی موفق و مؤید خواهند شد...» (آفانجفی قوچانی، 1378 ش، ص 104؛ روزنامه جبل‌المتین، ش 520، رجب 1329ق).

چنانچه در تمام بیانیه‌های آخوند ملاحظه می‌شود، ایشان اولاً محور اتحاد ملی در ایران را بر مبنای دین قرار داده است و ثانیاً در عبارات وی حفظ اتحاد و همبستگی و استقلال ایران به منزله حفظ اتحاد و استقلال اسلام تلقی شده است. از این رو می‌توان به درستی عنوان اتحاد ملی - اسلامی را در اندیشه آخوند به کار برد.

## 2- اتحاد بین‌المللی اسلامی

چنانکه گذشت، استبداد و پیرو آن موضوع مشروطیت و پدیده استعمار، ایده اتحاد اسلامی را در اندیشه آخوند خراسانی از قوه به فعل درآورد، به صورتی که ورود ایشان به موضوع اتحاد اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی در تاریخ سیاسی علمای نجف بی‌سابقه بوده است. آخوند با تشخیص دلایل بحرانهای موجود در جهان اسلام، درمان آن را انسجام و اتحاد مسلمانان جهان بر محور دین اسلام می‌دانست. موضع‌گیری‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های آخوند خراسانی در قبال حوادث و جریان‌هایی که در مناطق مختلف مسلمان‌نشین روی می‌داده است، روشن‌بینی و درک صحیح وی را نشان می‌دهد. جالب این که آخوند خراسانی هنگام موضع‌گیری نسبت به مسایل بین‌المللی اسلامی، جمعی از علمای طراز اول نجف را با خود به همراه دارد و بیشتر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آخوند به صورت مشترک و با عنوان «ریاست روحانیت اسلامی نجف» صادر می‌شود. در حقیقت، این جریان که آشکارا بانی و جلودار آن آخوند خراسانی است، در مورد اصل اتحاد بین‌المللی اسلامی بیانیه‌های بسیار مهمی را

صادر کرده است. در مهم‌ترین این بیانیه‌ها دربارهٔ اعتبار مذاهب خمس، در ذی‌حجه سال 1328 چنین آمده است:

«چون پیش ما واضح و ثابت شد که این اختلافات فرق پنج‌گانه در غیر آن چه متعلق به اصول دیانت است و شقاق مابین طبقات مسلمین علت تامه انحطاط دول اسلامی و سبب اصلی استیلاء اجانب بر ممالک اسلامی بوده و هست، فلذا محض محافظ کلمه جامعه دینیه و مدافعه از شریعت شریفه محمدیه، اتحاد آرا و اتفاق فتاوی مابین مجتهدین عظام و رؤسای شیعه جعفریه و علمای کرام اهل سنت مقیمین دارالسلام بغداد بر وجوب اعتصام بحبل‌الله چنانچه خداوند احدیت تعالی شأنه امر فرموده فقال عز من قال «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» و بر وجوب اتحاد قاطبه مسلمین در حفظ بیضه اسلام و سیانت جمیع ممالک عثمانیه و ایرانیه از تشبثات دول اجنبیه و هجمات سلطه خارجه و به جهت حفاظت حوزه اسلامی کلمه ما متفق و آرای ما متحد شد بر این که تمام قوا و نفوذ خودمان را در این خصوص بذل کرده و از هر گونه اقدام مقتضای مقام مضایقه ننماییم.» (روزنامه حبل‌المتین، ش 27، ف 7، محرم 1329ق؛ روزنامه تبریز، ش 18، 15 صفر 1329؛ آقاجنی قوچانی، پیشین، ص 97).

البته صدور این بیانیه به عنوان اعلام دیدگاه نهاد روحانیت تشیع در مورد سایر فرقه‌های اسلامی اهمیت زیادی داشت، اما باید گفت که شخص آخوند سال‌ها پیش از این بیانیه نسبت به مسایل جهان اسلام و اتحاد میان طوایف مسلمانان موضع‌گیری کرده بود. چنان‌که گذشت، درگیر شدن آخوند با موضوع استبداد داخلی گام مهمی بود که وی به سوی موضوع مسئله اتحاد اسلامی برداشته بود. پس از پیروزی مشروطیت و کنترل استبداد در ایران، آخوند خراسانی متوجه امپراتوری اسلامی عثمانی شده و سرنوشت این امپراتوری را در موضوع استبداد، با ایران مشترک تشخیص می‌دهد. از این رو در نامه‌ای به شیخ‌الاسلام عثمانی هشدار می‌دهد که: «مانند آن‌چه من در رهایی مردم ایران از زیر بار حکومت فاسد و مستبد محمدعلی شاه انجام دادم، تو نیز با پیوستن به صف آزادی‌خواهان، ملت عثمانی را از چنگ سلطنت خودکامه سلطان عبدالحمید رهایی بخش». در همین نامه آخوند روحانی بلندپایه عثمانی را به اتحاد و هم‌دلی با مسلمانان و مذاهب پنج‌گانه اسلامی فرا می‌خواند (محمدعلی، پیشین، ص 181-184).

موضوع مهم دیگری که در اندیشه و عمل اتحاد بین‌المللی - اسلامی آخوند، بسیار پررنگ دیده می‌شود، حساسیت بسیار زیاد او نسبت به هجوم روس‌ها و انگلیس به ایران و اشغال طرابلس توسط ایتالیا است. آخوند خراسانی این جریان‌ها را هدف‌مند دانسته و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را در راستای جنگ‌های صلیبی تحلیل می‌کند. با وقوع این دو تجاوز به صورت هم‌زمان، وی در قدم اول

عموم مسلمانان را به آگاهی و هوشیاری دعوت می‌کند. متن تلگراف ایشان خطاب به عموم مسلمین چنین است:

«بر کافه مسلمین واضح است که نفاق و اختلافات داخلی ایران، عبده صلیب را کامیاب نمود. برای محو توحید و نبوت حضرت ختمی‌مرتبت که اهم مکنونات دیرینه آنهاست، کاملاً موقع یافته از یک سو طرف ایتالیا به طرابلس غرب و از طرف دیگر روس و انگلیس به شمال و جنوب ایران قشون وارد نموده‌اند، اندک تسامح موجب ذهاب اسلام است. اعذناالله و المسلمین من ذلک. علی هذا بر قاطبه مسلمین و صاحبان فطرت اسلامی و عرق دیانت خصوصاً عشایر ایلات با حمیت واجب عینی است که در مقام دفاع از بیضه اسلام واقع حملات ظالمانه صلیبیان که بالضروره دینیه که از اهم فرایض دینیه است، اتفاق و اتحاد حقیقی نموده از تمام اغراض شخصی که منشأ این همه خرابی‌ها است، اغماض نمایند. دعوت اسلام را اجابت و استغاثه شریعت محمدیه . . . را لیبیک گویند.» (آقا نجفی قوچانی، پیشین، ص 124).

«ریاست روحانیت اسلامی نجف» در ادامه تلگراف آخوند، فتوای جهاد با متجاوزان روس، انگلیس و ایتالیا را صادر نمود که نام آخوند خراسانی در صدر امضاکنندگان این فتوای دیده می‌شود. متن فتوا چنین است:

«هجوم روس بر ایران و ایتالیا بر طرابلس، موجب ذهاب اسلام و اضمحلال شریعت و قرآن است، بر عموم مسلمانان واجب است اجتماع نموده و از دولت متبوع خود رفع تعذبات غیرقانونی روس و ایتالیا را بخواهند و تا رفع این غائله عظمی نشود، آسایش و استقرار را بر خود حرام و این حرکت اسلام‌پرورانه را جهاد فی‌سبیل‌الله مثل مجاهدین بدر و حنین شناسند.» (حبل‌المتین، ش 26، 16 محرم 1330؛ کدیور، پیشین، ص 301).

هراس از تکرار سرنوشتی که مسلمانان در دوران جنگ‌های صلیبی دچار آن شدند، موضوع تجاوز روس، انگلیس و ایتالیا به ایران و لیبی را هم‌چنان در ذهن آخوند ملتهب نگه می‌دارد تا جایی که آخوند علاوه بر فراخوان مسلمانان به اتحاد و صدور فتوای جهاد، در نامه‌های ویژه‌ای خطاب به سلطان محمد پنجم خلیفه عثمانی و مسلمانان مقیم هندوستان، نسبت به موضوع حساس ایران و لیبی روشنگری نموده و استمداد می‌طلبد. متن یکی از تلگراف‌ها به سلطان عثمانی چنین است:

«به سبب هجومی که از هر طرف به اسلام شده است، عالم اسلامیت در هیجان است. ماها به صفت ریاست مذهبی بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً وجوب هجوم و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین تجزیه مسببین اراقه دماء اسلام و سیانت دین محمد صل‌الله علیه فرض عین است و به خاک پای پادشاه که حامل امانات مقدسه و خادم الحرمین الشریفین و خلیفه اسلام است، عرض اعلام می‌داریم که دریغ نفرمایید از دادن لواء

الحمد نبوی به مسلمانانی که از اقطار عالم برای دفاع جمع خواهند شد، زمان محافظه سیاست اروپا گذشت و استرحام می‌شود که به مقتضای شریعت و شأن خلافت فرمان فرمایید» (آقا نجفی قوچانی، پیشین، ص 120).

مرحوم آخوند خراسانی به همان اندازه که تهاجم بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی را موجب اضمحلال انسجام و هم‌بستگی ملت‌های اسلامی و صدمه به ارکان دین می‌دانست، اختلافات و نفاق‌های داخلی میان طوایف مسلمانان را بسیار مضر می‌پنداشت. به عنوان یک نمونه قابل ذکر هنگامی که به آخوند خبر رسید که طوایف مسلمان در منطقه بخارا با یکدیگر درگیر شده‌اند و این امر موجب خونریزی میان آنان شده است، در تلگرافی خطاب به علمای آن ساحه نوشت:

«به محضر مشایخ روحانیت جلیل‌القدر دامت برکاتهما؛ خبردار شدیم که آشوب بزرگی در میان مسلمانان بخارا به وقوع پیوسته که طی آن خون‌های مسلمانان ریخته شده و نوامیس هتک گردیده و اموال از بین رفته است، به طوری که باعث مداخله اجانب شده. به خدا قسم که این برای دین زیانبار می‌باشد و اتحاد مسلمانان را از هم می‌پاشد و از سران اسلام انتظار می‌رود که جلو چنین حوادثی را بگیرند... از محضر شریف آقایان تقاضا می‌کنم که به قضات و مراجع و اهل فتوا تلگراف کنند و آنان را به اتحاد و برادری و یک‌پارچگی فراخوانند، زیرا ملت اسلام یکی است و با این کار دست اجانب قطع می‌شود و مجالی برای فسادانگیزی و دسیسه‌های آنان باقی نمی‌ماند، امر امر شماسست؛ والسلام علیکم ورحمة‌الله». (آقاجنئی قوچانی، پیشین، ص 80؛ روزنامه نجف، ش 6، 16 جمادی الاول 1328؛ افشار، 1362ش، ص 306-307).

قابل ذکر است که بخارا منطقه‌ای سنی‌نشین می‌باشد. بنابراین محتوای دلسوزانه این پیام نشان می‌دهد که مرحوم آخوند تا چه اندازه نسبت به سرنوشت مسلمانان فارغ از مذهبشان دغدغه داشته است. ضمن این که فحوای این پیام، در مقایسه با سایر پیام‌های ایشان صبغه رسمی‌تری دارد، به این لحاظ که مخاطب ایشان علمای اهل سنت می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

از آن چه در این نوشتار گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مرحوم آخوند خراسانی با توجه به متن و مبنای وحدت و هم‌گرایی میان مسلمانان و زمینه‌ای که استبداد داخلی و استعمار بیگانه به وجود آورد، مکتب سیاسی‌ای را پی‌ریزی نمود که مسئله اتحاد و انسجام اسلامی ناخودآگاه از سطح مباحثات علمی و نظری میان فرقه‌های اسلامی عبور نموده و با مسایل سیاسی - اجتماعی روزگار درگیر می‌شد. در حقیقت ایده عمل‌گرایانه آخوند نسبت به اتحاد اسلامی پاسخ به دو بحران مهم عصر، یعنی استبداد و استعمار، بود. عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و اصل نفی سبیل مبنای دینی محکمی را

در اختیار آخوند قرار می‌داد تا با توجه به شرایط زمانه و خواست توده‌های بزرگی از مقلدانش وارد عرصه شود. در حقیقت، ورود وی به عرصه سیاست بر اساس مؤلفه‌هایی صورت می‌گرفت که محور اتحاد ملی - اسلامی در قدم اول و اتحاد بین‌المللی - اسلامی در قدم بعدی از مهم‌ترین آنها بود. بنابراین می‌توان آخوند خراسانی را در مورد تداوم اندیشه اتحاد اسلامی به عنوان شخصیتی شناخت که اولاً اندیشه اتحاد اسلامی را از بطن مراکز علمی وارد عرصه اجتماع نمود و ثانیاً آن را با گذار از مباحث نظری رنگ عملیاتی داد و ثالثاً در باب اتحاد و تقرب میان مسلمانان و مذاهب اسلامی فضای جدیدی ایجاد نمود.

### منابع و مأخذ

- 1- افشار، ایرج، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق* (مجموعه دوم اسناد مشروطه، 1325-1330) انتشارات فردوسی، تهران، چاپ اول، 1362ش.
- 2- امین، سید محسن، *اعیان‌الشیعه*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، 1403ق.
- 3- آقا نجفی قوچانی، *برگی از تاریخ حیات الاسلام فی احوال آیت‌الملك العلام*، مصحح: ر.ع شاکری، نشر هفت، تهران، چاپ اول، 1378ش.
- 4- *روزنامه انجمن تبریز*، سال اول و دوم، ش 7 و 18، 25 صفر 1326ق.
- 5- *روزنامه حبل‌المتین*، کلکته، سال 18 و 19، ش 26، 1330ق.
- 6- *روزنامه صور اصرافیل*، سال دوم، ش 1، اول محرم 1327.
- 7- *روزنامه نجف*، سال دوم، ش 20، ذی القعدة 1328ق.
- 8- شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعیات اتفاقیه روزگار*، بی‌نا، تهران، 1356ش.
- 9- شکوری، ابوالفضل، *سیره صالحان*، انتشارات شکوری، قم، چاپ اول، 1374ش.
- 10- \_\_\_\_\_، *فصل‌نامه تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال پنجم، ش 18، تابستان 1380ش.
- 11- کدیور، محسن، *اندیشه سیاسی آخوند خراسانی* (بررسی مبانی فکری و احتمالی مشروطیت در ایران، جمعی از نویسندگان)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، 1384ش.
- 12- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، 1370ش.
- 13- مجید کفایی، عبدالحسین، *مرگی در نور*، زوار، چاپ اول، 1359ش.
- 14- محمدعلی، عبدالرحیم، *من اساطین العلم؛ المصلح المجاهد الشیخ محمد کاظم الخراسانی*، نشر نعمان، نجف اشرف، چاپ اول، 1329ق.



- 15- مدنی، سیدجلال، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، تصحیح: شیرین مدنی کرمانی، انتشارات پایدار، تهران، چاپ اول، 1376 ش.
- 16- مکی، سیدمهدی، سینمای دانش، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، قم، چاپ اول، 1383 ش.
- 17- واعظزاده خراسانی، ندای وحدت (مجموعه گفتارهای دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی) تنظیم: س. شاطریان، تهران، چاپ اول، 1374 ش.

~ \_ \_ TM



## بحرین (سرزمین مروارید) (2)

ع. ر. امیردهی

### چکیده

در بخش اول این نوشتار از موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی و اهمیت استراتژیک بحرین نکاتی ذکر شد و اینک ادامه مباحث با عنوان زیر تقدیم می‌شود:

ادیان و مذاهب در بحرین، حوزه‌های دینی و میزان پای‌بندی مردم به مذهب، سیر تحولات فرهنگی، تأثیر و تأثر فرهنگ، روابط مردم در زندگی خانوادگی و اجتماعی، وضعیت زنان در جامعه، سطح علمی و فرهنگ جامعه بحرینی، آثار مهم فرهنگی و تاریخی، مؤسسات فرهنگی خارجی و فعالیت آنها، رسانه‌های گروهی شامل مطبوعات، صدا و سیما، خبرگزاری‌ها و میزان کنترل دولت بر رسانه‌های گروهی.

در ادامه به موضوع بحرین در سه دهه اخیر پرداخته شده است، از روی کار آمدن شیخ عیسی بن سلیمان تا تغییرات در ساختار حکومتی، قوای سه‌گانه و چگونگی شکل‌گیری اراده سیاسی.

پس از آن، احزاب و گروه‌های سیاسی معارض معرفی شده‌اند و در نهایت، مسئله روابط با کشورهای دیگر به ویژه روابط بحرین با ایران قبل از انقلاب و پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران گزارش گردیده است.

**واژگان کلیدی:** بحرین، جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی، احزاب و گروه‌ها، قوای سه‌گانه در بحرین، ادیان و مذاهب، زنان، آثار فرهنگی تاریخی.

### ادیان و مذاهب در بحرین

بیشتر مردم کشورهای منطقه خلیج فارس مسلمان و دین آنان اسلام است. از همین رو، اسلام دین رسمی کشور بحرین است. طبق آمار دهه گذشته، در میان جمعیت مسلمان آن، 75% شیعه و 25% اهل تسنن می‌باشند.<sup>1</sup> خاندان سلطنت نیز سنی هستند. پیروان سایر ادیان به ترتیب مسیحی،

1 - The world factbook 2000.

البته بر اساس آخرین آمار در سال 2011م، جمعیت بحرین در سال 2010 میلادی 1214705 نفر گزارش شده است که از این میان تعداد 235108 نفر غیربحرینی می‌باشند. 98% از جمعیت بحرین مسلمان (که شامل 70% شیعه و 30% سنی مذهب) می‌باشند؛ رک: <http://www.state.gav/t/pa/ei/bgn/26414.htm>

یهودی، بودایی و هندو می‌باشند که از این میان 7/3% مسیحی بوده و 7/7% را پیروان سایر ادیان تشکیل می‌دهند. (Britannica book of year, 1995. P559) جمعیت غیرمسلمان بحرین، بیشتر شامل مهاجران می‌شود. اغلب مهاجران کشورهای جنوب شرق آسیا و هندوها پیرو آیین بودا و مهاجرین کشورهای اروپایی و آمریکایی پیروان دین مسیحیت هستند. نفوذ مذهب شیعه در بحرین ریشه‌دار است و تشیع از دیرباز در این خطه وجود داشته است. حتی گفته می‌شود در زمان سلطه پرتغالی‌ها (قرن شانزدهم) مردم این کشور شیعه متعصب بوده‌اند. کثرت جمعیت شیعه در بحرین نتیجه سکونت و مهاجرت در دهه‌های گذشته نیست بلکه علاوه بر پیشینه شیعی بودن از صدها سال قبل، روزگاران بحرین محل توجه و رفت‌وآمد ایرانیان و نیز شیعیان ساکن در جنوب و شرق حجاز، مثل الأحساء و القطیف و... بوده است.

### حوزه‌های دینی و میزان پای‌بندی مردم به مذهب

مهم‌ترین مراکز دینی و حوزه‌های علمیه در مناطق جد، حفص و ستره قرار دارد که بیشتر به تدریس و ترویج فقه جعفری می‌پردازند. اوج فعالیت مساجد و حسینیه‌ها در ایام سوگواری عاشورا است که مراسم عزاداری و سینه‌زنی برپاست. مراکز و حوزه‌هایی که مذهب تسنن در آنها تدریس می‌شود، بیشتر مؤسسات دولتی است که تحت نظر اداره اوقاف فعالیت می‌کنند و مهم‌ترین آنها «دارالاصلاح» در منطقه محرق است که توسط عربستان ایجاد شده است. هم‌چنین در دانشگاه الخلیج رشته‌هایی ویژه تدریس فقه سنی وجود دارد.

مسیحیان در بحرین دارای مکان‌های عبادت و کلیسا می‌باشند ولی سایر ادیان فاقد مراکز آموزشی و مذهبی جهت گسترش آئین خود هستند.

کلیساهایی که در بحرین وجود دارد عبارت است از: کلیسای کریستوفر در شهر منامه، جامعه کلیسا در شهر العوالی، کلیسای خدای سه‌گانه که توسط کشیش نیروی دریایی آمریکا اداره می‌شود، کلیسای ملی پروتستان در منامه، کلیسای کاتولیک‌ها، کلیسای روزپاک و کلیساهای ارتدوکس سوری. افرادی که به این کلیساهای می‌روند شامل مهاجرین خارجی می‌شوند. اسقف حیطه قبرس و خلیج فارس در جزیره قبرس ساکن است و معاون اسقف حیطه خلیج فارس در امارات متحده عربی سکنی دارد. در مورد یهودیت باید گفت: جامعه کوچک یهودیان بحرین هنوز به آن اندازه که بتواند کیسه‌ای را تحت پوشش قرار دهد، وسعت نیافته است. (سیف افجه‌ای، 1381، ص 25 و 26).

### سیر تحولات فرهنگی

به دلیل ساختار فرهنگی بحرین و قومیت‌های ساکن در آن منطقه و وجود گردشگران عرب و غیرعرب، و نیز به خاطر صید مروارید و صدور آن به دیگر کشورها، روابط مردم بحرین با جهان خارج همواره در حال افزایش بوده است.

فرهنگ بحرین آخرین سلسله از تمدن هزار سال اخیر است. این کشور به دور از محیطی قدیمی، می‌تواند ادعا کند که در میان کشورهای کوچک آسیای غربی، بسیار توسعه یافته است. بحرین در مدت زمان کوتاهی، تمام خصوصیات یک کشور مدرن را به خود گرفته است و تغییرات عمده در زندگی اجتماعی و خانوادگی در شهرهای بزرگ در آن مشهود است. اگرچه فشارها و مشکلات اجتماعی ناشی از تغییر سریع بسیار زیاد است، ولی بحرین با دیگر کشورهای در حال توسعه برابری می‌کند. این کشور با رشد سریع زندگی شهری روبه‌رو بوده و میزان مولید خود را کاهش داده است و در حال ساختن زیربنایی برای حمایت از صنایع رو به رشد خود و هم‌چنین ارائه راه‌حلی جهت بهبود آموزش و پرورش و مواظبت‌های بهداشتی است.

علاوه بر حضور برخی از شرکت‌ها و تجار غربی و رفت‌وآمدهای پی‌درپی غربیان، محیط اجتماعی بحرین، موقعیت را برای یک زندگی غربی در منطقه خلیج فارس فراهم کرده است، ولی گرمای شدید هوا در تابستان و افزایش روز به روز قیمت‌ها از اقامت درازمدت غربیان در این کشور می‌کاهد، گرچه از سوی دیگر، امکانات سرمایه‌یابی به وجود آمده در دهه اخیر بخشی از این مشکلات را حل کرده است.

ایجاد مؤسسات و سازمان‌هایی که از منابع مالی بزرگ تغذیه شده و از مدیریت بالایی برخوردارند، امکان انجام امور جدید و مختلف را به وجود آورده و این امر با سفرهای مکرر کارشناسان به اروپا تسهیل یافته است.

در مقایسه با برخی از کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای کم جمعیت، امروز آموزش در بحرین از سطح بالایی برخوردار است و مردم این کشور به رغم کسب الگوهای غربی در روش کار و زندگی خود، هم‌چنان سعی در حفظ فرهنگ اصلی خود دارند، به طوری که می‌توان گفت مردم در اجرای فرهنگ و آداب خود نسبت به سایر رسوم غربی و شرقی کوشا تر می‌باشند.

### تأثیر و تأثر فرهنگ‌ها

بدیهی است ارتباطات ملت‌ها با یک‌دیگر تأثیر و تأثر فرهنگی را به دنبال دارد و هر کشوری که مهاجرپذیرتر باشد، تحولات فرهنگی و اجتماعی در آن بیشتر است.

تجربین (سردزمین مروارید) (2)

از آنجا که بحرین سالها جزء خاک ایران محسوب می‌شده، فرهنگ و زبان فارسی در این کشور مشاهده می‌شود. از سویی نیز به دلیل نفوذ انگلستان در این کشور، زبان انگلیسی رایج بوده و اتباع انگلیس و سایر اتباع خارجی که حدود یک‌سوم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، فرهنگ و طرز لباس پوشیدن خود را معمول ساخته‌اند، هرچند که مردم بحرین در حفظ سنن و آداب و رسوم خود کوشا بوده‌اند.

از طرفی نیز به علت موقعیت مناسب بحرین از نظر جهانگردی و وجود هتل‌ها و وسایل سرگرمی و تفریح و آزادی فراوان در رفت‌وآمد و مبادله و معامله، تسهیلات فراوان در اعطای روادید و تشریفات گمرکی، عوامل مساعدی برای سفر خارجیان به این کشور محسوب می‌شود که بر فرهنگ مردم بحرین بی‌تأثیر نبوده است. اینک علاوه بر آداب و رسوم خاص عربی و برخی از قبائل عرب که در بحرین رواج دارد، بعضی از تأثیرات به ویژه در موضوع ساخت‌وسازهای ساختمانی، به کارگیری اصطلاحات اجنبی و... را در این کشور شاهد هستیم.

### تغییرات در زندگی خانوادگی

آمارها از آن حکایت دارد که بیش از 88٪ مردم در شهرها زندگی می‌کنند. (Britannica book of the year 1995. P559). فرهنگ شهرنشینی موجب تغییرات در زندگی خانوادگی شده است، به ویژه آن که حدود یک‌سوم جمعیت بحرین را اتباع خارجی اعم از هندی، پاکستانی، انگلیسی، آمریکایی، مصری، کره‌ای و عمانی تشکیل می‌دهند که بیشتر در شهرهای منامه و محرق متمرکزند. تحولات شهری و محیطی دگرگونی‌هایی در مردم به وجود می‌آورد، زیرا مدرنیزه شدن، وضعیت جدیدی را مطرح می‌کند و تغییر زندگی روستایی به شهری با یک سری انطباقات پیچیده با محیط همراه است. معمولاً مهاجرت یک یا چند تن از فرزندان به شهر، به‌ویژه پسرها برای تحصیل، به منظور تأمین منبع درآمد بهتری برای خانواده است. از جمله تغییرات اساسی رفتاری و ارتباطی در بین جامعه بحرین، تغییر نقش زن در جامعه است. اجازه ورود زنان به بازار کار و ایجاد رابطه مثبت بین میزان تحصیلات و استخدام آنان کاملاً مشهود است. فعالیت زنان در بازار کار همراه با تحصیلات عمومی و برنامه‌های خانوادگی سبب کاهش میزان تولید نسل نیز شده است.

تغییر دیگر مربوط به تعداد افراد خانواده و شکل مسکن آنهاست. در بحرین این تغییرات بیشتر با درآمد مرتبط است تا عوامل اجتماعی. میزان تحصیلات و درآمد یک خانواده با تعداد افرادی که در آن خانواده زندگی می‌کنند، نسبت معکوس دارد؛ به این معنا که هر چه میزان تحصیلات و درآمد بالاتر باشد، تعداد افراد خانواده کمتر است. البته برنامه مسکن دولت با این هدف که هر خانواده یک

خانه داشته باشد، بر سرعت این تغییرات می‌افزاید. تغییرات رفتاری، در میان نسل ثروت‌مند بحرین مشهودتر است. مردان بحرینی که متأثر از مدرنیزه شدن هستند، ارزش‌ها و اعتقادات «مدرن» را پذیرفته‌اند. آنان به زنان اجازه برقراری ارتباط متقابل مستقل‌تری را با جهان خارج می‌دهند. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص 30 و 31).

### روابط عاطفی و روانی مردم با یکدیگر

یکی از ویژگی‌های مهم اجتماعی در بحرین حضور دو نژاد ایرانی و عرب با دو مذهب شیعه و سنی است. اما با وجود افتراق موجود، این دو نژاد در طول زمان نسبتاً طولانی در کنار هم زیسته‌اند. تماس‌های طولانی آنان باعث به وجود آمدن تشابهات بسیاری در بین آنها شده است. البته در دهه اخیر به ویژه بعد از بروز بیداری اسلامی در منطقه، از جمله بحرین، دشمنان اسلام در صدد برآمدن که با ایجاد تفرقه و اختلاف، هم‌بستگی و هم‌زیستی مسلمانان را تضعیف کنند. انتظار می‌رود که همه مسلمانان با تمسک به اصول اخلاق اسلامی با صفا و صمیمیت در کنار یکدیگر زندگی کنند.

### وضعیت زنان در جامعه

رسالت زنان در تربیت بچه و اداره محیط خانواده و استحکام بخشی به زندگی خانوادگی انتظار به‌جایی است که نمی‌توان به بهانه‌های گوناگون آن را نادیده گرفت. زنان بحرین در سنت عربی - اسلامی، با زنان منطقه خلیج فارس سهیم هستند ولی نسبت به آنان از آزادی بیشتری برخوردارند. زنان در بحرین به طور کلی در دو گروه متفاوت در جامعه ظاهر می‌شوند؛ نخست آنهایی که هم‌چنان به حفظ شئون مذهبی خویش پای‌بند بوده و طبق سنت‌های اسلامی رفتار می‌کنند و گروه دوم زنانی که کاملاً غربی شده و با لباس‌های غربی و حرکات و رفتار منبعث از آن و بدون رعایت حجاب در جامعه حضور پیدا می‌کنند. در تمام کشورهای عرب مشرق زمین، زنانی که در کشور خدمات اجتماعی را به عهده دارند، از زنان ممتاز هستند که داوطلبانه این کار را به عهده می‌گیرند. اولین انجمن زنان در بحرین نیز توسط زنان ممتازی که داوطلب خدمات اجتماعی برای فقرا بودند، شکل گرفت. آنان در اجتماعات ثروت‌مندان و تحصیل‌کردگان خدمت می‌کردند. هم‌چنین زنان ممتاز بحرین که خدمات رفاهی را فراهم می‌کنند، در ارتباط نزدیک با خانواده‌های حکومتی و اشرافی هستند.

هم‌اکنون پنج انجمن مخصوص زنان در بحرین وجود دارد:

- انجمن حمایت مادران و کودکان؛

- نهضت فتاة البحرين؛

- جمعية اوال النسائية؛

- انجمن بین‌المللی زنان؛

- شورای عالی زنان، که در سال 2001 توسط همسر شاه بحرین تشکیل شد.

موقعیت زنان روستایی در بحرین، بر خلاف تصور غلطی که در مورد زنان فقیر و روستایی در کشورهای عربی مشرق زمین وجود دارد، متفاوت است. زنان روستایی و طبقه پایین مناطق روستایی از جهاتی از زنان طبقه متوسط و بالای مناطق شهری آزادترند، زیرا طبق شواهدی، رسم صورت پوشاندن، ابتدا در بین زنان طبقه بالا معمول شد. به علاوه، کار زنان در مزرعه توسط مافوق غریبه اجرت داده نمی‌شود. بنابراین ایده کارکردن زنان در جامعه مبنی بر این که زیر دست مرد غریبه نباشد، در این مورد رعایت شده است. طبق نمونه‌ها و آمار استخدام زنان بحرینی، تنها 20% از زنان (طبق سرشماری انجام شده در سال 1994) شاغل هستند، ولی این امر در مورد تحصیلات آنان صادق نیست. هنگامی که کشور اصلاحات را تشویق کرده و امکان تحصیلات را برای زنان فراهم می‌سازد، داده‌های آماری نشان‌دهنده هجوم زنان برای تحصیل می‌باشد. داده‌های روستایی شیعه در بحرین آشکارا این حقیقت را نشان می‌دهد که حتی در مناطق روستایی، دیدگاه منفی در مورد تحصیل زن وجود ندارد بلکه این امر بیشتر مربوط به نوع تحصیل و ارتباط آن با زندگی‌شان می‌شود. در روستاها دختران در جلسات قرآن شرکت کرده، خواندن عربی و صحیح خواندن قرآن را می‌آموزند. معلمان دهکده نیز همیشه زنان هستند.

نخستین مدرسه ابتدایی دخترانه در سال 1928 در بحرین تأسیس شد و این اولین گام برای آزادی و فعالیت زنان به شمار می‌آمد. اولین مدرسه متوسطه دختران نیز در 1951 در این کشور گشایش یافت و نخستین دبیرستان دخترانه در اواخر نیمه دوم دهه 1960 تأسیس شد. در دهه پنجاه میلادی، عده‌ای از دختران جوان برای ادامه تحصیل به بیروت عزیمت کردند و هم‌اکنون در قشرهای مختلف اجتماع به عنوان آموزگار و پرستار به خدمت اشتغال دارند. ورود زنان به مدارس خصوصی، از سال 1971-1970 شروع شد و تا سال 1976 مرتب بر تعداد آنان افزوده شد. بر اساس نمونه‌ها و داده‌های آماری، مشاهده می‌شود که اکنون مشکلی در ادامه تحصیل زنان وجود ندارد و تحصیل و کار زنان بحرین، به موازات هم صورت می‌گیرد؛ یعنی هرچه سطح تحصیلات بالاتر باشد، سطح کار نیز افزایش می‌یابد. در بحرین زنان بیشتر مایل‌اند در مشاغل تدریس، پرستاری و زمینه‌های حرفه‌ای و فنی تمرکز یابند و در کارهای دفتری و خدماتی، شرکت ندارند.

در مورد انتخابات شوراهای محلی و انتخابات مجلس باید گفت، قانون اساسی بحرین ممانعتی برای رأی دادن زنان ایجاد نمی‌کند.

روند سیاست خارجی بحرین از آغاز زمامداری امیر جدید، شیخ حمد بن عیسی (اسفند 1377) به سرعت به سوی فضای باز و ایجاد دموکراسی و آزادی زنان پیش می‌رود. شرکت زنان بحرینی در بازی‌های المپیک، برگزاری انتخاب شوراهای شهر و مشارکت زنان در این انتخابات، نشانه‌هایی از تغییر سیاست‌های داخلی و خارجی بحرین است.

در خصوص تقویت نقش زنان در جامعه، امیر بحرین برای نخستین بار یک سفیر زن را از سوی این کشور در پاریس منصوب نمود. به علاوه چهار زن برای اولین بار وارد مجلس شورای بحرین شدند و یک زن به عنوان عضو اتاق بازرگانی و صنایع بحرین انتخاب گردید. (سیف افجه‌ای، بحرین، ص 40-42).

### سطح علمی و فرهنگی جامعه

یکی از شاخص‌های پیشرفت در هر جامعه، بالا بودن سطح علمی و آموزشی کشور است. آموزش‌های علمی می‌تواند حرف اول را در افزایش سطوح فرهنگی بزند. از این رو، آموزش و پرورش همواره خشت اول در این عرصه به شمار می‌رفته است. اینک سطح علمی و فرهنگی جامعه بحرین را با نگاهی به پیشینه و وضعیت آموزش و پرورش در این منطقه ملاحظه می‌کنیم.

آموزش و پرورش در بحرین پیشینه‌ای نسبتاً کهن دارد. هنگامی که در دوران صفویان، بحرین جزء قلمرو ایران بود، همانند نقاط دیگر کشور، از پیشرفت‌های فرهنگی برخوردار شد و به صورت یکی از مهم‌ترین مراکز علمی - شیعی در منطقه درآمد. این وضع بحرین تا آن اندازه اهمیت داشت که برخی از روحانیون از ایران برای کسب علوم فقهی شیعی به بحرین می‌رفتند. ایرانیان بحرین از همان آغاز تأسیس مدارس نوین به کار توسعه آموزش نوین دست زدند.

در اوایل قرن بیستم، فارسی‌زبانان بحرین چند دبستان، از جمله دبستان احمدیه و دبستان اتحاد ملی، را تأسیس کردند. این مراکز آموزشی، نخست از سوی انجمن سعادت در بوشهر اداره می‌شد و آموزگاران از بوشهر به بحرین اعزام می‌شدند. (مجتهدزاده، 1374).

پس از گذشت سال‌ها، به یاری عوامل استعماری انگلستان در بحرین، چند دبستان عربی در این کشور تأسیس شد و آموزگاران را از کشورهای عربی مانند عراق و مصر استخدام نمودند. این گام‌ها هنگامی در بحرین برداشته می‌شد که از آموزش و پرورش در سراسر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس خبری نبود.

دیری نگذشت که بحرین به صورت مرکز مهمی از آموزش و پرورش در خلیج فارس در آمد. اثر روانی این پیشرفت آموزشی تا آن اندازه برای جامعه بحرین مهم بوده است که نه تنها مردم این سرزمین خود را از اعراب دیگر جوامع کرانه‌های جنوبی خلیج فارس پیشرفته‌تر می‌دیدند، بلکه حتی هیئت حاکمه بحرین، کشور خود را (در سال 1971) پیشرفته‌تر از آن می‌دید که در سطحی برابر با دیگر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در طرح انگلیسی تشکیل فدراسیون امارات عربی خلیج فارس شرکت کند. (پیشین).

اکنون نیز دولت مبالغ زیادی را به ساختن مدارس اختصاص داده است. بحرین در توسعه برنامه‌های جدید و آموزشی، از دیگر کشورهای عربی و از سازمان یونسکو کمک می‌گیرد و با تأسیس دو مرکز تربیت معلم، تأکید بیشتری بر تربیت معلم می‌نماید. هم‌چنین پلی تکنیک بحرین از نظر علمی گسترش داده شده است و به خصوص به بخش مدیریت و مهندسی آن توجه شده است. کالج دانشگاهی جدیدی نیز برای رشته‌های علوم انسانی و علوم تعلیم و تربیت، برای اولین بار به ارائه مدرک لیسانس اقدام نموده است.

در حال حاضر اغلب بحرینی‌ها برای تحصیلات عالی راهی کشورهای خارج می‌شوند و از جمله در دانشگاه آمریکاییان در بیروت، انگلیس، مصر و یا در آمریکا به ادامه تحصیل می‌پردازند. امروزه بسیاری از آنان زبان انگلیسی را به راحتی صحبت می‌کنند و این امر از آن‌جا که دانستن هر زبانی درهای تازه‌ای را برای توسعه اجتماعی می‌گشاید، به رشد سطح آموزش در این کشور کمک کرده است.

در بحرین علاوه بر مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، مؤسسات و کالج‌هایی نیز وجود دارد. چنان‌که مراکز فرهنگی متعددی اعم از کتابخانه، موزه و غیره هم وجود دارد. وجود انواع انجمن‌های آموزشی، کتابخانه‌ها، مرکز مدارک تاریخی، دانشگاه و دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های گوناگون از دیگر نشانه‌های بالا بودن سطح علمی و فرهنگی بحرین است.

### آثار مهم فرهنگی و تاریخی

بعضی‌ها وجود آثار مهم فرهنگی و تاریخی در یک کشور را نشان رشد و بالندگی آن کشور به ویژه در عرصه تاریخی و مقایسه با سایر کشورها می‌دانند. بحرین با همه کوچکی جغرافیایی خود، از تاریخی غنی که از وجود تمدنی بسیار کهن حکایت می‌کند، برخوردار است. اکتشافات باستان‌شناسی نشان داده است که اولین ساکنین بحرین در حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح به این محل آمده‌اند و قدمت تاریخی و باستانی این جزیره روشن شده است. در اولین تحقیقات باستان‌شناسان که تا سال 1940 ادامه یافت، معلوم گردید که زینت‌آلات و سلاح‌های کشف شده در مقابر بحرین

دست کم به 1300 سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. طبق مطالعاتی که به عمل آمده، ثابت شده است که مرکز تمدنی قدیمی موسوم به دیلمون در بحرین قرار داشته و این جزیره به عنوان بندری مهم جهت تجارت سومریان، بابلیان و آشوریان با هند، ایفای نقش می‌نموده است.

باستان‌شناسان دانمارکی بین سال‌های 1953-1957 آثار چندین معبد قدیمی و شهر و دهات باستانی را از زیر خاک بیرون آوردند که از مجموع آنها می‌توان استنباط کرد که بحرین بیش از پنج هزار سال پیش به صورت مرکزی آباد بوده است. برخی از محققین احتمال داده‌اند که باغ معروف و افسانه‌ای عدن که مورد بحث محققین و باستان‌شناسان است، در این محل قرار داشته است. وجود آثاری از قبرستان‌های بسیار قدیمی متعلق به دوران قبل از تاریخ در سطح جزیره نیز توجه انسان را به خود جلب می‌کند. تعداد کل گورهایی که در این قبرستان‌ها وجود دارد در حدود 170 هزار قبر تخمین زده شده است. این گورستان‌ها و آثار به جای مانده از آنها از وجود تمدنی نسبتاً پیشرفته در عهد باستان در این منطقه حکایت می‌نماید.

آثار تاریخی در بحرین عبارت است از: قلعه بحرین یا قلعه نادری، قلعه مراد، قلعه بوماهور، موقع الحجر، معابد الحجر (اماکن سنگی)، معابد الدرّاز، معابد باربار، مسجد تاریخی، الخمیس، قبور و قبرستان‌ها و چشمه‌های عذاری. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص 55-56).

### مؤسسات فرهنگی خارجی و فعالیت آنها

عمده‌ترین مؤسسات فرهنگی خارجی در بحرین عبارت است از:

1. باشگاه پاکستانی‌ها؛ 2. باشگاه هندوها؛ 3. باشگاه کره جنوبی؛ 4. باشگاه انگلیسی‌ها؛ 5. انجمن فرهنگی فرانسه؛ 6. انجمن دوستی بحرین و انگلستان؛ 7. انجمن دوستی بحرین و فرانسه.

### تعطیلات و اعیاد رسمی

در بحرین، سال میلادی، سال رسمی است و روزهای تعطیل در این کشور به این شرح می‌باشد:

1. اول ژانویه (به مناسبت سال نو)؛ 2. اول ماه رمضان؛ 3. روز عید فطر؛ 4. روز مبعث پیامبر؛ 5. روز عید قربان؛ 6. اول محرم (آغاز سال هجری قمری)؛ 7. روز عاشورا (دهم محرم)؛ 8. عید مولود (تولد پیامبر اکرم)؛ 16. 9 دسامبر (روز ملی یا روز استقلال).

### رسانه‌های گروهی

اهمیت رسانه‌های گروهی یک کشور در ارتقای فرهنگی، علمی، سیاسی و اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. بعضی از کشورها برای افزایش سطح نفوذ خود در میان دیگر کشورها، به ویژه

حکومت‌های رقیب، سرمایه‌هنگفتی را در بخش رسانه‌های گروهی هزینه می‌کنند. بحرین به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود سال‌هاست که به عنوان مرکز خبری مورد توجه اکثر سازمان‌های خبری دنیا قرار داشته و برخی از بنگاه‌های خبری، مرکز منطقه‌ای خود را در این کشور مستقر نموده‌اند. همین عامل سبب شده تا رسانه‌های گروهی بحرین در مقایسه با وسایل ارتباط جمعی سایر کشورهای عرب خلیج فارس از موقعیت برتری برخوردار شوند. هم‌چنین تمرکز فعالیت‌های بانکی و تجاری در بحرین باعث شده تا مؤسسات بین‌المللی خبری اهمیت بسزایی برای این کشور قائل شوند. اغلب خبرگزاری‌ها و بنگاه‌های خبری و هم‌چنین برخی از مراکز حساس اقتصادی از قبیل شرکت بیمه «لویدز» که یکی از کانال‌های تغذیه خبری خبرگزاری‌های بین‌المللی است در بحرین نمایندگی دارند و بیشتر اخبار منطقه از طریق دستگاه‌ها و مؤسسات خبری مورد تأیید قرار می‌گیرد. علاوه بر نقش خبرگزاری‌ها و بنگاه‌های خبری در ارتباطات بحرین، مطبوعات و رسانه‌های گروهی دیگری نیز در این کشور نقش دارند.

### تاریخچه مطبوعات

اولین روزنامه در بحرین در سال 1939 در آستانه جنگ جهانی به نام «البحرین» منتشر گردید که بیشتر اخبار مربوط به جنگ جهانی را منتشر می‌نمود و در عمل به نام روزنامه «جنگ» معروف شده بود. در بین سال‌های 1951 و 1956، مطبوعات بحرین نسبت به سلطه انگلستان و قیمومیت آن در این کشور موضع‌گیری مخالف و روش انتقاد و مبارزه را در پیش گرفته و آهنگ آزادی و استقلال ملی سرمی‌دادند. از جمله مهم‌ترین این مطبوعات مجلات «صورة البحرین»، «القافله» و «الكفاح» بود که اکثراً توسط افراد چپ‌گرا اداره می‌شد، به همین دلیل حاکمان انگلستان دستور تعطیل این مطبوعات را در آن مقطع زمانی دادند.

در خلال سال‌های 1957 - 1965 مجله «هنالبحرین» توسط رادیو بحرین و هفته‌نامه «النجمة» توسط شرکت نفت بحرین انتشار یافت. مجله «هنالبحرین» بعدها زیر پوشش وزارت مطبوعات این کشور به نام «البحرین» و «البحرین الیوم» چاپ و منتشر گردید. از سال 1965، مطبوعات بحرین و فعالیت‌های آن با انتشار روزنامه‌های جدید تحول یافته است.

### مطبوعات

#### روزانه

- اخبار الخلیج [فارس]

شهر: منامه؛ سال انتشار: 1976؛ زبان: عربی؛ تیراژ: 22,000 نسخه؛ نوع: سیاسی - اجتماعی (غیردولتی).

- الایام

شهر: منامه؛ سال انتشار: 1989؛ زبان: عربی؛ تیراژ: 25,000.

### Gulf Daily News

شهر: منامه؛ سال انتشار: 1978؛ زبان: انگلیسی؛ تیراژ: 11,500 نسخه؛ نوع: سیاسی - اجتماعی (غیردولتی)

- الجریدة الرسمية

زبان: عربی؛ نوع و هدف: درج آگهی‌های دولتی.

- بولتن اخبار البحرین

زبان: عربی؛ انتشارات: وزارت اطلاعات.

### هفته‌نامه‌ها:

- الاضواء

شهر: منامه؛ سال انتشار: 1956؛ زبان: عربی؛ تیراژ: 7,000 نسخه؛ نوع: سیاسی - اجتماعی (دولتی).

- اخبار BAPCO

شهر: العوالی؛ سال انتشار: 1981؛ زبان: عربی؛ انتشارات: شرکت نفت بحرین؛ تیراژ: 8,000 نسخه.

- اخبار هفتگی BAPCO

شهر: العوالی؛ زبان: انگلیسی؛ انتشارات: شرکت نفت بحرین؛ تیراژ: 1,000 نسخه.

- البحرین

شهر: عیسی؛ زبان: عربی؛ انتشارات: وزارت اطلاعات؛ تیراژ: 3,000 نسخه.

- المواقف

شهر: منامه؛ سال انتشار: 1973؛ زبان: عربی؛ تیراژ: 6,000 نسخه.

- اخبار نفت و گاز

شهر: منامه؛ زبان: انگلیسی؛ انتشارات: شرکت الهلال.

- صدی الاسبوع

سال انتشار: 1969؛ زبان: عربی؛ تیراژ: 35,000 (در امارات مختلف خلیج فارس) نوع: سیاسی - اجتماعی (غیردولتی).

- Gulf Weekly Mirror

زبان: انگلیسی؛ نوع: سیاسی - اقتصادی.

- النجمية الاسبوعیه
- زبان: عربی؛ نوع: نفتی - اقتصادی (دولتی).
- الرياضه
- زبان: عربی؛ نوع: ورزشی - فرهنگی (دولتی).
- البیرق
- انتشارات: وزارت دفاع بحرین؛ نوع: نظامی.

#### ماهنامه‌ها

- Gulf Construction
- زبان: انگلیسی؛ انتشارات: شرکت الهلال؛ تیراژ: 10,166.
- Gulf Panorama
- شهر: منامه؛ تیراژ: 15,000 نسخه.
- الحياة التجارة
- شهر: منامه؛ زبان: عربی و انگلیسی؛ تیراژ: 3,500 نسخه؛ نوع: بازرگانی - اقتصادی (دولتی).
- الهدایة
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1978؛ زبان: عربی؛ انتشارات: وزارت دادگستری و امور اسلامی؛ تیراژ: 5,000 نسخه؛ نوع: مذهبی - فرهنگی.
- المرشد
- شهر: منامه؛ زبان: عربی و انگلیسی.
- پروفایل
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1992؛ زبان: انگلیسی.
- القوه
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1977؛ انتشارات: نیروی دفاع بحرین.
- Shipping and Transport News International
- شهر: منامه؛ زبان: انگلیسی؛ تیراژ: 5,500 نسخه؛ انتشارات: شرکت الهلال.
- Travel and Tourism News Middle East
- شهر: منامه؛ زبان: انگلیسی؛ تیراژ: 5,900 نسخه؛ انتشارات: شرکت الهلال.
- الوثیقه
- زبان: عربی؛ انتشارات: مرکز اسناد تاریخی (دولتی)؛ نوع: تاریخی - فرهنگی.

#### سایر نشریات

- Arab Agriculture
- سال نامه است. شهر: منامه؛ زبان: عربی و انگلیسی؛ انتشارات: WLL.
- Arab World Agribusiness
- در سال نه شماره منتشر می‌شود. شهر: منامه؛ زبان: عربی و انگلیسی؛ انتشارات: WLL.
- Delmon
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1973؛ زبان: عربی و انگلیسی؛ تیراژ: 2,000 نسخه؛ انتشارات: جامعه باستان‌شناسی و تاریخی بحرین.
- Discover Bahrain
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1988؛ زبان: انگلیسی.
- المهندس (فصل نامه)
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1972؛ زبان: عربی و انگلیسی؛ انتشارات: انجمن مهندسين بحرین.
- المسافر العربی (دو ماه یکبار منتشر می‌شود)
- شهر: منامه؛ سال انتشار: 1984؛ زبان: عربی؛ انتشارات: WLL
- علاوه بر نشریات یاد شده، مجلات تایم، نیوزویک و اکونومیست نیز در بسیاری از باجه‌های روزنامه‌فروشی و کتاب‌فروشی‌ها در دسترس مردم قرار دارد.
- هم‌چنین International Herald Tribune یکی دو هفته پس از چاپ به بحرین وارد می‌شود. مجلات بانوان که اغلب انگلیسی است، به علاوه مجلات ورزشی و سرگرم‌کننده در بسیاری از باجه‌های روزنامه‌فروشی موجود است.

#### خبرگزاری‌های خارجی

- خبرگزاری فرانس پرس (فرانسوی)
- شهر: منامه.
- اسوشیتد پرس (AP=آمریکایی)
- شهر: منامه.
- خبرگزاری آلمان (dpa)
- شهر: منامه.
- خبرگزاری گلف نیوز
- شهر: منامه.



• خبرگزاری هند

شهر: منامه.

• رویتر (انگلیسی)

شهر: منامه.

• اینترپرس سرویس (IPS = ایتالیایی)

شهر: منامه، وابسته به خبرگزاری گلف نیوز.

### خبرگزاری داخلی

• خبرگزاری بحرین

### انتشارات

• Arab communicators

شهر: منامه.

• Falcon Directory Publications, WLL

شهر: منامه.

• Gulf Advertising

شهر: منامه.

• Hilad Publishing and Marketing Group – AL

شهر: منامه.

• Masirah Journalism, Printing and Publishing House – AL

شهر: منامه.

• Government Publishing House

شهر: منامه.

### رادیو و تلویزیون

در سال 1997 تعداد 338,000 گیرنده رادیو و تعداد 275,000 گیرنده تلویزیون قابل استفاده در

بحرین وجود داشته است.

رادیوی بحرین در سال 1977 تأسیس شده و دارای چهار شبکه رادیویی با برنامه‌های مختلف

است:

برنامه اول رادیویی آن به مدت هجده ساعت به پخش برنامه‌های عمومی می‌پردازد.

برنامه دوم به مدت شش ساعت از 14 تا 20، شامل برنامه‌های اجتماعی - فرهنگی، موسیقی و پخش زنده مراسم رسمی جشن‌هاست و از ساعت 20 تا 24، تلاوت قرآن کریم و برنامه‌های مذهبی پخش می‌شود.

برنامه سوم رادیو از موج اف - ام به مدت هجده ساعت در روز به پخش برنامه‌های ورزشی به ویژه فوتبال می‌پردازد. همچنین روزانه به مدت دو ساعت از رادیوی بحرین، برنامه‌های مربوط به شورای همکاری خلیج فارس به نام «صوت مجلس التعاون» پخش می‌شود. از موج اف - ام نیز میزگردهای مختلف و موسیقی سنتی و مدرن پخش می‌گردد.

برنامه‌های رادیویی و نیروی هوایی در ظهران و برنامه‌های رادیویی «آرامکو» که به زبان انگلیسی و در عربستان سعودی تهیه می‌شود، بحرین را نیز زیر پوشش خود دارد. آرامکو با چهار طول موج به پخش برنامه‌های عمومی، کلاسیک، غربی و موسیقی می‌پردازد. برنامه‌های انگلیسی‌زبان قطر و دوی نیز توسط گیرنده‌های بحرین قابل دریافت است. همچنین آخرین اخبار با موج کوتاه از صدای خاورمیانه آمریکا و سرویس آفریقا در طول صبح و بعد از ظهر به خوبی سرویس جهانی BBC و سرویس رادیو و تلویزیون نیروهای مسلح در بحرین گرفته می‌شود. برنامه رادیو بوشهر نیز روی موج متوسط، ردیف 1503 کیلوهرتز، قابل دریافت است.

باید گفت رادیو بحرین و خطوط مخابراتی آن، خلیج فارس و خط INTELSAT را با بقیه جهان مرتبط می‌سازد. در حقیقت از سال 1969 که ایستگاه ماهواره زمینی در بحرین شروع به کار کرد، این کشور را به صورت مرکز ارتباطات در خاورمیانه درآورد. اکنون این کشور با داشتن چهار ایستگاه زمینی، با ماهواره‌هایی که برفراز اقیانوس هند و آتلانتیک قرار دارند، هم‌چنین با عرب‌ست در ارتباط است. بنگاه خبرپراکنی در این کشور نیز در سال 1955 تأسیس شده که یک مؤسسه دولتی است و برنامه‌های خود را به زبان‌های عربی و انگلیسی عرضه می‌کند.

تلویزیون‌های بحرین پخش برنامه‌های خود را به صورت رنگی، از سال 1973 آغاز کرده است و شامل پنج شبکه به زبان‌های عربی و انگلیسی است و شرق عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی را تحت پوشش قرار می‌دهد.

شبکه‌های تلویزیون بحرین کلاً در روز، 24 ساعت برنامه به زبان عربی (مجموعاً در چند کانال) و هشت ساعت برنامه به زبان انگلیسی دارد که برنامه‌های انگلیسی آن شامل اخبار، سریال‌های آمریکایی، فیلم، کارتن و سایر برنامه‌های انگلیسی می‌شود. برنامه‌های کانال دیگر انگلیسی‌زبان نیز توسط آرامکو از عربستان پخش می‌گردد. به علاوه، شبکه‌های تلویزیون بحرین نه ساعت از پخش

برنامه‌های کانال ماهواره‌ای مصر، 24 ساعت B.B.C، یک ساعت C.C.N و نه ساعت از مرکز تلویزیون خاورمیانه M.B.C، تغذیه می‌شود. سطح پوشش کانال یک، 21 کیلو وات و کانال دو، 55 کیلو وات است. با آنتن مناسبی می‌توان از بحرین، برنامه‌های تلویزیونی قطر، کویت و دوی را تماشا کرد. ایستگاه‌های تلویزیونی در بحرین از اسکن‌های اروپایی استفاده می‌کنند (پال - سکام، خطوط 625) و دستگاه‌های آمریکایی در این مورد قابل استفاده نیست. هم‌چنین در بحرین نوارهای ویدئویی کرایه داده می‌شود. در سال 1999، بحرین به سه گیرنده اینترنت مجهز شده است.

### میزان کنترل دولت بر رسانه‌های گروهی

دولت بحرین بر همه رسانه‌های گروهی داخلی کنترل داشته و جریان خبررسانی را زیر نظر خود دارد. طبق ماده 5 قانون مطبوعات بحرین که در 16 اوت 1979 به تصویب رسیده است، وزیر مطبوعات حق دارد از مؤسسات انتشاراتی و چاپ‌خانه‌ها درخواست نماید که از متون ارسالی هر نویسنده قبل و در خلال چاپ اطلاع یابد و در صورت مشاهده هرگونه مغایرتی با نظام کشور، وزیر می‌تواند آن را توقیف کند. هم‌چنین در ماده 13 و 15 به وزیر مطبوعات اجازه داده شده است تا از ادامه انتشار مطبوعاتی که علیه حکومت فعالیت می‌نماید، جلوگیری کند. به علاوه این که فعالیت هر روزنامه، بدون کسب مجوز قبلی ممنوع می‌باشد و طبق ماده 18 افرادی که به انتشار و پخش مطبوعات و یا انتشارات ممنوعه و یا مصادره شده، بدون اجازه قبلی مقامات مربوطه اقدام نمایند، حداکثر مدت دو سال زندان و یا پرداخت غرامت حداکثر تا دو هزار دینار بحرینی محکوم خواهند شد.

### بحرین در سه دهه اخیر

در بخش پیشین مقاله به تاریخ کهن بحرین و حکومت‌ها و امارت‌های آن اشاره شد. بحرین در دهه‌های اخیر شاهد تحولات متفاوتی بوده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### 1. روی کار آمدن شیخ عیسی

به دنبال درگذشت شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه - امیر بحرین - در اسفند ماه سال 1377 پسر ارشد وی به نام شیخ حمد بن عیسی که ولیعهد این کشور بود، بر مسند امیری نشست. با روی کار آمدن امیر جدید، بحرین شاهد تحولات تاریخی و بی‌سابقه‌ای شد. این تحولات عبارت است از:

- عفو زندانیان سیاسی: از زمان پایان عزای عمومی در این کشور، امیر بحرین طی چند نوبت تعداد 789 نفر از معارضین این کشور را مورد عفو قرار داد. مهم‌ترین تحول در این خصوص، آزادی

شیخ عبدالامیر الجمری از رهبران اصلی ناآرامی‌ها (در سال‌های 1996 - 1994) بود که توانست التهابات داخلی این کشور را به شکل مؤثری فرونشاند.

- فرمان افتتاح مجلس سوم شورا.

- تشکیل کمیته حقوق بشر در مجلس شورای بحرین: در مهرماه 1378 امیر با صدور فرمانی، کمیته‌ای را به منظور بررسی وضعیت حقوق بشر و رسیدگی به مشکلات مردم در این خصوص به ریاست نایب رئیس مجلس تشکیل داد. اگرچه این اقدام از سوی معارضین بحرینی مستقر در لندن اقدامی نمایشی توصیف شد ولی این اقدام موجب شد فشارهای حقوق بشری از سوی نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان عفو بین‌الملل کاهش یابد و در نهایت به خارج شدن موضوع بحرین از دستور کار کمیته حقوق بشر سازمان ملل منجر گردید.

- تقویت نقش زنان در جامعه: در این مورد، امیر بحرین برای نخستین بار یک سفیر زن را از سوی آن کشور در پاریس منصوب کرد.

- تشکیل کمیته منشور ملی بحرین: امیر بحرین طی حکمی در تاریخ 1379/9/3 با تأسیس کمیته عالی ملی جهت تدوین منشور ملی این کشور، اعضای 46 نفره آن را تعیین نمود.

- فرمان عفو امیر و برگزاری همه‌پرسی در این کشور: در تاریخ 1379/11/17 امیر بحرین طی سخنرانی به مناسبات سی و سومین سالگرد تأسیس ارتش این کشور، تمامی محکومین مسائل امنیتی را عفو کرد. وی دستوراتی نیز جهت تسریع در بازگشت شهروندان بحرینی مقیم خارج صادر کرد.

این اقدام امیر درست زمانی انجام گرفت که ده روز به زمان برگزاری همه‌پرسی درباره اصلاحات سیاسی باقی مانده بود.

- از دیگر اقدامات بی‌سابقه امیر بحرین، رفتن به منازل رهبران شیعیان و رسیدگی به خواسته‌های آنان بود که تأثیر بسیار مثبتی بر جامعه شیعیان بحرین گذاشت.

همه‌پرسی بی‌سابقه در بحرین در تاریخ 26 و 27 بهمن 1379 با حضور گسترده مردم و کسب 98/4% رأی مثبت برگزار گردید. به این ترتیب منشور ملی بحرین که متضمن اصلاحات سیاسی از جمله تغییر نظام امیری به پادشاهی مشروطه، تشکیل مجلس انتخابی و برگزاری انتخابات آزاد بود، لازم‌الاجرا گردیده و کمیته‌ای به ریاست ولیعهد این کشور به منظور نظارت بر اجرای قانون اساسی و منشور ملی این کشور تشکیل گردید.

این اقدامات امیر که مورد استقبال بسیاری از کشورها قرار گرفت، پرونده ناآرامی‌های داخلی دهه 90 این کشور را بست و فضای جدیدی برای تحولات سیاسی و اقتصادی این کشور آغاز شد. اما فضای جدید چندان مطلوب ادامه پیدا نکرد و همواره اعتراض‌های اقلیت مختلف را به دنبال داشت.

این اعتراضات هم‌زمان با بیداری اسلامی کشورهای مختلف شدت یافت که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

## 2. تشکیل حکومت و تحولات آن

در پی استقلال بحرین، امیر بحرین در روز چهاردهم اوت 1071 بیانیه‌ای صادر کرد و ضمن اعلام استقلال بحرین، اصول اساسی مورد اعتقاد بحرین را برشمرد (کامران مقدم، 1356):

1. پایان بخشیدن به تمام قراردادهای و پیمان‌های سیاسی و نظامی میان بحرین و دولت انگلستان؛

2. تنظیم روابط بین‌المللی و امور خارجی؛

3. اقدام فوری برای عضویت در جامعه عرب و سازمان ملل متحد؛

4. تقاضا از دولت‌های عربی برادر و دولت‌های اسلامی دوست و سایر دولت‌های جهان که

موجودیت بحرین را به رسمیت بشناسند.

فردای آن روز (15 اوت 1971) امیر بحرین دو فرمان دیگر صادر کرد که به موجب آنها مقرر گردید نام امارت بحرین، «دولت بحرین» و لقب رسمی حاکم بحرین، «امیر دولت بحرین» باشد. شورای دولت به نام «شورای وزیران» و اعضای شورای دولت به نام «وزرا» و ادارات دولت «وزارتخانه‌ها» نامیده شدند. پس از آن، بحرین فعالیت‌های خود را به صورت یک کشور مستقل آغاز نمود.

## 3. قانون اساسی، تحولات و ویژگی‌های آن

در خلال سال‌های 1973 - 1972 بنا بر ضرورت تدوین قانون اساسی بحرین، کمیته‌ای متشکل از چهار تن از وزرای کابینه با مشارکت یک کارشناس حقوقی پارلمان کویت، طی فرمانی از سوی امیر بحرین تشکیل شد و مأموریت یافت تا پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کرده و جهت بررسی و تصویب به مجلس قانون‌گذاری (مؤسسان) واگذار نماید.

زمان انتخابات و تدوین قانون اساسی، 20 ژوئن 1972 تعیین گردید.

مجلس مؤسسان از 42 نماینده تشکیل می‌شد که 22 تن از آنان (از 18 حوزه انتخاباتی) به طور مستقیم از طرف مردم برگزیده می‌شدند، و دوازده تن از اعضای هیئت دولت و هشت تن از نمایندگان انتصابی امیر بودند.

امیر بحرین در تاریخ 16 دسامبر 1972 که با سالروز جلوس وی مصادف بود، به طور رسمی مجلس مؤسسان را افتتاح نمود و به این ترتیب مجلس مؤسسان، قانون اساسی کشور را تصویب نمود و این قانون پس از توشیح امیر بحرین در تاریخ 16 مه 1973 به مورد اجرا گذاشته شد.

قانون اساسی بحرین از پنج باب اصلی و چهار فصل و 109 ماده تشکیل شده است:

باب اول - دولت و نظام حکومت؛

باب دوم - پایه‌های اصلی جامعه؛

باب سوم - مسائل حقوقی و وظایف عمومی؛

باب چهارم - قوای مقننه، مجریه و قضائیه؛

باب پنجم - احکام عمومی.

پس از روی کار آمدن پادشاه جدید بحرین، کمیته‌ای جهت تعدیل قانون اساسی بحرین تشکیل گردید و تعدیلاتی بر مبنای منشور ملی در قانون اساسی صورت گرفت و تعدیلات به عمل آمده در قانون اساسی در قالب قانون اساسی جدید متشکل از 125 اصل، در 14 فوریه 2002 به تصویب پادشاه رسید. بر اساس اظهارات آقای عبدالغفار وزیر مشاور در امور خارجی بحرین، محورهای عمومی این تعدیلات به شرح زیر است:

- نام رسمی کشور از «دولة البحرين» به «مملكة البحرين» (پادشاهی بحرین) تغییر یافته و عنوان شیخ حمد نیز از «امیر دولة البحرين» به «صاحب العظمة شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه ملک مملكة البحرين» تغییر یافته است.

- قانون‌گذاری در بحرین توسط مجلس مشورتی و نمایندگان انجام خواهد شد.

بر اساس این، هر یک از دو مجلس چهل عضو خواهد داشت که اعضای مجلس مشورتی توسط امیر منصوب می‌گردند. اعضای مجلس نمایندگان (نواب) از طریق برگزاری انتخابات آزاد توسط مردم انتخاب خواهند شد. شأن هر دو مجلس از نظر قانونی برابر است و هر دو مجلس تحت یک سقف واحد، یعنی مجلس ملی (وطنی) تشکیل خواهد شد. وظیفه نظارت بر قوه مجریه فقط به عهده مجلس نمایندگان خواهد بود.

- تشکیل دادگاه قانون اساسی که وظیفه‌اش نظارت بر تطبیق قوانین و لوایح با قانون اساسی است.

- زنان حق مشارکت در انتخابات (انتخاب شدن و انتخاب کردن) را دارند.

- انتخاب شورای شهرداری‌ها در ماه مه 2002 (20 آبان 81) برگزار خواهد شد.

بر اساس این، کار مجلس مشورتی فعلی پایان پذیرفته است و مقدمات لازم برای برگزاری انتخابات و تشکیل دو مجلس جدید انجام خواهد شد.

#### 4. تشکیلات حکومتی

به موجب ماده 32 قانون اساسی، قوای کشور به سه قسمت تقسیم می‌شود: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه. این سه قوه از یکدیگر جدا بوده و هیچ یک حق دخالت در امور دیگری را ندارد.

#### - قوه مقننه

بر اساس تعديلات انجام گرفته در قانون اساسی بحرین، قوه مقننه از دو مجلس شورا و مجلس نمایندگان تشکیل شده است، که مجلس شورا دارای چهار عضو می‌باشد که به فرمان پادشاه برای مدت چهار سال تعیین می‌شوند و این زمان قابل تمدید است. مجلس نمایندگان نیز از چهار عضو تشکیل می‌گردد که از طریق آرای مستقیم و مخفیانه مردم و بر اساس ضوابط قانونی برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند.

#### - شرایط انتخاب شدن نمایندگان مجلس شورا و مجلس نمایندگان

- 1) تابعیت بحرین و برخورداری از حقوق شهروندی و سیاسی؛
  - 2) خواندن و نوشتن زبان عربی؛
  - 3) داشتن 35 سال تمام برای مجلس شورا و دست کم 30 سال برای مجلس نمایندگان.
- نشست مجلس شورا با (تاریخ) نشست مجلس نمایندگان آغاز می‌گردد. هر یک از دو مجلس دارای یک دوره انعقاد می‌باشد. در صورت انحلال مجلس نمایندگان، نشست‌های مجلس شورا نیز متوقف می‌شود؛ زیرا دو مجلس مکمل یکدیگرند و در صورت نبود هر یک، اعتبار قانونی دیگری در خصوص قانون‌گذاری و اخذ تصمیمات ساقط می‌گردد.

#### انحلال مجلس

طبق ماده 65 قانون اساسی بحرین، امیر این کشور می‌تواند مجلس ملی را منحل نماید، در این صورت انتخابات مجلس بعدی باید در خلال مدت یک ماه به عمل آید و مجلس جدید تشکیل گردد. چنانچه در طی یک ماه پس از انحلال مجلس، انتخابات جدید به عمل نیامد، مجلس قبلی می‌تواند دوباره تشکیل شده و دوره خود را تا پایان ادامه دهد.

با این حال در عمل، مجلس اول بحرین دوامی نداشت. در روز 16 دسامبر 1973، مجلس شورای ملی این کشور با حضور سی نماینده، اولین جلسات خود را پس از پایان مجلس مؤسسان منعقد نمود. اما این تجربه بیش از دو سال به طول نینجامید و برخی دولت‌های خارجی، از جمله

انگلستان با تحت فشار قرار دادن دولت بحرین، آن را به انحلال مجلس وادار کردند. از این رو مجلس ملی بحرین در سال 1975 به بهانه «اخلال در امور کشور» تعطیل شد.

#### تشکیل دور سوم مجلس شورای بحرین

مجلس شورای بحرین که در سال 1975 به بهانه «اخلال در امور کشور» تعطیل شده بود، به فرمان امیر جدید بحرین در تاریخ 1379/7/12 دوباره افتتاح شد. هم‌چنین وی طی حکمی ابراهیم محمد حسن حمیدانی را به سمت رئیس مجلس منصوب نمود. فرمان انعقاد دوره جدید مجلس شورای بحرین از سال 2000 لغایت 2004 صادر گردیده است. تعداد اعضای دوره جدید مجلس از سی نفر به چهار نفر افزایش پیدا کرد.

در مجلس جدید برای اولین بار چهار نماینده زن (دو نفر سنی، یک نفر شیعه و یک نفر مسیحی) و دو نماینده از اقلیت‌های مسیحی و یهودی منصوب شده‌اند.

در دوره قبلی، کرسی‌های مجلس به طور مساوی به شیعیان و اهل تسنن اختصاص یافته بود. در مجلس جدید نیز این موازنه حفظ شده است. به این ترتیب از مجموع چهار نماینده، نوزده نفر شیعه و نوزده نفر سنی، یک نفر مسیحی و یک نفر یهودی می‌باشد.

اگرچه تعداد مسیحیان در بحرین هفت تا هشت درصد جمعیت این کشور ذکر شده است و تعداد یهودیان کمتر از دویست نفر می‌باشد ولی تعداد دو نماینده مذکور، اقدامی سمبلیک در راستای سیاست فضای باز سیاسی در کشور بحرین تلقی می‌شود.

البته این آزادی نسبی تا وقتی ادامه دارد که احزاب با سیاست رایج امیر بحرین مخالفت نکنند. به عبارت دیگر، هرگاه منافع قدرت‌های خارجی در بحرین به خطر افتد، امیر بحرین مأموریت خواهد یافت که آنان را سرکوب کند؛ چنان‌که این موضوع را در جریان بیداری اسلامی در ماه‌های اخیر مشاهده کردیم.

#### قوه مجریه

#### اعلام نظام پادشاهی

بر اساس تعديلات انجام گرفته در قانون اساسی کشور، لقب «پادشاه» جای‌گزین لقب «امیر» و عنوان «پادشاهی بحرین» جای‌گزین «دولت بحرین» شده است. عنوان‌های «پادشاهی بحرین» و «پادشاه» در سال 34 ماده قانون اساسی جای‌گزین اصلاحات قبلی شده است.

بر اساس این، بحرین دارای کشور پادشاهی مشروطه موروثی است که از پدر به پسر ارشد انتقال می‌یابد.

پادشاه در رأس کشور و نماینده رسمی آن می‌باشد. وی از پاسخ‌گویی و سؤال مصونیت دارد و امانت‌دار دین و کشور و سمبل وحدت ملی می‌باشد.  
پادشاه حامی مشروعیت نظام، سیادت قانون اساسی و حافظ حقوق و آزادی‌های اشخاص و مؤسسات می‌باشد.

### اختیارات قانون پادشاهی

- نظارت مستقیم بر هیئت دولت از طریق وزرای انتصابی و پاسخ‌گویی تمام وزیران در مقابل پادشاه؛
- تعیین و برکناری نخست‌وزیر با صدور حکم سلطنتی و تعیین و برکناری وزرا بنا به پیشنهاد نخست‌وزیر؛
- تشکیل مجدد کابینه پس از شروع کار مجلس قانون‌گذاری جدید؛
- تعیین و برکناری اعضای مجلس مشورتی (شورا)؛
- فرماندهی عالی نیروهای مسلح؛
- ریاست شورای عالی قضایی و تعیین قضات بنا به پیشنهاد شورای عالی قضایی؛
- اعطای نشان تشریفاتی بر اساس قانون؛
- اعطا و بازپس‌گیری درجات کشوری و لشکری و القاب تشریفاتی با صدور احکام سلطنتی؛
- چاپ پول کشور به نام پادشاه بر اساس قانون.

### تفاوت اصطلاح پادشاه و امیر

به رغم این‌که اصطلاح پادشاه و امیر، یک نظام واحد موروثی را تداعی می‌نماید، اما نظام پادشاهی در مفهوم فنی دقیق آن تفاوت زیادی با نظام امیری دارد. اصطلاح «پادشاه» به مفهوم این است که وی به عنوان اول شخص در رأس کشور قرار دارد، در حالی که اصطلاح «امیر» تنها بر رأس یک امارت اطلاق می‌گردد. بنابراین اصطلاح «پادشاه» وی را از لحاظ القاب و جایگاه منحصر به فرد می‌نماید و او را به عنوان سمبل کشور پادشاهی و ملت در داخل و خارج کشور قرار می‌دهد. در این راستا مسئولیت پادشاه در مقابل ملت و کشور بسیار افزوده می‌گردد.

### توشیح پادشاه

در چارچوب صلاحیت‌هایی که قانون اساسی به پادشاه اعطا نموده است وی با صدور فرمان پادشاهی و توشیح آن شخصاً بر امور احاطه داشته و به امضای نخست‌وزیر و کابینه نیازی ندارد. اما

صلاحیت‌هایی که پادشاه از طریق کابینه به آن اشراف دارد، پس از امضای نخست‌وزیر یا وزرای ذی‌ربط کابینه به صورت مصوبه به توشیح وی می‌رسد. توشیح پادشاه تنها به منزله اعتماد صرف به امضای نخست‌وزیر و وزرای ذی‌ربط کابینه نیست بلکه پادشاه حق توشیح یا عدم توشیح مصوبات را با توجه به دیدگاه مورد نظر خود دارا می‌باشد.

اسامی حاکمان آل خلیفه از ابتدا تاکنون به ترتیب زیر است:

1. شیخ خلیفه (کویت)؛ 2. محمد بن خلیفه (کویت) الزبارة؛ 3. خلیفه الزبارة؛ 4. احمد الفاتح؛ 5. سلمان؛ 6. عبدالله بن احمد؛ 7. علی بن خلیفه؛ 8. محمد بن عبدالله؛ 9. عیسی بن علی؛ 10. حمد بن عیسی؛ 11. سلمان بن محمد؛ 12. عیسی بن سلمان؛ 13. حمد بن عیسی.

### قوه قضاییه

دستگاه قضایی بحرین تا سال 1920، از یک قاضی شرع و یک امیر از خاندان مشهور بحرین تشکیل می‌شد. از سال 1920 به بعد، دو نوع دادگاه در بحرین تشکیل شد: یکی دادگاه کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان که به جرایم خارجی و اختلاف بین خارجی و بحرینی‌ها رسیدگی می‌نمود و دیگری دادگاهی که مخصوص رسیدگی به مرافعات بحرینی‌ها بود.

از سال 1955 به تدریج قوانینی برای رسیدگی به اختلافات وضع گردید که بیشتر بر مبنای قوانین انگلیسی بود ولی پس از عقب‌نشینی انگلیسی‌ها از بحرین در سال 1970 و آمدن قضات مصری، به تدریج قوانین بحرین تحت تأثیر قوانین مصری که ریشه آن از حقوق فرانسوی است، قرار گرفت. با این وصف، هنوز اثر قوانین انگلیسی در قوانین جزایی بحرین دیده می‌شود و قراردادهای طبق قوانین انگلیسی منعقد می‌گردد.

تا سال 1970، دادگاه‌های بحرین به شکل کاپیتولاسیون اداره می‌شد ولی از آن پس، طبق فرمان امیر بحرین، دادگاه‌های بحرین به جرایم کلیه افراد اعم از خارجی و بحرینی رسیدگی می‌نماید.

از سال 1970، تعدادی از قضات خارجی عرب که بیشتر مصری بودند و در دادگاه‌های عالی بحرین انجام وظیفه می‌نمودند، به استخدام حکومت بحرین درآمدند و در حال حاضر نیز قضات بحرینی به کمک آنها، سیستم قضایی بحرین را در دست دارند.

اکنون قوه قضاییه مرجع رسیدگی به دعاوی است و طبق قانون اسلام و قوانین موضوعه که نباید با قوانین اسلامی مغایر باشد، به نام امیر، آرای خود را صادر می‌نماید.

بر اساس قانون اساسی بحرین، قوای سه‌گانه مستقل بوده و هیچ‌یک از سه قوه مجاز نیست نسبت به دیگری اعمال نفوذ و سلطه داشته باشد ولی در عمل، قوه قضائیه تابع دولت است و زیر نظر قوه مجریه فعالیت می‌کند.

قضات در قضاوت مستقل بوده و طبق قانون اساسی بحرین، هیچ‌کس نمی‌تواند در قضاوت قاضی اعمال نفوذ و دخالت نماید و جلسات دادگاه‌ها - به جز مواردی که قانون بیان می‌کند - علنی می‌باشد و متهم حق گرفتن وکیل مدافع را داشته و در صورت عدم استطاعت، می‌تواند از دادگاه حضور وکیل را درخواست نماید.

شورای عالی قضایی بر حسن گردش کار دادگاه‌ها نظارت داشته و به امور استخدامی و شغلی دست‌اندرکاران قضایی و دادستانی رسیدگی می‌کند.

در حال حاضر دادگاه‌های بحرین شامل دو دادگاه مدنی و شرعی می‌شود. دادگاه‌های مدنی که خود به دو دسته دادگاه‌های مدنی صغری و دادگاه‌های مدنی کبری تقسیم می‌شود به امور مدنی، جزایی، کارگری و بازرگانی رسیدگی می‌کند.

تحقیق در این دادگاه‌ها از هر درجه‌ای که باشد توسط پلیس انجام می‌شود و پس از آن که تحقیقات از متهم انجام شد و نظر داده شد، پرونده به دادگاه محول می‌گردد.

دادگاه‌های شرعی نیز از آن‌جا که 70% مردم بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند، به دو بخش دادگاه شرعی جعفری و دادگاه شرعی سنی تقسیم می‌شود. این دادگاه‌ها طبق حقوق اسلامی به احوال شخصی رسیدگی می‌کند.

دادگاه‌های نظامی به جرایم نظامی افراد نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی رسیدگی می‌کند و جز در زمان حکومت نظامی، نمی‌توان افراد غیرنظامی را در این دادگاه‌ها محاکمه کرد.

دادگاه‌های امنیتی به جرایم کسانی که بر ضد امنیت و استقلال کشور فعالیت می‌کنند، رسیدگی می‌کند و از سال 1994 در پی ناآرامی‌های بحرین، اهمیت زیادی پیدا کرد.

احکام اعدام و عفو مجرمین باید توسط امیر بحرین تأیید شود. انجام امور مربوط به ثبت اسناد و املاک، ثبت شرکت‌ها، اداره امور اسلامی و رسیدگی به اختلافات ناشی از قوانین و بخش‌نامه‌های دولتی به قوه قضائیه محول شده و زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود.

### 5. تقسیمات کشوری و اداری

به موجب ماده یک قانون اساسی این کشور، بحرین یک کشور عربی مستقل شناخته می‌شود که مردم آن جزئی از ملت عرب می‌باشند و سرزمین آن بخشی از سرزمین بزرگ اعراب به شمار می‌رود. بر اساس تقسیمات جدید، بحرین به پنج استان تقسیم شده است:

استان شمالی، استان جنوبی، استان منامه (پایتخت)، استان محرق و استان الوسطی.

### 6. ساختار سیاسی

نام رسمی این کشور «پادشاهی بحرین» است و ترکیب آن به صورت «پادشاهی» می‌باشد. این کشور در سال 1971 استقلال یافت و قانون اساسی آن در سال 1973 به مورد اجرا گذاشته شد. مجلس این کشور که با سی نماینده انتخابی در سال 1973 شروع به کار کرده بود در سال 1975 منحل شد و به جای آن در سال 1993، شورای مشورتی جدیدی تشکیل یافت. در سال 1999 به فرمان پادشاه جدید بحرین مجلس شورا بار دیگر افتتاح گردید.

ریاست این کشور به عهده شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه است که «پادشاه» نامیده می‌شود. اغلب امور دولتی در بحرین به دست آل خلیفه اداره می‌شود و باید گفت حکومت آل خلیفه در بحرین نسبت به حکومت‌های سنتی در منطقه خلیج فارس، حکومتی میانه‌رو شمرده می‌شود.

### پرچم

پرچم بحرین به دو رنگ سفید (در سمت چپ) و قرمز (در سمت راست) می‌باشد که به صورت هشت دندانه داخل هم قرار گرفته است. پس از اعلام نظام پادشاهی، پرچم بحرین تغییر جزئی در حاشیه سفید داشته و علامت تاج پادشاهی در آن حک شده است.

### 7. چگونگی شکل‌گیری اراده سیاسی

بحرین برای مدتی، تنها کشوری در جنوب خلیج فارس بود که مردم آن به مخالفت با استعمار پرداختند. جنبش‌هایی با اکثریت شیعه به منظور ممانعت از دخالت انگلیسی‌ها در امور حکومتی و اداری این کشور، شکل گرفته و اثر گذاشته است.

قدرت نفوذ انگلستان در سال 1923 با خلع شیخ عیسی از حکومت بحرین افزایش یافت و با ورود چارلز بلگریو (Belgreave) به عنوان رایزن انگلیسی حاکم جدید و چندی بعد با انتقال پایگاه دریایی انگلستان از «باسعیدو» به بحرین و انتقال نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس از بوشهر به بحرین، این قدرت و نفوذ، ثبات و دامنه وسیع‌تری یافت. (مجتهدزاده، 1373، ص 194 - 196).

مقارن این تحولات، ایران خواستار اعاده حقوق حاکمیت خویش در این سرزمین شد و این در زمانی بود که سلطنت از قاجار به پهلوی منتقل شده و دولت توانسته بود به حکومت مرکزی در ایران واقعیت تازه‌ای ببخشد.

حکومت بحرین با رایزنی و همراهی مأموران انگلستان، برای مقابله با دعاوی ایران مصمم شد تا ساختار جمعیتی این شیخ‌نشین را با اکثریت دادن به اعراب دگرگون سازد. در این راستا، ورود کارگران و مهاجران از کشورهای عربی تشویق شد و هزاران فلسطینی و اعراب دیگر از کشورهای

دور و نزدیک به بحرین هجوم آوردند. این تحولات و به ویژه آمدن بلگریو، بروز حرکت‌های تازه‌ای را در مردم موجب شد و به اعتصاب عمومی انجامید.

پس از جنگ جهانی دوم، جنبش‌ها و برخوردهای سیاسی بار دیگر آغاز شد، ولی رهبران گروه‌های شیعه و سنی با تشکیل کمیته وحدت ملی از برخوردهای مذهبی جلوگیری کردند. در سال 1956، شیخ سلمان بن حمد آل خلیفه، حاکم بحرین، در نتیجه فشار انگلیسی‌ها به تغییر ساختار و شکل سیاسی حکومت بحرین پرداخت و یک مجمع مشورتی انتخابی تشکیل داد.

اخراج ژنرال گلوپ پاشا از اردن و هم‌زمان با آن، بحران کانال سوئز و حمله انگلستان به مصر، باعث تحریک احساسات ضد انگلیسی در بحرین شد. سفر وزیر امور خارجه انگلستان به بحرین، این احساسات را در تظاهرات وسیعی به نمایش گذاشت. از این رو، حاکم بحرین مجمع مشورتی انتخابی را که از جنبش حمایت قاطعی داشت، منحل کرد و اوضاع تحت کنترل درآمد.

از اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت میلادی، با افزایش مهاجران خارجی، وضع به تدریج متحول شد. این تحول به اعتقاد دکتر مجتهدزاده ناشی از نفوذ کمونیست‌ها و حامیان خارجی آنها در جنبش‌های ملی بحرین بود (پیشین).

بازتاب کمونیسم در پدیده‌های سیاسی جدید که فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی داشت احساس می‌شد و در این میان تمایلات افراطی و چپ‌گرایی دنیای عرب، مانند بعثیسم، ناصریسم و ناسیونالیسم عرب، پیشرفت حرکت‌های زیرزمینی را تسهیل می‌کرد.

تأثیر نیروهای چپ‌گرا در حرکت‌های مردمی بحرین در اعتصاب سال 1972 معلمان مدارس، اعتصاب سال 1965 شرکت نفت بحرین و تشکیل جبهه نیروی پیشرو (جبهة القوة التقدمیه) مشاهده شد. با این حال شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه - حاکم بحرین - با پشتیبانی عربستان سعودی و کویت بر اوضاع مسلط گردید.

پس از استقلال، دولت بحرین در سال 1972 با یک سلسله فعالیت‌های سیاسی روبه‌رو شد که هدف اصلی آنها اعتراض به حضور آمریکا در بحرین بود. نیروهای رزمی دریایی آمریکا سالیان طولانی از تسهیلات پایگاه منطقه الجفیر متعلق به انگلیسی‌ها استفاده می‌کردند. با خروج انگلستان از منطقه و موجودیت دولت جدید بحرین، دولت آمریکا خواهان توافقی رسمی برای تثبیت و گسترش استفاده از امکانات موجود بحرین گردید. از این رو در دسامبر 1971 قراردادی را در این خصوص به امضای دولت جدید بحرین رساند. همین مسئله عامل گسترش تبلیغات علیه حضور نظامی آمریکا در منطقه از سوی ناراضیان شد.

حمایت آمریکا از اسرائیل در جنگ اکتبر 1973، موج جدیدی از اعتراضات را علیه ادامه حضور آمریکا در منطقه به وجود آورد. خاتمه جنگ اعراب و اسرائیل، رفع تحریم نفتی اعراب علیه غرب و

عدم استفاده آمریکا از تسهیلات بندر الجفیر علیه اعراب، در مجموع باعث آرامش اوضاع شد و دولت بحرین ثبات بیشتری یافت.

در پرتو شرایط جدیدی که در پی توافق سال 1975 بین ایران و عراق و نیز نزدیکی تهران و ریاض در منطقه خلیج فارس پدید آمد، تفاهم عمومی را برای حفظ امنیت و ثبات در سراسر منطقه بیشتر ساخت و هم‌زمان با آن، با شکست شورش ظفار، موقعیت گروه‌های چپ‌گرا و رادیکال به ناپودی نزدیک شده و تحریکات و تلاش‌های عوامل کمونیست نیز به شدت محدود گشت. تغییر نظام سیاسی ایران در سال 1979 و جنگ ایران و عراق و سپس بحران جنگ عراق با نیروهای متحدین در قضیه کویت که همگی از مهم‌ترین حوادث تعیین کننده در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به حساب می‌آمد، جغرافیای سیاسی بحرین را با تغییر و تحول عمده‌ای روبه‌رو ساخت و دولت بحرین در دهه 1980 تغییری در متن مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی خود به وجود نیاورد.

جنبش‌های سیاسی سال 1995 - 1994 در این سرزمین پس از یک دوره نسبتاً آرام ده - پانزده ساله بروز کرد. نماد این جنبش‌ها هنگامی خودنمایی کرد که یک کمیته چهارده نفری از نخبگان جامعه بحرین در اکتبر سال 1994 محترمانه خواستار بازگشت به دوران دموکراسی پارلمانی شدند. هم‌زمانی این ناآرامی‌ها با سیزدهمین سالگرد رویدادی که سبب بازگشت، محاکمه و زندانی کردن جمعی به اتهام توطئه کودتا برای سرنگونی حکومت بحرین در روز ملی بحرین (16 دسامبر) در سال 1981 شد، نشان‌دهنده آن است که ناآرامی‌های بحرین دنباله جنبش‌های سیاسی دامنه‌داری است که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون هر از چند گاه به گونه‌ای خودنمایی کرده است.

### احزاب و گروه‌های سیاسی

تا قبل از تحولات اخیر در بحرین هیچ حزب و دسته سیاسی اجازه فعالیت نداشت. تنها یک باشگاه فرهنگی با عنوان «نادی العروبه» در بحرین فعالیت‌های فرهنگی - فکری دارد که گردانندگان آن تحصیل کرده‌های ناسیونالیست عرب بوده و از متفکرین عرب جهت ایراد سخنرانی در این باشگاه دعوت می‌کنند. گروه دیگری نیز با عنوان «جمعیت الصلاح» در بحرین به فعالیت‌های مذهبی مشغول هستند و گردانندگان آن بیشتر روحانیون سنی می‌باشند که خط مشی و افکارشان به وهابیت و سلفی‌ها نزدیک است. ولی پس از روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه اجازه تأسیس و فعالیت جمعیت اسلامی و ملی داده شده است. این جمعیت‌ها که معمولاً از نیروهای معارض دولت تشکیل شده اجازه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و تشکیل گروه‌هایی‌ها و میتینگ‌ها را بر اساس قوانین موجود دارند.

این دو مرکز فرهنگی در امور سیاسی مربوط به حکومت دخالتی ندارند و صرفاً به فعالیت‌های ناسیونالیستی و مذهبی مشغول هستند.

### مهم‌ترین گروه‌های معارض دولت قبل از آغاز اصلاحات: جبهه آزادی‌بخش اسلامی بحرین

این جبهه شیعی مذهب در سال 1979 به رهبری شیخ عصفور و شیخ عسکری تشکیل گردید. اهداف اصلی این جبهه قطع ایادی بیگانه و اخراج کلیه کارگران و مستشاران خارجی بود. در بیانیه‌ای که در 15 ژانویه 1980 از سوی این جبهه منتشر شد، جبهه آزادی‌بخش اسلامی بحرین با استقلال بحرین به عنوان یک کشور اسلامی موافقت کرد ولی حکومت آل خلیفه را به علت داشتن روابط نزدیک با رژیم پهلوی و سپس به دلیل اتخاذ مواضع مخالفت‌آمیز در قبال جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن، مورد تقبیح قرار داد. در این بیانیه به برخی اقداماتی که از سوی مقامات بحرینی نسبت به حامیان انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته بود، اشاره شده بود. به علاوه در این بیانیه مقامات بحرینی از این که به آمریکا اجازه استفاده از فرودگاه غیرنظامی بحرین به عنوان پایگاهی برای فعالیت‌های نظامی آمریکا داده بودند، مورد اتهام قرار گرفتند و از کلیه مسلمانان جهان درخواست شده بود که از مسلمانان بحرینی در منازعه علیه آمریکا و صهیونیسم حمایت کنند. در 13 دسامبر سال 1981، کودتایی که از سوی اعضای این جبهه علیه رژیم بحرین برنامه‌ریزی شده بود، خنثی شد و تعدادی از افراد آن دستگیر و تعدادی نیز تبعید شدند. در ناآرامی‌های اخیر که از دسامبر 1994 آغاز شد، این جبهه با انجام مصاحبه‌ها و صدور بیانیه‌هایی بر خواسته‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مردم تأکید کرد. دبیرکل این جبهه «شیخ محمد علی محفوظ» است که به استمرار قیام مردم تا موافقت دولت به برگزاری انتخابات پارلمانی، تأکید داشت. وی در اظهارات خود گفته بود که به وجود آمدن نظام پارلمانی در کشور و تحقق دموکراسی به معنای پایان حکومت آل خلیفه نیست. اکنون اکثر قریب به اتفاق معارضین به کشور بازگشته و یا حق بازگشت به وطن را دریافت کرده‌اند.

### جبهه آزادی‌بخش ملی بحرین

در اوایل دهه 60 میلادی، جهت‌گیری‌های سیاسی مردم بحرین دست‌خوش دگرگونی‌هایی شد، و نفوذ اندیشه‌های ناصریسم و بعثی رفته‌رفته در جنبش‌های سیاسی بحرینی‌ها خودنمایی کرد. به این ترتیب تلاش‌های یک عنصر کمونیستی به تشکیل جبهه آزادی‌بخش ملی بحرین منجر شد.

شوروی سابق این جبهه را به رسمیت شناخت. اکنون مقر آن در دمشق است و از قدرت سیاسی چندانی برخوردار نیست.

### جبهه نیروهای پیشرو (جبهه القوة التقدمیه)

در مارس 1965، در پی اعتصاب کارگران شرکت نفت بحرین که به سراسر این سرزمین گسترش یافت و از سوی دانش‌آموزان دبیرستانی به دلیل اخراج صدها تن از کارکنان شرکت نفت حمایت می‌شد، جبهه سیاسی تازه‌ای به نام «جبهه نیروهای پیشرو» با شرکت چند کمونیست و بعثیست سر برآورد. این جبهه درخواست‌های جنبش مردم بحرین را از حدود درخواست‌های مطرح شده در سال‌های 1954 - 1956 فراتر برد و موارد زیر را به آن افزود: لغو کلیه احکام اخراج، به رسمیت شناختن حق تأسیس اتحادیه‌های صنفی، حق تشکیل گردهمایی‌های سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و اخراج کلیه کارکنان انگلیسی و خارجی از شرکت نفت بحرین. تظاهرات و اعتصابات این جبهه درهم شکسته شد و سران آن زندانی یا تبعید شدند.

### جبهه نجات اسلامی بحرین

اعضای این جبهه در خارج از بحرین، از جمله در لندن و سوریه مستقر هستند. این جبهه بیشترین فعالیت را در ناآرامی‌های سال 1994 در بحرین داشت و با صدور بیانیه و مصاحبه‌ها سعی در استمرار این قیام عمومی داشت. محمود شایگان، یکی از اعضای ارشد این جبهه است که با اتخاذ مواضع شدید علیه دولت بحرین، خواستار برقراری نظام پارلمانی در کشور شد.

### حزب کمونیست بحرین

تمامی رهبران این حزب در سوریه مستقر هستند. در جریان ناآرامی‌های سال 1994 در بحرین رهبران این حزب با صدور بیانیه‌هایی به حمایت از مردم پرداخته و خواست‌های مردم را تحقق آزادی و دموکراسی می‌خواندند. به علاوه این حزب با دخالت کشورهای دیگر در امور داخلی بحرین مخالفت نشان داده شده است.

### حرکت دفاع از حقوق بشر بحرین

این جماعت که روشن‌فکران بحرینی آن را تشکیل می‌دهند، ساکن لندن می‌باشند و بیشتر به مسائل حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در بحرین می‌پردازند. دبیرکل این تشکیلات «دکتر



عبدالمحمد» نام دارد. وی نیز خواستار بازگشایی مجلس در بحرین و مخالفت اداره حکومت به شیوه سنت‌گرایی است.

در آخر باید اضافه کرد که بیشتر این جمعیت‌ها پس از آغاز اصلاحات شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه از فعالیت‌های سیاسی و مخالفت‌های علنی با حاکمیت دست برداشته‌اند و در واقع گروه‌های معارض به سمت یک آشتی ملی در حرکت هستند.

## 8. سیستم انتخاباتی

سیستم حکومتی پادشاهی بحرین، موروثی است. «پادشاه» در این کشور حاکم مطلق شمرده می‌شود. ریاست حکومت در خاندان آل خلیفه نسل به نسل منتقل می‌شود.

بر اساس قانون اساسی جدید دو مجلس مجزا، یکی انتخابی و دارای چهل عضو با رأی مردم و دیگری انتصابی از سوی پادشاه با چهل عضو تشکیل خواهد شد. نخست‌وزیر توسط پادشاه و با مشورت شخصیت‌های ذی‌صلاح تعیین می‌گردد و وزرا از سوی نخست‌وزیر انتخاب شده و به فرمان پادشاه بحرین منصوب می‌شوند.

## 9. اطلاعات فردی و اجتماعی مقامات مملکتی

### پادشاه بحرین

پس از درگذشت شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه در اسفندماه 1377 به علت سکت قلبی، فرزندان شد وی شیخ حمد بن عیسی که ولیعهد این کشور بود روی کار آمد. شیخ حمد بن عیسی، در تاریخ 1950/1/28 در بحرین - الرفاع - متولد شده است. وی دارای سه همسر رسمی است که یکی از آنها دختر ولیعهد عربستان سعودی، یکی از آل خلیفه و دیگری انگلیسی است. شیخ حمد تحصیلات دوره دبیرستان را در مدرسه «لیز» در کمبریج سپری کرده و سپس دوره‌ای را در دانشکده نظامی «مونز» گذرانده و در سال 1968 (در سن هجده سالگی) به بحرین بازگشته است. او در ژوئیه 1971 به دانشکده مدیریت نظامی فورت لیفونپرن (کانزاس در آمریکا) ملحق شده و گواهی افتخاری نظامی این دانشکده را در سال 1972 اخذ نمود. وی به زبان‌های انگلیسی و فرانسه تسلط دارد. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص 168).

### جنگ‌های کشور

کشور بحرین از دیرباز به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی، قرار گرفتن در آب‌های خلیج فارس، داشتن ثروت سرشار مروارید و بالاخره ثروت نفت، مورد رقابت و تهاجم بیگانگان قرار داشته

است. در واقع باید گفت از زمان ساسانیان، یعنی زمانی که بحرین جزء قلمرو ایران بوده، دست‌اندازی اعراب به این خطه آغاز شده است. در زمانی با شورش خوارج که از سوی امیران دیلمی رهبری می‌شد، بحرین مدتی جزء قلمرو دیلمیان درآمد. پس از آن «زنگیان» (پیروان صاحب زنگ) در بحرین سر به شورش نهادند و در پی آنان «قرمطیان» روی کار آمدند. به دنبال افول ستاره اقبال «قرمطیان»، «عیونیان» بر بحرین چیره شدند که تا سال 1238 میلادی دوام یافتند و در آن سال جای خود را به «عصافیر» دادند. (مجتهدزاده، ش 72 - 71، 1372).

حکومت عصافیر 150 سال به طول انجامید و پس از آن حکومت «جیور» قدرت را به دست گرفت که در سال 1522 میلادی از سوی نیروهای کشور پرتغال سرنگون شد. در سال 1602، در روزگار صفویان، ایرانیان، پرتغالی‌ها را از بحرین بیرون راندند و در آن سال بود که بحرین پس از گذشت نه قرن، بار دیگر ضمیمه قلمرو ایران شد و نزدیک به دو قرن تحت حاکمیت مستقیم ایران بود. در این دوره بحرین توسط حکومت «زباره» که در اواخر دوران صفوی به صورت اسمی از ایران تابعیت داشت ولی حکومتی خودسر بود، اداره می‌شد.

از این رو نادرشاه افشار در سال 1737 توسط لطفعلی خان به سرکوبی «زباره» پرداخت و از آن تاریخ بحرین به طور مستقیم ضمیمه حکومت فارس شد. هنگامی که تیره آل خلیفه به یاری آل جلاهمه در سال 1765 به زباره وارد شدند، تاریخ سیاسی بحرین دوران تازه‌ای را آغاز کرد. بحرین در سال 1783 هنگام اقتدار کریم‌خان زند در فارس، به دست آل خلیفه افتاد. (پیشین). از همان زمان آل خلیفه دچار هجوم نیروهای گوناگون شد. وهابیان، مسقطیان، ترکان عثمانی و سرانجام انگلیسی‌ها، هریک چند نوبت کوشیدند تا بحرین را اشغال کنند. از این رو در سال 1861 بحرین زیر نظر انگلیسی‌ها قرار گرفت. پس از استقلال این کشور در سال 1971 جنگی در بحرین صورت نگرفته است. با این حال بحرین با سه بار بحران بر سر جزایر مورد اختلاف با قطر (جزایر حواری) روبه‌رو شده است. نخستین بحران در مارس 1982 روی داد و آن هنگامی بود که بحرین یک ناو جنگی خود را «حواری» نامید. بحران دوم در آوریل 1986 در مورد جزیره فشت الدبیل (پایاب دیبال) روی داد. بحران زمانی آغاز شد که بحرین عملیات اکتشاف نفت در فشت الدبیل را به یک شرکت هلندی واگذار کرد. این اقدام خشم قطر را برانگیخت. در نتیجه، نیروهای نظامی قطر در آوریل 1986 با چهار فروند هلی‌کوپتر به فشت الدبیل حمله کردند و پاسگاه گارد ساحلی بحرین را به تصرف خود درآوردند بحران سوم در آوریل 1992، زمانی که قطر عرض دریای سرزمینی خود را افزایش داد، به وقوع پیوست. حکومت بحرین با بروز چنین بحران‌هایی و با وقوع جنگ خلیج فارس و ترس از گسترش آن، به تقویت نیروها و تجهیزات نظامی خود پرداخته است. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص 179).

## روابط با جمهوری اسلامی ایران

جا داشت از مبانی و اصول سیاست خارجی بحرین و روابط این کشور با دولت‌های خارجی به ویژه کشورهای منطقه خلیج فارس سخن می‌گفتیم، اما به خاطر طولانی نشدن این نوشتار ناچاریم به اشاره به آن بسنده کرده و سپس روابط بحرین با جمهوری اسلامی با بسط بیشتر مطرح گردد.

شیخ محمد بن مبارک آل خلیفه وزیر امور خارجه بحرین در بیست و نهمین اجلاس عمومی سازمان ملل در 17 سپتامبر 1974 نطقی ایراد کرد و سیاست خارجی بحرین را بر اساس همکاری‌های بین‌المللی، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و رعایت اصل احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی کشورها و وفاداری به منشور سازمان ملل متحد برشمرد. بحرین با موقعیت منطقه‌ای خود توانسته در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی عضو شود و به خاطر قرابت خانوادگی، با برخی از همسایگانش، مانند کویت و عربستان، روابط حسنه بیشتری داشته باشد. این در حالی است که اختلافات میان بحرین و قطر در موضوع ادعای حاکمیت بر برخی از مناطق تقریباً یک قرن ادامه داشت. بحرین سعی کرد با کشورهای عربی روابط خوبی داشته باشد و متأسفانه با رژیم صهیونیستی نیز روابط آشکار دارد. روابط بحرین با کشورهای اروپایی و آسیایی در حال رشد است.

### الف) گذشته تاریخی

منشأ تعلق مجمع‌الجزایر بحرین به ایران، به روزگاران دور بازمی‌گردد. از دوره هخامنشیان، خلیج فارس جزء قلمرو ایران به شمار می‌آمد که شامل بحرین نیز می‌شد. این امر در دوران پارت‌ها و تا اواخر سلسله ساسانیان ادامه داشت.

از زمان پیدایش خلافت امویان و عباسیان، پیروگی خلافت عربی بر منطقه از جمله در بحرین آغاز شد. خوارج، دیلمیان، زنگیان، قومطیان، عیونیان، حکومت عسافیر، حکومت جبور و بالاخره پرتغالی‌ها از آن زمان تا سال 1602 میلادی، یعنی در روزگار صفویان که نیروهای ایرانی موفق شدند پرتغالی‌ها را از بحرین بیرون برانند، به ترتیب بر بحرین حکومت کردند. از این رو در سال 1602، پس از گذشت نه قرن، بار دیگر بحرین ضمیمه قلمرو ایران شد و نزدیک به دو قرن تحت حاکمیت ایران زیست. (مجتهدزاده، پیشین).

در سال 1765، آل خلیفه به یاری «آل جلاهمه» وارد زیاره<sup>1</sup> شد و دیری نگذشت که به بحرین که در آن هنگام تحت نظارت بوشهر بود، حمله کرده و این جزیره را تصرف نمود. حاکم شکست خورده بحرین درصدد کمک گرفتن از بوشهر و حکومت مرکزی ایران بود که کریم خان زند

1- واقع در شمال باختری شبه جزیره قطر.

درگذشت و کار بحرین نیمه تمام ماند. به این ترتیب، بحرین در سال 1783 بار دیگر از حاکمیت ایران خارج شد.

در سال 1860 انگلیسی‌ها می‌کوشیدند تا بر بحرین مسلط شوند، شیخ محمد، حاکم بحرین از دولت ایران تقاضای یاری نظامی کرد ولی ایران قدرت آن را نیافت که از بحرین در برابر انگلیسی‌ها حمایت کند؛ در نتیجه، حکومت انگلستان بر بحرین چیره شد و سرهنگ لوئیس پلی در مه 1861 قرارداد دیگری با حکام آل خلیفه در بحرین امضا کرد که به سبب آن بحرین به جمع تحت الحمایگان انگلستان در خلیج فارس پیوست. تحت الحمایگی بحرین با امضای قراردادهای دیگری در سال 1880 و 1892 کامل شد و به این ترتیب بحرین که در سال 1783 عملاً از ایران جدا شده بود ولی اسماً در تابعیت ایران قرار داشت، بین سال‌های 1869 و 1880 عملاً و اسماً از ایران جدا شد. لازم به ذکر است که این سال‌ها با ناهنجارترین شرایط سیاسی زمان، در حکومت مرکزی ایران

مصادف بود. دولت قاجار با امضای قراردادهای گلستان و ترکمنچای در قرن نوزدهم، استان‌های مهمی را در شمال کشور و با امضای قرارداد 1857 پاریس، سرزمین هرات و ایالات وابسته به آن را در شرق و اندکی بعد در دهه 1870 - 1860، قندهار و سرزمین‌های کلات و بلوچستان خاوری را از دست داد. هم‌زمان با تجزیه بحرین و کمی پس از آن، شوروی قسمت‌های وسیعی از خراسان شمالی را از ایران جدا ساخت. (آهنی امینه، 1374، ص 8).

جداسازی بحرین از ایران در قرن نوزدهم، به کنترل انگلستان بر گمرکات و انحصار تجارت و استقرار پایگاه‌ها و سربازخانه‌های انگلستان در بحرین منجر شد.

در اواخر قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم، ایران ادعای حاکمیت خود بر بحرین را همواره مطرح می‌کرد و این ادعا در زمان حکومت رضاشاه قوت بیشتری گرفت، به طوری که ایران در سال 1927 به دنبال معاهده بین انگلستان و ابن سعود پادشاه حجاز مبنی بر حمایت پادشاه حجاز از شیخ بحرین، کویت و شیوخ سواحل دریای عمان، به جامعه ملل شکایت می‌کند. چمبرلین وزیر امور خارجه وقت انگلستان در پاسخ به شکایت ایران، بحرین را از نظر جغرافیایی و نژادی جدای از ایران می‌خواند. این امر سبب می‌شود تا ایران در سال 1928 بار دیگر به جامعه ملل اطلاع دهد که هم‌چنان بر اعتراض خود باقی است و طی نامه‌ای به سفارت انگلستان در تهران دلایل اثبات ارتباط جغرافیایی و نژادی ایران با بحرین را پاسخ می‌دهد؛ ولی از آن‌جا که دولت انگلستان در آن دوران قدرت مسلط بر جامعه ملل بود، ضمن جلوگیری از طرح مسئله در جامعه ملل، دست به یک رشته اقدامات عملی می‌زند تا دلایل ایران مبنی بر حاکمیت بر بحرین را به لحاظ حقوقی و تاریخی بی‌اعتبار سازد. (عراقچی، به نقل از: سیف افجه‌ای، پیشین، ص 201).

در همین راستا، محمدرضا پهلوی در دیدار خود از هند (1968) در مصاحبه‌ای گفت: «ما نمی‌توانیم بپذیریم جزیره‌ای که توسط انگلیسی‌ها از کشور ما جدا شده، توسط ایشان ولی به حساب ما به دیگران داده شود. به علاوه، ایران هرگز برای به دست آوردن اراضی و امتیازات ارضی به‌رغم تمایلات مردم آن سامان، به زور متوسل نمی‌شود. اگر مردم بحرین مایل نباشند که به کشور ما ملحق شوند، هرگز به زور متوسل نخواهیم شد... هرکاری که بتواند ارادهٔ مردم بحرین را به نحوی که نزد همهٔ جهان به رسمیت شناخته شود، نشان دهد، خوب است.» (کامران مقدم، پیشین، ص 11).

ایران سعی می‌کرد سرنوشت بحرین از راه یک همه‌پرسی راستین تعیین گردد، در حالی که انگلستان با این نظر به شدت مخالف بود و حکومت بحرین نیز به هیچ‌وجه حاضر نبود چنین رفراندومی را بپذیرد. دلیل این مخالفت آن بود که حکومت آل خلیفه مفهوم حقوقی برگزاری چنین رفراندومی را برابر با نفی سلطهٔ 150 سالهٔ خود بر بحرین می‌دانست.

سرانجام ایران و انگلستان توافق کردند که به جای رفراندوم، از سازمان ملل متحد خواسته شود که از راه یک نظرخواهی عمومی<sup>1</sup> در بحرین، سرنوشت سیاسی آن سرزمین تعیین گردد.

حکومت بحرین با رایزنی و همراهی مأموران انگلستان برای مقابله با دعوای ایران مصمم شد تا ساختار جمعیتی این شیخ‌نشین را با اکثریت دادن به عرب‌ها دگرگون سازد. در این راستا، ورود کارگران و مهاجران عربی تشویق شد و هزاران فلسطینی و اعراب دیگر از دور و نزدیک به بحرین هجوم آوردند.

کار نظرخواهی از روز 30 مارس 1970 در بحرین توسط گیچاردی (مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو) که از سوی اوتانت (دبیرکل وقت سازمان ملل) مأمور انجام این کار شده بود، آغاز گردید.

در گزارش گیچاردی که به دبیرکل سازمان ملل تسلیم شد، آمده بود: «اکثریت مردم بحرین خواهان آن هستند که سرزمین آنان رسماً به عنوان کشوری با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود.»

با اعطای این گزارش، شورای امنیت قطع‌نامهٔ 278 مورخ 11 مه 1970 را که خواستهٔ مردم بحرین را تأیید می‌کرد، صادر نمود. این قطع‌نامه به دولت‌های ایران و انگلستان ابلاغ شد و دولت ایران نتیجه این کار و قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را به مجلسین شورا و سنا گزارش داد. به دنبال آن، ایران و بحرین در سال 1971 مرزهای دریایی میان خود را تعیین و تصویب کردند.

3- مقصود از نظرخواهی عمومی، سؤال کردن از چند نفر و انعکاس آن به سازمان ملل بود نه یک رفراندوم واقعی.

### روابط ایران و بحرین قبل از انقلاب اسلامی

پس از قبول استقلال بحرین از سوی ایران فصل جدیدی در روابط این دو کشور گشوده شد. در همان زمان (1340 شمسی) یک هیئت حسن نیت از جانب ایران و به سرپرستی منوچهر ظلی، معاون وزارت امور خارجه رژیم وقت، رهسپار بحرین شد. پس از بازگشت این هیئت، روابط ایران و بحرین به سرعت گسترش یافت.

شیخ خلیفه بن سلمان برادر امیر بحرین و رئیس شورای دولتی (نخست‌وزیر فعلی بحرین) بنا به دعوت وزیر خارجهٔ ایران (زاهدی) در تاریخ 49/5/23 به تهران سفر کرد که یکی از اهداف این سفر، فراهم نمودن مقدمات سفر امیر بحرین بود.

متعاقباً امیر بحرین در تاریخ 49/8/28 به صورت رسمی از تهران دیدار کرد.

در سوم تیرماه 1350، وزیر امور خارجهٔ ایران (زاهدی)، بنا به دعوتی که قبلاً از سوی امیر بحرین از وی به عمل آمده بود، در رأس هیئتی به بحرین سفر نمود. این سفر در شکل‌گیری مناسبات آینده دو کشور بسیار مؤثر بود.

در تاریخ 24 مرداد 1350، به دنبال مبادلهٔ یادداشت پایان اعتبار پیمان‌های 1882 و 1892 بین بحرین و انگلستان و اعلام استقلال بحرین، دولت ایران در زمرهٔ نخستین کشورهایی بود که استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. در شهریور 1350 برابر با 29 اوت 1971، اعلامیهٔ برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در سطح سفارت در تهران و منامه انتشار یافت. در همان سال امیر بحرین به منظور شرکت در مراسم جشن دو هزار و پانصد ساله، برای دومین بار از ایران دیدن کرد.

از هنگام سفر هیئت حسن نیت ایران به بحرین (در سال 1349) گام‌های مؤثری در جهت گسترش و تحکیم مناسبات بین دو کشور برداشته شد، که می‌توان مهم‌ترین اقدامات را به شرح زیر نام برد:

- گشایش سفارت ایران در منامه در سال 1350 و تسلیم استوارنامهٔ منوچهر سپهبدی به عنوان اولین سفیر ایران در منامه به امیر بحرین؛
- تأسیس سفارت بحرین در تهران در سال 1351 و انتصاب عبدالرحمن بوعلی به عنوان اولین سفیر بحرین در تهران؛
- افتتاح شعبهٔ بانک ملی ایران در منامه؛
- ایجاد خط هوایی بین ایران و بحرین که نخستین پرواز آن در تاریخ 49/8/25 (16 دسامبر 1970) انجام گرفت؛
- تعیین حدود فلات قارهٔ ایران و بحرین و عقد موافقت‌نامه در این باره؛
- ایجاد خط کشتیرانی و توسعهٔ مبادلات حمل و نقل دریایی؛

تیرماه 1350 (مرداد 1350) (2)

- اعطای بورسیه به تعدادی از دانشجویان بحرینی جهت تحصیل در دانشگاه‌های ایران؛
- انجام مذاکرات در مورد تعیین وضعیت اتباع ایرانی مقیم بحرین.

در خلال این مدت روابط این دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه شد، به طوری که در جریان بازدید ناو دریایی ایران از بحرین در اردیبهشت 1353 که با مراسم جشن ازدواج شیخ راشد فرزند دوم امیر بحرین مقارن شده بود، از فرمانده و افسران ناو به منظور شرکت در مراسم مذکور دعوت به عمل آمده و آنان با استقبال گرم ولیعهد بحرین روبه‌رو شدند.

### روابط ایران و بحرین پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم مسلمان بحرین بسیار مشهود بوده است. روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم مسلمان بحرین به منظور پشتیبانی و هم‌بستگی با انقلاب اسلامی دست به تظاهرات زدند که موجب ترس و هراس دولت بحرین شد. مقامات بحرینی باطناً از سرنگونی رژیم پهلوی نگران بودند، زیرا رژیم سابق را تا حدودی حامی خود می‌دانستند و صرفاً از غرور و تکبر شاه مخلوع به بدی یاد می‌کردند. وزیر امور خارجه بحرین در اوج مبارزات مردم ایران علیه ظلم و ستم پهلوی اظهار نمود که مسائل ایران مربوط به مردم این کشور است و ما علاقه نداریم دربارهٔ امور داخلی همسایهٔ خود اظهارنظر کنیم. با این حال، نخست‌وزیر بحرین طی مصاحبه‌ای به طور ضمنی از رژیم پهلوی حمایت کرد و گفت ایران بزرگ‌ترین عامل ضد کمونیسم در منطقه است.

به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقامات بحرینی از آن استقبال کردند و مطبوعات به تجلیل از رهبری آن پرداختند.

در همان روزهای اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی (1979) اظهارنظر یکی از شخصیت‌های غیررسمی ایران در مورد این که بحرین باید دوباره ضمیمهٔ ایران شود، سبب شد که با وجود تکذیب دولت جمهوری اسلامی ایران، روابط ایران و بحرین به سردی گرائیده و نسبت به ایرانیان مقیم بحرین و ورود ایرانیان به این کشور سخت‌گیری بیشتری صورت گیرد.

روز 13 دسامبر 1981، مقامات بحرینی اعلام کردند که نیروی امنیتی این کشور موفق شده‌اند کودتایی را که برای سرنگونی حکومت بحرین برنامه‌ریزی شده بود، خنثی کنند. ادعا شد که گروه دستگیرشده عضو «جبههٔ آزادی‌بخش بحرین» بوده‌اند و این جنبش شیعی‌مذهب در تهران متمرکز می‌باشد. ریشه‌های این ادعای بی‌اساس را باید در عوامل متعددی جست‌وجو کرد. نگرانی‌های دولت بحرین از ادعاهای تاریخی ایران، ترکیب ناهمگون جمعیت، اکثریت شیعه و درصد قابل توجه ایرانیان، به طور قطع در این مورد بی‌تأثیر نبوده است.

وزارت امور خارجهٔ بحرین روز 13 دسامبر 1981 اعتراض‌نامه‌ای رسمی تسلیم کاردار سفارت ایران در منامه نمود. وزارت امور خارجهٔ ایران بلافاصله هرگونه ارتباط با موضوع مذکور را تکذیب کرد و رسانه‌های گروهی ایران نسبت دادن این اتهام به ایران را، خدشه‌دار کردن نام انقلاب اسلامی ایران توصیف کردند. به دنبال این امر، مناسبات دو کشور دچار تزلزل بیشتری شد.

### واکنش نسبت به جنگ تحمیلی

با بروز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، بحرین به طور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرد ولی در عمل موضع‌گیری مثبت آن کشور و سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به عراق آشکار بود.

مطبوعات آن کشور به شدت از موضع عراق علیه جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی و دستگاه تبلیغاتی آن کشور و سایر کشورهای منطقه در جهت حمایت از عراق فعالیت می‌کردند. با این حال در اظهارات رسمی، مقامات بحرینی از ادامهٔ جنگ ابراز نگرانی کرده و از دو کشور مسلمان می‌خواستند که به جنگ خاتمه دهند.

از طرفی بروز جنگ تحمیلی بهانه‌ای شد برای آن که وزرای امور خارجهٔ شش کشور حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس در اجلاس ریاض، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام کنند (فوریهٔ 1981). از زمان تشکیل این شورا تا پایان جنگ تحمیلی، کشورهای عضو آن، از جمله بحرین، در عمل از عراق جانب‌داری کردند.

اما تلاش جمهوری اسلامی ایران همواره در جهت جلوگیری از گسترش جنگ تحمیلی در منطقه بود و از این رو سعی می‌کرد تا مناسبات سیاسی خود را بر اساس حسن هم‌جواری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با این کشورها استوار کند. به همین دلیل در مقاطع زمانی مختلف به اعزام هیئت‌های سیاسی به کشورهای منطقه از جمله امارات، قطر و بحرین دست زد. این سفرها و اجرای مذاکرات دوجانبه با مقامات آن کشورها تا حدی از شدت تیرگی روابط کاست و گاهی نیز در جهت تحکیم و تقویت این روابط گام برداشته شد. مقامات بحرینی در عین ابراز تمایل برای بهبود روابط، همواره جانب احتیاط را در پیش می‌گرفتند. البته نباید تأثیر سیاست‌های برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه بر آن کشور را از نظر دور داشت.

### روابط ایران و بحرین از پایان جنگ تحمیلی تا پس از اشغال کویت توسط عراق

پس از پذیرش قطع‌نامه 598 از سوی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد آتش‌بس در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، وضعیت روابط میان دو کشور ایران و بحرین دچار تحول گردید. روابط سیاسی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین، رو به بهبودی نهاد و در جهت

گسترش روابط سیاسی و اقتصادی گام‌های مثبتی برداشته شد؛ با این حال، همواره این بهبود روابط، حالتی ناپایدار و سست داشت.

پس از ملاقات‌های مختلف میان مسئولین دو کشور، در تاریخ 1369/10/18 روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران، استوارنامه خود را به ولیعهد و جانشین امیر بحرین تقدیم کرد. از این رو در خلال سال 1369 روابط دو کشور قدری جدی‌تر و با اقدامات عملی توأم گردید. در این سال می‌توان به سفر قائم‌مقام وزارت امور خارجه جهت تسلیم پیام ریاست جمهور محترم کشورمان به امیر بحرین در تاریخ 1369/2/8 اشاره کرد. هم‌چنین جناب آقای ولایتی دو بار در تاریخ‌های 1369/2/8 و 1369/9/26 به بحرین سفر کرد و وزیر امور خارجه بحرین (شیخ محمد بن مبارک) در تاریخ 1369/8/9 از ایران دیدن نمود. با پایان جنگ خلیج فارس در اواخر 1369 و شکست عراق و مشخص شدن ماهیت توسعه‌طلب این رژیم، مجموعه کشورهای حاشیة جنوبی خلیج فارس به گسترش روابط خود با ایران پرداختند. در این راستا، بهبود روابط ایران و بحرین نتایج ذیل را به دنبال داشت:

- تبعیدیان، طلاب و علمای شیعه بحرینی که در قم مشغول به تحصیل بودند، امکان مراجعت به کشورشان را یافتند؛
- سالانه بین 20 تا 25 هزار نفر از اتباع این کشور فرصت دیدار از جمهوری اسلامی ایران را پیدا کردند؛
- مساجد و حسینیه‌های شیعیان زمینه‌های فعالیت بیشتری پیدا کردند؛
- ممنوعیت و محدودیت کتاب‌های شیعیان کمتر شد و ناشرین ایرانی امکان مشارکت در نمایشگاه بین‌المللی بحرین یافتند؛
- علما و روحانیون قادر به برگزاری اجتماعات و سخنرانی‌های سیاسی، حتی در جانب‌داری از جمهوری اسلامی ایران شدند.

### روابط ایران و بحرین از سال 1370 به بعد

در فروردین 1370، یعنی حدود دو ماه پس از تسلیم استوارنامه سفیر جمهوری اسلامی ایران به ولیعهد و جانشین امیر بحرین، سفیر بحرین وارد تهران شد.

از سفرهایی که در سال 1370 صورت گرفت می‌توان به سفر وزیر امور خارجه ایران در تاریخ 1370/3/12 و ابلاغ پیام ریاست‌جمهور محترم کشورمان به امیر بحرین و ملاقات با وزیر امور خارجه بحرین، سفر وزیر نفت و معاون وزارت بازرگانی کشورمان، استاندار فارس، ریاست صدا و سیما، معاون وزیر معادن و فلزات به بحرین و سفر وزیر بازرگانی و کشاورزی بحرین، سفر هیئت اقتصادی

وزارت بازرگانی، معاون وزارت بازرگانی و کشاورزی، وزیر کار و امور اجتماعی و وزیر توسعه و صنعت بحرین به ایران اشاره کرد. در این سال پنج یادداشت تفاهم در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور امضا شد.

در سال 1371 تحرکات سیاسی - اقتصادی میان طرفین ادامه یافت و اقداماتی جهت گسترش این روابط صورت گرفت.

در سال 1378 با روی کار آمدن پادشاه بحرین، روند بهبود روابط و توسعه همکاری‌ها وضعیت بهتری پیدا کرده و آهنگ سریع‌تری به خود گرفت.

شیخ حمد بن عیسی امیر جدید بحرین در تاریخ 1378/2/8 طی یک مصاحبه اختصاصی و مطبوعاتی درباره روابط دو کشور گفت: «... ما راه دیگری جز ایجاد روابط با ایران نداریم و من معتقدم که ما از قدیم با ایران در این جهت برادر بوده‌ایم و آرزو داریم که انشاء... به سمت روابط بهتر حرکت کنیم و برای جناب آقای خاتمی آرزوی موفقیت دارم...».

در اردیبهشت ماه همین سال، انجام دیدار وزیر خارجه بحرین از ایران که پس از نه سال صورت گرفت، روابط دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد که نقطه عطف آن تشکیل اولین نشست کمیسیون مشترک اقتصادی و هم‌چنین کمیته مشترک سیاسی بین دو کشور بود.

به دنبال این سفر تحولات مثبتی در مناسبات دو کشور ایجاد شد، از جمله ملاقات شیخ سلمان بن حمد ولیعهد بحرین با جناب آقای خاتمی در جریان سفر منطقه‌ای ایشان که این سفر مورد توجه مقامات بحرینی قرار گرفت به طوری که پس از اتمام سفر جناب آقای خاتمی، شیخ حمد در یک گفت‌وگوی تلفنی با وی، ضمن تشکر از توجه ایشان نسبت به بحرین با دعوت مجدد از ریاست محترم جمهوری، خواستار استمرار تماس‌های تلفنی میان طرفین شد.

در سال 1379 ادامه روند سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، نتایج عملی خود را در روابط با کشورهای منطقه به ویژه با بحرین شکوفا ساخت.

اقدامات اصلاح‌گرایانه امیر جدید بحرین، انگیزه توسعه روابط و همکاری‌ها را شدت بخشید. تشکیل اولین اجلاس کمیته مشترک سیاسی و دومین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی با اتخاذ تصمیم به از سرگیری فعالیت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران به بنادر بحرین و امضای یادداشت تفاهم همکاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، حضور بحرینی‌ها در نمایشگاه بین‌المللی تهران و دیگر مناسبات علمی و فرهنگی کشورمان و افزایش 111 درصدی حجم مبادلات بازرگانی دو کشور، سال 1379 را به عنوان سرفصل شروع و بسط علمی روابط دوجانبه ایران و بحرین قرار داد. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص 213).

## منابع و مأخذ

1. آهنی امینه، محمد، سیر روابط سیاسی ایران با امیرنشین بحرین، اداره دوم خلیج فارس، تهران، 1374.
2. سیف افجه‌ای، معصومه، بحرین (مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی/79)، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، 1381.
3. کامران مقدم، شهین دخت، تاریخ کشورهای همجوار ایران، دانشگاه تربیت معلم، تهران، ج 2، مهرماه 1356.
4. مجتهدزاده، پیروز، جنبش‌های سیاسی بحرین و ابعاد منطقه‌ای آن، تهران، 1374.
5. \_\_\_\_\_، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ سوم، 1373.
6. \_\_\_\_\_، نگاهی به یک مثلث ژئوپلتیک در خلیج فارس، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره 71-72.

TM



رهبر معظم انقلاب در پاوه:

### وحدت، اخلاص و هم‌دلی شیعه و سنی مشیت محکمی بر دهان توطئه‌گران است

حضرت آیت الله خامنه‌ای وحدت، اخلاص و هم‌دلی شیعه و سنی در ایران را مشیت محکمی بر دهان توطئه‌گران خوانده و تأکید کردند: ادامه همین برادری و صفا به دشمن می‌فهماند که ایران عزیز ما، جای اختلاف‌افکنی نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، رهبر معظم انقلاب اسلامی در ششمین روز از سفر به استان کرمانشاه، در اجتماع پرشور مردم خونگرم منطقه پاوه و اورامانات، تفرقه‌افکنی میان شیعه و سنی را ابزار همیشگی دشمنان اسلام خوانده و تأکید کردند: ملت یک‌پارچه و متحد ایران، پای‌بندی به اسلام و آرمان‌های انقلاب را با عقلانیت، پیشرفت علمی و اقتصادی و حضور در صحنه‌های مختلف سیاسی اجتماعی در هم می‌آمیزد و شاخصی هدایت‌بخش برای حرکت عظیم ملت‌های منطقه به وجود می‌آورد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با ابراز خرسندی فراوان از دیدار با مردم عزیز پاوه، جوانرود، روانسر و ثلاث باباجانی، به تحسین استقامت و هوشیاری مردم سنی و شیعه این منطقه در مقابله با ضد انقلاب تجزیه‌طلب در ماه‌های اول پیروزی انقلاب پرداختند.

ایشان با ذکر خاطراتی از حضور مکرر خود در منطقه پاوه و اورامانات افزودند: با وجود همه تلاش‌ها و تهدیدات ضد انقلاب، مردم پاوه با حضور بسیار پرشور در فراندوم تعیین نوع حکومت در فروردین 58، و پس از آن با دلیری و سرافرازی در سال‌های دفاع مقدس، برجستگی و پیشتازی خاصی را در تاریخ مقاومت ملت ایران، از آن خود کرده‌اند.

ایشان حفظ هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران را مسئله‌ای بسیار مهم دانسته و خاطرنشان کردند: به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و حضور و دخالت مستمر مردم در مسائل اساسی کشور، امروز دنیا، ملت ایران را به «مسلمانی همراه با آگاهی و بصیرت» و «پیش‌گامی و پیشرفت در میدان‌های مختلف» می‌شناسد و ملت ایران با تکیه بر همین هویت جمعی، می‌تواند در دوران حساس بیداری اسلامی، نقش‌آفرینی مؤثری کند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به این‌که ملت ایران و نظام اسلامی ادعایی برای رهبری ملت‌های منطقه ندارند افزودند: هر ملتی با تکیه بر استعدادها، توانایی‌ها و شخصیت خود، راه مورد نظرش را انتخاب می‌کند اما تردیدی نیست که ملت‌های منطقه، به علت بروز قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ملت ایران در 32 سال اخیر، نگاه خاصی به این ملت بزرگ دارند.

رهبر انقلاب اسلامی، نگاه مشتاق ملت‌های منطقه به مردم ایران را فرصت مناسبی برای تأثیرگذاری بیشتر در افکار عمومی جهان اسلام دانسته و افزودند: مردم بزرگ و فهیم ایران می‌توانند در ذهن ملت‌ها، به معیار و نشانه اعتبار تبدیل شوند که این مهم، هم به سود ملت ایران و هم به سود ملت‌های منطقه است و انشاءالله در تشکیل امت متحد اسلامی نیز مؤثر خواهد بود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با یادآوری درک دشمن از ظرفیت الگوسازی ملت ایران، خاطرنشان کردند: هدف اصلی تلاش‌های تفرقه‌افکنانه دشمنان اسلام و ایران، جلوگیری از شکل‌گیری الگوی موفق جمهوری اسلامی در چشم ملت‌هاست.

ایشان، ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی را چه در سطح جهان اسلام و چه در داخل ایران، خط استراتژیک بیگانگان خوانده و تأکید کردند: ما مسلمانان شیعه و سنی، از موارد اشتراک عمیق و گسترده دینی و عقیدتی برخوردار و منافع عینی مشترکی داریم، اما دشمن با نفی و کمرنگ کردن این اشتراکات راه‌گشا، می‌خواهد اهداف شوم سلطه‌طلبانه خود را محقق کند.

رهبر انقلاب اسلامی در تبیین عمق ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابله با توطئه تفرقه شیعه و سنی خاطرنشان کردند: بزرگان نهضت اسلامی، از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب، فکر عمیق و وحدت مذاهب مختلف اسلامی را به جد پی‌گیری می‌کردند و بعد از تشکیل نظام اسلامی نیز هیچ کشوری مانند ایران، این‌گونه مهربان و باصفا، به یاری برادران فلسطینی که اصولاً اهل سنت هستند، نپرداخته است.

ایشان وحدت، اخلاص و هم‌دلی شیعه و سنی در ایران را مشت محکمی بر دهان توطئه‌گران خوانده و تأکید کردند: ادامه همین برادری و صفا، به دشمن می‌فهماند که ایران عزیز ما، جای

اختلاف‌افکنی نیست و ملت متحد ایران و مسئولان نظام، هم‌چون گذشته، در آینده نیز به هیچ کس باج نمی‌دهند و در مقابل هیچ فشاری حتی یک قدم عقب‌نشینی نمی‌کنند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، مقاومت مستمر و آگاهانه را تنها راه ناکام گذاشتن دشمنان خبیث اسلام و امت اسلامی دانستند و خطاب به ملت‌های مسلمان تأکید کردند: هم‌چون ملت ایران، مستحکم و استوار در مقابل دشمن بایستید چرا که در غیر این صورت، گستاخ‌تر می‌شود و پس از جدا کردن شیعه و سنی، حتماً به تفرقه‌افکنی در میان شاخه‌های مختلف اهل سنت خواهد پرداخت.

رهبر انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنانشان، «دینداری و پای‌بندی به مبانی شریعت را همراه با آگاهی و روشن‌فکری»، دو خصوصیت بارز مردم منطقه پاوه برشمردند و با تجلیل از نقش مهم ماموستا قادری امام جمعه پاوه در این زمینه افزودند: روحانیونی که این‌گونه اهل اقدام، مجاهدت، بصیرت و روشن‌فکری هستند، هم‌چون چراغ هدایت به یاری مردم می‌تابند و دشمنان اسلام و ایران عزیز بیش از همه با این روحانیون دشمنی می‌کنند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به مشکلات مردم استان کرمانشاه از جمله بیکاری ابراز امیدواری کردند: با تصمیماتی که مسئولان اجرایی کشور می‌گیرند بخش مهمی از این مشکلات حل شود.

رهبر انقلاب اسلامی با تجلیل از شهیدان بزرگوار چمران، کشوری، شیرودی و کاظمی و دیگر شهیدان سرافرازی که در منطقه پاوه و اورامانات حماسه‌آفرینی کردند، افزودند: ملت ایران، مقاومت و بصیرت را از نسلی به نسلی دیگر منتقل کرده و همین پایداری پرشکوه، در بیداری رو به گسترش اسلامی، اثرآفرین بوده است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای بار دیگر از ایستادگی مردم مناطق مختلف استان کرمانشاه از جمله مردم سر پل ذهاب، تجلیل و ابراز امیدواری کردند هم‌چنان‌که این پایداری در تربیت نسل جوان منطقه تأثیرگذار بوده، در توسعه و پیشرفت استان نیز مؤثر بیفتد.

در ابتدای این دیدار ماموستا ملاقادر قادری امام جمعه پاوه، در سخنانی به تشریح سابقه اسلامی و انقلابی مردم پاوه و منطقه اورامانات پرداخت و گفت: این منطقه با تقدیم 3100 شهید و جانباز و 100 آزاده در مبارزه با ضد انقلاب و دشمن بعثی، کارنامه درخشانی در پیروی از امام خمینی S دارد و اکنون نیز دفاع از ولایت فقیه را وظیفه خود می‌داند.

ماموستا ملاقادری با اشاره به وحدت و بصیرت حاکم بر مردم منطقه، گفت: امیدواریم با توجه بیشتر مسئولان اجرایی مشکل اشتغال جوانان با استعداد این منطقه مرتفع شود.



## بیانات حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای مقام معظم رهبری در پنجمین اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین

«بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم و رحمة الله

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و صحبة المنتجبين و على من تبعهم باحسان الى يوم الدين.

قال الله الحكيم: اَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَاِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (39) الَّذِيْنَ اُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ السَّمَاوَاتُ وَ اَلْاَرْضُ وَ السَّجَادُ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيْرًا وَاَلَيْسَ لِلَّهِ مَنْ يَصْرِفُهُ اِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ (40)

به میهمانان عزیز و همه حضار گرمای خوشامد می‌گویم. در میان همه موضوعاتی که شایسته است نخبگان دینی و سیاسی از سراسر جهان اسلام به آن بپردازند، مسئله فلسطین دارای برجستگی ویژه‌ای است. فلسطین مسئله اول در میان همه موضوعات مشترک کشورهای اسلامی است. مشخصات منحصر به فردی در این مسئله وجود دارد:

اول این که یک کشور مسلمان از ملت آن، غصب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزائیکی تشکیل داده‌اند، سپرده شده است.

دوم آن که این حادثه بی‌سابقه در تاریخ، با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

سوم آن که قبله اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این کشور قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده است.

چهارم آن که این دولت و جامعه جعلی در حساس‌ترین نقطه جهان اسلام، از آغاز تا کنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولت‌های استکباری بازی کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلا و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجری در پهلو امت اسلامی استفاده کرده است.

پنجم آن که صهیونیزم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه بشری است، این جای پا را وسیله‌ای و نقطه اتکایی برای گسترش نفوذ و سلطه خود در جهان قرار داده است.

نکات دیگری را هم می‌توان بر اینها افزود: هزینه مالی و انسانی سنگینی که کشورهای اسلامی تاکنون پرداخته‌اند؛ اشتغال ذهنی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان؛ رنج میلیون‌ها آواره فلسطینی که

بسیاری از آنان پس از شش دهه هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند؛ انقطاع تاریخ یک کانون مهم تمدنی در جهان اسلام و...

امروزه بر این دلایل، یک نکته کلیدی و اساسی دیگر افزوده شده است و آن نهضت بیداری اسلامی است که سراسر منطقه را فرا گرفته و فصل تازه و تعیین‌کننده‌ای در سرگذشت امت اسلامی گشوده است. این حرکت عظیم که بی‌گمان می‌تواند به ایجاد یک مجموعه مقتدر و پیشرفته و منسجم اسلامی در این نقطه حساس جهان منتهی شود و به حول و قوه الهی و با عزم راسخ پیشروان این نهضت، نقطه پایان بر دوران عقب‌ماندگی و ضعف و حقارت ملت‌های مسلمان بگذارد، بخش مهمی از نیرو و حماسه خود را از قضیه فلسطین گرفته است.

ظلم و زورگویی روزافزون رژیم صهیونیستی و همراهی برخی حکام مستبد و فاسد و مزدور آمریکا با آن از یک سو، و سر بر آوردن مقاومت جانانه فلسطینی و لبنانی و پیروزی‌های معجزه‌آسای جوانان مؤمن در جنگ‌های 33 روزه لبنان و 22 روزه غزه از سوی دیگر، از جمله عوامل مهمی بودند که اقیانوس به ظاهر آرام ملت‌های مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورهای منطقه را به تلاطم درآوردند.

این یک واقعیت است که رژیم سرپا مسلح صهیونیست و مدعی شکست‌ناپذیری، در لبنان در جنگی نابرابر، از مشت گره‌شده مجاهدان مؤمن و دلاور، شکست سخت و ذلت‌باری خورد، و پس از آن در برابر مقاومت مظلومانه و پولادین غزه، بار دیگر شمشیر کُند خود را آزمود و ناکام ماند.

اینها باید در تحلیل اوضاع کنونی منطقه مورد ملاحظه جدی قرار گیرد و درستی هر تصمیمی که گرفته می‌شود با آن سنجیده شود.

پس این، قضاوت دقیقی است که مسئله فلسطین، امروز اهمیت و فوریت مضاعف یافته است و ملت فلسطین حق دارد که در اوضاع کنونی منطقه، انتظار بیشتری از کشورهای مسلمان داشته باشد. نگاهی به گذشته و حال بیندازیم و برای آینده، نقشه راهی ترسیم کنیم. من رئوس مطالبی را در میان می‌گذارم.

بیش از شش دهه از فاجعه غصب فلسطین می‌گذرد. عوامل اصلی این فاجعه خونین، همه شناخته شده‌اند و دولت استعمارگر انگلیس در رأس آنها است که سیاست و سلاح و نیروی نظامی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی آن و سپس دیگر دولت‌های مستکبر غربی و شرقی در خدمت این ظلم بزرگ به کار افتاد. ملت بی‌پناه فلسطین در زیر چنگال بی‌رحم اشغال‌گران، قتل‌عام و از خانه و کاشانه خود رانده شد. تا امروز هنوز یک صدم فاجعه انسانی و مدنی‌ای که به دست مدعیان تمدن و اخلاق، در آن روزگار اتفاق افتاد به تصویر کشیده نشده و بهره‌ای از هنرهای رسانه‌ای و تصویری

نیافته است. اربابان عمده هنرهای تصویری و سینما و تلویزیون و مافیاهای فیلم‌سازی غربی این را نخواستند و اجازه آن را ندادند. یک ملت در سکوت، قتل عام و آواره و بی‌خانمان شد.

مقاومت‌هایی در آغاز کار پدید آمد که با شدت و قساوت سرکوب شد. از بیرون مرزهای فلسطین و عمدتاً از مصر، مردانی با انگیزه اسلامی تلاش‌هایی کردند که از حمایت لازم برخوردار نشد و نتوانست تأثیری در صحنه بگذارد.

پس از آن نوبت به جنگ‌های رسمی و کلاسیک میان چند کشور عرب با ارتش صهیونیست رسید. مصر و سوریه و اردن نیروهای نظامی خود را وارد صحنه کردند ولی کمک بی‌دریغ و انبوه و روزافزون نظامی و تدارکاتی و مالی از سوی آمریکا و انگلیس و فرانسه به رژیم غاصب، ارتش‌های عربی را ناکام کرد. آنها نه فقط نتوانستند به ملت فلسطین کمک کنند، که بخش‌های مهمی از سرزمین‌های خود را هم در این جنگ‌ها از دست دادند.

با آشکار شدن ناتوانی دولت‌های عرب همسایه با فلسطین، به تدریج هسته‌های مقاومت سازمان‌یافته در غالب گروه‌های مسلح فلسطینی شکل گرفت و پس از چندی از گردآمدن آنها «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» تشکیل یافت. این برق‌امیدی بود که خوش درخشید ولی طولی نکشید که خاموش شد. این ناکامی را می‌توان به علل متعددی منسوب کرد ولی علت اساسی، دوری آنان از مردم و از عقیده و ایمان اسلامی آنان بود. ایدئولوژی چپ و یا صرفاً احساسات ناسیونالیستی آن چیزی نبود که مسئله پیچیده و دشوار فلسطین به آن نیاز داشت. آن چه می‌توانست ملتی را به میدان مقاومت وارد کند و نیرویی شکست‌ناپذیر از آنان فراهم آورد، اسلام و جهاد و شهادت بود. آنها این را به درستی درک نکردند. من در ماه‌های اول انقلاب کبیر اسلامی که سران سازمان آزادی‌بخش روحیه تازه‌ای یافته و به تهران مکرراً آمد و شد می‌کردند، از یکی از ارکان آن سازمان پرسیدم: چرا پرچم اسلام را در مبارزه به حق خود بلند نمی‌کنید. پاسخ او این بود که در میان ما بعضی هم مسیحی‌اند. این شخص بعدها در یک کشور عربی به دست صهیونیست‌ها ترور و کشته شد و انشاءالله مشمول مغفرت الهی قرار گرفته باشد ولی این استدلال او ناقص و نارسا بود. به گمان من یک مبارز مسیحی مؤمن در کنار یک جمع مجاهد فداکاری که خالصانه با ایمان به خدا و قیامت و با امید به کمک الهی می‌جنگد و از حمایت مادی و معنوی مردمش برخوردار است، انگیزه بیشتری برای مبارزه می‌یابد تا در کنار گروه بی‌ایمان و متکی به احساسات ناپایدار و دور از پشتیبانی وفادارانه مردمی.

نبود ایمان راسخ دینی و انقطاع از مردم، به تدریج آنان را خنثی و بی‌تأثیر کرد. البته در میان آنان مردان شریف و پرانگیزه و غیور بودند ولی مجموعه و سازمان به راه دیگری رفت. انحراف آنان

به مسئله فلسطین ضربه زد و هنوز هم می‌زند. آنها هم مانند برخی دولت‌های خائن عربی به آرمان مقاومت که تنها راه نجات فلسطین بوده و هست، پشت کردند، و البته نه فقط به فلسطین، که به خود هم ضربه سختی وارد کردند. به قول شاعر مسیحی عرب: لئن اضعتم فلسطیناً فعیشکم طول الحیاة مضاضات و آلام

32 سال از عمر نکبت به این ترتیب سپری شد، ولی ناگهان دست قدرت خداوند ورق را برگرداند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال 1979 (1357 هجری شمسی) اوضاع این منطقه را زیر و رو کرد و صفحه جدیدی را گشود. در میان تأثیرات شگرف جهانی این انقلاب و ضربه‌های شدید و عمیقی که بر سیاست‌های استکباری وارد ساخت، از همه سریع‌تر و آشکارتر، ضربه به دولت صهیونیست بود. اظهارات سران آن رژیم در آن روزها خواندنی و حاکی از حال و روز سیاه و پر اضطراب آنها است. در اولین هفته‌های پیروزی، سفارت دولت جعلی اسرائیل در تهران تعطیل و کارکنان آن اخراج شدند و محل آن رسماً به نمایندگی سازمان آزادی‌بخش فلسطین داده شد که تا امروز هم در آن جا مستقرند. امام بزرگوار ما اعلام کردند که یکی از هدف‌های این انقلاب آزادی سرزمین فلسطین و قطع غده سرطانی اسرائیل است. امواج پر قدرت این انقلاب که آن روز همه دنیا را فراگرفت، هر جا رفت با این پیام رفت که: فلسطین باید آزاد شود. گرفتاری‌های پیاپی و بزرگی که دشمنان انقلاب بر نظام جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند که یک قلم آن جنگ هشت ساله رژیم صدام حسین به تحریک آمریکا و انگلیس و پشتیبانی رژیم‌های مرتجع عرب بود، نیز نتوانست انگیزه دفاع از فلسطین را از جمهوری اسلامی بگیرد.

بدین‌گونه خون تازه‌ای در رگ‌های فلسطین دمیده شد. گروه‌های مجاهد فلسطینی مسلمان سر برآوردند. مقاومت لبنان جبهه نیرومند و تازه‌ای در برابر دشمن و حامیانش گشود. فلسطین به جای تکیه به دولت‌های عربی و بدون دست دراز کردن به سوی مجامع جهانی از قبیل سازمان ملل - که شریک جرم دولت‌های استکباری بودند - به خود، به جوانان خود، به ایمان عمیق اسلامی خود و به مردان و زنان فداکار خود تکیه کرد. این کلید همه فتوحات و موفقیت‌ها است.

در سه دهه گذشته این روند روز به روز پیشرفت و افزایش داشته است. شکست ذلت‌بار رژیم صهیونیستی در لبنان در سال 2006 (1385 هجری شمسی)، ناکامی فضاحت‌بار آن ارتش پرمدعا در غزه در سال 2008 (1387 هجری شمسی)، فرار از جنوب لبنان و عقب‌نشینی از غزه، تشکیل دولت مقاومت در غزه و در یک جمله، تبدیل ملت فلسطین از مجموعه‌ای از انسان‌های درمانده و ناامید، به ملت امیدوار و مقاوم و دارای اعتماد به نفس، مشخصه‌های بارز سی سال اخیر است.



در یک همه‌پرسی عمومی و منضبط، شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده از آن پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیرفلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملتها و دولت‌های مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست‌های غاصب به آسانی به آن تن در دهند، و این‌جا است که نقش دولت‌ها و ملتها و سازمان‌های مقاومت شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد.

مهم‌ترین رکن حمایت از ملت فلسطین، قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است، و این وظیفه بزرگ دولت‌های اسلامی است. اکنون پس از به میدان آمدن ملتها و شعارهای قدرتمندانه آنان بر ضد رژیم صهیونیست، دولت‌های مسلمان با چه منطقی روابط خود با رژیم غاصب را ادامه می‌دهند؟ سند صداقت دولت‌های مسلمان در جانبداریشان از ملت فلسطین، قطع روابط آشکار و پنهان سیاسی و اقتصادی با آن رژیم است. دولت‌هایی که میزبان سفارتخانه‌ها یا دفاتر اقتصادی صهیونیست‌ها می‌توانند مدعی دفاع از فلسطین باشند و هیچ شعار ضد صهیونیستی از سوی آنان، جدی و واقعی تلقی نخواهد شد.

سازمان‌های مقاومت اسلامی که بار سنگین جهاد را در سال‌های گذشته بر دوش داشته‌اند، امروز نیز با همان تکلیف بزرگ روبه‌رویند. مقاومت سازمان یافته آنان، بازوی فعالی است که می‌تواند ملت فلسطین را به سوی این هدف نهایی به پیش ببرد. مقاومت شجاعانه از سوی مردمی که خانه و کشورشان اشغال شده، در همه میثاق‌های بین‌المللی، به رسمیت شناخته شده و مورد تحسین و تجلیل قرار گرفته است. تهمت تروریسم از سوی شبکه سیاسی و رسانه‌ای وابسته به صهیونیسم، سخن پوچ و بی‌ارزشی است. تروریست آشکار، رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آنها، و مقاومت فلسطینی، حرکتی ضد تروریست‌های جرّار و حرکتی انسانی و مقدس است.

در این میان، کشورهای غربی نیز شایسته است صحنه را با نگاهی واقع‌بینانه بنگرند. غرب امروز بر سر دو راهی است؛ یا باید دست از زورگویی طولانی‌مدت خود بردارد و حق ملت فلسطین را بشناسد و بیش از این از نقشه صهیونیست‌های زورگو و ضد بشر پیروی نکند، و یا در انتظار ضربه‌های سخت‌تر در آینده نه چندان دور باشد. این ضربه‌های فلج‌کننده فقط سقوط پی در پی حکومت‌های گوش به فرمان آنان در منطقه اسلامی نیست، بلکه آن روزی که ملت‌های اروپا و آمریکا دریابند که بیشترین گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی آنان منشأ گرفته از سلطه اختاپوسی صهیونیسم بین‌الملل بر دولت‌های آنهاست، و دولت‌مردان آنان به خاطر منافع شخصی و

حزبی خود، مطیع و تسلیم در برابر زورگویی‌های کمپانی‌داران زالوصفت صهیونیست در آمریکا و اروپا، آن‌چنان جهنمی برای آنان به وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست. رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید که امنیت اسرائیل خط قرمز اوست. این خط قرمز را چه عاملی ترسیم کرده است؟ منافع ملت آمریکا یا نیاز شخص اواما به پول و پشتیبانی کمپانی‌های صهیونیستی برای به دست آوردن کرسی دومین دوره ریاست جمهوری؟ تا کی شماها خواهید توانست ملت خود را فریب دهید؟ آن روزی که ملت آمریکا به درستی دریابد که شماها برای چند صباح بیشتر باقی ماندن در قدرت، تن به ذلت و تبعیت و خاکساری در برابر زرسالاران صهیونیست داده‌اید و مصالح ملت بزرگی را در پای آنان قربانی کرده‌اید با شما چه خواهد کرد؟

حضار گرامی و برادران و خواهران عزیز! بدانید این خط قرمز اواما و امثال او به دست ملتها به پا خواسته مسلمان شکسته خواهد شد. آن چه رژیم صهیونیست را تهدید می‌کند، موشک‌های ایران یا گروه‌های مقاومت نیست تا در برابر آن سپر موشکی در این‌جا و آن‌جا به پا کنند؛ تهدید حقیقی و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی‌خواهند آمریکا و اروپا و عوامل دست‌نشانده‌شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند. البته آن موشک‌ها هم هرگاه تهدیدی از سوی دشمن بروز کند وظیفه خود را انجام خواهند داد. فاصبر ان وعد الله حق ولا یستخفّنک الذین لا یوقنون. والسلام علیکم ورحمة الله».

پیام رهبر فرزانه انقلاب به مناسبت همایش مبارزه جهانی با تروریسم  
**ایران مبارزه با تروریسم را تکلیفی تخلف‌ناپذیر می‌داند**

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز به کار همایش مبارزه جهانی با تروریسم، با اشاره به سابقه قدرت‌های سلطه‌گر در اقدامات تروریستی و حمایت از رژیم تروریستی صهیونیست و سیاهه بلندبالای آنها در پشتیبانی مالی و تبلیغاتی از تروریست‌های سازمان‌یافته و در عین حال ادعای مبارزه با تروریسم، تأکید کردند: یکی از کارهای اساسی نشست کنونی، تعریف روشن و دقیق از تروریسم است و جمهوری اسلامی ایران مبارزه با این پدیده شیطانی را تکلیفی تخلف‌ناپذیر برای خود می‌داند و تلاش در راه این مبارزه بزرگ را با قدرت ادامه خواهد داد.

متن پیام مقام معظم رهبری به همایش مبارزه جهانی با تروریسم، به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

میهمانان گرامی، حضار محترم! از شما که برای بررسی یکی از پدیده‌های مصیبت‌بار کنونی بشر، یعنی تروریسم، گرد آمده‌اید تشکر می‌کنم و به شما خوش‌آمد می‌گویم. این بررسی‌ها که بی‌شک باید ادامه یافته و به عزمی آگاهانه و تلاشی صادقانه در جامعه جهانی منتهی شود، خواهد توانست گامی اساسی در مهار تروریسم و نجات بشر از این پدیده دردناک باشد، انشاءالله. ما با اعتماد به هدایت و کمک الهی، امیدوارانه این کار را پی می‌گیریم و با همراهی همه دلسوزان صادق و احساس‌کنندگان مسئولیت به پیش خواهیم رفت.

تروریسم پدیده‌ای تازه و محصول دوران‌های اخیر نیست، ولی پیدایش سلاح‌های هولناک و آسان شدن کشتارهای جمعی و فاجعه‌بار، این پدیده زشت را صدها برابر مهیب‌تر و خطرناک‌تر کرده است.

نکته مهم و تکان‌دهنده دیگر، محاسبات شیطانی قدرت‌های مسلطی است که بهره‌برداری از تروریسم را به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف‌های نامشروع، وارد چرخه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود کرده‌اند.

حافظه تاریخی ملت‌های منطقه ما هرگز فراموش نخواهد کرد که دولت‌های استعمارگر چگونه برای غصب فلسطین و فراری دادن ملت مظلوم آن از خانه و کاشانه خود، گروه‌های تروریستی جرّاری مانند آژانس بین‌المللی صهیونیسم و بیش از ده گروه مشابه دیگر را سازمان‌دهی کردند و فاجعه دیرپاسین و نظایر آن را پدید آوردند.

رژیم صهیونیستی از آغاز پیدایش خود تا امروز نیز علناً به رفتارهای تروریستی در درون و بیرون فلسطین ادامه داده و بیش‌رمانه آنها را اعلام هم کرده است. سردمداران قبلی و کنونی رژیم صهیونیستی، آشکارا به تاریخ تروریستی خود و حتی در مواردی به شرکت خود در عملیات ترور، افتخار می‌کنند.

نمونه دیگر، رژیم ایالات متحده آمریکا است که در چند دهه اخیر، سیاهه بالابندی از رفتارهای تروریستی و نیز پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از تروریست‌های سازمان‌یافته در کشورهای این منطقه، پدید آورده است. حملات مرگبار هواپیماهای بدون سرنشین به خانوارهای بی‌دفاع در روستاها و مناطق محروم در افغانستان و پاکستان که بارها جشن عروسی آنها را به عزا مبدل کرده است، جنایات بلک واتر در عراق و کشتار شهروندان و نخبگان عراقی، کمک به گروه‌های بمب‌گذار در ایران و عراق و پاکستان، ترور دانشمندان هسته‌ای در ایران با همکاری موساد، سرتگون کردن

هواپیمای مسافری ایران در خلیج فارس و کشتن حدود سیصد کودک و مرد و زن مسافر گوشه‌هایی از این سیاهه ننگین و فراموش‌نشده است.

آمریکا و انگلیس و برخی دولت‌های غربی دیگر، با پرونده سیاه و محکوم‌کننده خود در رفتارهای تروریستی، داعیه مبارزه با تروریسم را نیز به ادعاهای گزاف خود افزوده‌اند. تروریست‌هایی که در دهه 1360 هزاران نفر را بی‌رحمانه به خاک و خون کشیدند و از جمله در یک حادثه 72 نفر از نخبگان علمی و سیاسی و مسئولان بلندپایه کشور، و در حادثه‌ای دیگر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کشورمان را به شهادت رساندند، اکنون در حمایت دولت‌ها و دولتمردان اروپایی و زیر حمایت آنان زندگی می‌کنند.

با چنین رفتارهایی، ادعای مبارزه با تروریسم، بسی وقاحت‌آمیز است.

آمریکا و دولت‌های اروپایی دنباله‌رو آن، در همین حال، گروه‌های مبارز فلسطینی را که به مبارزه‌ای مظلومانه برای نجات سرزمین خود مشغول‌اند، تروریست می‌نامند. این تعریف اغواگر از تروریسم، یکی از پایه‌های اصلی مشکل تروریسم در جهان کنونی است.

در نظر سردمداران نظام سلطه، تروریسم عبارت است از هر آن‌چه منافع نامشروع آنان را تهدید کند. آنان مبارزانی را که از حق مشروع خود در مقابله با اشغالگر و مداخله‌گر استفاده می‌کنند، تروریست می‌دانند ولی هسته‌های خبیث و مزدور خود را که بلای جان و امنیت مردم بی‌گناه‌اند، تروریست نمی‌شناسند.

یکی از کارهای اساسی نشست کنونی شما می‌تواند تعریف روشن و دقیق از تروریسم باشد.

ما با تکیه بر تعالیم اسلام که کرامت انسانی یکی از سرلوحه‌های آن است و کشتن یک انسان بی‌گناه در آن به مثابه قتل همه انسان‌ها به شمار می‌رود، و به عنوان ملتی که در سه دهه گذشته متحمل خسارت‌های سنگین از تروریسم خشن شده است، مبارزه با این پدیده شیطانی را تکلیفی تخلف‌ناپذیر برای خود می‌دانیم و تلاش در راه این مبارزه بزرگ را با قدرت ادامه خواهیم داد به حول الله و قوته.

والسلام علیکم و علی عبادالله العالمین

سیدعلی خامنه‌ای.

3 تیرماه/1390

رهبر معظم انقلاب در پیام به کنگره عظیم حج:

## دو عنصر اساسی و مورد نیاز امت اسلام؛ ایستادگی و هوشیاری در برابر حیل‌های استکبار / راه نجات کشورهای اسلامی از چنگال غرب؛ تشکیل قطب قدرتمند جهان اسلام

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت کنگره عظیم حج، قیام و انقلاب در برخی کشورهای اسلامی را از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام و حقایق نهفته در آن راه، آیات بینات الهی برشمردند و با اشاره به وظیفه خطیر نسل بیدار جوان و روشن‌فکران و عالمان دینی در این مقطع سرنوشت‌ساز، تأکید کردند: امت اسلامی به‌ویژه ملت‌های به پا خاسته، برای ادامه مسیر نیازمند دو عنصر «تداوم ایستادگی» و «هوشیاری در برابر حیل‌های قدرتهای بین‌المللی» هستند و نجات کشورهای اسلامی از خطرهای پیش رو جز با هم‌دلی و اتحاد و تشکیل قطب قدرتمند جهان اسلام، امکان‌پذیر نیست.

متن پیام به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلوات الله و تحياته على سيد الانام محمد المصطفى و آله الطيبين و صحبة المنتجبين.

اکنون بهار حج، با طراوت و صفای معنوی و شکوه و حشمت خداداد، فرا رسیده و دل‌های مؤمن و مشتاق را پروانه‌وار بر گرد کعبه توحید و وحدت، به پرواز درآورده است. مکه و منا و مشعر و عرفات، منزلگاه انسان‌های خوشبختی است که به ندای: «و اذن فی الناس بالحج» پاسخ گفته و به حضور در میهمانی خدای غفور و کریم سرافراز گشته‌اند. این‌جا همان خانه مبارک و کانون هدایتی است که آیات بینات الهی از آن ساطع و چتر امان برفراز سر همگان در آن گسترده است.

دل را در زمزم صفا و ذکر و خشوع، شست‌وشو دهید؛ چشم باطن را به آیات روشن حضرت حق بگشایید، به اخلاص و تسلیم که نشانه عبودیت حقیقی است روی آورید، خاطر آن پدری را که با طوع و تسلیم، اسماعیلش را به قربانگاه برد بارها و بارها در دل زنده کنید، و بدین‌گونه راه روشن و آشکاری را که برای رسیدن به دوستی ربّ جلیل در برابر ما گشوده است، بشناسید و قدم نهادن در آن را به همّت مؤمنانه و نیت صادقانه خود بسپارید.

مقام ابراهیم یکی از همان آیات بینات است. جای پای ابراهیم **†** در کنار کعبه شریف، تنها نمادی از مقام ابراهیم است. مقام ابراهیم، مقام اخلاص و گذشت و ایثار اوست، مقام ایستادگی او در برابر خواست نفسانی و عواطف پدران و نیز در برابر سیطره کفر و شرک و سلطه نمرود زمانه است.

این هر دو راه نجات هم‌اکنون در برابر یکایک ما آحاد امت اسلامی، گشوده است. همت و شجاعت و عزم راسخ هریک از ما می‌تواند ما را روانه به سوی همان هدف‌هایی سازد که پیام‌آوران رسالت الهی از آدم تا خاتم، بشر را به سوی آن فراخوانده و وعده عزت و سعادت در دنیا و آخرت را به رهپویان آن داده‌اند.

در این محضر عظیم امت اسلامی، شایسته است که حج‌گزاران به مهم‌ترین مسائل جهان اسلام بپردازند. اکنون در رأس همه این مسائل، قیام و انقلاب در برخی کشورهای مهم اسلامی است. در میانه حج سال گذشته و حج امسال، حوادثی در دنیای اسلام پدید آمده است که می‌تواند سرنوشت امت اسلامی را دگرگون ساخته و آینده‌ای درخشان و سرشار از عزت و پیشرفت مادی و معنوی را نوید دهد. در مصر و تونس و لیبی طاغوت‌های دیکتاتور و فاسد و وابسته، از سریر قدرت سرنگون شده‌اند و در برخی کشورهای دیگر امواج پرخروش قیام مردمی، کاخ‌های زر و زور را به ویرانی و نابودی تهدید می‌کند.

این صفحه تازه‌گشوده از تاریخ امت ما، حقایقی را آشکار می‌سازد که همه از آیات بینات الهی است و به ما درس‌های حیات‌بخش می‌دهد. این حقایق باید در همه محاسبات ملت‌های مسلمان به کار گرفته شود.

نخست آن‌که اکنون از دل ملت‌هایی که ده‌ها سال در سیطره سیاسی بیگانگان بوده‌اند، نسل جوانی سر برآورده است که با اعتماد به نفس تحسین‌برانگیز به استقبال خطر رفته و به رویارویی با قدرت‌های مسلط برخاسته و همت به دگرگون‌سازی وضعیت گماشته است.

دیگر آن‌که به رغم تسلط و تلاش حاکمان سکولار و تلاش‌های پیدا و پنهان آنان برای دین‌زدایی در این کشورها، اسلام، با نفوذ و حضوری نمایان و پرشکوه، هدایت‌گر دل‌ها و زبان‌ها گشته و چون چشمه‌ای جوشان در گفتار و کردار توده‌های میلیونی، به اجتماعات و رفتارهای آنان طراوت و حیات بخشیده است. مأذنه‌ها و مصلاّها و تکبیرها و شعارهای اسلامی، نشانه آشکاری از این حقیقت و انتخابات اخیر تونس برهان قاطعی بر این مدعا است. بی‌گمان انتخابات آزاد در هر کشور اسلامی دیگر هم نتیجه‌ای جز آن‌چه در تونس پیش آمد، نخواهد داشت.

دیگر آن‌که در حوادث این یک سال، به همه نشان داده شد که خداوند عزیز و قدیر، در عزم و اراده ملت‌ها، آن‌چنان قدرتی تعبیه کرده است که هیچ قدرت دیگر را یاری مقاومت در برابر آن نیست. ملت‌ها با این نیروی خداداد، قادرند سرنوشت خویش را تغییر دهند و نصرت الهی را نصیب خود سازند.

دیگر آن‌که دولت‌های مستکبر و در رأس آنان آمریکا، که در طول ده‌ها سال با ترفندهای سیاسی و امنیتی، دولت‌های منطقه را سر به فرمان خود ساخته و به پندار خود، جاده بی‌مانعی برای

سیطره روزافزون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بر این بخش حساس جهان، پدید آورده بودند، اکنون نخستین آماج بیزاری و نفرت ملت‌های این منطقه‌اند. اطمینان باید داشت که نظام‌های برآمده از این انقلاب‌ها هرگز به نامعادله خفت‌بار پیشین تن نخواهند داد و جغرافیای سیاسی این منطقه به دست ملت‌ها و در جهت عزت و استقلال کامل آنان رقم خواهد خورد.

دیگر آن که طبیعت مزور و منافق قدرت‌های غربی، برای مردم این کشورها آشکار شد. در مصر و تونس و لیبی - هر کدام به نوعی - آمریکا و اروپا تا توانستند در نگهداری از مهره‌های خود کوشیدند و هنگامی که عزم ملت‌ها بر خواست آنان فائق آمد، به روی مردم پیروز لبخند مزورانه دوستی زدند.

حقایق گران‌بها و آیات بینات الهی در حوادث یک سال اخیر در این منطقه بیش از اینها است و برای اهل تدبیر، دیدن و شناختن آن دشوار نیست.

لیکن با این همه، امروز همه امت اسلامی و به ویژه ملت‌های به پاخاسته، نیازمند دو عنصر اساسی‌اند:

نخست: تداوم ایستادگی و پرهیز شدید از سست شدن عزم راسخ. فرمان الهی به پیامبر اعظم... در قرآن چنین است: «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا» و «فَلذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ» و نیز از زبان حضرت موسی: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» مصداق بزرگ تقوا در این دوره برای ملت‌های به پاخاسته، آن است که حرکت مبارک خود را متوقف نسازند و خود را سرگرم دست‌آوردهای این مقطع نکنند. این است بخش مهم از تقوایی که دارندگان آن، به وعده «عاقبت نیک» سرفراز گشته‌اند.

دوم: هوشیاری در برابر حیل‌های مستکبران بین‌المللی و قدرت‌هایی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند. آنها بی‌کار نمی‌مانند و با همه توان سیاسی و امنیتی و مالی، برای برقراری دوباره نفوذ و قدرت خود در این کشورها به میدان می‌آیند. ابزار آنان، تطمیع و تهدید و فریب است. تجربه‌ها نشان داده است که در میان خواص، هستند کسانی که این ابزارها در آنان کارگر می‌شود و ترس و طمع و غفلت، آنان را دانسته یا ندانسته به خدمت دشمن درمی‌آورد. چشم بیدار جوانان و روشن‌فکران و عالمان دینی باید به دقت مراقبت کند.

مهم‌ترین خطر، دخالت و تأثیرگذاری جبهه کفر و استکبار در ساخت نظام جدید سیاسی در این کشورها است. آنان همه کوشش خود را به کار خواهند برد تا نظام‌های جدید، هویت اسلامی و مردمی نیابد. همه دلسوزان در این کشورها و همه آنان که به عزت و کرامت و پیشرفت کشور خود دل بسته‌اند باید تلاش کنند تا اسلامیت و مردمی بودن نظام نوین، به تمام و کمال تأمین شود. نقش

قانون اساسی‌ها در این میان، برجسته است. اتحاد ملی و به رسمیت شناختن دگرسانی‌های مذهبی، قبیله‌ای و نژادی، شرط پیروزی‌های آینده است.

ملت‌های شجاع و به پاخاسته در مصر و تونس و لیبی و دیگر ملت‌های بیدار و مبارز بدانند نجات آنان از ظلم و کید آمریکا و دیگر مستکبران غربی تنها و تنها در آن است که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار شود. مسلمانان برای این که بتوانند مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل کنند باید خود را به مرز قدرت بزرگ جهانی برسانند، و این جز با همکاری و هم‌دلی و اتحاد کشورهای اسلامی به دست نخواهد آمد. این وصیت فراموش نشدنی امام خمینی عظیم است. آمریکا و ناتو به پهنانه قذافی خیبت و دیکتاتور، ماه‌ها بر سر لیبی و مردم آن آتش ریختند. و قذافی همان کسی بود که پیش از قیام شجاعانه ملت لیبی در شمار دوستان نزدیک آنان به شمار می‌رفت، او را در آغوش می‌گرفتند، با دست او از ثروت لیبی می‌دزدیدند و برای خام کردن او دستش را می‌فشرده یا می‌بوسیدند. پس از قیام مردم، همین او را پهنانه کردند و تمام زیرساخت‌های لیبی را به ویرانی کشاندند. کدام دولت توانست از فاجعه کشتار مردم و ویرانی کشور لیبی به دست ناتو جلوگیری کند؟ تا چنگ و دندان قدرت‌های خونخوار و وحشی غربی شکسته نشود همیشه چنین خطرهایی برای کشورهای اسلامی متصور است و نجات از آن جز با تشکیل قطب قدرت‌مند جهان اسلام، میسر نیست.

غرب و آمریکا و صهیونیسم امروز از همیشه ضعیف‌ترند. گرفتاری‌های اقتصادی، ناکامی‌های پی‌درپی در افغانستان و عراق، اعتراض‌های عمیق مردمی در آمریکا و دیگر کشورهای غربی که دامنه آن روزبه‌روز گسترده‌تر شده است، مبارزات و جانفشانی‌های مردم فلسطین و لبنان، قیام‌های دلبرانه مردم در یمن و بحرین و برخی دیگر از کشورهای زیر نفوذ آمریکا، همه و همه حامل بشارت‌های بزرگی برای امت اسلامی و به‌ویژه کشورهای انقلابی جدید است. مردان و زنان مؤمن در سراسر جهان اسلام و به‌ویژه در مصر و تونس و لیبی از این فرصت برای تشکیل قدرت بین‌الملل اسلامی بیشترین بهره را ببرند. خواص و پیشروان نهضت‌ها به خدای بزرگ توکل و به وعده نصرت او اعتماد کنند و صفحه تازه‌گشوده تاریخ امت اسلامی را با افتخارات ماندگار خود که مایه رضای الهی و زمینه‌ساز نصرت اوست مزین سازند.

والسلام علی عباد الله الصالحین

سیدعلی حسینی خامنه‌ای

5 آبان 1390

29 ذیحده 1432

برگزاری کنفرانس وحدت اسلامی در قزاقستان

## کنفرانس «اسلام؛ دین اتحاد و وحدت» در شهر آق‌توبه واقع در شمال قزاقستان برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری تقریب، «ابوستار در بیسالی»، رئیس اداره امور دینی قزاقستان در کنفرانس وحدت اسلامی با تأکید بر این‌که برداشت غلط از دین، نتیجه‌ای جز تشکیل برخی جریان‌های نادرست را در بر نخواهد داشت، افزود: ما و برادران ترکمان در این‌جا به دور هم جمع شده‌ایم تا در مورد موضوعات دینی به تبادل تجربیات بپردازیم، زیرا کشور ترکیه مشکلات دینی خود را از طریق آموزش ائمه جماعات حل کرده است.

وی با اشاره به برخی افرادی که از نادانی دینی ملت قزاقستان سوء استفاده می‌کنند، تأکید کرد: هدف این افراد ایجاد تفرقه و فتنه میان صفوف مسلمانان است.

در بیسالی افزود: در کشور قزاقستان نه مدرسه دینی و دانشگاه در حال پرورش ائمه جماعات بوده و هر ساله سی تا چهل امام جماعت از این مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند.

رئیس اداره امور دینی قزاقستان با بیان این‌که در این کشور حدود دو هزار مسجد وجود دارد، تأکید کرد: این تعداد مسجد برای بیداری ملت قزاقستان کافی نیست.

کنفرانس «اسلام؛ دین اتحاد و وحدت» با همکاری استانداری آق‌توبه و اتحادیه دینی مسلمانان قزاقستان و با حضور برخی از شخصیت‌های سیاسی و دینی و رؤسای دانشگاه‌ها و مدارس دینی این کشور برگزار شد.

رئیس جریان اسلامی العزمیه مصر:

### در صورت اقدام علیه ایران، اعلام جهاد می‌کنیم

رئیس جریان اسلامی «العزمیه» مصر تأکید کرد، در صورت هرگونه حمله نظامی به ایران، اعلام جهاد می‌کند.

به گزارش «پایگاه اطلاع رسانی بیداری اسلامی»، «شیخ علاء ماضی ابوالعزائم» رئیس جریان العزمیه در اظهاراتی به پایگاه اینترنتی الدستور گفت که در برابر قدرت‌های استکباری آمریکا و ائتلاف صهیونیسم - آمریکایی ضد ایران ایستادگی می‌کند.

ابوالعزائم خاطرنشان کرد: هواداران العزمیه و وابستگان به آن برای جنگ در کنار ایران در آمادگی کامل هستند.

وی تأکید کرد که باید در برابر هرگونه حمله اسرائیل راه جهاد را گشود، و از همه دولت‌های اسلامی دفاع کرد.

او با تأکید بر ضرورت پایان دادن به تقسیم کشورهای اسلامی به دو قطب شیعه و سنی خاطرنشان کرد: ایران کشوری اسلامی است و کشورهای عربی و اسلامی نمی‌توانند در قبال تعرض به این کشور سکوت کنند.

ابوالعزائم تأکید کرد: برخی کشورهای خیانتکار، با وجود حمایت ایران از مقاومت فلسطین و دیگر جنبش‌های مقاومت در کشورهای عربی، به دنبال تضعیف ایران هستند.

## دیدار علما، فضلا، روحانیون و طلاب شیعه و اهل تسنن استان کرمانشاه با رهبر معظم انقلاب

تاریخ: 1390/07/20

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در دیدار علما، فضلا، روحانیون و طلاب شیعه و اهل تسنن استان کرمانشاه، با اشاره به موج سوم گرایش به اسلام بعد از حرکت‌های اخیر منطقه و جنبش ضد سرمایه‌داری در غرب، وظیفه روحانیت را مضاعف دانسته و تأکید کردند: امروز که سخن جمهوری اسلامی مبنی بر بی‌نتیجه بودن نظام مارکسیستی تحقق یافته و در مورد نظام سرمایه‌داری نیز در حال تحقق است، علما و روحانیون باید با استفاده از مبانی مستحکم عقلی و متناسب با نیازهای روز، معارف منطقی و ریشه‌دار اسلام را برای مشتاقانی که در سراسر دنیا در حال افزایش است، ارائه کنند.

رهبر انقلاب اسلامی روحانیون را به کسب آمادگی‌های معنوی و علمی برای ورود به عرصه‌های جدید و سخت توصیه کرده و افزودند: نباید از دشواری‌های کار بهراسید بلکه همواره باید به سراغ کارهایی رفت که به ظاهر محال و نشدنی است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هم‌چنین پیروزی بزرگ‌ترین انقلاب دوره کنونی در مصر را از اتفاقات به ظاهر محال دانسته و افزودند: روحانیت در تبلیغ دین و انجام وظیفه باید اهداف بزرگ را مد نظر قرار دهد.

ایشان کسب آمادگی برای مقابله با شیوه‌های تهاجم مخالفان دین اسلام را از جمله ضروریات ورود به عرصه اهداف بزرگ خوانده و تأکید کردند: امروز مخالفان از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای



مدرن برای تهاجم به اسلام و ایجاد شبهه‌افکنی در میان جوانان استفاده می‌کنند که باید برای مقابله با آنها، از شیوه‌ها و روش‌های متناسب با نیازهای نسل جوان استفاده کرد.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی یکی از روش‌ها برای تضعیف اسلام است، افزودند: علمای شیعه و اهل سنت باید به شدت مراقب توطئه‌ها باشند و با برگزاری جلسات مشترک و همکاری با یکدیگر راه‌های مقابله با طراحی‌های مخالفان را بیابند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای مقابله با تکفیری‌ها را یکی از وظایف علمای شیعه و اهل سنت برشمردند و با اشاره به وظیفه مهم روحانیت برای تبلیغ، خاطر نشان کردند: بهترین روش برای تبلیغ، شناخت مخاطب و آماده کردن مطالب مورد نیاز او، با زبان روز است.

ایشان با تأکید بر لزوم ارائه مستدل و منطقی معارف اسلامی به منظور تأثیرگذاری در لایه‌های عمیق ذهن مخاطب افزودند: یکی دیگر از وظایف روحانیون، حضور در مسائل اجتماعی است که باید همراه با اخلاق، نصیحت و ارائه طریق باشد.

رهبر انقلاب اسلامی با تقسیم‌بندی امواج گرایش به اسلام در دنیا به سه مقطع، خاطر نشان کردند: موج اول گرایش به اسلام، هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و موج دوم نیز بعد از شکست نظام مارکسیستی شکل گرفت.

حضرت آیت الله خامنه‌ای حرکت‌های مردمی اخیر در منطقه و مایوس شدن مردم غرب از نظام سرمایه‌داری را موج سوم گرایش به اسلام دانسته و تأکید کردند: در چنین شرایط حساس و سرنوشت‌سازی، روحانیت اسلام باید به سلاح معنویت و علم مجهز باشد تا بتواند معارف دین را با استفاده از کتاب و سنت به صورت عقلانی و قابل فهم برای نسل امروز ارائه کند.

رهبر انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به علمای دینی بزرگ کرمانشاه و حضور خانوادگی علمی بزرگ در این استان، از مقام علمی و معنوی شهید محراب آیت الله اشرفی و برخی علمای بزرگ کرمانشاه تجلیل کردند.

در ابتدای این دیدار حجت الاسلام و المسلمین علما نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمانشاه با اشاره به سابقه دینی مردم این استان و حضور علما و شخصیت‌های دینی برجسته در کرمانشاه گفت: در استان کرمانشاه زمینه گسترش مدارس دینی و تربیت علمای بزرگ هم‌چنان وجود دارد که نیازمند برطرف شدن برخی مشکلات است.

آیت الله ممدوحی نماینده مردم استان کرمانشاه در مجلس خبرگان نیز در سخنانی با اشاره به معارف عقلانی و منطقی دین اسلام که از کتاب و سنت استخراج شده است، گفت: حوزه‌های علمیه نقش اساسی در ارائه الگوی مدیریتی فقه اسلامی بر اساس نیازهای روز دارند.

امام جمعه واشنگتن:

### اظهارات آیت الله خامنه‌ای، پیام امید و بیداری بود

امام جمعه مسجد الاسلام واشنگتن دی‌سی آمریکا گفت: ما در دوران جدید هیچ نمونه‌ای از حکومت‌داری اسلامی جز جمهوری اسلامی نداشته‌ایم و ولایت فقیه نقطه تمایز ایران با دیگر کشورهای جهان است.

فارس به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای: اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی با حضور بیش از هفتصد متفکر جهان اسلام از هشتاد کشور دنیا در تهران برگزار شد.

در حاشیه این اجلاس، با عبدالعلیم موسی امام جمعه مسجد الاسلام در واشنگتن دی‌سی آمریکا گفت‌وگویی به شرح زیر انجام شده است:

\* ارزیابی شما از سخنان رهبر معظم انقلاب در مراسم افتتاحیه اجلاس بیداری اسلامی چیست؟

- من در میان سخنان ایشان، بیش از همه به پیشنهادهای و تحلیل‌هایی علاقه‌مند هستم که از اوضاع جهان ارائه می‌کنند. معتقدم که این سخنان، دقیق، درست و به‌هنگام گفته شده است.

آن‌چه که مایلم ابراز کنم، این است که به مردم ایران برای بقای 32 ساله نظام جمهوری اسلامی و مصون ماندن این نظام از توطئه‌های جهانی برای تخریب آن تبریک بگویم. اعتقاد دارم قوی‌ترین نهادی که به این بقا و مصونیت کمک کرده است، ولایت فقیه است. این مفهوم، ایران را از دیگر کشورهای جهان متمایز کرده است. به افغانستان نگاه کنید؛ مبارزانی قوی که از نبود رهبری متحد رنج می‌برند. به جهان عرب نگاه کنید؛ برای رهاسازی خود بسیار خوب تلاش می‌کنند، اما یک رهبری مقتدر ندارند.

خط فکری امام خمینی **س** و ساختاری که ایشان برپا کردند، ناجی جمهوری اسلامی بوده است. درس‌های آموخته‌شده از بقای 32 ساله جمهوری اسلامی می‌تواند به کشورهای متأثر از بیداری‌ها در سراسر جهان منتقل شود، زیرا این تجربه نه تنها به عنوان تجربیات یک کشور، که به عنوان یک روش حکومت‌داری اسلامی در دوران جدید نیز باید مورد توجه قرار گیرد. ما در دوران جدید هیچ نمونه‌ای از حکومت‌داری اسلامی جز جمهوری اسلامی نداشته‌ایم.

پیام سخنرانی رهبر انقلاب، پیام امید و راهنمایی بود. نکته قابل توجه این‌که راهنمایی‌های ایشان به هیچ وجه جنبه اجبار و تحمیل نداشت و رهبری از آنها به عنوان «توصیه‌ها» یاد کردند. ارائه این توصیه‌ها به جهان اسلام به این معنا است که جمهوری اسلامی به دنبال تحمیل هیچ راهی

نیست و زورگویی نمی‌کند. رهبری انقلاب بر اساس تجارب یک نظام برآمده از یک انقلاب مردمی و اسلامی، مواردی را برادرانه به ملت‌های منطقه توصیه کردند و این وظیفه را به انقلابیون محول کرده‌اند که این توصیه‌ها را دریافت کنند، تحلیل کنند و اگر راه‌گشا دانستند، آن‌ها را به کار ببندند. نظرات شرکت‌کنندگان در این اجلاس و انقلابیون کشورهای منطقه درباره این گردهمایی و سخنان رهبر معظم انقلاب چه بود؟

- بر اساس شنیده‌های من، استقبال خوبی از این همایش شده است. این گردهمایی یک اقدام مثبت بوده و فکر می‌کنم که واکنش خوبی داشته است. با توجه به صحبت‌هایی هم که با حاضران در همایش داشتم، فکر می‌کنم که این پیام، سخنان و توصیه‌های رهبری بسیار مقبول افتاده باشد. \*واکنش غرب به این اجلاس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- غرب مانند همیشه در برابر این سخنان موضع تقابلی می‌گیرد. گویی که ما در دنیای دیگری غیر از دنیای آنها هستیم. آن‌چه که در رسانه‌های غربی می‌بینیم، بسیار غیر قابل قبول و غیر قابل باور است. از این رو نباید نگران این باشیم که آنها چه می‌گویند. به یاد داشته باشید که ایران تنها کشوری است که در برابر سلطه جهانی ایستاده است. جهان اسلام نگاهی متفاوت به جمهوری اسلامی ایران دارد. نگاهی به انقلاب مصر بیندازید؛ واقعه اخیر در حمله به سفارت رژیم صهیونیستی، حمله مشابه در اردن و دیگر مناطق، می‌دانید مرا یاد چه انداخت؟

\*تسخیر سفارت آمریکا در ابتدای انقلاب اسلامی ایران؟  
- دقیقاً با وجود این که دشمنان در حال ایجاد انحراف در مسیر انقلاب‌ها هستند، اما جوانان مسلمان می‌دانند که در حال پیمودن چه مسیری هستند و می‌دانند که دشمنان اسلام چه کسانی هستند.

\*آینده این جنبش بیداری را چگونه می‌بینید؟  
- ابتدا باید بگویم که ما شاهد مرحله نخست بیداری جهانی هستیم. معتقدم که تحولات اخیر منطقه پیش از آن که انقلاب باشد، پیمودن یک سیر تکاملی است. در آغاز این سیر، آمریکا و صهیونیست‌ها به دنبال روی کار آوردن مبارک و امثال او در این کشورها بودند، اما امروز جنبش اسلامی هیمنه این دیکتاتوری‌ها را در سراسر جهان اسلام شکسته است. با شکست دیکتاتورها، جنبش اسلامی رشد خواهد کرد و هیچ جنبشی در جهان عرب به قوت جنبش اسلامی نخواهد بود.

اما ما امروز فقط شاهد بیداری در جهان عرب نیستیم، این بیداری به اروپا و دیگر مناطق جهان هم رسیده است. گویی هر ملتی با توجه به شرایط خود در حال احیا شدن است. مردم در برخی از کشورهای اروپا به خیابان‌ها آمده‌اند تا بگویند که می‌توان جهان را به شکل بهتری اداره کرد. این

مردم که به خیابان‌ها آمده‌اند، هم‌پیمانان ما برای تصویر کردن دنیایی جدید بر اساس مفاهیم مشترکی هم‌چون آزادی، عدالت، استقلال و عزت هستند.

### بیانیه پایانی پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی در لندن

پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی که با دعوت مرکز اسلامی انگلیس در تاریخ 2011/10/01 برابر با سوم ذی‌قعدة 1432 و با عنوان «بیداری جهانی اسلامی و طرح تقریب میان مذاهب اسلامی»، با حضور شخصیت‌ها، متفکران و اندیشمندان برجسته مسلمان از کشورهای مختلف مصر، ایران، انگلیس، لبنان، الجزایر، عراق، مغرب، فرانسه، پاکستان، سوییس، تونس، یمن، عربستان سعودی، بحرین، موریتانی و قطر و نیز جمع قابل توجهی از مسلمانان ساکن انگلیس در مرکز اسلامی انگلیس در لندن آغاز شده بود، کار خود را با صدور بیانیه‌ای به پایان رساند. شرکت‌کنندگان در پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب بین مذاهب اسلامی در لندن، دیدگاه‌ها و توصیه‌های خود را به عنوان بیانیه پایانی این کنفرانس به شرح زیر تصویب نمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران/103).

پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب اسلامی با حضور جمع کثیری از علما و اندیشمندان و مسلمانان از ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف در مرکز اسلامی انگلیس برگزار گردید و در پایان برنامه کنفرانس، شرکت‌کنندگان در ارتباط متقابل بین بیداری اسلامی و تقریب بین مذاهب توصیه و پیشنهادات خود را در چهارده بند به شرح زیر صادر کردند:

1- تقریب بین مذاهب اسلامی پس از سال‌ها تلاش و پی‌گیری در حال حاضر نقش حیاتی در تعیین آینده مسلمانان ایفا می‌کند. تقریب یعنی برتری دادن روحیه تفاهم و وحدت و پرهیز از هرگونه تفرقه و جدایی، که بی‌تردید به زیان مسلمانان خواهد بود. وحدت اسلامی به عنوان حرکتی متمدانه، یعنی همکاری بین مذاهب اسلامی بر اساس مشترکات برای دستیابی به اهداف مشترک و مصالح

عالیه امت اسلامی با حفظ احترام به اعتقادات مذاهب مختلف مسلمانان، در سخن و عمل باید مد نظر قرار گیرد.

2- امنیت فکری در تقریب بین مذاهب اسلامی تأثیر بسزایی داشته و برای دستیابی به آن بایستی با کوشش و تلاش پیگیر با ایجاد فضای مناسب به دور از تعصب و هیجان‌های عاطفی و با حاکم کردن منطق عقلانی همه موانع را از پیش پا برداریم.

3- سیاست‌های بیگانگان در برانگیختن احساسات مسلمانان بر پایه دروغ و دادن نسبت‌های ناروا به آنان، مانع دستیابی مسلمانان به مراکز قدرت و تصمیم‌گیری می‌شود، هر چند که عملکرد برخی مسلمانان نادان را در رشد اسلام‌هراسی نیز نمی‌توان نادیده گرفت. با این حال بایستی با تلاش بیشتر و همکاری همه‌جانبه سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز مرتبط با آنها با این پدیده به مقابله برخاست.

4- مهم‌ترین مسئولیت اندیشمندان دینی در زمان حال، تلاش برای بارور کردن حرکت بیداری اسلامی و عمق بخشیدن به آن با روشن‌گری و بیان آفات و خطراتی است که توسط دسائیس و توطئه‌های غرب این حرکت را تهدید می‌کند.

5- شرکت کنندگان در کنفرانس بر خود لازم می‌دانند با اعلام حمایت از حرکت بیداری اسلامی، با افتخار از انقلاب‌های مردمی یاد کرده و از جوانان برومند ملت‌های اسلامی بخواهند که در ابراز خواسته‌های بر حق خود با اظهار چهره تمدنانه اسلام و با پرهیز از هرگونه اختلاف، پی‌گیر مطالبات مشروع خود باشند، چرا که برای دستیابی به اهداف بیداری اسلامی بایستی از روش‌های مسالمت‌آمیز بهره گرفت. از این رو ما هر گونه حرکت خشونت‌آمیز که منجر به قتل و جرح از سوی هر کس که باشد را محکوم نموده و خواهان برخورد با کسانی هستیم که سهمی در کشاندن این حرکت به سوی خشونت دارند.

6- وحدت کلمه ضامن خارج کردن امت اسلامی از تاریکی است که سال‌های طولانی در آن گرفتار شده بود و تقریب زمینه‌ساز پایه‌گذاری بنیاد مستحکم برای حرکت پیشروانه امت اسلامی و رهاسازی آنان از دشمنان و بدخواهان است. در غیر این صورت، هم‌چنان دشمنان چشم طمع به ثروت‌های ملی کشورهای اسلامی خواهند داشت.

7- شرکت کنندگان بر پی‌گیری توصیه‌های این کنفرانس و کنفرانس‌های پیشین تأکید کرده و پیشنهاد می‌دهند با تأسیس دبیرخانه‌ای دائمی این مهم انجام پذیرد.

8- شرکت کنندگان از برگزاری کنفرانس بیداری اسلامی که اخیراً در تهران برگزار گردید، قدردانی کرده و بر پی‌گیری و زمینه‌سازی برای اجرای توصیه‌های آن تأکید می‌ورزند.

9- فتنه مذهبی که به وسیله گروهی از مردم نادان از میان مسلمانان و با کمک همه‌جانبه استکبار جهانی ترویج می‌شود، هدفی جز ایجاد تفرقه میان مردم یک کشور و توهین به مقدسات و تحریک عواطف مردم علیه یک‌دیگر ندارد و به نظر ما شرکت کنندگان در این کنفرانس این امر سلاحی است در دست بیگانگان برای تضعیف امت اسلامی و بر همه ما واجب است که در برابر این فتنه در جبهه‌ای واحد موضع گرفته و آن را افشا نماییم.

10- رسانه‌ها امروزه نقشی بزرگ در تغییر رویکرد ملت‌ها و احیاناً گمراه کردن آنان بازی می‌کنند، از این رو بایستی با دقت و پی‌گیری، متوجه تحریکات رسانه‌های استکباری و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان باشیم و گرنه از تأثیرات منفی آنان در اذهان عمومی در امان نخواهیم بود.

11- بایستی گفتمان دینی ما با امت اسلامی و جهانیان بر مبنای ارزش‌های والای اسلامی باشد تا بتواند با چالش‌های موجود و توطئه‌های دشمنان مقابله نماید.

12- فلسطین موضوع اصلی مسلمانان بلکه مستضعفین در همه جهان و نماد مظلومت انسان است؛ انسانی که از حقوق خویش در برابر سیاست‌های تروریستی دولتی که از سوی استکبار همه‌جانبه حمایت می‌شود، دفاع می‌نماید. لذا ما از ملت مظلوم فلسطین که صاحبان اصلی سرزمین فلسطین می‌باشند، حمایت نموده و از مقاومت ملت لبنان و همه ملت‌های حق‌خواه نیز حمایت می‌کنیم.

13- یکی از انگیزه‌های برگزاری کنفرانس تقریب، نزدیک کردن قلب‌ها به یک‌دیگر است که زمینه‌ساز نزدیک شدن عقل‌ها و اندیشه‌ها است. بایستی با برگزاری برنامه‌های مشترک به گونه‌های مختلف، این کار انجام پذیرد و پیشنهاد می‌شود با تشکیل مجلس اعلای اسلامی از حکما و علمای مسلمانان، نهادی عهده‌دار رسیدگی به اختلافاتی که احیاناً بین طوایف مختلف اسلامی پیش می‌آید شده، و به حل و فصل آن اقدام نماید.

14- در پایان از همه برگزار کنندگان این‌گونه نشست‌ها که در جهت بیداری امت اسلامی اقدام نموده و هم‌چنین از رسانه‌های جمعی که با پوشش رسانه‌ای خود رسالت خود را به درستی به انجام می‌رسانند، تقدیر و سپاس‌گزاری و تشکر می‌نماییم.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

پنجمین کنفرانس بین‌المللی تقریب میان مذاهب اسلامی - لندن

1/10/2011 - سوم ذی‌القعدة 1432 هـ.ق.

حجت الاسلام مبلغی در دیدار با امام جمعه کراچی پاکستان:

## نوسازی تقریب در دو حوزه اندیشه و عمل برای جهان اسلام یک ضرورت است

رییس پژوهشگاه مطالعات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گفت: در شرایط کنونی نوسازی، بازسازی و به روزسازی تقریب مذاهب اسلامی دو حوزه اندیشه و عمل برای جهان اسلام یک ضرورت و فوریت است.

به گزارش اداره همکاری‌های علمی و بین‌الملل، حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی روز سه شنبه در دیدار علامه «میرزا یوسف حسین» امام جمعه مرکزی شیعیان کراچی و رییس کمیته اجرایی شیعیان پاکستان در قم خاطر نشان کرد: هم‌اکنون جهان اسلام در مرحله‌ای قرار گرفته است که باید کار و فعالیت مشترک تقریبی در آن توسعه پیدا کند و این کار مشترک، انعکاس و بازتاب جامعه‌ای است که شیعه و سنی باید در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز و وحدت‌گرایانه داشته باشند.

وی که ریاست مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی را نیز بر عهده دارد افزود: جامعه مشترک شیعه و سنی به معنای آن نیست که پیروان یک مذهب، اعمال، مناسک و مذهب خود را رها کنند، بلکه آنها می‌توانند با تمام شفافیت، اعتقادات خود را داشته باشند، ولی وقتی کار به مناسبات اجتماعی می‌رسد، باید یک جامعه مشترک اسلامی تشکیل بدهند و در قالب امت واحد بروز کنند.

رییس پژوهشگاه مطالعات تقریب مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اظهار داشت: اقدامات و فعالیت‌های مشترک شیعه و سنی، مسیری را ایجاد خواهد کرد که مسلمانان با هر مذهبی در یک جامعه و در کنار هم، کار مشترک انجام دهند.

مبلغی خاطر نشان کرد: با توجه به شرایط و تحولات جدید در جهان اسلام، باید وارد مرحله عملی تقریب شویم، اگر خدای ناکرده شخصیت‌ها و رجال ما تنها به شعارهای تقریبی اکتفا کنند، تقریب نه تنها سودمند نخواهد بود بلکه به ضد خود تبدیل خواهد شد.

وی، با اشاره به ضرورت عبور جهان اسلام از اکتفای صرف به شعارهای تقریبی، تأکید کرد: برای تشکیل جامعه اسلامی مشترک، باید تحقق شعارها و اقدامات تقریبی در دستور کار مسلمانان قرار گیرد.

رییس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، با اشاره به اهمیت و ضرورت تقریب در کشور پاکستان گفت: پاکستان در صف مقدم نیاز به یک گرایش تقریبی قرار دارد و اگر بخواهیم مناطق نیازمند تقریب را شناسایی کنیم قطعاً این کشور در اولویت و فوریت این نیاز قرار دارد.

وی ادامه داد: اختلافاتی که در کشور پاکستان وجود دارد تنها در سایه تقریب برطرف خواهد شد، باید میان مسلمانان پاکستان وحدت ایجاد کرد.

رییس پژوهشگاه مطالعات تقریبی گفت: در صورت سامان گرفتن تقریب در کشور پاکستان، بازتاب، منافع و نتایج آن تنها در این کشور باقی نخواهد ماند، بلکه آثار درخشان آن سایر کشورها و مناطق را در برمی‌گیرد.

مبلغی افزود: در پاکستان رجال و شخصیت‌های تقریبی مستعدی اعم از شیعه و سنی وجود دارند که ذهنیت، استعداد و آمادگی ایفای نقش سازنده تقریبی در سطح بالا را دارند و این نیز خود دلیلی است بر این‌که تقریب در پاکستان ضرورت دارد.

وی گفت: یکی از زمینه‌های تقریب این است که شیعه و سنی کارهای مشترک انجام دهند؛ برای نمونه، با هم مجله و دانشگاه‌های مشترک داشته باشند. نباید وضعیت به‌گونه‌ای باشد که در برخی حوزه‌های کاری، شیعه یا اهل تسنن به تنهایی تصدی‌گری کنند بلکه در عمل تقریبی، همه باید با هم کار مشترک انجام دهیم.

وی، با اشاره به فعالیت مشترک یک مجله پاکستانی که یک شیعه و سنی به صورت مشترک آن را اداره می‌کنند، گفت: قطعاً آگاهی تقریبی بالا رفته است که در پاکستان هفته‌نامه و مجله‌ای وجود دارد که دو نفر، یکی شیعه و دیگری سنی، مسئولیت آن را بر عهده گرفته‌اند.

تاریخ مخابره: 1390/07/05

تبلیغات انتخاباتی و اسلام‌هراسی آمریکایی؛

## اعطای حق «ممنوعیت ساخت مساجد» وعده انتخاباتی نامزد جمهوری خواه

هرمن کین عنوان کرد حق ممنوعیت ساخت مساجد را به شهرهای مختلف این کشور خواهد داد. بیشتر مسلمانان به کشور آمریکا و قانون اساسی وفادار نیستند. بیشتر آنها سعی می‌کنند تا قوانین دینی خود را در این کشور حاکم نمایند.

در جدیدترین اظهارات اسلام‌هراسانه نامزدهای جمهوری خواه ریاست جمهوری آمریکا، هرمن کین عنوان کرد حق ممنوعیت ساخت مساجد را به شهرهای مختلف این کشور خواهد داد.

به گزارش شفاف، هرمن کین نامزد جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری سال 2012 آمریکا در گفت‌وگو با شبکه آمریکایی فاکس نیوز علت این تصمیم را غیرسنستی بودن دین اسلام عنوان کرد.

وی گفت: اسلام کنونی تنها یک دین نیست و مجموعه‌ای از قوانین را که همان شریعت باشد شامل می‌شود و این با دین سنتی ما که به همان شکل سنتی خود باقی مانده است و تنها یک هدف دارد متفاوت است.

این نامزد جمهوری خواه آمریکایی در پاسخ به سؤالی در خصوص امکان اعطای مجوز ممنوعیت ساخت مساجد نیز گفت: بله، شهرهای مختلف این اجازه را خواهند داشت. وی در همین حال تأکید کرد که موضع وی رویکرد تبعیضانه ندارد.

به گزارش شفاف و به نقل از خبرگزاری فرانسه، این نامزد انتخاباتی که از حمایت گسترده جنبش حزب چای نیز برخوردار است از زمان اعلام نامزدی خود، برای جلب آرای حزب جمهوری خواه مواضع بسیار تندی علیه اسلام‌گرایان در پیش گرفته است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد تاکنون وی توانسته است 6٪ آرای جمهوری خواهان را به خود جلب نماید و در رتبه پنجم میان ده نامزد این حزب قرار گرفته است.

پیش از این نیز هرمن کین اعلام نموده بود بیشتر مسلمانان به کشور آمریکا و قانون اساسی وفادار نیستند و بیشتر آنها سعی می‌کنند قوانین دینی خود را در این کشور حاکم نمایند. هم‌چنین وی در یک کنفرانس اعلام نموده بود که هرگز قاضی مسلمان انتخاب نمی‌کند و هیچ مسلمانی را در کابینه خود به کار نمی‌گیرد.

رئیس جهاد دانشگاهی:

### مسابقات قرآنی دانشجویان جهان اسلام برگزار می‌شود

خبرگزاری فارس: رئیس جهاد دانشگاهی گفت: در آینده نزدیک چهارمین دوره مسابقات قرآنی دانشجویان جهان اسلام در تهران یا تبریز برگزار خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری فارس از قزوین، محمدحسین یادگاری عصر امروز در جمع خبرنگاران بیان کرد: جهاد دانشگاهی طبق سنوات گذشته، کارهای خوب و ارزنده‌ای در بخش پژوهشی، آموزشی و فرهنگی داشته است و در سال 90 پی‌گیر چند کار فناورانه هستیم.

وی ادامه داد: یکی از کارها ساخت دکل حفاری خشکی است که وزارت نفت، ساخت سه دکل را بر عهده جهاد دانشگاهی گذاشته است که امیدواریم تا پایان سال جاری و یا اوایل سال آینده این دکل‌ها تحویل داده شود.

رئیس جهاد دانشگاهی اضافه کرد: در بخش تولید پروتئین از حیوانات تراریخت و حیواناتی که در دستور کار پژوهشگاه رویان است مانند سنگول و منگول، در خصوص استحصال پروتئین برای درمان بیماری کارهای تحقیقاتی در حال انجام است.

وی عنوان کرد: بحث آنتی‌بادی مونوکلونال درمان سرطان نیز در دستور کار پژوهشگاه ابن سینا است که در صورت به نتیجه رسیدن اعلام می‌شود.

یادگاری با اشاره به اقدامات جهاد دانشگاهی در حوزه آموزش افزود: کار اصلی که در سال جاری در بخش آموزش انجام دادیم در خصوص پانزده رشته پژوهش محور بود که دوازده رشته آن را وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سه رشته آن را وزارت بهداشت و درمان بر عهده جهاد دانشگاهی قرار داده است که ما از سال 90 تربیت 36 دانشجو را در این پژوهشگاه بر عهده داریم که در رشته‌های فنی و مهندسی، علوم انسانی و هنر هستند.

وی خاطر نشان کرد: امیدواریم دانشجویانی که از این مقطع خارج می‌شوند، دانشجویانی با توانایی مهارتی و کاربردی باشند.

رئیس جهاد دانشگاهی با اشاره به اقدامات فرهنگی اظهار کرد: سند راهبردی فعالیت‌های فرهنگی جهاد دانشگاهی چند ماه پیش رونمایی شد که بر اساس آن مأموریت‌های خاصی را در داخل دانشگاه در زمینه کارهای فرهنگی بر عهده می‌گیریم.

یادگاری در خصوص فعالیت‌های قرآنی جهاد دانشگاهی تصریح کرد: در آینده نزدیک چهارمین دوره مسابقات قرآنی دانشجویان جهان اسلام برگزار می‌شود که سال گذشته در مشهد برگزار شد و چهارمین دوره این مسابقات در تهران یا تبریز برگزار خواهد شد.

وی با اشاره به حمایت استانداران از جهاد دانشگاهی گفت: استانداران در سال‌های گذشته کمک‌های معنوی و مادی به جهاد دانشگاهی در زمینه‌های مختلف داشتند و اخیراً ما در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و ارتباط بیشتر استانداران با جهاد دانشگاه به رئیس جمهور نامه نوشته‌ایم و این موضوع از طریق وزارت کشور به استانداران ابلاغ شده است تا در دور چهارم سفر هیئت دولت، جهاد دانشگاهی بتواند موضوعات فرهنگی خود را مطرح کرده و از این اعتبارات استفاده کند.

### در پی تخلف گردانندگان شبکه اهلیت ۱۰۰٪

در پی تخلف گردانندگان شبکه اهلیت ۱۰۰٪ از تعهداتشان و اقدام به طرح مباحث جدلی و تفرقه‌انگیز میان شیعیان و اهل سنت، آیت الله محقق کابلی اجازه مصرف وجوهات را که قبلاً به منظور ترویج معارف اهلیت ۱۰۰٪، به گردانندگان این شبکه داده بود لغو اعلام کرده و بیانیه زیر را صادر نمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا  
برادران و خواهران مسلمان!

جهان اسلام هم‌اکنون در وضعیتی به سر می‌برد که ضرورت اتحاد و انسجام امت اسلامی به‌رغم تفاوت‌های ملی و نژادی و اختلافات فقهی و مذهبی‌شان بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. در این میان، دشمنان مکار و دوستان نادان و ناآشنا با مبانی دین مبین اسلام هم‌چون دو تیغه قیچی به دنبال قطع و بریدن حبل‌المتین، وحدت و اخوت دینی مسلمین هستند.

اخیراً یک شبکه تلویزیونی زیر نام مقدس «اهل بیت ۱۰۰٪» آغاز به کار کرده است که گردانندگان ظاهری آن را تعدادی از طلاب افغانی ناآشنا با مبانی فقهی و کلامی اهل بیت ۱۰۰٪ به عهده دارند. این مجموعه که بعضاً - متأسفانه - ملبس به لباس مقدس روحانیت هستند در آغاز با شعار فعالیت فرهنگی و رسانه‌ای در راستای اهداف بلند و متعالی اسلام، نشر معارف اهل بیت ۱۰۰٪ و اتحاد و تقریب پیروان مذاهب گوناگون اسلامی، فعالیت خود را شروع کردند و تعدادی از آنان در شهر مقدس قم در حضور این‌جانب تعهد سپردند که در تولید و اجرای برنامه‌های شبکه یاد شده هیچ‌گونه شائبه تفرقه، اختلاف و جسارت به مقدسات و ارزش‌های مذهبی فرق و گروه‌های مسلمین را دنبال نکنند. از این رو این‌جانب مصرف بخشی از وجوهات شرعی را برای شبکه یاد شده اجازه دادم اما متأسفانه هنوز چند ماهی از فعالیت این شبکه نگذشته است که گردانندگان آن بدون توجه به پیامدهای ویران‌گر و مخرب برنامه‌های این شبکه، از احساسات پاک و زلال مذهبی شیعیان سوء استفاده می‌کنند. این در حالی است که به جای طرح معارف بلند اهل بیت، به مباحث جدلی، تفرقه‌انگیز، با ادبیات ناپسندید و ناشایسته به ارزش‌ها و مقدسات مذهبی برادران مسلمان اهل تسنن جسارت می‌کنند. بناءً از برادران و خواهران دینی خصوصاً از پیروان و شیعیان راستین اهل بیت عصمت و طهارت ۱۰۰٪ جداً تقاضا می‌شود که از هرگونه کمک‌های مادی و معنوی به شبکه یاد شده خودداری کنند و از نظر این‌جانب پرداخت وجوهات شرعی به هر عنوانی به این شبکه و سایر مراکز و شبکه‌ها و برنامه‌هایی که تحت هر عنوانی در راستای ایجاد تفرقه میان امت اسلامی فعالیت می‌کنند نه تنها مجزی نیست بلکه تعاون بر اثم و عدوان است.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهیم که همه ما را در پرتو آموزه‌های نورانی اسلام و عنایات اهل بیت عصمت و طهارت ۱۰۰٪، از شر شیاطین و مکر دشمنان و هواهای نفسانی در امان نگه دارد.

والسلام علیکم ورحمة الله  
قربانعلی محقق کابلی»

مفتی اعظم مصر:

**دست هر کس را که به مقام حسینی † جسارت کند قطع می‌کنیم**

شیخ علی جمعه مفتی اعظم مصر با حمله مجدد به کسانی که قصد تخریب قبور اهل بیت ۱۰۰٪ و اولیای الهی را دارند گفت: دست هر کسی را که به مقام حسینی † جسارت کند قطع می‌کنیم. به گزارش خبرگزاری به نقل از پایگاه خبری المنار، شیخ علی جمعه مفتی اعظم مصر با حمله مجدد به کسانی که قصد تخریب قبور اهل بیت ۱۰۰٪ و اولیای الهی را دارند گفت: کسانی که دعوت به این‌گونه اعمال می‌کنند قلب‌هایشان تاریک شده و از اسلام فهم درستی ندارند. وی افزود: خشونت‌ی که علیه برخی ضریح بزرگان دینی [در مصر] صورت می‌گیرد خروج از دین و عقل و انسانیت به دعوت انسان‌های جاهل است.

مفتی بزرگ مصر که در یکی از مساجد قاهره خطبه می‌خواند، تأکید کرد: حضرت رسول اکرم... به ما یاد دادند که خشونت‌ی که علیه برخی ضریح بزرگان می‌شود خارج از دین و عقل و انسانیت است، زیرا سر حدیث «اتخذوا قبور انبیائهم و صالحیهم مساجد» که خیلی‌ها آن را درک نکرده‌اند این است که مسجد، جامعی است از همه چیز.

وی افزود: برخی مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند که ضریح‌ها را بت قرار داده‌اند در حالی‌که قبر پیامبر... در ضریحی بزرگ است.

علی جمعه خطاب به کسانی که به دنبال تخریب ضریح بزرگان دینی هستند گفت: خداوند زبان و دست و پایت را قطع کند ای لئیم! آیا می‌خواهی بر سید المرسلین تعدی کنی؟ حسینا الله و نعم الوکیل.

مفتی بزرگ مصر که این روزها با حمله سلفیون وهابی روبه‌رو شده است در پاسخ به یکی از این علمای سلفی که خواستار تخریب مقام امام حسین † در قاهره شده است، تأکید کرد: خداوند دست و پا و زبانت را قطع کند ای بیچاره مغرور! آیا سیدنا حسین بت است؟

بنا بر گزارش فارس، چندی پیش تعدادی از علمای سلفی و وهابی در مصر حملات شدیدی را علیه علی جمعه روا داشتند که با حمایت الازهر و صوفیان و شیعیان این کشور و هم‌چنین تظاهرات علمای الازهر خنثی شد، هر چند که این تهدیدات هم‌چنان ادامه دارد.

بنا بر این گزارش، شیخ علی جمعه مفتی اعظم مصر پس از انقلاب مصر و فعال شدن سلفیون برای تخریب مراقد بزرگان و اهل بیت ۱۰۰٪ در مصر بارها در برابر این اقدام آنها ایستادگی کرده است.

## فراخوان چهاردهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی با موضوع «بیداری اسلامی»

ویژه طلاب و دانش‌پژوهان غیرایرانی جامعه المصطفی العالمیه

«آنچه در نهاد حوزه‌ها باقی می‌ماند و به عنوان یک صدقه جاریه مطرح است همین تحقیقات و تألیفات است.» مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی). «پژوهش» عرصه تجلی اندیشه‌ها، تضارب آراء، تعامل نظریه‌ها، تحلیل آموزه‌ها، احیای میراث گذشتگان، حراست از تفکر و تعمق در مسائل و ترویج پایایی و پویایی عقلانیت است.

«تحقیق» پدیده‌ای است که همواره چارچوب و زیرساخت‌های اساسی جوامع و ملت‌ها را در ساحت‌های گوناگون فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل داده و در قوام بخشیدن آنها نقش چشم‌گیری دارد.

هرچند این مهم با ابزارهای مختلف و متنوعی چون: سخنرانی، اجلاس، کنفرانس، میزگرد، کرسی درس، گفت‌وگو و... به بار می‌نشیند، اما در این میان، قلم یکی از مهم‌ترین و بهترین ابزارهای عینیت بخشیدن، به معرض گذاشتن و گسترش پژوهش به شمار می‌رود. بدون شک معرفی بهترین نگاه‌ها و شناساندن برترین نویسندگان، ارج نهادن به اصل اصیل پژوهش و بهترین ابزار آن، یعنی قلم، است.

جامعه المصطفی العالمیه چهاردهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی را در دو بخش ذیل برگزار می‌کند:

1- بخش عمومی:

- کتاب‌های چاپ شده، مقالات چاپ شده و پایان‌نامه‌های دفاع شده که در عرصه‌های ذیل بررسی و انتخاب خواهد شد:

الف) علوم قرآن و حدیث (درايه و رجال)؛

ب) تاریخ و سیره؛

ج) فلسفه و کلام؛

د) اخلاق و تربیت؛

ه) فقه، اصول و حقوق؛

و) عرفان؛

ز) علوم انسانی (علوم سیاسی، مدیریت، جامعه‌شناسی، روانشناسی و...):

ح) ادبیات و علوم ادبی (صرف و نحو و علوم بلاغی) و منطق.

2. بخش فراخوان ویژه:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه آغاز خیزش بیداری اسلامی در دوران معاصر، شروع دوره جدیدی از ظهور مجدد اسلام را نوید داده و به‌رغم فشارهای شدید نظام بین‌الملل و سایر دولت‌های مستبد منطقه، این انقلاب در سطوح جهانی و منطقه‌ای تأثیرگذار بوده و گسترش ابعاد این انقلاب باعث شد تا تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی در مورد آن صورت گیرد.

از محققان و پژوهش‌گران محترم خارجی و ایرانی در حوزه انقلاب اسلامی ایران، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌المللی انتظار می‌رود که در نگارش مقالات، بعد آسیب‌شناسانه، آینده‌گرایانه و ارائه راه‌کار را مدنظر قرار داده و صرفاً به توصیف موضوع اکتفا نکنند.

در این راستا پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی که مسئولیت برگزاری جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی‌آرا در سال جاری بر عهده گرفته است، با همکاری معاونت پژوهش، موضوع ویژه جشنواره را به «بیداری اسلامی» اختصاص داده و پژوهشکده انقلاب اسلامی نظارت و هدایت علمی بخش ویژه جشنواره را به انجام می‌رساند.

عناوین موضوع بخش ویژه:

### • کلیات

1. مفهوم، ماهیت و مؤلفه‌های بیداری اسلامی؛
2. زمینه‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری بیداری اسلامی؛
3. فرایند تحقق بیداری اسلامی در کشورهای مختلف؛
4. تأثیرات بیداری اسلامی بر افکار عمومی دنیا؛
5. بیداری اسلامی و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی.

### • نقش انقلاب اسلامی در بیداری جهان اسلام

1. صدور انقلاب اسلامی و موانع پیش روی آن؛
2. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اسلامی؛
3. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظام فکری و اجتماعی دنیای معاصر؛
4. زنان مسلمان، انقلاب اسلامی و هویت باز یافته در جهان؛
5. بازتاب شعارها و پیام‌های بنیادین انقلاب اسلامی در بیداری جهان اسلام؛
6. راه‌کارهای تداوم و گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی در جهان اسلام.

### • نقش عالمان دینی و حوزه‌های علمیه در بیداری مسلمانان

1. نقش اندیشمندان و علمای جهان اسلام در بیداری کشورهای منطقه؛

2. دیدگاه علمای جهان اسلام در خصوص تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان؛

3. سازمان‌دهی بهینه ارتباطات حوزه علمیه و جامعه بین‌الملل با تأکید بر بیداری اسلامی؛

4. جایگاه و نقش نهادهای حوزوی در گسترش بیداری اسلامی.

• **بیداری اسلامی در اندیشه حضرت امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)**

1. جایگاه و نقش حضرت امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در اندیشه متفکران اسلامی و تأثیر آن بر بیداری اسلامی؛

2. ایده صدور انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)؛

3. عوامل مؤثر در خیزش جهانی علیه نظام سلطه بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)؛

4. راهبردها و مسئولیت‌های نظام جمهوری اسلامی در قبال بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)؛

5. علل، موانع و آینده بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)؛

6. حکومت مطلوب پس از تثبیت تحولات در کشورهای اسلامی از دیدگاه امام خمینی S و مقام معظم رهبری (مدظله العالی).

• **بیداری اسلامی و آینده جهان**

1. مطرح شدن جهان اسلام به عنوان یک قدرت جهانی؛

2. واکنش دولت‌های منطقه در برابر بیداری اسلامی؛

3. واکنش دولت‌های غیر اسلامی در قبال بیداری اسلامی؛

4. بیداری اسلامی، جهانی شدن و جهانی‌سازی؛

5. بیداری اسلامی؛ فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی آن.

**اعتراف امریکا به محبوبیت روحانیون حامی ولایت فقیه در بحرین**

گروه بیداری اسلامی: در یکی از جدیدترین اسناد منتشر شده توسط ویکی لیکس، سفارت آمریکا به میزان تأثیر ایران بر مردم بحرین و رابطه فرهنگی - تاریخی ایران و بحرین اشاره کرده و

از شخصیت‌های تأثیرگذار در بحرین که مروج دکتربین ولایت فقیه هستند از جمله شیخ عیسی قاسم یاد شده است.

به گزارش رجانیوز این سند که در تاریخ 2008/8/5 توسط سفارت آمریکا در بحرین تنظیم شده است، نشان می‌دهد هیچ سند و مدرکی پیرامون ادعاهای آل خلیفه مبنی بر دخالت ایران در امور این کشور وجود ندارد.

در بخش‌هایی از این سند با اشاره به ترکیب شیعه و سنی در بحرین آمده است: «اکثریت شیعیان بحرین مدت‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که حاکمان سنی‌شان برای محافظت از خود در برابر همسایگان شور، به ویژه ایران؛ به کمک کشورهای خارجی - اول از همه انگلیس و سپس آمریکا - نیاز دارند. هرچند حاکمان بحرین، روابط نزدیک با حامیان آمریکایی خود را حفظ کرده‌اند اما در عین حال سعی می‌کنند تا از تحریک ایران نیز خودداری کرده و کانال‌های ارتباطی با رهبران ایرانی را باز نگه دارند».

این سند ادامه می‌دهد: «هم در رژیم گذشته و هم پس از انقلاب اسلامی، مقامات ایرانی، ادعای مالکیت بر بحرین را مطرح کرده‌اند که آخرین نمونه آن ادعای سردبیر روزنامه نیمه‌رسمی کیهان در این خصوص بوه است». این سند سپس به روابط شیعیان بحرین با ایران اشاره کرده و می‌نویسد: «شصت تا هفتاد درصد جمعیت پانصد هزار نفری بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. به جز تعداد معدودی از خانواده‌های تاجر، شیعیان بحرین فقیرتر از سنی‌های این کشور هستند. اکثر شیعیان بحرین عرب هستند و حدود ده تا پانزده درصد آنها دارای نژاد فارسی بوده و به زبان فارسی تکلم می‌کنند. طبق برآوردها، سی درصد شیعیان بحرین پیرو روحانیونی هستند که آنها نیز مطیع روحانیون ارشد ایرانی هستند. اکثریت پیرو آیت ... سیستانی در عراق بوده و تعداد معدودی نیز مرید آیت ... فضل ... در لبنان هستند».

این سند با معرفی محبوب‌ترین روحانی شیعه در بحرین می‌افزاید: «محبوب‌ترین روحانی شیعه در بحرین، «شیخ عیسی قاسم» است که گه‌گاه از دکتربین ولایت فقیه در ایران حمایت کرده و در نتیجه زیر تیغ انتقادات قرار گرفته است. در زمینه سیاست نیز حاکمان بحرین عمیقاً به ایران بدگمان هستند و از تلاش‌های آمریکا برای فشار بر ایران جهت تغییر رفتار این کشور حمایت می‌کنند. در عین حال خانواده آل خلیفه سعی می‌کند تا کانال‌های ارتباطی با ایران را باز نگه دارد که شاهد این قضیه، سفر پنج ساعته احمدی‌نژاد به بحرین در نوامبر 2007 است».

در ادامه این سند آمده است: «به علاوه دولت بحرین به مذاکرات خود با تهران بر سر قرارداد احتمالی خرید گاز از ایران ادامه می‌دهد. در نقطه مقابل، رهبران بحرین گاهی اوقات در گفت‌وگو با مقامات آمریکایی، نگرانی خود درباره موشک‌های ایرانی و هدف‌گیری آنها به سمت اهدافی چون

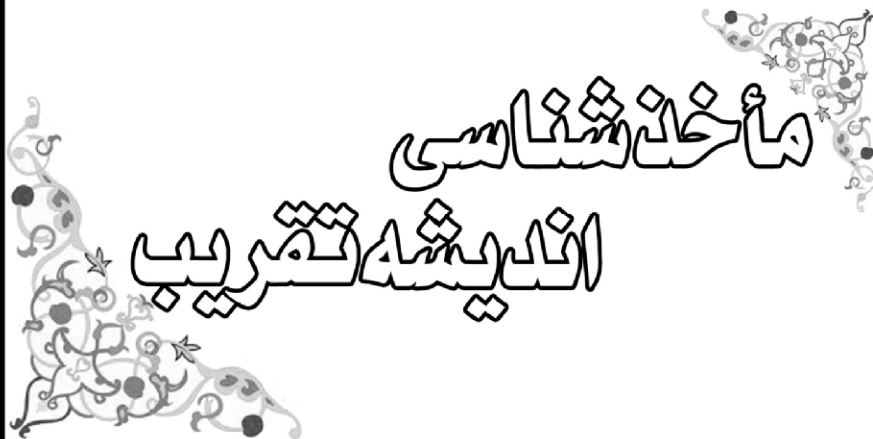


تأسیسات دریایی آمریکا در منامه و کاخ پادشاه را اعلام کرده‌اند. با این حال، همان‌طور که گفته شد، دولت بحرین مراقب اعلام مواضع علنی خود درباره ایران است.»

این سند همچنین در بخشی با عنوان «خرابکاری ادعایی ایران» آورده است: «مقامات دولتی بحرین گه‌گاه در دیدارهای خصوصی به مقامات آمریکایی گفته‌اند که برخی مخالفان شیعی مورد حمایت ایران قرار دارند. هر زمان که این ادعا مطرح شده ما از دولت بحرین خواسته‌ایم تا شواهد خود را عرضه کند اما تا امروز هیچ مدرک متقاعدکننده‌ای درباره وجود سلاح‌های ایرانی یا حمایت مالی ایران به دست نیامده است. با این وجود اگر ایران در مبارزات مسلحانه درگیر شود، شیعیان بحرین همراهی خواهند کرد و احتمالاً تظاهرات خیابانی یک مشکل امنیتی داخلی برای دولت بحرین ایجاد خواهد کرد.»

سفارت آمریکا در پایان تحلیل خود نتیجه‌گیری می‌کند: «بحرین احتمالاً به روابط محتاطانه خود با تهران از جمله سفرهای دیپلماتیک دوجانبه، روابط تجاری و حضور محدود بانک‌های ایرانی در این کشور ادامه خواهد داد. در عین حال، بحرین حمایت پشت پرده خود از تلاش آمریکا برای فشار بر ایران جهت تغییر رفتار این کشور را دنبال خواهد کرد.»

~ \_ \_ TM



## مأخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

### أ آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

#### المختصر المفید فی تفسیر القرآن المجید

مؤلفین: محمدعلی تسخیری و محمد سعید النعمانی، ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، سال نشر 1430ق، 604 صفحه

این تفسیر که توسط دو تن از اندیشمندان شیعه تهیه شده، چنان که از عنوان آن پیدا است، تفسیر مفید و مختصری است که در حاشیه قرآن خط عثمان طه قرار دارد و با این اندیشه نوشته شده است که قرآن ثقل

اکبر است و اهل بیت 100% ثقل اصغر و بر اساس روایتی از پیامبر . . . که این دو هرگز از هم دیگر جدا نمی شوند نکاتی را که اهل بیت 100% در تفسیر آیات بیان نموده اند آورده است. مؤلفین در مقدمه یادآور شده اند که اصل اندیشه این تفسیر از شهید محمدباقر صدر  $\text{S}$  می باشد.

#### الحلال و الحرام

#### فی الشریعة الاسلامیة دراسة فقهیة مقارنة

نویسنده: عبدالکریم آل نجف  
چاپ اول، 1429ق - 2008م، 2000 نسخه، وزیری، 568 ص، جلد سخت، قیمت: 62000 ریال

موضوع کتاب حاضر حلال و حرام در شریعت اسلامی است. این

موضوع از صدر اسلام مورد توجه بوده ولی بر اساس آنچه مؤلف در مقدمه بیان کرده است برای اولین بار غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین»، بحث مبسوطی از آن ارائه نموده است. البته پس از او تا زمان حال چندین کتاب نگاشته شده، اما این کتاب دارای چند ویژگی است که سایر کتابها فاقد آن هستند: الف) موضوع را به صورت مقایسه‌ای بین مذاهب خمسه بررسی نموده است؛ ب) قریب به اتفاق مسائل مربوطه را در بر گرفته است؛ ج) در پایان دارای تبویب و تقسیم‌بندی ویژه‌ای است که به خواننده در فهم و درک فلسفه حلال و حرام در اسلام کمک شایانی می‌نماید.

نویسنده در تدوین کتاب فقط نظرات و فتاوی فقهای مشهور را ذکر کرده و از بیان اقوال شاذ پرهیز نموده است. منابع و مأخذ مورد استفاده نویسنده کتاب‌هایی است که مورد پذیرش تمام مذهب است؛ برای مثال، در شیعه «جواهر الکلام» و در مذاهب اهل سنت «الموسوعة الفقهیه» که توسط وزارت اوقاف کویت تهیه شده و «الفقه علی المذاهب الاربعه» و «فقه السنه» عبدالرحمن الجزیری و کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» شیخ وهبة الزحیلی و «احیاء علوم الدین» شیخ الاسلام غزالی مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است.

کتاب دارای پنج فصل است؛ در فصل اول، دو بحث مقدماتی را مطرح نموده است: اول این که تمام حلال‌ها و حرام‌ها را بر خلاف آنچه که تا به حال در کتاب‌های فقهی فریقین معمول و مرسوم بوده، به چهار قسم تقسیم کرده است: 1- حلال و حرام بین انسان و پروردگارش؛ 2- حلال و حرام بین انسان و خودش، آنچه مربوط به خود انسان است؛ 3- حلال و حرام بین انسان و برادر دینی‌اش (هم‌نوعانش)؛ 4- حلال و حرام بین انسان و آنچه در محیط پیرامون اوست. دوم این که مقدماتی درباره مفهوم حلال و حرام در شریعت اسلامی ذکر کرده است.

فصل دوم کتاب بر اساس تقسیم‌بندی مؤلف از حلال و حرام، به حلال و حرام بین انسان و خداوند اختصاص داشته و دارای دو بحث می‌باشد؛ در بحث اول، مؤلف، حلال و حرام در عقیده، چون الحاد و شرک و ارتداد و مادی‌گرایی، انتساب دروغ به خداوند و بدعت را مطرح کرده و در بحث دوم، حلال و حرام در عبادات، چون حرمت ترک نماز و واجبات آن و سایر عبادات، چون روزه و حج و اعتکاف را آورده است. فصل سوم شامل آن دسته از حلال و حرام‌هایی است که انسان درباره خود باید انجام داده یا ترک نماید که مؤلف محترم بیشتر به قسم دوم، یعنی حرمت‌ها، پرداخته است، مانند حرمت لهو، غفلت از یاد خداوند، طمع، حب دنیا، قساوت قلب، غضب و عجب و غرور. فصل چهارم که طولانی‌ترین فصل کتاب می‌باشد به حلال و حرام‌هایی اختصاص دارد که انسان نسبت به دیگران باید انجام دهد یا ترک نماید. این فصل به چهار مبحث تقسیم شده است: در قسمت اول به نظام اخلاقی اسلام اشاره شده و به حرمت دروغ و غیبت و حسد، سخن‌چینی و تکبر و تجسس و دیگر مسائل اخلاقی پرداخته شده است. در قسمت دوم به مسائل اقتصادی چون حرمت قمار و احتکار

و غش در معامله و اسراف و غصب و سایر مسائل اقتصادی اشاره شده است. در قسمت سوم به مسائل خانوادگی و احوال شخصیه پرداخته شده و انواع حرام‌های این باب، چون زنا، لواط، رقص، قذف، طلاق، نشوز و... تبیین گردیده است. در قسمت آخر این فصل، مسائل سیاسی، چون ریاست‌طلبی، عدم کمک به مظلوم و کتمان شهادت و رشوه و اقامت در بلاد مشرکین بیان گردیده است. آخرین فصل کتاب درباره حلال و حرام‌های مربوط به محیط زیست می‌باشد که عبارت است از: انواع خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و پوشیدنی‌های حلال و حرام برای مردان و زنان.

### المسائل الصحیه بین الفقه و الطب

مؤلف: دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، سال 1429ق، تهران، 228 صفحه.

این کتاب شرح کتاب لمعه دمشقیه شهید اول محمد بن مکی بن محمد عاملی است که شارح، آن دسته از کتاب‌های فقهی را که با سلامت انسان در ارتباط است بر اساس فقه مقارن، یعنی با توجه به مکتب اهل بیت 100% و اهل سنت، شرح نموده است و بعضی از مسائل بهداشتی مستحدثه، چون جنون گاوی و بیماری ایدز، را به آن افزوده است.

کتاب دارای سیزده باب است و شارح در باب اول به مسئله طهارت پرداخته و در آن ضمن بیان انواع آب و مسائل بهداشتی مربوط به آن چون راه‌های جلوگیری از انتقال بیماری‌ها به وسیله آب، مسائل وضو و تیمم را به طور مشروح بیان نموده و آن‌گاه به جنون گاوی، حکم نجاست خوک و انواع الکل پرداخته است.

در باب دوم به بیان مسائل غسل‌های جنابت و حیض و استحاضه پرداخته و در باب سوم آداب شست‌وشو و مسائل بهداشتی مربوط به آن را تبیین کرده است. در باب چهارم مسائل نماز و سنت‌های واجب و مستحب مربوط به وضو و نماز و آثار بهداشتی آنها را شرح داده است و در باب پنجم، روزه و فلسفه آن و مسائل جدید مربوط به روزه، چون تزریق آمپول و استفاده کردن از انواع اسپری‌ها و داروها، را بیان نموده است. در باب ششم به شکار و ذبح شرعی حیوانات و فروع مسائل مربوط در مذاهب مختلف پرداخته و در پایان، ذبح حیوانات با دستگاه‌های برقی را توضیح داده است. در باب هفتم، به بیان انواع غذاهای حلال و حرام دریایی و خشکی، چون ماهی‌های مختلف، شکار

خرگوش، انواع پرندگان پرداخته و در پایان، حرمت مشروبات الکلی در اسلام را با دلایل آن بیان نموده است.

در باب هشتم به مسائل تغییر جنسیت زن یا مرد و در باب نهم به احکام تشریح جنازه مسلمان و غیرمسلمان با مقاصد مختلف پرداخته و آن‌گاه مسائل درمان نازایی و تلقیح منی همسر شرعی و دیگر فروع این موضوع را بیان نموده است.

در باب دهم به روان‌پزشکی و در باب یازدهم به انواع بازی‌ها و سرگرمی‌ها و موسیقی و نظرات علمای مختلف درباره آنها پرداخته و باب دوازدهم به مسائل شرعی و احکام مخصوص بیمار اختصاص دارد و در باب پایانی کتاب نیز به مسائل مربوط به میت و حقوق اموات اشاره شده است.

ملکية الارض و الثروات الطبيعية في الفقه الاسلامي  
دراسة فقهية مقارنة

نویسنده: محمدمهدی آصفی

چاپ اول، 1429ق - 2008م، 2000 نسخه، وزیری، 432ص، جلد سخت،  
قیمت: 50000 ریال

مالکیت زمین و ثروت‌های طبیعی یکی از موضوعات بسیار مهم و مورد اختلاف علما در فقه اسلامی است که مؤلف ارجمند آن را از دیدگاه مذاهب پنج‌گانه اسلام، یعنی شیعه، حنبلیه، حنفیه، مالکیه و شافعیه، بررسی نموده است. روش کار وی در این کتاب آن است که ابتدا مسائل را طرح و اصطلاحات و مسائل مرتبط را تشریح نموده و آن‌گاه به تبیین دیدگاه دانشمندان هر یک از مذاهب مذکور درباره مسئله مورد نظر پرداخته است.

کتاب با تقریظ دو تن از مراجع بزرگ حضرت آیت الله مرتضی آل یاسین و حضرت آیت الله میرزا هاشم آملی و مقدمه مؤلف آغاز می‌شود و دارای چهار باب است. هر باب چندین فصل دارد و مسائل مطرح شده در آن به شرح ذیل می‌باشد: فصل اول که عنوان آن «مالکیت دولتی» است مربوط به زمین‌هایی است که در فتوحات اسلامی به تملک مسلمانان درمی‌آید و در اصطلاح، «مفتوح عنوه» نام دارد. مسئله از این‌جا آغاز می‌شود که آیا زمین نیز چون سایر غنائم جنگی است یا خیر؛ و آن‌گاه آیات مربوطه و نظرات فقهای مذاهب مختلف تبیین می‌شود و پاسخ‌های مختلف که در چهار فصل بررسی شود عبارت است از: 1- چون سایر غنائم جنگی در اختیار رزمندگان قرار می‌گیرد؛ 2- وقف برای عموم یا بین مسلمین تقسیم می‌شود؛ 3- در اختیار صاحبان زمین می‌باشد؛

4- در مالکیت دولت اسلامی قرار می‌گیرد. در پایان نیز ضمن سه بحث طولانی، آرای فقها نقد و بررسی می‌شود.

باب دوم درباره اراضی موات است که باید در اختیار امام و رهبر حکومتی باشد. در این باب ضمن تعریف و تبیین اراضی موات و آیات و احادیث مربوطه، درباره مالکیت آن پس از آباد کردن و نیز نظرات فقها بحث می‌شود. در فصل دوم این باب، مسائل مربوط به زمین‌هایی که به طور طبیعی آباد می‌باشد و در فصل سوم، احکام مربوط به اراضی فیء بررسی می‌شود. باب سوم درباره مالکیت خصوصی و فردی است و فرق مالکیت خصوصی در بلاد اسلامی و بلادی که با صلح در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد و زمین‌هایی که با جنگ به دست می‌آید بیان و در ضمن چند مبحث تبیین می‌گردد. آخرین باب کتاب درباره مالکیت ثروت‌های طبیعی، چون جنگل و دریا و معادن و مراتع، می‌باشد که نظرات فقهای هر یک از مذاهب پنج‌گانه در آن جداگانه بیان و سپس طی سه فصل بررسی می‌شود.

الوحدة والانسجام الإسلامی: مشروع حضاری  
قراءة في خطابات وبيانات الامام الخامنئي

تأليف: جمال الدين عبدالرسول

اشراف: علی اصغر اوحدی، چاپ اول، 1430 ق - 2009 م، 1000 نسخه،  
وزیری، 272 ص، شومیز، قیمت: 20000 ریال

مؤلف در این کتاب کوشیده تا برنامه تمدن‌ساز و وحدت‌بخش اسلام را از خلال سخنرانی‌ها و پیام‌های رهبر انقلاب اسلامی ایران استخراج کند و در ضمن مقایسه تمدن اسلامی با تمدن غرب، برتری‌ها و شایستگی‌های تمدن اسلامی را که تمدنی اخلاقی است در برابر تمدن مادی غرب آشکار سازد. آن‌چه که در سرتاسر کتاب به عنوان اساس و محور بحث مورد توجه قرار گرفته است وحدت و انسجام اسلامی می‌باشد. کتاب دارای مقدمه‌ای طولانی و شش فصل می‌باشد و در مقدمه به مبارزات و تهدیداتی که جهان اسلام با آن روبه‌رو است پرداخته شده و مسائلی چون تهاجم فرهنگی و فعالیت‌های گوناگون مستشرقان بیان گردیده است.

در فصل اول، مؤلف، مفهوم وحدت اسلام را در ضمن بحث در مسائل اجتماعی اسلام و ارزشی که اسلام برای انسان قائل است بررسی نموده و در پایان این فصل به این نکته اشاره کرده که انسان فطرتاً و طبیعتاً وحدت‌طلب و مدنی بالطبع است. نویسنده در ضمن استناد به احادیث و روایات

و اقوال دانشمندان جامعه‌شناسی، سخنان رهبر معظم انقلاب را نیز بیان نموده است. استراتژی وحدت و انسجام اسلامی موضوع فصل دوم می‌باشد که در آن ضمن بررسی لغوی این مطلب، به اصطلاحات اخوت اسلامی، تألیف قلوب، پرداخته شده است.

منابع و مآخذی که دربارهٔ وحدت اسلامی باید به آنها رجوع نمود ابتدا قرآن کریم، سپس سنت شریف نبوی و احادیث و روایات اهل بیت<sup>0%</sup> است که در فصل سوم بررسی گردیده است.

مؤلف در فصل چهارم، وحدت اسلامی را از دیدگاه‌های سیاسی و فلسفی بررسی نموده و در پایان ضمن دعوت به وحدت، از مسلمانان خواسته که از تعصب کورکورانه و هرگونه خصومت پرهیز نمایند. وی در فصل پنجم به آن دسته از مبارزات، موانع و مشکلاتی چون استکبار جهانی، جهل، تعصب و فقر که مانع تحقق وحدت اسلامی شده یا آن را به تعویق می‌اندازد، پرداخته است و در فصل پایانی به مظاهر وحدت اسلامی چون حج و تولد پیامبر اکرم... و تأسیس دارالتقربیب بین المذاهب اشاره کرده است. در پایان نیز فتوای دو تن از علمای مصر، شیخ محمود شلتوت و دکتر فرید واصل نصر را دربارهٔ تقلید از مذهب شیعه امامیه به عنوان ضمیمه آورده است.

### سلسله الأحادیث المشتركة (17)

الصلاة فی الاحادیث المشتركة بین السنة و الشیعه (جلد اول)  
نویسنده: حسن پارسا، چاپ اول، 1430 ق - 2009 م، 2000 نسخه، وزیری،  
640 ص، جلد سخت، قیمت: 70000 ریال

مؤلف در مقدمه به دلایل وجوب نماز در اسلام و شرایع پیشین می‌پردازد. کتاب دارای پنج فصل است؛ فصل اول از ده باب تشکیل شده است که به ترتیب عبارت است از: 1- تاریخ وجوب نماز و تعداد رکعات در اسلام و قبل از اسلام؛ 2- تشویق و ترغیب بر انجام نماز و مذمت تارکین نماز؛ 3- فضیلت‌های نماز بر سایر اعمال و عبادات، چون حج و صوم و جهاد...؛ 4- اهمیت موضوع نماز و توجه به آن؛ 5- اوصاف و ویژگی‌های نماز در اسلام؛ 6- تشبیهات از نماز در روایات اسلامی، مانند تشبیه نماز به چشمه آب گرم، ترازو، نردبان و غیره؛ 7- آثار مادی و معنوی نماز در دنیا و آخرت؛ 8- موانع پذیرش نماز در درگاه الهی؛ 9- آداب و مستحبات نماز؛ 10- مقدمات نماز.

مؤلف، فصل دوم را به احادیث و روایاتی که در منابع شیعه و سنی برای نماز اول وقت وارد شده است اختصاص داده و به تشویق مسلمانان به اقامهٔ نماز اول وقت می‌پردازد. فصل سوم به لباس

نمازگزار و فصل چهارم که دارای شش مبحث است به مکان نمازگزار و به مسائلی چون نماز در مسجد و استحباب آن، احکام بنای مسجد و ویژگی‌های آن و راه رفتن در مسجد و آداب ورود و خروج از آن و سایر مسائل مانند نظافت آن می‌پردازد و فصل پنجم به نماز در غیر مسجد اختصاص دارد. در پایان کتاب نیز بخش جداگانه‌ای به قبله و کعبه اختصاص داده شده است.

### سلسله الأحادیث المشتركة (3)

الحج فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشیعه (جلد اول)

نویسنده: مهدی رستم‌نژاد، 1430 ق - 2009 م، 1000 نسخه، وزیری 508  
ص، جلد سخت قیمت: 60000 ریال

حج جایگاه بسیار ارزشمندی در اسلام و در زندگی مسلمانان دارد و دربارهٔ آن احادیث و اخبار فراوانی از پیامبر... و اهل بیت<sup>0%</sup> آن حضرت به ما رسیده است که منابع و مسانید فریقین از آن سرشار است.

این احادیث شامل اعمال و فرایض حج و دعاها و زیاراتی است که در مکه و مدینه و مساجد آن دو و سایر مکان‌های مرتبط به جا آورده می‌شود و بسیاری از آنها بین شیعه و سنی مشترک می‌باشد. این کتاب سومین کتاب از سلسله کتاب‌های منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با عنوان سلسله الاحادیث المشتركة می‌باشد.

کتاب با مقدمه‌ای محققانه از ریاست محترم مجمع تقریب مذاهب اسلامی آیت‌الله تسخیری و مقدمهٔ مؤلف دربارهٔ نحوهٔ تألیف کتاب و امتیازات آن بر سایر کتاب‌های مؤلف دربارهٔ حج آغاز شده و در بر دارندهٔ سه مبحث می‌باشد که عناوین و موضوعات مطرح شده در آنها به تفصیل ذیل می‌باشد: مبحث اول دارای پنج باب است. وی در باب اول که حاوی نه فصل است دربارهٔ فضیلت حج و آثار ترک آن در دنیا می‌نویسد.

در باب دوم به آثار حج در دنیا پرداخته و می‌نویسد که حج گناهان را می‌شوید، فقر و قرض را دفع می‌کند و انسان را از مرگ بد حفظ می‌نماید. در باب سوم، آثار ترک حج را در زندگی انسان شرح می‌دهد. در باب چهارم فضیلت حاجی و ثواب آن را متذکر می‌شود و در باب پنجم حج ملانکه و انبیا از آدم<sup>†</sup> تا خاتم... را در شش فصل شرح می‌دهد.

مبحث دوم کتاب در چهار باب، مکان‌های حج و فضیلت‌های هر یک را در چندین فصل بیان می‌نماید. باب اول دربارهٔ حرم و حدود آن و رعایت آداب آن است. مکه و مسجدالحرام و

بیت‌الله الحرام هر یک عناوین باب‌های بعدی می‌باشد که مؤلف در چند فصل، فضایل، حدود و اعمال و ثواب آنها را شرح داده است. مبحث آخر کتاب در ده فصل درباره تشریح حج و شرایط اقسام آن است. نویسنده در تمام مباحث کتاب از منابع معتبر شیعه و سنی به بهترین شکل بهره برده و به دقت به تمام منابع و مأخذ اشاره نموده است.

TM

## ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم زنجانی

یوسف خان محمدی، قم، بوستان کتاب قم، چاپ اول، 1388، 236 صفحه، رقعی.

شرح و معرفی «اندیشه سیاسی عبدالکریم زنجانی» از علمای معاصر و در گذشته به سال 1347ش است. بعد از بیان مختصری از زندگی، آثار و فعالیت‌های او به بررسی مبانی و عناصر اندیشه سیاسی وی پرداخته شده است. از نظر عبدالکریم زنجانی حق ولایت بر انسان‌ها از آن خدا و سپس

پیامبر... و ائمه اطهار 100% می‌باشد. در دوره غیبت نیز مجتهد جامع شرایط دارای ولایت افتا، قضا، حکم و ولایت اجرای حدود و تعزیرات است. در ادامه، ویژگی‌های جامعه مطلوب از نظر ارزش‌های اجتماعی که باید در جامعه حاکم باشد و هم‌چنین ساختار مطلوب سیاسی مورد نظر این عالم بررسی شده است. در اندیشه وی حاکم باید اعلم، شجاع و باتقوا باشد. صاحب‌منصبان باید برای مناصب خود شایستگی کامل را داشته باشند و قدرت باید با نظارت عمومی از طریق امر به معروف کنترل شده و امور بر اساس شورا و مشورت اداره شود. در ادامه، اندیشه‌ها و فعالیت‌های عبدالکریم زنجانی درباره مسایل معاصر در جامعه اسلامی، از قبیل دفاع وی از فلسفه و اندیشه آزاد در حوزه‌های علمیه، لزوم اتحاد مسلمانان، مبارزات و سخنرانی‌های وی علیه رژیم صهیونیستی و ارتباط با علمای دانشگاه الازهر در جهت وحدت مسلمانان و تأسیس مجلس اعلا اسلامی و تلاش در جهت تقریب فقهی مسلمانان، تحلیل شکست‌ها در ایجاد وحدت اسلامی، عوامل ناکامی مصلحان از دیدگاه ایشان و رهایی از تحجر و جمود و... بررسی شده است.

مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبردها و سیاست‌ها  
سید رضا صالحی امیری (زیر نظر)، تهران، مجمع تشخیص مصلحت  
نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، 1386، رقی.

اثر حاضر در بردارنده مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛  
راهبردها و سیاست‌ها است که عناوین مقالات و نیز نویسندگان آن عبارت  
است از: اتحاد ملی، هویت ملی و ضرورت آن در ایران (نگرش معرفت  
شناسی) / حمید احمدی؛ زمینه‌های اجتماعی - ارتباطی اتحاد اجتماعی؛

استراتژی معاصر برای ایران / حمید عبداللهیان؛ اتحاد ملی: لوازم و موانع / تقی آزاد ارمکی؛ مبانی و  
بسترهای وحدت ملی / سید رضا صالحی امیری؛ وفاق و شقاق بر ساخته دولت هاست؟! / محمد رضا  
تاجیک؛ ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اتحاد و هم‌بستگی ملی / سیامک  
ره‌پیک؛ نقش نهادهای نظام‌تدبیر در ایجاد اتحاد ملی در ایران / بایزید مردوخی؛ درآمدی بر مبانی،  
اصول و استراتژی عملی برای تحقق اتحاد ملی در ایران / ابراهیم حاجبانی؛ هم‌بستگی ملی: بررسی  
زمینه‌های شکل‌گیری و استمرار / فردین قریشی؛ نقش ادبیات فارسی در اتحاد ملی در ایران /  
حسینعلی قبادی؛ زبان، برنامه‌ریزی زبان و هم‌بستگی ملی: با نگاهی به ایران / نگار داوری اردکانی؛  
نقشه آموزش و پرورش در تقویت اتحاد ملی / علی اصغر فانی؛ ارائه مدل مفهومی برای مدیریت تنوع  
قومی در سازمان با رویکرد اتحاد ملی / احمدعلی خائف الهی؛ تحلیل نقش رسانه‌ها در اتحاد ملی و  
انسجام اسلامی / شهرداد امیر انتخابی؛ نقش نهادهای اجتماعی در هم‌بستگی ملی در جامعه / داود  
غریباق زندی؛ انسجام اسلامی: ضرورتی اجتناب‌ناپذیر / علی زمانیان؛ آثار سیاست‌های اصل 44  
(آزادسازی اقتصادی) بر ارتقای وحدت ملی / حسین حشمتی مولایی؛ مشارکت اجتماعی، اقتدار و  
اتحاد ملی / بهروز رشیدی؛ بررسی و تحلیل جایگاه مذهب و فرهنگ در اتحاد و هم‌بستگی ایرانیان /  
محسن جان‌پور، و چالش‌های خصوصی‌سازی در ایران و اتحاد ملی / سید بهاء‌الدین حسینی هاشمی.

مجموعه مقالات همایش علمی، تحقیقی مذاهب 1384 - 1385،  
کمیسیون کلامی

جمعی از پژوهشگران مؤسسه مذاهب اسلامی، قم، نشر آثار نفیس،  
1378، 607 صفحه، وزیری.

در این نوشتار با توجه به ضرورت تبادل نظر اندیشمندان اسلامی از  
شیعه و اهل سنت از داخل و خارج کشور و تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد

جوی صمیمی بین آنان در خصوص ابراز نظر در مورد مسائل مختلف فقهی، کلامی و اجتماعی،  
مجموعه مقالاتی که در همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی در سال 1385 ارائه گردیده است،  
گردآوری شده و راه‌کارهای تعامل فکری و کلامی پژوهشگران از فریقین تبیین گردیده است. در این  
مقالات دیدگاه‌های این اندیشمندان در مورد اهل بیت 00% و ویژگی‌های آنان و ضرورت مراجعه به  
آنان در مسایل دینی منعکس شده و اشتراک‌نظرهای آنان در این مورد تبیین گردیده است. جایگاه  
والای اهل بیت 00% از دیدگاه علمای اهل سنت و خصوصیات ایشان از منظر آنان، اهل بیت 00% از  
نگاه قرآن و حدیث، اهل بیت 00% از منظر سنت نبوی، ضرورت شناخت اهل بیت 00% و تمسک به  
آنان، عصمت اهل بیت 00% و اثبات آن، جایگاه اهل بیت در میان اهل سنت، فضیلت اهل بیت 00%،  
وظایف امت اسلامی نسبت به اهل بیت 00%، امام صادق T از دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت،  
ضرورت رجوع به اهل بیت 00% در مسایل مختلف دینی از نگاه فریقین، وجوب مودت به  
اهل بیت 00%، مجالس جشن میلاد ائمه اطهار 00% و مشروعیت آن، تعظیم شعائر دینی در بزرگداشت  
یاد اهل بیت 00%، جایگاه تعظیم و تکریم اهل بیت 00% و ضرورت عمل به روایات آنان، جایگاه علمی  
اهل بیت 00% در دین (مرجعیت علمی اهل بیت 00%)، منزلت اهل بیت 00% و وجوب محبت به ایشان  
و اطاعت از آنان، تعظیم و تکریم مجالس عزاداری و مودت فی القربی از جمله مقالات گردآوری شده  
در این نوشتار است که با هدف نزدیک‌تر کردن افکار شیعه و اهل سنت در موضوع محوری  
اهل بیت 00% ارائه گردیده است.

در این مقالات هم‌چنین بر ضرورت گردآمدن همه مذاهب اسلامی حول محور اهل بیت و پرهیز  
از اختلاف و تفرقه تأکید شده و از اهل بیت پیامبر اسلام به عنوان یکی از شاخص‌های مهم وحدت  
و تقریب بین مذاهب اسلامی نام برده شده است.

مجموعه مقالات همایش علمی - تحقیقی مذاهب اسلامی

کمیسیون اجتماعی 85-1384

جمعی از پژوهشگران مؤسسه مذاهب اسلامی، قم، نشر آثار نفیس،  
چاپ اول، 1388، 712 صفحه، وزیری.

در این نوشتار که با هدف تقریب مذاهب اسلامی و نزدیکی افکار  
اندیشمندان از مذاهب گوناگون اسلامی در خصوص مسایل اجتماعی  
گردآوری شده است، مقالاتی که در موضوع مسایل اجتماعی در همایش  
علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی ارائه گردیده است، گردآوری شده و دیدگاه‌های صاحب‌نظران شیعه و

اهل سنت در خصوص مسایل اجتماعی اسلام منعکس گردیده است. در این مقالات مباحث متنوع زیر ارائه شده است: در مورد عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر دینداری جوانان و دانشجویان و ریشه‌یابی علل دین‌گریزی آنان، ضرورت کنترل جمعیت و آثار آن، دیدگاه‌های مختلف در موضوع تنظیم خانواده و تعدیل جمعیت، شیوه‌های مقابله با دین‌گریزی فرزندان و پیش‌گیری و درمان آن، سقط جنین، عوامل مؤثر بر طلاق، جهانی شدن اسلامی و درمان آسیب‌های خانواده، آسیب‌شناسی تربیت دینی از دیدگاه امام علی <sup>+</sup>، بنیان خانواده در اسلام، تنظیم خانواده از دیدگاه مذاهب اسلامی و علم و دین، راه‌کارهای مقابله با توطئه‌های استکبار در اختلافات قومی و مذهبی (با تأسی به سیره نبوی)، تفرقه عامل تجاری استکبار و راه‌های مقابله با آن، مسئله قومیت‌گرایی در مدیریت نبوی، مکر و حيله دشمن‌ستیزی اهل کتاب، خطرات صهیونیسم جهانی برای جوامع مسلمان، راهبردهای اساسی دین اسلام در مسئله تنظیم خانواده، عامل خودخواهی قومی و چگونگی درمان آن در استان سیستان و بلوچستان، راه‌کارهای مقابله با توطئه‌های کشورهای استعماری در مورد اختلافات قومی و مذهبی، عزم ملی برای مقابله با تفرقه‌افکنی دشمنان اسلام و از بین بردن اختلافات قومی، چالش‌های اجتماعی و سیاسی عصر حاضر، راه‌کارهای رسیدن به وحدت پایدار اسلامی و حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی، و نقش زن در تنظیم خانواده از دیدگاه اسلام. هم‌چنین دیدگاه‌های محققان و پژوهشگران شیعه و سنی در این موضوعات، به ویژه راه‌کارهای دستیابی به وحدت و کم کردن اختلافات دینی و قومی، تبیین گردیده است.

مجموعه مقالات کمیسیون اجتماعی 1387 نوآوری و تمدن اسلامی

پژوهشگران مؤسسه مذاهب اسلامی، قم، نشر آثار نفیس، چاپ اول، 1389، 440 صفحه، وزیری.

در این نوشتار، با هدف نزدیکی و تقریب افکار اندیشمندان از مذاهب مختلف اسلامی، مقالاتی از اندیشمندان شیعه و اهل سنت در موضوعات اجتماعی اسلام و با محوریت نوآوری و تمدن اسلامی گردآوری شده و

دیدگاه‌های مذاهب مختلف اسلامی در این خصوص با هم مقایسه شده و اشتراک‌نظرهای آنان در این موضوع منعکس گردیده است. در همین راستا مجموعه مقالاتی با عناوین زیر گردآوری شده است: تحول و نوآوری در تمدن اسلامی و عوامل و موانع آن، کالبدشکافی علل رشد و انحطاط تمدن‌های اسلامی، راه‌های رسیدن به تمدن اسلامی و نقش نوآوری در آن، تعریف نوآوری در تمدن

اسلامی، بررسی تأثیر تاریخ تمدن اسلامی بر شکوفایی و نوآوری و خودباوری اسلامی، آسیب‌های پیش روی نوآوری در تمدن اسلامی، نوآوری در حوزه‌ها و وصول به تمدن اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری، آسیب‌شناسی دینی جوامع مسلمین، معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه ابن‌خلدون، فراز و فرودهای تمدن اسلامی، توسعه علم و دانش به عنوان نخستین و اصلی‌ترین اصل برای شکوفایی تمدن اسلامی، انتقال علوم یونانی به جهان اسلام و بومی‌سازی آن، رابطه تمدن اسلامی و تأثیر دیدگاه‌های مستشرقین، خدمات تمدنی فرهنگی ایران به اسلام، نوآوری‌های اجتماعی پیامبر اعظم... در تمدن اسلامی، و تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی. در این مقالات هم‌چنین بر ضرورت وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی جهت پیشرفت تمدنی و شکوفایی در تحول اسلامی تأکید شده و دیدگاه‌های پژوهشگران از مذاهب مختلف اسلامی در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مجموعه مقالات کمیسیون کلامی و حدیثی - 1387، حیات

برزخی، جرح و تعدیل راویان حدیث از دیدگاه مذاهب اسلامی

پژوهشگران مؤسسه مذاهب اسلامی، قم، نشر آثار نفیس، چاپ اول،

1389، 624 صفحه، وزیری.

در این نوشتار که به منظور تقریب بین مذاهب اسلامی و نزدیکی

افکار اندیشمندان شیعه و اهل سنت در مباحث و اندیشه‌های کلامی و

حدیثی تدوین شده است، مجموعه مقالاتی در موضوع حیات برزخی و

ابعاد آن و چگونگی جرح و تعدیل راویان حدیث گردآوری شده و دیدگاه‌های کلامی و حدیثی آنان

در این دو موضوع با هم مقایسه شده و مشترکات و تمایزات این دیدگاه‌ها تبیین گردیده است. در

بخش اول کتاب، مقالاتی از نویسندگان شیعه و اهل سنت در موضوع حیات برزخی ارائه شده که در

این مقالات کیفیت حیات برزخی، کیفیت نعمت‌ها و عذاب‌های برزخی، ماهیت عالم پس از مرگ،

مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل یافتن به اهل برزخ از مؤمنان و صالحان، نحوه زندگی در عالم

برزخ، اقوال مختلف در مورد حیات برزخی و حالات انسان‌ها در این عالم، اثبات وجود عالم برزخ و

ماهیت مجازات‌ها و نعمت‌های برزخی، دلایل حیات برزخی و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مربوط به

آن، اثبات عذاب قبر و سؤال و جواب در آن و بررسی زوایای مختلف عالم برزخ بیان شده و

دیدگاه‌های متفکران شیعه و اهل سنت از مذاهب مختلف منعکس گردیده است. در بخش دوم از این

کتاب، دیدگاه‌های متفکران علوم حدیثی از شیعه و سنی در قالب چندین مقاله در موضوع اعتبار یا



عدم اعتبار مذهب راوی در نقل روایت و جرح و تعدیل وی مطرح شده و دیدگاه‌های فریقین در مورد جرح و تعدیل راوی و تضعیف احادیث صرفاً بر اساس مذهب و بدون در نظر گرفتن صفات راوی در وثاقت بیان گردیده و نمونه‌هایی از احادیثی که به سبب مذهب راوی تضعیف شده است ذکر گردیده و جرح روایات به دلیل تشیع راوی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و اختلاف‌نظرها و اتفاق‌نظرهای محققان شیعه و اهل سنت در موضوعات یاد شده انعکاس یافته است.

~ \_ \_ TM

## خلاصه المقالات

## مبادئ المرجعية العلمية لأهل البيت % عند أهل السنة

الدكتور محسن رفيعى<sup>1</sup>

الدكتورة معصومة شريفى<sup>2</sup>

إن مسألة المرجعية العلمية لأهل بيت رسول الله . . . من المسائل الاساسية فى المحافل العلمية، حيث يمكن تناول تلك المسألة من زوايا المبادئ او الأدلة العقلية والنقلية او الشواهد والوثائق.

والمبادئ هى الفرضيات والاصول الموضوعة التى يتيسر على ضوئها الخوض فى الأدلة والشواهد والوثائق، وتنقسم المبادئ الى قسمين: عام وخاص.

فالمبادئ العامة تتلخص فى ابحاث كضرورة المرجعية، وجواز اطاعة المرجعية العلمية، وخصوصيات المرجع، ولما كان الانسان موجوداً محدوداً يعتريه النقص فهو بحاجة الى بلوغ الكمال من خلال ارشادات ومرجعية معصوم مصون عن الزلل، فالمرجع الكامل هو الله سبحانه، ولما تعذر الاتصال المباشر بينه وبين البشر، تكفل الانبياء عن طريق الوحي الالهى هداية البشر، التى لم تنقطع مع ختم النبوة بل تواصلت عبر القاء هذه المسؤولية على عاتق أهل بيت النبى . . . الطاهرين المطهرين.

واما المبادئ الخاصة فقد بحثت حجية سنة أهل بيت النبى . . . استنادا الى مصادر أهل السنة واثبتت بأدلة قرآنية وروائية صلاحية أهل البيت % بعد رسول الله . . . لتصدى المرجعية العلمية للامة الاسلامية. اما ادلة المرجعية العلمية لأهل البيت % بالشواهد والوثائق، فهذا موكول الى محل آخر.

الكلمات المحورية: المرجعية، المرجعية العلمية، حجية السنة، أهل البيت، أهل السنة.

1- عضو الهيئة التعليمية لمجمع التعليم العالى للنبى الاعظم . . . (تربيت معلم آية الله طالقانى - قم)

2- عضو الهيئة التعليمية لمجمع التعليم العالى للنبى الاعظم . . . (تربيت معلم السيدة معصومة - قم)

## ادلة انحطاط الفكر الاسلامى وسبل احياؤه فى افكار الاستاذ المطهرى واقبال اللاهورى

بشير احمد بت<sup>1</sup>

تطرق هذا المقال الى عوامل انحطاط الفكر الاسلامى فى العالم الاسلامى وما اعقبه من انحطاط المجتمعات الاسلامية من منظار الاستاذ المطهرى واقبال اللاهورى، ودراسة العوامل الذاتية والموضوعية التى ادت الى ذلك الانحطاط، وفى هذا الخضم نلمس وجوه مشتركة بين هذين المفكرين، ومن جملة تلك العوامل نفوذ الافكار الغربية بانحاء شتى، وحملة الاستعمار، وانطباعات غير اسلامية من التعاليم الدينية والتحجر، وفى الختام اشار الى مواقف وآليات مشتركة كالعقلانية والاجتهاد، وقابلية الدين الاسلامى لادارة المجتمع الاسلامى.

الكلمات المحورية: الفكر الاسلامى، الاجتهاد، الانحطاط، الالتقاط، التحجر والجمود.

## مصدر استنباط الاحكام الشرعية

السيد غلام حسين عابدى<sup>1</sup>

ان الخلط فى المبادئ التصورية للعقل و غياب التعريف الصحيح له و تدخل التسامح العرفى أدى الى وقوع المزيد من الجدل والنقاش، من هنا فقد طرح تعريف للعقل و قسم الى انواع مختلفة، و المراد من العقل فى الاستنباط هو الذى يقابل النقل، و يشمل المعارف الفطرية و الدراسات النظرية العقلية و الدراسات التجريبية، و قد اضيفت اليه قيود عبر تكامل علم الاصول فى طول التاريخ اسفرت عن تنقيح تعريفه، و تلخص هذه القيود فى:

- ١- بيان الفرق بين حجبة العقل و حكمه.
- ٢- بيان الفرق بين آلية العقل و استقلاليتها.
- ٣- بيان الفرق بين حاكمية العقل وكاشفيته.
- ٤- الادراك العقلى القطعى والادراك العقلى الظنى.
- ٥- العقل النظرى والعقل العملى.

الكلمات المحورية: العقل، الاستنباط، الاجتهاد، المستقلات العقلية، الملازمات العقلية، قاعدة التلازم.

<sup>1</sup> - محقق و باحث.

<sup>1</sup> - ماجستير فلسفة.

عبد الرحيم رضا پور<sup>1</sup>

من المواضع التى هى منار الخلاف بين الشيعة وثلة من أهل السنة كرشيد رضا، مسألة ايمان أبوى النبى . . . ، فصاحب المنار وخلافاً للعديد من محققى أهل السنة يعتقد ان والدى النبى . . . كانوا مشركين واستند فى ذلك الى أحاديث ضعيفة ظناً منه ان الأحاديث الدالة على الايمان تتعارض مع القرآن وصحيح الحديث. وفاته ان الأدلة الاربعة أى القرآن والاحاديث والاجماع والعقل تحكم على خلاف نظرية صاحب المنار، اذ ان العديد من الايات والروايات الواردة عن طريق الفريقين وايضا العقل والاجماع تدل على الطهارة الروحية لوالدى النبى . . . وايمانها والى ذلك استند المقال.

كما ذهب أغلب أهل السنة الى جانب الشيعة الى ان أجداد النبى . . . الى آدم لم يكونوا مشركين بل موحدين يعبدون الله ولم يكن للعلاقات غير الشرعية محل فى حياتهم.

الكلمات المحورية: الايمان، والدان، عبد الله، آمنة، أبو طالب، أهل السنة، الشيعة.

احمد البحريني<sup>1</sup>

السؤال الرئيس ماهى أنشطة علماء البحرين فى مجال علوم القرآن؟  
الأسئلة الثانوية:

- 1- ما مقدار استفادة الفضلاء والمثقفين فى البحرين من القرآن لتحقيق الوحدة الاسلامية؟
  - 2- ما هى الآثار القرآنية التى خلفها مؤلفواالبحرين؟
  - 3- ماذا اطلق المجلس العلمائى فى البحرين على هذه السنة؟
- من المسائل المهمة فى الوحدة الاسلامية هو دور القرآن الكريم الذى لا بد من بذل المزيد من الاهتمام به حيث استقطب جهود علماء البحرين.

وقد تعرض هذا المقال الى آثار سبعين من علماء البحرين حول القرآن منذ القرن الثامن وحتى الان، كما سلط الاضواء على مكانة القرآن فى المجتمع البحريني وثورته الراهنة، و حاجة الشعب البحريني الماسة الى التأسى بالقرآن الكريم لصحته الثقافية والسياسية، ويعكس ذلك بوضوح الشعارات المرفوعة فى تلك الثورة، وقد أطلق علماء البحرين على هذه السنة، سنة نصره القرآن بهدف استعراض الانشطة القرآنية وتوعية المجتمع وتحقيق الوحدة والانسجام بين شرائحه ومكافحة الفساد والمنكر، والمسائل المطروحة فى هذا المقال عبارة عن:

- 1- دراسة المكانة الفعلية للقرآن فى المجتمع البحريني
  - 2- الكتب التى صنفت حول القرآن الكريم
  - 3- بيان مزايا الكتب المنتشرة فى البحرين
  - 4- الخلفيات الثقافية والتاريخية للبحرين فتنحت امامها فرص جديدة لتعزيز ونشر الوحدة الاسلامية.
  - 5- التعريف بالمراكز العلمية فى البحرين ومقارنتها بسائر المراكز العلمية الاسلامية مثل الحلقة والتنجف وقم وشيراز واصفهان وحيدر اباد.
  - 6- الاطلاع على آثار علماء البحرين حول القرآن الكريم فى مجال التجويد والتفسير والقراءة واللغة والمعجم والابحاث القرآنية.
- الكلمات المحورية: الوحدة الاسلامية، اولويات التحقيق، التراث الثقافى والتاريخى.

1- طالب دكتوراه فى علوم القرآن من جامعة المصطفى العالمية.

1- ماجستير مذاهب كلامية، مدرّس فى الحوزة و الجامعة.

لاشك ان للآخوند الخراساني مكانة خاصة في اطار الخطاب الشيعي الوجدوي والتقريبي، فالآخوند بعد تثبيت مكانته العلمية والفقهية في الحوزة العلمية بالنجف الاشرف، اتخذ مواقف مناوئة للاستبداد ومناهضة الاستعمار انطلاقاً من أسسه الفقهية والكلامية، وقد دعت به الى الخوض في موضوع الاتحاد الوطني والاسلامي، والاتحاد الدولي والاسلامي، وبرز على هذا الصعيد كرائد من رواد الاتحاد والتقريب وشخصية أخرجت الاتحاد الاسلامي من كينونة العدم الى الوجود، وقد سلط هذا المقال الأضواء على دور ومكانة الآخوند الخراساني في عملية الاتحاد الاسلامي وتقريب المذاهب وشرح سجله النظري والعملی في هذا الخصوص.

الكلمات المحورية: الآخوند الخراساني، تقريب المذاهب، الاتحاد، الخطاب الشيعي الوجدوي.

## البحرين (أرض الآلئ)2

ع.ر. اميردهي

تناولنا في القسم الاول من هذا المقال جغرافية البحرين وخلفياتها التاريخية واهميتها الاستراتيجية، وسوف نواصل هذه الابحاث تحت العناوين التالية:

اديان البحرين ومذاهبها، الحوزات العلمية ومعدل الالتزام الديني لدى الشعب، مسيرة التحولات الثقافية، التأثير الثقافي، الحياة الأسرية والاجتماعية، مكانة المرأة في المجتمع، المستوى العلمي والثقافي للمجتمع البحرينى، الآثار الثقافية والتاريخية المهمة، المؤسسات الثقافية الاجنبية وأنشطتها، وسائل الاعلام كالصحف والاذاعة والتلفزيون ووكالات الأنباء وميزان رقابة الدولة على وسائل الاعلام.

كما تطرق الى العقود الثلاثة الاخيرة التي مرت على البحرين ووصول الشيخ عيسى بن سلمان والمستجدات التي طرأت على بنية الحكومة والقوى الثلاث، وكيفية بلورة الارادة السياسية. ومن ثم أشار الى الجمعيات السياسية المعارضة. وفي الختام عرج على علاقات البحرين بسائر البلدان خاصة ايران قبل الثورة وبعد تاسيس جمهورية ايران الاسلامية.

الكلمات المحورية: البحرين، جمهورية ايران الاسلامية، العلاقات التاريخية، الجمعيات السياسية، القوى الثلاث، الاديان والمذاهب، المرأة، الآثار الثقافية والتاريخية.

1- من طلاب الحوزة العلمية بقم المقدسة وماجستير فلسفة سياسية.

## **Bahrain (land of pearl) (۲)**

By: A. R. Amirdehi

### **Abstract**

The first section of this article explains geographical and historical background and strategic situation of Bahrain. This section deals with the following subjects:

Religions and denominations in Bahrain, religious schools and the extent to which people consider religion; trend in cultural developments; impact of culture; family and social relationships; women's social position; literacy and cultural issues in Bahrain's society; major cultural and historical sites; foreign cultural institutions and their activities; mass media: newspaper, TV and radio stations, the press, and the extent to which the state controls them.

The author explains developments of Bahrain in the past three decades; during which Sheikh Isa Bin Soleyman claimed power until the time the changes in ruling structure occurred. The paper also deals with the (Legislative, Executive, Judiciary) and how the political developments were formed and how the opposition parties were introduced and finally relation of Bahrain with other countries particularly with Iran-before and after revolution.

Key words: Bahrain, Islamic Republic of Iran, foreign relations, parties and groups, the (Legislative, Executive, Judiciary), religions and sects, women, cultural and historical sites

- ٢- Attention of researchers to bibliography of the Quran
  - ٣- Explaining the positive reasons and advantages of publications in Bahrain
  - ٤- Cultural and historical backgrounds in Bahrain which will bring about new opportunities for expansion of Islamic unity
    - ٥- Introducing one of the academic centers based in Bahrain and comparing it with other academic centers
    - ٦- Introducing the works written by Bahraini scholars regarding the Quran in the fields of Tajwid, Exegesis, Reading, lexicon, Mo'jam, and the Quranic researches

Key words: Islamic unity, research priorities, Historical and cultural heritages, bibliography of the Quran.

### **Akhond Khorasani; pioneer of proximity and unity in practice**

By: Amanolah Shafayee<sup>١</sup>

#### Abstract

Without a doubt, Akhone Khorasani has a special place regarding unity and proximity of the Shiites. After gaining a good academic position in the seminary school of Najafa in jurisprudence and theology fields, he started to fight against tyranny and colonization based on the principles of jurisprudence and theology and due to the situation of his time. These two phenomena automatically directed Akhond towards national-Islamic unity as well as international-Islamic unity. He became well-known for turning the theories of Islamic unity into practice. The following paper intends to explain Akhond Khorasani's role and position regarding the process of Islamic unity and proximity among Islamic sects. It also gives an account regarding his theories and activities on the topic.

Key words: Akhond Khorasani, Proximity of Islamic sects, Islamic unity, colonizer.

<sup>١</sup> -Graduate of Qom Seminary School and postgraduate student of Politics.

## Faith of the Prophet's parents and Abutaleb according to the Shiite and Sunni viewpoint

By: Abdulrahim Redhapour<sup>١</sup>

Abstract

One of the controversial issues between the Shiites and some of the Sunni scholars including Rashid Redha is the question of Prophet's parents monotheism. The author of 'Tafsir Al-Manar' unlike several of Sunni scholars and the entire Shiite scholars, believes that the Prophet's parents did not believe in God. In order to justify this theory, he refers to weak documents. He also believes that the Ahadith that support the Prophet's parents belief are not compatible with the Quran and the right Ahadith.

Nevertheless, the fourfold reasons, i.e. the Quran, traditions, consensus and intellect reject the theory of Al-Manar's author. There are several traditions quoted by the Sunni and Shiite scholars as well as consensus and intellect which support purity and faithfulness of the parents of Prophet and the Prophet's Ijtihad which are referred to in this paper.

Not only the Shiites but also many of the Sunni brothers believe that the Prophet's parents and His ancestors up to Adam were never disbelievers; on the contrary, they worshiped God and illegal relationships had no place in their lives.

Key words: Faith, parents, Abdullah, Ameneh, Abutaleb, The Sunnies, the Shiites.

<sup>١</sup> - Postgraduate student of Kalam religions, author and researcher.

## Islamic Unity and the Quranic activities of the Bahrainis

By: Mr. Ahmed Bahraini<sup>١</sup>

Abstract

Main question: What Quranic activities have done the Bahraini Scholars?

Other questions:

- ١- To what extent the Bahraini scholars used the Quran for the sake of Islamic unity?
- ٢- What books have Bahraini author written on the Quran?
- ٣- What name has been introduced by Bahraini parliament for this year?

One of the major issues in Islamic unity is the role of the Quran which should be considered before anything. The Bahraini scholars have had special attention to the Quran.

This paper assesses the works of seven Bahraini scholars from the ٨<sup>th</sup> century to the present time regarding the Quran. One of the issues explained in this paper is the position of the Quran in Bahrain society and the recent movements in the country. In the cultural and political awakening, the nation of Bahrain needs to be inspired by the Quran and refer to it. This fact is quite clear in the slogans of the the nation and the Bahraini scholars named this year as 'Help of the Quran Year' due to the Quran's contributions and alertness of the society, Muslim unity and solidarity, and the fight against corruption.

Followings are the issues discussed in this paper:

- ١- Assessing and critiquing current position of Quran in Bahrain society

<sup>١</sup> - PhD Quranic Sciences- Al-Mustafa International University.



## Assessment Ostad Motahari and Iqbal Lahuri's viewpoints regarding the fall of Islamic reflections and methods for reviving them

By: Bashir Ahmed Bot<sup>1</sup>

Abstract:

With a comparative approach, the present paper assesses the reasons behind the downfall of Islamic thinking in the world of Islam which resulted in the downfall of Muslim countries according to the viewpoints of Ostad Motahari and Iqbal Lahuri. The author assesses several local and international issues which caused the deviation and fall of Islamic viewpoints. There are several commonalities between the theories of Iqbal and Ostad Motahari. Among them are the presence of the foreigners' reflections in different forms, invasion of colonizers and having non-Islamic understanding of the religious teachings, dogmatism and so forth.

In the end, the author explains common positions and strategies in the form of religious reflections, Ijtihad and empowering Islamic for governing Islamic society.

Key words: Islamic thinking, Ijtihad, downfall, mixture of dogmatism and thinking solidity.

<sup>1</sup> - Postgraduate student in Philosophy.

## Intellect

### a source for deducting religious decrees (first part)

by: Syed Golamhossein Abedi<sup>1</sup>

Abstract

Mixing the bases of imagination (when applying intellect), and failing to conduct assessment and elaboration and employing traditional conventions have led to scientific disputes and creation of ambiguities.

To remove this problem, intellect has been divided into different types and defined accordingly. What is meant by intellect in deduction of religious decrees is the reasoning of intellect regarding quotations; which includes natural cognitions, intellectual analysis and intellectual findings and the findings of experimental sciences. By the passage of time, these classifications have added some conditions to intellect based on the developments in the science of Principles of Islamic Laws in order to refine this science.

These conditions include: ١- Difference in intellect as "the reason of authenticity" and as "the reason of issuing a decree"; ٢- Difference in intellect as a "tool" and as an independent being; ٣- Difference in intellect as a "governor" and as a 'discoverer'; ٤- Difference in intellect as a "definite cognition" and "imaginative cognition", ٥- theoretical intellect and practical intellect.

Key words: intellect, deduction, Ijtihad, Mostaqelat-e Aqliyeh, intellectual requirements, criterion of religious decrees, Molazeme rule.

1- Researcher and Author.

## Principles of scientific Authority of Ahl-e Bayt (a.s) according to the Sunni's viewpoint

By: Dr. Mohsen Rafiee<sup>۱</sup>  
Dr. Masume Sharifi<sup>۲</sup>

### Abstract

The question of scientific authority of the Ahl-e Bayt (a.s) is a fundamental and major question among Muslims. This question can be assessed in terms of "principles" or "reasons" (reasoning and quotations), or "evidence and documents. Principles are the same as prejudgements and principles regarding the topic; after agreeing on the above-mentioned issues, we assess the other topics; e.g. reasons, evidence, and documents.

The principles are divided into two sections: general and specific: general principles deal with "necessity of Marja'iyat", "permission to follow someone's scientific authorization" and "characteristics of Marj'a".

Since man is a creature who is confined to diverse limitations, s/he needs an infallible guide without mistakes to guide s/he towards perfection. God is the most perfect and eternal Marja'. Since it is impossible to have a direct man-God relationship, prophets guide man through divine revelation. With the last Prophet, God still guides

<sup>۱</sup> -Faculty member of Payambar A'azam College and Teacher Training School of Taleqani based in Qom.

<sup>۲</sup> - Faculty member of Payambar A'azam College and Teacher Training School of Hazrat Masume based in Qom.

people. The responsibility of guiding has been handed over to the Ahl-e Byat of the Prophet. The present article assesses 'authentication of traditions of Ahl-e Beyt" in special principles according to the Sunni rules; it proves scientific authorization and competency of Ahl-e Beyt for the Muslims after demise of the Prophet (a.s). The reasons behind scientific authentication of Ahl-e Beyt (a.s) and its evidences and documents shall be assessed in another research.

Keywords: authentication, scientific authentication, authenticity of traditions, Ahl-e Beyt, Sunni sect.

# **ABSTRACT**

**In The Name Of God**